

مجله هفتگی - پنجشنبه اول سنبله ۱۳۵۲

شمارهٔ ۲۲-۲۳



کارکنان و منسوبین ریاست نشرات مجلات آغاز پنجاه و پنجمین سالگرد استقلال کشور و استقرار رژیم جمهوری را بحضور بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم و اعضای محترم کمیته مرکزی، اردوی جانباز و باشهامت افغان و کافهٔ ملت نجیب و غیور افغانستان تبریک میگویند.

خطاب به مردم

متن دری بیانیهٔ رادیویی بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم که‌از رادیوافغانستان‌برودکاست گردید

بسم‌الله الرحمن الرحیم

هموطنان عزیز‌نجیب‌وقدرشناس افغانستان

بمناسبت این رستاخیزملی‌وتحول شگفت انگیز سیاسی که دروطن عزیز ماافغانستان‌رخ داده است، بازهم مراتب تبر یکات بی نهایت صمیمانهٔ خود ورفقای قهرمان خو یش راکه به‌تاسی ازارادهٔ بالفو هٔملت افغانستان جانبازانه بامر عظیم تاریخی ملی اقدام‌نمودندوسنگ تهداب‌اولین‌جمهوریت افغانستان را گذاشتند به‌همه‌مردم نجیب وزحمت‌کش‌کشور وبخصوص به اردوی فداکار و جوان افغانستان تقدیـم میدارم .

همچنان از پشتیبانی پـر شور وشوق مردم افغانستان که ازروز اول تأسیس رژیم‌جمهوری‌دروطن‌ابرازداشته اند اظهار سپاسگزاری و تشکر می‌نمایم .

هموطنان گرامی میدانندکه‌تاریخ استـر داد استقـلال افغانستان در حقیقت ٦ جوزااست اما ازسالیان درازمعمول برین شدکه یاد وبود آن روزمقدس ملـی در اول سنبله تجلیل گردد. امسال هم بـه‌پیروی ازتعامل گذشته خو د راوجداناً مکلف میدانم تــا تبریکات خود ورفقای خودرا به مناسبت این روز فرخنده‌بهمه هموطنان گرامی تقدیـم کنم .

سه پیکـا ر بزرگ ملـت‌افغانستان د ر بـرابر تجاوز استعمار گواه بزرگ وانکا رناپذیریست از فـدا کـاری ، وطن دوستی و عزم شکست‌ناپذیر مردم ما .

استرداد استقلال کشور که‌پنجاه وچهار سال قبل بهمت رهبران جلیل‌القدر افغانستان‌وبه نیروی اردو ولشکر های ملی وفداکار ملت افغان صورت‌گرفت باردیگر نمونهٔ کاملـی ازهمین مفهوم بود . ماخدمات‌فراموش ناشدنی اعلیحضر ت غازی امان‌الله‌خان واعلیحضرت‌غازی‌محمد نادرشاه شهیدوآن مردان بزرگ‌راکه‌درصف‌اعلای مجادله بابیگانه گــان قرار داشتند و قربانیهای فرزندان‌این سر زمین راکه بارشادت فطری و آزادی خواهی در راه‌آزادی جان سپردند، به نظـر تقدیر واحترام نگریسته بـه‌ارواح تمام شهدای معرکـهٔ استـقـلال درود فـرا وا نمیفرستیم .

هموطنان گرامی خواهران و برادرا ن عزیز!

مامطابق به شرایط وقانون‌تکامل جامعه علماً وعملا بــر حسب پلان وبه یاری خداوندبزرگ وهمکاری مردم خویش قدم بقدم برای اجرای‌تحولات‌بنیادی درحیات اقتصـادی ـ اجتماعی وسیاسی‌جامعه اقدام‌خواهیم کرد .

این وعده ایست که درروزاول اعلا میه جمهوریت برای مردم افغانستان دادهٔ شــــدامیدوارم که بیاری خدای‌توانا من ورفقایم تاآخرین رمق‌حیات‌به ایفای این وعده صادق و وفادار خواهیم بود۔ ولی حتماًاین سوال مهم درافکار عامـهٔ مردم ماوافکار عامهٔ جهـان به‌وجود خواهد آمدکه ما چـرا منافع خانوادگی وطبقاتی خودرادرراه منافع ملی وطبقـات محروم کشور قربان کرده‌ایم. جواب گویای این سوال‌این است‌که ، سیاست غیرعادلانه‌ٔضدملی رژیم سلطنتی طــی دههٔ اخیر، وعکس العمل های‌مشهو د تمام طبقات مــردم افغانستان خصو صاً منورین‌وطن علیه آن ،و هـمچنـا ن مشاهدهٔ تحولات سریعی کـه‌درسیمای منطقه وجهان بــه منفعت آزادی وترقی وبه زیان‌استبداد۔ ارتجاع و استعمار بوجودآمد به وجدان هیچ فردوطن پرست افغان اجازه‌نمیداد که دربرابر همهٔ این فجایـع‌خاموش بنشیند ـ روی ایـن احســاس مسئو لیت وطــن‌پرستانه بودکه ما طوریکـــه دربیانیهٔ اول خود اعلام‌داشتیم«برای سعادت آینده و طـن، بیرق جمهوریت ودمو کراسی‌واقعی ومعقول راکه اساس‌آن برخدمت به اکثریت مــردم‌افغانستان بـرقرار بـاشد » برافراشتیم . ودر راه تأمین‌حقوق کامل مردم و اعتـراف کامل به اصل حاکمیت ملـی‌گام اول را بــه لطـف خـدا برداشتیم .

هموطنان عزیز آگا هند،آن امیدهای دیرینه وآن‌آرزوهای نیکی که ده سال قبل باحسن‌نیت ابراز شده بود، نه تنها درنظر گرفته نشد ،بلکه رژیم‌سابق برعلیه مصالح و منافع طبقات محروم وضددموکراسی‌واقعی وترقی وپیشرفت‌کشور عملی کـرد، وطـن عـز یـزماافغانستان سر زمین دارای منا بع طبیعی نسبتا فـراوان،خاك حاصل خیز، نفوس بـا استعداد وزحمت کش، کلتوروتمدن کهن، ولی وضع کشور ماوروزگار مردمش علی الرغم‌همهٔ این عوامل مساعد ، د ر اثرسلطهٔ رژیم منسوخ گذشته‌رقت انگیز است .

هموطنان عزیز !

درطی ده سال گذشته سراپای جامعهٔ مارا در ساحـات مختلف اقتصادی ، اجتما عی‌وسیاسی ،بحران عمیقی فـرا گرفت که اینك به بررسی‌آن‌مختصراً پرداخته میشود :

در ساحهٔ‌اقتصادی:

اقتصاد کشورکه با تطبیق‌دوپلان پنجسالهٔ اول ودوم‌رشد نسبی میبافت . بارکود مواجه گردید وبطرف ورشکستگـی کامل سوق داده شد . پـلان‌گذاری اقتصادی تابع امیـال ذهنی اشخاص گردید موثریت‌لازم خودرا در امــر رشـد اقتصادی کشور ازدست داد آهنگ رشد اقتصادی کندتر گردید وتجمع سرمایه بوجود نیامد ازحجم سرمایه‌گذاریهای دولتی برای انکشاف اقتصادی ازیکسال تاسال دیگر کاسته شد. پس انداز ها و سرمایـه گـذاریهـای خصو صی برای ایجاد صنا یع جلب نگردیـد به طور مثال مجموع سرمایـه گذاری هادرپلان پنجساله‌دوم که ٦٠ر٢٦ ملیارد افغانی بود درپلان نام نهاد پنجسالهٔ‌سوم به ٣٥ر١٩ ملیارد افغانی‌تقلیل یافت هرگاه تطبیق چندپروژه محدود پیشبینی شده پلان‌دوم راکه آنهم بکمك کشور هـای دوست صورت گرفت استثنا قراردهیم ،اقتصادکشورطی‌دههٔ اخیر، با ملاحظهٔ رشد نفوس سالانه ، صعود قیم و تناسب رشد کشورهای مشابه درحال رشد عوض اینکه گا می به‌جلو بردارد، به‌عقب گام گذ ا شته است . درنتیجهٔ این وضع در عاید ملی کشور افزایش قابل ملاحظهٔ به وجود نیامد وازآن هم قسمت عمدهٔ آن همه ساله بعوض اینکه‌سرمایه‌گزاری‌گردد براههای‌غلط وبوالهوسیهاحیف ومیل گردید. سرمایه گذار ی خصوصی درپلان پنجسالهٔ‌اول ٦ر٩ فیصد مجموع سرمایـه گزاریها راتشکیل میداد . در حالیکـه درپلان نـام نهـاد پنجسالهٔ سوم ،به ٧ر٦ فیصد تقلیل یافت . باوصف اینکـه در اثر تطبیق دوپلان پنجسالهٔ اول ودوم اقتصادی زیربنا و تهداب اقتصادی کشور تــا اندازهٔ ریخته شده بود . ولی

در افغانستان

ازآن زمینه های مساعد به منفعت تکامل اقتصادی و صنعتی کردن کشو ر بهره برداری لازم صورت نگرفت. در تولیدات صنعتی طی یک دهه اخیر افزایش قابل‌توجهی بعمل نیامد. در ساحه زراعت نیز انکشاف قابل وصفی‌رونما نگردید .

درحال حاضر، ا قتصا د کشور متکی به زراعت است و زراعت ۹۰ فیصد تولید مجموعی ملی را تشکیل‌میدهد مناسبات کهنه زراعتی وشیوه های بسیار ابتدائی وعقب‌مانده زراعت که متاسفانه هنوز در جامعه مامسلط است، با عث فقر دهقانان تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است، طی این‌ده سال برای بهبود سیستم مالیاتی افغانستان گام موثری‌برداشته نشد مالیات هنوز در عواید دولت سهم نهایت ناچیز دارد مالیات ارضی ، مالیه مواشی ومالیات بر عایدات تاجران و شرکت های تجارتی داخلی و خارجی بسطح بسیار پائین سقوط کرد. وبجای آن برای تکافوی مصارف اضافی‌دستگاه دولت به حجم مالیات غیر مستقیم افزوده شد .

د ر تجارت خارجی کشور، در ده سال گذ شته سیاست درهای باز تعقیب گردید میان تورید اموال ضروری و غیر ضروری از لحاظ منافع ملی تفکیک بعمل نیامد در صدور اجناس عمده صادراتی کشور بهبود به ملا حظه نرسید هیچگو نه کنترولی بر اسعارخارجی در کشور قایم نشد و نرخهای اسعاری سا بق‌بر اقلا م عمده صادراتی برداشته شد سیاست پولی‌دولت درساحه اسعار خارجی تابع نوسانات ودست بازیهای‌بازار سیاه گردید نه تنها با نمایندگی های خارجی‌و تاجران خارجی طبق قانون معامله نگردید ،بلکه‌برای آنهاهمه امتیازات خلا ف مقررات داده شده وبدین‌وسیله اقتصادکشور را تضعیف وورشکست نمودند. خلاصه اینکه طی ده‌سال اخیر نابسامانیها وبی‌بند و باریهای عام وتام از لحاظ‌اقتصادی درجامعه ما حکمفرما بود واین امر اقتصاد کشوررادرآستانه ورشکست قرار داد و موجب کندی کامل رشدصنعتی و تر قی اقتصادی واجتماعی مملکت گردید .

در ساحهٔ اجتماعی :

سطح زندگی ، فرهنگ‌وصحت دروطن ما متا سفا نه در نازل ترین سطح جهانی‌قرار دارد. طی دهه اخیرسطح زندگی مردم افغا نستان مرتباپائین آمد ومخارج زندگی بالا رفت که بار سنگین و تحمل‌ناپذیر آن هرسال کمرشکن‌تر می‌شد قیمت بطور سر سام‌آوری بالا رفت ولی معا ش مامورین‌پائین‌رتبه ومستخدمین‌دولت اجرت کارگران از حد بخور ونمیر تجاوز نکرد فقروبیکاری در جامعه سیاه روزی وآواره‌گی مردم شدت یافت‌بیماری درمیان مردم بیش از پیش شیوع پیدا کرد معارف‌وفرهنگ ملی‌به انحطاط‌گرائید عدم مصئونیت و عدم تطبیق‌قانون درجامعه حکمفرما گردید مطلق العنانی ، ظلم و ستم‌مستبدین و متنفذین ومامورین عالی رتبه بی‌رحم شدت یافت‌فساد در دستگاه دولت بالا گرفت و به رسوائی کشیددستبرد از بیت‌المال از ثروت ملی مملکت واز کیسه مردم‌رایج گردید اختلاس ،ارتشاء احتکار ، قاچاقبری ، تقلب‌وسود خواری بطورروز افزون شیوع یافت از این رو عرصه‌زندگی که به اکثریت مردم ما محدود بود، تنگ تر گردید .

درساحهٔ سیاسی :

سیا ست داخلی دولت درده سال گذشته برپایه فریب و تقلب سیاسی خدعه و عوام‌فریبی استوار بود. دست زدن به انواع تهد ید و تحریک‌اعمال سیاست زور و ایجاد وحشت و سیا ست تبعیض‌وامتیاز در برابر گرو های مختلف مردم سیا ست تفرقه‌و تفتین میان اقوام افغانستان شرط استقرار و بقای رژیم‌سلطنتی پنداشته میشد .

تحر یک قوای ارتجا عی‌وتشویق آنها به تاخت و تاز علیه وطن پرستان آن هم‌به بهانه و در تحت اسم به اصطلاح «دمو کراسی» درسیا ست داخلی رژیم منسوخ گذشته مقام بلندی داشت .

سیا ست اختناق و فشاربه مردم تحمیل میشد از ظلم و ستمگری وبیعدالتی زورآوران دفاع گردید و داد مظلومان خواسته‌نمیشد. فساددرمیان مردم وبخصوص‌درمیان نسل جوان‌عمداترویج داده‌میشددسیسه وتفرقه های ضد ملی صورت میگرفت از دموکراسی‌قلا بی سوء استفاده های سیاسی بعمل می‌آمد وپارلمان‌بیك ماشین رای دهی وصحه گزاری براعمال ضد ملی رژیم‌وبیك دستگاه‌چپاول وغارتگری ازخزانه بیت‌المال وجیب مردم‌مبدل گردیده‌بود حقوق‌وآزادی های حقیقی مردم روز به روزسلب میشد و عملا پایمال میگردید. قانون جنگل و زورگوئی و خود سری بر کشور حاکم بود .

مشخصه سیا ست رژیم‌گذشته رادرتحت عنوان‌عمومی سیاست بیطرفی ،سیا ست‌استفاده جوئی‌تشکیل میداد .

از قضاوت آزاددر سیاست‌خارجی سخن گفته میشدولی در عمل قضاوت آزاد مردم‌در هیچ مساله اساسی زمینه تطبیق پیدا نکرد ـ دولت درسیاست خارجی خو یش صادق نبود فریب و تزویرسازش وکرنش از مشخصات این سیاست بود .

نه آه وفریاد مظلو مان و نه‌زنگ های‌خطریکه ازهرطرف بصدا درآمده بود نتوانست‌آن‌رژیم مغرور را از حال‌بدبخت و فلاکت بار وطنش ملتفت‌سازد دیگر امید اصلاح بکلی قطع گردید و جز سر نگون ساختن چنین رژیمی ر اه دیگری وجود نداشت .

ولی وضع آشفته و فلا کت‌باریکه رژیم گذشته به میراث ماند طالب وظایف سنگین ازجانب ماست .

عقب ماندگیها درهمه شئون‌زندگی اجتماعی ا قتصا د ی فراوان و بزرگ است که‌باید رفع گردد نارسا ئیهای زیادی در شیوه های کاروجود دارد که باید اصلا ح شود وضع اقتصادی کشورسخت برهم ودر هم و بی نظم است مشکلات گوناگونی‌درحیات اجتماعی مردم موجود است ـ دستگاه اداره دو لت‌فوق العاده فاسد وفر تو ت است بی‌عدالتیهای اجتماعی‌درکلیه ساحات زندگی آشکار است فقر و بیکاری بیماری وبی سوادی در جامعه مسلط است تبعیض و نا برا بری‌نتایج نامطلوبی را ببار آورده است وبهمین ترتیب د هها مشکل دیگرکه‌باید حل‌گرددو صدها وظیفه مبرم ملی که‌باید انجام گیرد .

اما باید دید که آیا میتوان‌این‌همه مشکلات را به یک بارگی حل کرد ؟ وآیا میتوان‌تمام وظایف ملی را که در برابرما قرار دارد فوراً انجام‌داد .

تجربه برخی ازکشور های‌دیگر که به رشد اجتما عی اقتصادی خویش آغاز کر ده‌اند موید این‌است کهشتا ب زدگی ودست‌زدن بهر وسیله‌ممکن و ناممکن برای رفع فوری عقب ماندگی های‌قرون‌و اصلاح فوری تمام امو ر کاریست طفلانه وعملی است‌بی نتیجه لهذا باید با درایت و متانت با سنجش دقیق و با استفاده از حد اکثر امکانات بغرض اصلاح‌جامعه‌و تامین شرایط برای بهبودی وضع مردم آغاز کرد .

باید قدم بقدم ساحه‌فعالیت‌های عملی رابسط وگستر ش

بقیه در صفحه ۱۰٤

احساس

ملت نجیب



مرحوم اعلیحضرت غازی محمد نادرشاه



مرحوم اعلیحضرت امان‌الله خان غازی

پیکارهای بزرگ ورستاخیزهای عظ

فریاد (آزادی) ازحنجرۀ رهبران س

بقلم فیض محمد عاطفی

روحیهٔ آزادیخواهی از مو اهب طبیعت است که‌دست قدرت‌آن رادر ضمیر انسان بودیعت گذاشته‌است ملل جهان باتو جه به استعدادفطری وشرایط ذهنی تاریخ ، کلتور و معتقدات اخلاقی و عوامل اقلیمی و جغرافیائی خویش بصورت نسبی ازین مو هبت بر خور دار میباشند. ملت هائی وجود دارند که ارزش آزادی را بصورت اکتسابی فرا میگیرند وتوده هائی نیز مو جود میباشند که‌به شکل شعوری و معنوی باین خصیصهٔ والا وقیمتدار تعلق خاطر دارند.

ملت افغان شامل دسته‌از ملل است که‌استقلال خصیصهٔ طبیعی آ نست در اعماق دره های سر سبز ، کوهپایه های شامخ وقلل جبال،در دل وادیها ودر کنار چشمه های خروشان وجو یبار ها، در هر کنج وکنار این سر زمین باستانی‌مردمانی بسرمی برند که‌در زوایای روح پر شور ورز منده‌آنها شورو غو غای بزرگی از احساس آزا دیخواهی‌موج میزند دست استعمار وقدرت نفوذ عمال وآبادی ایشان در طول تاریخ کهن ما نخواست که‌این ملت د لیر باچنین روحیهٔسرشاراز آزادی‌طلبی فطری ، راه کمال را بپیماید وبا تعمیم علم و دانش بصورت اکتسابی نیز روج آزادی را صیقل د هد

زمامداران ورهبران عالیقد ر ملت افغا نستان درجریان تاریخ مبارزات ملی این حقیقت را بخوبی درك کرده بودند که آمادگی‌معنوی مردم مابرای حصول آزادی از تمام خصو صیات ذهنی دیگر متمایزتر ودر خشنده‌تر است ونقطه‌اتکاء هر لیدر با کفایت در تاریخ کشور ما مستند به همین اندیشه وانگیزه بوده است وتاریخ شاهد است که نتایج تمام مبارزات مادر پهلوی‌درك‌همین احساس‌آزادی خواهی فطری ملت افغان خوبترو عالیتر به ثمر رسیده است وفصل زرین وبا شکوه‌مجا دلات ومبا رزات دیرینهٔ ما را نیز همین حقیقت درخشان جلوه گر میسازد .

سه پیکار عظیم‌ملت افغان دربرابر قوای مجهزوعصری مستعمره جویان گواه بزرگ وانکار ناپذیر یست که بنیاد اصلی آن را آمادگی ذهنی‌ملت افغان برای استر داد آزادی تشکیل میدهد.

استر داد استقلال‌کشور که‌پنجاه وچهار سال قبل بهمت رهبران جلیل القدر افغان وبه نیروی اردوی باشهامت وفدا کاریهای کا فهٔ ملت نجیب ماصورت‌گرفت بار دیگرنمونه کاملی از همین‌مفهوم بود .

مرحوم اعلیحضرت امان الله خان شاه مخلوع ، درشرایطی به‌سلطنت افغانستان رسید که مملکت عملادر زیر نفوذ وسیطره استعمار بسر میبرد وآن مرد تر قیخواه چون بخصوصیت های‌ذاتی وآمادکی ذهنی ملت افغان آگاهی‌داشت تو أم‌باعلام

څپلواکی اود افغانستان څوان رژیم

سږکال دافغانستان خلك په داسی حال‌کښی دهیواددخپلواکی پنځه‌پنځوسمه‌کالیزه‌نمانځی چه زمونږ په تاریخ کښی نوی پانه اوښتی ده داسی پانه چه افغان ولس په تیره بیا محرومه ډله له‌کلونوراهیسی دهغی دراتللو په انتظارکښی وه .

دافغا نستان دملی او سترږهبر ښا غلی محمدداؤد په لارښودنه اودافغان دقهرمانه‌اردو په میړانه، افغانستان دجمهوری نظام په منځ ته راوستلوسره دغه پانه په ډیرښو گړبنو سره ښکلی کړه .

داسی نظام چه‌که خدای کول دوطن دصادقو اوسرتیرو خدمتګارانو اوفداکارو اومحرومیت گاللو خلکو په مرسته به تعمیم ومومی او په خپلوښیګڼو به ودریږی .

دافغانستان خلك په‌تیرو څلورو پنځوسو کلو کښی دسیاسی څپلواکی په سیوری کښی د صنعتی ، زراعتی، اجتماعی اوفرهنګی پرمختګ خواته دخپل فقراودخپلی اقتصادی ناتوانی سره سره خپل بشری تګل ونه ځنداؤ، څو ځرنګه چه‌دتیر فاسدنظام په‌وروستیولسو کلو کښی ملی او عا مه ګټی‌همیشه د شخصی ګټو په مقا بل کښی قربانیدلی، زمونږ دخلکو دغه ملی ځلی اوتګل کوم ځای ونه نیواوبرله له دی چه دیوشمیر مفسدو، استثماره غوښتونکو اوز ورګرو عناصرو جیبونه دنامشروعو پانګو په وسیله ډك شی، بیوزلی اوناداره، وږی اوناروغ ولس ته یوه لویشت قدرګته ونه رسیده بلکه ولس هوورځ په ورځ دیوشمیرطماعواو بارسوخو قاچاقبرانو په وسیله دبی وزلی، فقراوبدبختی. کندی ته نژدی کیده .

س آزادی در اعماق فطرت
ب افغان نهفته است



مرحوم محمود طرز ی

م سردم ما هنگامی به رسیده است که

در گوشها و دلها طنین افگنده است

سلطنت ندای آزادی کشور را از حنجره خویش بلند کرد وبا این‌پیام جان بخشش روح تازه ای درکا لبد مردم دمید سر تاسر مملکت کانون جوش وخروش ومر کز هیجان و احساسات آزادی طلبی گرد ید همان فریاد استر داد آزا د ی بود که دلهارا مملو از شوق‌وشعف وسینه هارا سرشار از وجدومسرت ساخت.

وافغا نستان در سه جبهه پکتیا ، کندهار وننگرهار علیه دولت‌انگلیس دست به جهاد و قیام ملی زد و پشتیبانی تمام طبقات ملت راکمائی نمود.

مبارزات پیگیر وقهر مانانه ار دو وملت ما ادامه یافت ودرجبهه پکتیا که‌رهبر عالیقدر آن ا علیحضر ت شهید محمد نادرشاه (رح) محصل استقلال بودند این حر کات وسیع باقهر مانی هاورشادت های دلیرانه به‌ثمر رسید وقوای‌دشمن با ضربات مداوم ومدبرانه‌آن مرد بزرگ ودیگر همراهان وهمکاران شان مجبور به عقب نشینی گردید استعما ر که پیشروی صفوف‌مبارزین را بادقت ازنظر میگذرانید فر صت رااز دست نداده وبزور شمشیرمجا هدین‌افغان وادار به قبول شکست خو د وباستر داد آزادی افغا نستان‌تسلیم شد.

در پهنای این مبارزات تاریخی‌که با نیروی شمشیر وتدبیر درایت کامل وبا قر بانی فر زندان این سرزمین صورت گر فت ترا وشات فکری وتبلیغات موثر شاعر و نویسنده توانای‌افغان مرحوم محمود طرزی نیزفصل‌درخشانی رادر تاریخ کلتوری ومطبوعات ا فغا نستا ن کشوده بود آثار مهم فر هنگی‌وادبی ومقالات پر شور وحماسی مرحوم طرزی در سراج الا خبا ر وغیره ودر آن شرایط اختنا ی زمینه رشد فکری واحساسات‌طبقه‌با سواد وپیشرو کشور را برای یك مبارزه عمیق وآمادگی‌برای‌استر داداستقلال خوبتر مساعد سا خته بود.

ماخدمات فراموش ناشد نی آن مردان بزرگ راکه در صف اعلای مجادله بابیگانگان قرار داشتند و قربانیهای فر زندان این مرز وبوم راکه بارشادت فطری وآزادیخوا هی درراه آزادی جان‌سپردند وبالخاصه فدا کاریهای خالصانه ارد وی افغانستان رابه نظر تقدیر وتحسین نگریسته به‌ارواح‌تمام شهدای‌معرکه استقلال تحفه‌های‌تحیات‌درودفراوان میفرستیم وامید واریم دربر تو رژیم نوین جمهوریت که‌غایه وآمال‌دیرینه ملت نجیب مابود، تحت قیا دت فرزند نامور افغان بنا غلی‌محمد داؤد رئیس‌دولت‌ومو سس جمهور ی افغانستان بتوانیم درراه سعادت و ترقی کشور و ملت خویش وحفظ آزادی وصیانت‌وطن‌باتلاش و فدا کاری و صداقت مصدر خدمت شویم وگامهای استواربرداریم تااین‌روحیه آزادیخواهی بزیود علم وفضیلت آراسته گردد .

زنده باد آزادی ما

پاینده باد جمهوریت ما

آباد ومترقی باد افغا نستان

(فیض‌محمدعاطفی)

دخپلواکی په‌تیرو څلورو پنځوسو کلوکښی دافغانستان دپاشپاهت‌ولس دپاره فقرؤ، بدبختی

و، محرومیت ؤ، مایوسی، بندگی او غلامی وه، خودولس دهیڅ یوفرد دټولوبدبختیو آواز چاته اوریده، غوږونه کاڼه ؤ، زړونه له رحم او مهربانی نه تش ؤ او دزاړه نظام سترګو دمحروم اوفقیرملت دبدبختی دپاره اوښکی نه درلودی .

دافغانستان خلك دخپلواکی دملی اووالعی قهرمانانو په سرښندنو سره دانګلیس دزاړه استعمار دجګړوپه مقابل کښی خپله خپلواکی

وساتله‌او څرنګه چه‌دخپل‌پنځه زره‌کلن‌تاریخ په دوروکښی چاته دمساوت اوغلامی سر ټیټ نکړ، دانګلیسی استعمارزړی پالیسی‌هم‌دغه

میړنی‌ولس فطری‌حق وتشوقصبولی اوالفانستان خپله خپلواکی ددوی له ستونی څخه راوایست

اودخپلواك ژوند خاوند شو .

اوس چه موږ دجشن دترتیب او تنظیم دجرګه‌گی په‌پیشنهاد اودافغانستان‌دجمهوریت په مقصد اودسیمااو داقتصادی بنی‌دتقویی‌د پاره‌دحکومت په‌منظوری دزیات‌لګښت‌دمخنیوی

په منظوردسږکال دجشن ورځی د عمومی رخصتیوپه ډول نمانځو ، دنوی نظام دبقا، دافغانستان اعتلا اوترقی اودهیواد دنوی رژیم

تکامل دپاره دعاکوو اودولت رئیس، خپلو ټولووطنوالو، ورونو اوخوېندوته دخپلواکی کالیزه اودجمهوری نظام مبارکی وایو او د

جمهوریت دودی اودوام دپاره دزړه له کومی خپله هیله ښرګند وو .

تل دی دافغانستان خپلواکی او جمهوریت ژوندی دی د جمهوری نظام مؤسس



مرحوم سپه سالار غازی شاه محمود خا ن

روح جمهوری

درتن افغان زاردو روح جمهو ری‌دمید

خاك راه‌موكب اردو بدیده تو تیا ست

هرتن پژ مرده راروح نو ینی‌تازه‌کـــرد

نظم‌جمهوری ما اندر وطـــن آ ب‌بقا ست

از:نهره



خاطرهٔ پایدار قربانیان شهیدای معر که استقلال

تقدیم به

قهرمانان

لحظات بکندی میگذرد ،یکنوا خـــت ، خسته کننده ودیر پا .گوئی زمان از حرکت

ایستاده ونظم آن‌بر هم خورده است .دقیقه ها ثانیه ها مرده اند ،سکوت وسکـــو ن شبانگاهی با تاریکی وظلمت یکجا شده و

این آرامش کذایی از یك شب عمیق‌وجاودانه آفرینی خبر میدهد .رفقای ما این رادمردان مبارز،این همسنگران جسور وبا شهامت

که هدف پاك ومقدس دارند وجز ترقـــی وتعالی افغا نستان عزیز آرزوی دیگـــر ی ندارند ،دور هم جمع شده اند .سیمـــا ی نجیب ،چهره های مردانه وچشمان نافـــذ شان نمایا نگر تصمیم و ارادهٔ قا طع شان

است .ترس واضطراب وجود ندارد . هر کدام از جان مایه گذاشته وبرای پیروز ی وبهروزی حاضر به قربانی وایثار هستند. باهم در موردشروع ،ترتیب وتاکتیك وظیفه ایکه دارند حرف میزنند ،رفقا فوق العاد ه

حساس ونکته گیر هستند .روی نقشه هاخم میشوند .محا سبه میکنند دقیق میشو نـد جوانب واطراف هر موضوع را می سنجند و ازین بر داشت ها ارقام واعداد درست و حسابی بر میدارند بخوبی میدانند که برای

عقب نشینی پلی در پشت سر خود ندارند زیرا این حرکت مترقی‌است که باید پیروز شود. لحظه یی ازحرکت دگر گون گشتـه

تاریخ است .آغازی است .جنبشی اســت زمزمهٔ خفته است .برق نوری است که خبر از رعد میدهد که دنیا را میلر زانـــد و پیشقر اول برقی است که چشمها را خیره میسازد

در رویای خوش وسکر آوری فرو میرونـد به رفقای مبارز ما.به این رادمردان تاریخ

می اندیشم که نه از چوبهٔ دار باآن نما ی بدشکل ووحشتنا کش ،نه از ساطور تیـز

جلاد نه از حبس ،نه‌از تبعید ،نمی هراسند آنها زندگی را برای مردم ،قوم واجتما ع خویش میخواهند .وهدفی جز ریشه کـــن

کردن جبروستم فقر وفلاکت ،نــر قـــی و تعالی خلقهای رنجیده و مظـــلـــو م ندارند .ابر های سیاه وغلیظـــی آسمان را پوشانیده وظلمت را دو چندان کرده بـــه عملیات ما کمك می کند دوست قهرمانم که سر مست از بادهٔ پیروزی بودبا احسا سات گرمش چنین می گوید :

رفیقم آهسته تکانم میدهد وبخود میایم. صدای رسا ومصممش را میشنوم که‌میگوید: شروع عملیات نزدیك است آماده شوید به ساعتم مینگرم ،ده دقیقه فرصت زیـــاد ی است بسرعت نظر به وظایف تقسیم شده

خود وعساکر دلیر با شهامت ونجیب خودرا تجهیز میکنیم،اوامرداده شده‌است‌ساعت‌دس، شروع میشود .هر کدام ما ،هر عسکر مـا همچو کوهی استوار ومتین گام بر میداریم کوچکترین تردیدی ،ذره‌ئی اضطرابی،اندکی

تشویشی که از آن بوی ، جبن ،ترس وبیم استشمام شود در ایشان نمی بینیم ...تانك ها به غرش در میایند صدای سهمناك شان

در دل شب طنین می افگند وپیروزی را ـ سعادت را نوید میدهد ... هر کدام باخشم طوفانی ومهیبیکه از دیر باز درو‌جود شان لانه کرده است ،و به شکل عقدهٔ بزر گـی

تبارز نموده بود ،بوظایف خویش شروع‌می نمایند .لحظات بسر عت میگزرند ،همه‌چیز طبق پلان با نظم وترتیب خاصی پیش‌میرود رفقا وظایف خویش را به نیکوئی انجام‌می دهند .همه از جان مایه گذاشته انـــد از صدای ماشیند ارو مقاو متهای مذبوحانه آن ها، نمیهراسند سینه را سپر میکنند .. و بالاخره کامیاب می گردند .

دیگر آن طلسم شکسته شده اســت . دیگر آن جادو افسون ندارد .تاریخ ور ق خورده است .ما پیروز شده ایم ،صبح دل انگیز وروبایی نزدیك میشـود وشب را ، سیاهی را وسکوت را با خود به یکبار گی

محو کرده جان‌آن را نور روشنی وروشنائی فرا میگیرد ،زمان تکوین میابد ورهبـــر قهرمان ودوران سازما ،آن فرزند مبـارز و همسنگر اصیل ما که دوش بدوش درپیکار

علیه خصم ودشمنان آزادی با ما سهیم بود اینك با داش هر فرد نجیب این کشور را با بهترین کلمات وعمیق ترین جملا ت‌بنحو شایسته ای ،با شهامت خاصی ادا مـــی نمایند :

جمهو ریت بر ایشان مبار ك!

* * *

چگونه میتوانم ،با کدام احسا س‌وقلمی از این «آورد» واز آن «بر گشت «سخـــن بگویم .هر لحظه اش دنیای خاصی بود وچه خوب شد که بخیر گذشت .

اکنون همه چیز دلخواه و دلنشین است اکنون خورشید ،آسمان وطبیعت ازآن ماست نورو روشنائی درخشش دیگری‌دارد ،اکنون

زمین بارور، دریای پرخروش ،افق‌دلپذیرما، برای ساختن‌وبوجود آوردن‌دنیای نوین‌باماواز ما، است .خلق های رنجیده وستم کش صمیمانه باعشق وعلاقهٔ یك نفر افغان برای ساختن وپردا ختن دنیا ئیکه در آن کهنه‌ها طرد میشود ونو بودن،نو آوری مطرح است از دل وجان کار خواهند کرد .

قهرما نان !درود بر شما ،وبر روح عا لی وهمت بزرگ تان

قهر مانان !سلام بر شما که فرزندا ن مبارز ،صالح وواقعی این کشور هستیـــد سلام بر شما که همچون شیربی هراس،هم

چون عقاب تیز چنگ وهمچون شاهین بلند

پرواز وپر غرورید .سلام بر شما که‌باظلم وستم ملی مبارزه کردید،گلوی اهر یمنان ودشمنان خاك وآزادی رادر یدید وبا پاشنه

های آهنین خویش آنرا لگد مال نمود یـــد سلام بر شما بر شمادر هرکجا که هستید، بر شما که اکنون در برابر اجتماع وطن و قوم خویش سر فراز وسر بلند ید .

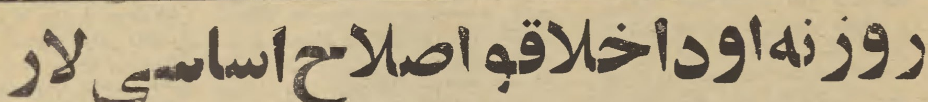
قهرمانان! این تغییر ،این جنبش،این تکامل بزرگ ،مهم وزیبائی است که تا اکنو ن نظیر آن به این خوبی ،به این شایستگی چنین دلیرانه وشرا فتمندا نه به هیچکس‌و

به هیچ مردی داده نشده است .ما سوگند میخوریم که این امانت بزرگ را تا آخرین

قطرهٔ خون خویش نگاه‌کنیم وشعار ماهمیشه چنین باشد :

جاوید باد جمهور یـــت

اسلام وزندگی



دغه بحث چه اوس دهغه په مطالعه پیل کوو دهلکانو ددینی روزنی موضوع ده . زیاراپستل کیږی چه په دغه بحث کی بی له تعصب څخه دامسئله ترڅیړنی اوغور لاندی ونیسم چه‌آیا ددین اصول ټول دبشر مخصوصا دځوانانو اونوی نسل دپاره لازم دی‌که نه . که ددینی اصولولزوم فرض کړی شی نودماشومانو ددینی روزنی دپاره کومه لاره ښایی چه غوره او انتخاب شی، څودیرژراوپه ښه توګه خپل مقصد او هیلی ته‌ورسیږو اوداعرابی په‌شان دمقصود کعبی ته درسیدلوپه منظوردترکستان په دښتوکی سرګردانه اوستړی ستومانه نه شو. آیاپه دی باره‌کی دمور اوپلار او نورو روزونکو اودروزنی دمؤثرودستګاو وظیفه څه‌ده اوڅه ښایی چه دوی یی وکړی څوددوی زیار اوکوښښ شنډنه شی اوګټوره نتیجه لاس ته راوړی .

یوله هغومعماګانو څخه چه بشرتل دهغو دحل په هڅه کی دژوندانه معماده ، ددغی معما حل‌کول دانسان په‌ټك لاره او دده‌دسر نوشت.په‌ټاکلوکی په‌زړه پوری تاثیرکوی. ددغی معماځواب یاانسان خالص مادی یایی په خدای باندی معتقد او مؤمن ګرځوی غربیانو دژوندانه معماته ځواب ورکړ چه په نتیجه‌کی یی دخدایی افکارو تغړتول شو دغرب مادی پوهانو دژوندانه پیدایښت یو تصادفی کارو باله اوهیڅ یوه دشعور خاوند علت ته یی دحیات په شروع اوادامه کی کوم دخالت ورنه‌کړ. دغربیانو دپاره داډول تفکر یوداسی بنسټ وچه دهغه په اساس هرشی دبدلون مورزدوګرځیدل‌ګناه اوناوړتوب نسبی‌امر اود اجتماعی دودتابع اوپه‌پای‌کی له‌موهوموا‌و افسانوی شیانو څخه وبلل شوه .

په‌زرګونوزرګونوکلونه تیرشوچه بشردخدایی عقیدی تروړانګو اوبیرغ لاندی شپی ورځی تیرولی په خدای اومابعد الطبیعت باندی اعتقاد کول دبشرپه زړه اوروح کی نفوذکړی ؤ په آخرکی‌یی دارنګه اعتقادیوی تاریخی اوپخوانی مسئلی په شان ترنظرلاندی ونیو اولکه یوخام اوبی تجربی ځوان دژوندانه نوی صحنی ته ورداخل شو. اوقصدیی وکړچه نورپه پلاربايد اتکاونه لری اودژوندانه دلاری دطی کولودپاره ښایی په خوځیدلو پیل وکړی اوپخپل قدرت باور اواعتماد ولری .

ده لایه صواب اوخطااعتقاد لاره اوپوهیده چه‌څه وخت په‌خطا اخته‌کیږی مګرډیر وخت ونه ووت چه معتقدشو. په‌دی معنی سره په خطااخته کیدل نورخلاص شول چه‌هغه دخدای له فرمان څخه سرغړول اودده له خوادسزااو جزاسبب وشمیرل شی. په‌حقیقت‌کی یی داسی عقیده وکړه چه مکافات اومجازات وجودنه لری اوخوشی یی ځان ته داسی خنډونه اوزولنی پیداکړی دی هغه څه چه ورته پاتی شول داؤ چه یوازی انسان دی چه دخطا اوتقصیراحساس یی کړی اوپخپل قضاوت سره یی سوچ وکړ چه ښایی زیات نوردخطامرتکب ونه ګرځی .

ددی ډول ژوند اودهغه ژوند ترمنځ چه په آسمانی حکیمانه ؤ ارشاداتو بنادی، ډیرعمیق اودقیق توپیرموجوددی ، یعنی دهغه حیات سره ډیرفرق لری چه په هغه‌کی انسان زیار باسی څوپه هرځای کی‌که څه‌هم څوك یی نه وینی ، دپاك خدای داوامروتابع و اوسی اودمخالفت لاره طی نه کړی .

په دی ژوند کی تل یوباطنی اوپټ‌پولیس دانسان په اخلاقواوکړووړو حتی دده په هغو اندیښنو چه په‌مغزو اوزړه‌کی یی‌ورتیریږی . پیره‌کوی اوشپه اوورځ په تیاره اورڼا اوپه اجتماع اوانفراد خلاصه په هغوحساسو ځایونو کی چه دده په حرم هیڅوك نه شی خبریدلای، تریوه قطعی اودقیق کنترول اومخصوصی کتنی اومراقبت لاندی دی . کله چه انسان دزړه له کومی اوپه واقعی توګه له دی مفکوری اوعقیدی څخه مستفید شی اوتل خپل ځان دیوه باطنی پولیس ترمراقبت لاندی په قطعی صورت احساس کړی ، نوبیا هیڅکله خپله پښه چیه نه‌ږدی اودهوس اوشهوتونوزړه قیزه نه‌پریږدی اود نورو په‌حقوقو او حیثیت باندی تجاوز ونه کوی .

مګراوس په دغه ماشینی ژوند کی داتیر شوی کنترول اومراقبت وجودنه‌لری او انسان آزاد دی‌کولی شی څه یی چه زړه وغواړی هغه بی له دی چه باطنی کنترول اوایمانی مسئولیت احساس‌کړی په خوراداوسره پای ته ورسوی، یوازی ددولتی‌قوانینویوخفیف سیوری وربانډی شته چه هغه هم‌کولی شی په یوه چل سره ځان تری خلاص کړی یاخودشخصی اواجتماعی وجدان له خوایوڅه ضعیف کنترول حس کوی هغه هم په هرځای کی تل اودهرچا سره وجود نه لری . لیکن دغه هم ددینی عقایدو دآثارو لږڅه نښیه ده چه ورته پاتی شوی ده‌که نه وجدان به نوڅه وی اوهغه ته به خجالت څه نتیجه ولری اودهغه کنترول به په څه ډول تمثیل‌کړی شی .

پخوانیو خلکو له خرافاتو اوخیالی عقایدو څخه مخ وګرځاوه اودمسیحیت په‌آسمانی دین‌یی منګولی ولګولی اومسیحی شول، مګراوسنیو اروپایانو دتجددپه‌جامه‌کی خپل‌موروثی اخلاق د «اجتماعی اړتیاؤ» په نامه ومنل اوعملی‌کوی یی . په حقیقت‌کی د (خدای) کلمی خپل ځای د«اجتماع» کلمی ته ورپریښود اوهغه څه چه پرون له «پاك خدای» سره دمخالفت په نامه ناوړه شمیرل کیدل، اوس له «اجتماع» سره دمخالفت په نامه ناوړه بریښی، مګرددغودواړو مفکورو اساسی‌فرق‌دادی: کله‌چه دننني‌تمدن مفکوره‌یوازی په‌موجوده ژوند بناشوی اوپرته ددنیاله‌خوږرځنی وجدانی‌او اجتماعی‌مسؤلیت‌او موقتی سزا څخه دبلی‌کومی ابدی‌سزا لوی اوسخت مسئولیت اودابدیمی ژوند چه‌سعادت اوشقاوت ذلت‌وعزت‌آرامی او ناآرامی یی ددی‌دنیا په‌اخلاقی‌رفتارپوری‌مربوط وی‌انتظاراوعقیده‌نه‌ده یکی‌منل‌شوی په‌دی‌مفکوره کی‌داخلاقواوقوانینو دعملی کولو دپاره دومره قوی اومؤثر عامل نشته کوم چه په مذهبی عقیده‌کی موجوددی ځکه مذهبی مفکوره خپل اصلی هدف اوحقیقی غایه داخلاقو پیروی بولی اوهرډول سعادت او رفاهیت په اخلاقی رفتارپوری مربوط ګڼی اوهغه مکافات اومجازات چه ابدی آرامی او ناآرامی ورپوری تړلی ده اوددی وړدی چه انسان شپه اوورځ دهغه دلاس ته راوستلو دپاره زیاروباسی اوهغه پرته له دی جهان‌څخه په‌بل جهان‌کی صورت مومی اوپه هغه وخت‌کی خپل‌عمل دلاری‌مل‌دی اوبی له‌پاکی اوسپیڅلی عقیدی قانونی اومذهبی رفتار څخه بل هیڅ شی دنجات وسیله نه شی کیدای اوداوسیله یوازی اویوازی ددی دنیاپه مذهبی رفتارپوری اړه لری، نوبايد اوس له انصاف اوواقع بینی څخه کاروانخستل شی چه له دی دواړومفکورو څخه کومه یوه دبشری نظام سولی اوامنیت اودبشر دهرډول سعادت‌او آرامی دپاره لوی عامل اوښه وسیله ده ، په څخرده سره ویلی شوچه دانصاف خاوندان هیڅ وخت دآسمانی قوانینو له بی نظیره امتیازاتو څخه سترګی

بقیه‌در صفحه۹۸

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

نویسنده قاری عبدالرحیم عینی

حضرت‌عمر (رض)

نام اصلی این شخصیت اسلامی‌عمر بوده پدر شان خطاب بن نفیل میباشد ۱۳ سال بعد از عام الفیل تولد گردیده اند که در سال ۵۸۱ م مطابقت میکند .

قبل از اسلام به تجارت اشتغال داشته جهت حل وفصل منازعات مردم قریش رول‌مهم داشت. وقتیکه حضرت پیغمبراسلام به رسالت مبعوث شدند از جمله معاندین سر سخت محسوب میشد ولی عهد خلافت ایشان در تاریخ ،دور ه درخشان دور ه فتح ونصرت ودوره عظمت اسلام محسوب میشود چنانچه فتوحات اسلامی در اینوقت تا سر زمین های فارس وروم پیشرفت نمود عدالت وبرابری درتمام‌قلمرو شان‌حکمروائی داشت .

در مورد تشرف شان به اسلام ابن عباس «رض» چنین روایت میکند که: به پیغمبر اسلام ۳۹ مردویکزن بیعت کردند وبامسلمان شدن حضرت عمر «رض» تعدادشان به ٤۰نفر بالغ گردید .

حضرت عمر «رض» علت اسلام آوردنش‌را چنین حکایت میکند :

«من از زمرهٔ معاندین سر سخت حضرت پیغمبر «ص» بودم .در یکی از روز های گرم که بمقصداذیت حضرت محمد ویارانش از خانه برآمدم در اثنای‌راه مردی از قبیله قریش مرا دید وگفت :

در حالیکه دین بخانه ات در آمده و خواهرات «فاطمه »به اسلام رو آورده است پی این کار میروی ؟از شنیدن این سخن آتش خشمم مشتعل شد.بخانه خواهرم‌آمده ودروازه خانه اش را کوبیدم .

پرسیده شد که‌کیستی ؟گفتم :ابن‌خطاب درین اثنا خواهرم با دو نفر صحیفهٔ آی در دست داشتند وآنرامیخوا ندند ازشنیدن نام وآواز من هر کدام بطرفی پنهان شدند وصحیفهٔ خود را فراموش کردند ،خو هرام ایستاد ودروازه را برویم باز کرد برایش گفتم:ای‌دشمن جانت! شنیدم که توبه دین محمد گرائیدی دستم را بالاکردم وبامشتی اورا کوبیدم خون ازسرش جاری شد . خواهرم بگریه آغاز کرد وبمن گفت: ای‌ابن خطاب آنچه میخواهی بکن من به اسلام گرویدم ودین محمد را قبول‌کردم در حالیکه آتش غضبم زیاد تر مشد وارد خانه شدم‌و بالای تختی نشستم درین اثنا نظرم به پارچهٔ از نوشته رسید که به گوشهٔ ازخانه گذاشته‌شده‌بود، گفتم‌این‌نوشته چیست ؟«حضرت عمر در آنوقت‌از جملهٔ باسوادان بود» وآنرا بمن بده‌گفت :نمیدهم چون تواهل‌آن نیستی زیرا تو پاك نیستی واین کتاب را جز پاکان احدی گرفته نمیتواند .حضرت عمر رض میگوید :هر قدر اصرار کردم بمن نداد تا اینکه غسل کردم وخود راپاك نمودم وقتیکه آن نوشته را گرفتم دیدم نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم .هنگامیکه باین نام‌وصفات مقدس فکر کردم لرزش براندامم طاری شد صحیفه از دستم به زمین افتادبار دیگر گرفتم دیدم که آیهٔ کریمه .سبح الله مافی‌السموات والارض وهوا العزیز الحکم نوشته بود وهر وقتیکه به اسما مبارك میدیدم بی‌خودمیشدم‌وقتیکه‌چندآیهٔ مابعدآنرا

بقیه در صفحه۹۸

روزهای داغ درشرق میانه

محمد بشیر رفیق

درین روزها بازبحران شرق میانه توجه محافل خبری وسیاسی جهانرا بخود جلب‌کرده است .

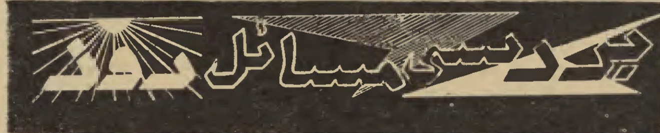
درهفته گذشته اسرائیل باربودن یك طیاره ملکی لبنانی که درکرایه شرکت هوا پیمایی عراق‌بود، یکبارديگر چهره‌زشت خودرانشان داد. این طیاره ربایی‌که درتاریخ ربودن طیاره هابی سابقه است، مسافرت هوایی رادرشرق میانه‌مخصوصاً کشورهایی که‌درجواراسرائیل قرار دارند، باخطرجدی مواجه ساخت . تاکنون طیاره هایی‌که ربوده شده عموما روی مقاصد خاصی ازطرف یکعده اشخاص صورت گرفته است . ولی اسرائیل به سویه دولتی به‌این کار آغاز کرد وجالب این است‌که موشی دایان وزیردفاع اسرائیل این عمل خودرا با منطق خاصی که‌دارد، چنان توجیه‌کردکه گویامیخواست جارج حبش رئیس جبهه‌خلق فلسطینی‌راکه قرار بود درین طیاره سفرکند برباید ؟

شورای امنیت مؤسسه ملل متحد، برای اولین باربدون اینکه ویتوی امریکا بکار رود اسرائیل رابخاطراین عمل شوم آن به شدت تقبیح‌کرد ، وبعلاوه پنج عضودایمی این شوری که درواقع بزرگترین قدرت جهان راتشکیل میدهند، نیزبصورت‌انفرادی عمل‌زشت اسرائیل رادرطیاره ربایی به سویه دولتی تقبیح کرد .

این عمل اسرائیل درواقع یکباردیگر محافل دیپلوماتیك جهانرا متوجه بحران شرق میانه ساخت .

بااینکه انورالسادات رئیس جمهوری مصر تلاش زیادی برای یافتن یك راه صلح عادلانه درشرقمیانه بعمل آورده است، ولی هنوزاین بحران دروضع نه جنگ ونه صلح دوام دارد.

درحالیکه ماموریت گونارپارنیگ سفیر کبیر سویدن درمسکو ومیانجی ملل متحد درشرق میانه به‌بن بست مواجه شده‌ودراثر لجاجت اسرائیل راهی برای مذاکرات صلح سراغ نگردید. قراراست کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد درچند روزآینده ازکشور های شرق میانه دیدن کند وزمینه رابرای ادامه ماموریت یارینگ آماده سازد .



کورت والدهایم در وقتی تصمیم گرفته‌است ازشرقمیانه دیدن کند ومذاکراتی بااولیای امور عرب واسرائیل انجام بدهدکه هیچ راهی برای صلح درین منطقه وجود ندارد. جزاینکه کشور های بزرگ اسرائیل راوادار سازند، تاطریقی رابرگزیند که درآن روزنه صلح نمایان باشد.

درینجای شك نیست که دوابرقدرت امروزی جهان یعنی اتحاد شوروی وایالات متحده‌امریکا هردوطالب صلح درین منطقه‌هستند. امانظریات شان درمورد صلح تمایز فراوان دارد .

درحالیکه اتحاد شوروی مایل است تمام مسایل شرقمیانه به شمول مساله فلسطین و احقاق حقوق مردم آواره آنکه هسته اساسی این بحران راتشکیل داده است حل گردد . ایالات متحده تاحد زیاد ازنظریات اسرائیل پیروی میکند. ولی هردوکشوردراعمال وتطبیق فیصله نامه مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ـ شورای امنیت موافقت دارند ومیخواهند بر اساس و مبنای این فیصله‌نامه‌راهی برای حل این‌بحران پیداشود .

ناظران سیاسی عقیده دارندکه کورت والد هایم دراثر تماس‌های‌دایمی‌بادو قدرت‌بزرگ جهان به این سفردست می زند. زیرا بعداز بحران هندوچین که تاحدی زیاد روبه پایان میرود بحران شرقمیانه درواقع یگانه بحران بزرگ جهانی امروز است که هرروز احتمال یك جنگ بزرگ درآنجامی‌رود .طبعاً درچنین جنگی کشور های بزرگ جهان بی علاقه مانده نمی توانند. عرب هاعجالتا یگانه وسیله که دردست دارند ومی توانند از آن راه بردول غربی مخصوصا ایالات متحده امریکا فشاروارد آورند تاسیاست نرم‌تری‌رادر بحران‌شرقمیانه درپیش بگیرد نفت است. اگرچه یك روزنامه سوسیالیست فرانسه نوشته است که‌انگلستان وایالات متحده امریکا مساله نفت واستفاده سیاسی ازآن رااخیرا مورد بررسی قرار داده وپلانی طرح کرده اندکه اکثرکشورهای عربی امریکاودول غرب راازراه نفت تهدید کنند . میدان های هوایی ومناطق ستراتیژی آن‌کشور هارابوسیله قوای نظامی اشغال کنند. امااین پلان درجهان امروز بیشتر جنبه تخیل خواهد داشت . اگرمسافرت کورت والد هایم، مانند ماموریت یارینگ‌درشر قمیانه‌ناکام گردددیگر روزنه امیدی برای استقرار صلح درین منطقه ازطریق دپلوماسی باقی نمی ماند وآنگاه عرب هاناگزیر خواهند بود وسایل دیگربه شمول نفت رادرحل این بحران مورد بررسی قرار بدهند .

زیرابقول اکثرناظران قرارداد نظامی ایکه بین مصرو عربستان سعودی امضاء گردیده کشور اخیرالذکر رابیش ازبیش درین بحران کشانیده است وعلی‌الرغم نفوذ امریکا مردم سعودی مایل انددرپیکار عرب هادر مقابل صهونیزم سهم بیشتر بگیرند .

ازطرف دیگراردن درنظردارد پلان نافرجامی راکه به منظورروی کار آوردن یك کشورمتحد عربی‌به شمول ساحل عربی اردن طرح کرده بود، دیگردنبال نکند. تابتواند روابط عادی سیاسی بامصر وسوریه که درسال های ۱۹۷۱ و۱۹۷۲ هردوکشور بااردن قطع رابطه کرده بودند برقرار سازد .

این اقدام دروحدت عربهاتاثیر زیاد وارد خواهد کرد وپیکار شان رابااسرائیل قوت وقدرت بیشتر خواهد بخشید .

درهرصورت باآنچه گفته آمد عجالتا درحالیکه شرقمیانه روزهای داغی راسپری میکند یگانه امیدبه سفرکورت والدهایم است تادیده شود که آیااسرائیل نرمش نشان میدهد ویا به لجاجت گذشته خود ادامه دادن میخواهد .

اگراین سفربه یك نتیجه نسبی هم برسد. امیدحل این بحران ازطریق صلح قوت خواهد گرفت درغیرآن عرب هاچنانکه خودمیگویند جز جنگ راه دیگری نخواهند داشت .

روزملی اندونیزیا

دیروز ۱۷ـاگست مصادف بود باروز ملی اندونیزیا درست درهمین روزبودکه کشور اندونیزیا بعدازجنگ عمومی دوم درسال ۱۹٤۵ آزادی خودرابدست آورد وبه استعمار طولانی هالند درآن سرزمین خاتمه داد .

اندونیزیا بعداز حصول استقلال با طرح پروگرامهای انکشافی ودنبال نمودن یك سیاست مستقل وآزاد مجاهدت کافی بعمل‌آورد تابرمشکلاتیکه زاده استعمار بود پیروز گردد ومعضلات گوناگون اقتصادی اجتماعی وفرهنگی راازمیان بردارد .

کشور اندونیزیا که درحدود ۷۲۵۳٤۰ میل مربع مساحت دارد، متشکل از ۱۳۶۶۰ جزیره میباشد .

اندونیزیا باداشتن ۱۲۰ ملیون سکنه از لحاظ نفوس ازبزرگترین کشور های اسلامی میباشد وازلحاظ کثرت جمعیت درجهان به درجه پنجم قرار دارد .

علایق وارتباطات دوستی بین افغانستان و اندونیزیا ازدیر زمان باینطرف موجود است .

درسال ۱۹۵۵ که اولین اجتماع کشورهای آسیایی وافریقایی درباند ونگ انعقاد یافت افغانستان ازچهره های ممتاز درآن اجتماع بشمارمیرفت ودولت اندونیزیا میزبان نخستین اجتماع کشور های آسیایی وافریقایی بود.

کنفرانس باندونگ وجوه مشترك کشورهای آسیایی وافریقایی راروشن تر ساخت زیرا اکثراین کشورهاشامل لست ممالك در حال رشد میباشند . وبه نحوی ازانحاء دوره از استعمار راپشت سر گذاشته اند .

اجتماع باندونگ این حقیقت را آشکار تر ساخت‌که مشکلات‌کشورهای آسیایی وافریقایی تقریبابا‌هم مشابه است واین کشور هامیتوانند



بانزدیکی وهمبستگی بیشتر با دشمنان مشترك خویش که عبارت ازعقب ماندگی اقتصادی انحطاط فرهنگی بیروکراسی وامثالهم میباشد مبارزات آگاهانه ، جدی وپیگیر بنمایند واز تجارب همدیگر درین راه استفاده کنند .

اکنون که ملت اندونیزیا روزحصول‌استقلال خودرا تجلیل مینماید ماخودرا درین خوشی بابرادران اندو نیزیا یی خود سهیم‌میدانیم.

وآرزو داریم تامناسبات دوستی وعلایق برادرانه بین دوکشور توسعه مزید یابد .

وهمچنان توقع مینماییم تاکشور اندونیزیا درمساعی خود برای ساختمان یك جامعه مترقی به پیشرفتهای قابل تذکری نایل آید .



چرادفعتاً برك میز نند

عرضم اینست‌که در بسیاری موارد برك زدن آنی موتر فاجعه بار می آورد و اینك من چشمدید خودرا مختصراً شرح میدهم. البته فاجعه ایکه درموتر سرویس‌لین‌ولایت... رخداد کدام تصادم ترافیکی نبود ، دریور برك زد بخاطر اینکه گوسفندی رازیر عراده نکند ولی راکبین موتر بشدت تکان‌خوردند واز جمله یکی از راکبین موتر که‌نصوار انداخته بود به اثر این تکان محتویات دهان خودرا قورت داد ... لطفاً به دریوران بگوئید تااینطور ناگهانی برك نزنند وباعث قورت شدن نصوار دهن‌کسی نشوند .

غلام‌فاروق احمدی

* * *

به خواستگار ها بگوئید

پدری هستم متوسط الحال که درمشکل عجیبی گیر آمده ام .دختر کوچکترم اندکی زیباتر بود و خواستگاری آمد و تقاضای از دواج کرد ، من‌هم قبول کردم و دختر کوچکم راکه هژده ساله بود بخانه شوهر فرستادم حال دختر بیست ساله ام کوزه را به‌کاسه میزند و کاسه رابه چمچه و چنان رادیو درامی در خانه برپا کرده‌که چه‌عرض کنم ، لطفاً به تمام خواستگاران عزیزگوشزد نمائید که‌اگر بخواستگاری دختری میروند خوب دقت کنندکه آن دختر دختر بزرگتر باشد نه دختر دوم وگرنه دختر بزرگتر روز گار پدر ومادر را از حسادت خراب می‌کند .

غ،ص، ازسید نورمحمد شاه‌مینه

* * *

چالاکی‌دست‌را یاد گرفته اند ؟

این مطلب‌را بنویسید تا مرجعی که وظیفه کنترول چنین اشخاصی را بعهده دارندملتفت باشند . موضوع ازینقرار است که خربوزه فروشان فن چالاکی دست را یاد گرفته‌اند. ازیك خربوزه چشك میدهند و خربوزه دیگری را «تول» میکنند . چنانچه خودم بازی‌خوردم وقتی بمن چشك داد ، دیدم خربوزه اش‌قند واری شیرین است ، خوش شدم و گفتم «تول‌کو» وقتی‌که خربوزه را بخانه بردم «کدو سرش شرف داشت » باورکنید بالای قاش های خر بوزه بوره پاش دادم و خوردیم، چون پول رفته بود ناچار خوردیم دگه .... پسانتر چرت زدم تاعلت این مساله را پیدا کنم ، موضوع از دوحال خارج نیست یا اینکه خربوزه فروش چالاکی دست رایاد داشت و شور خوردنی خربوزه چشك دادگی رابایك خربوزه کدو مانند تبدیل کرده‌بود ویااینکه علاوه از چشم بندی ذایقه بندی‌هم وجود دارد وخربوزه فروش زبانم را منتر کرده وبه اینطریق خربوزهٔ ناشرین بنظر زبانم شیرین آمده ... من‌راز این‌مطلب را نفهمیدم ، اگر شناور بفهمد!!؟!

غلام دستگیر،ص

بخوانیدو باور کنید

مارکبری، مسافری نابینا !

کانوپانتاوی ، خانم ٦٣ساله تایلندی به بنکاك آمد تاخواهر خویش فینا، راکه چندسال پیش درپایتخت تایلند ازدواج کرده بود ، ملاقات کند، خانم پانتاوی درایستگاه هووالا مغونگ پیاده شد وبیك تاکسی کهنه سوار گردید تابه قسمت کهنه شهر بنکاك برود .

تاکسی کهنه ازمیان خیابانهای مزدحم وپر مانع ناحیه چینایی نشین عبور کرد ومهمان از سیت عقبی زندگی وجنب وجوش شهر بزرگ راتماشامیکرد وقتی موتر بعلت چراغ سرخ ترافیکی توقف‌کرد ، خانم کاوو احساس نمود چیزی به پشتش خلید، به تصور کدام نقص تخنیکی موترچندان به آن توجه نکرد گرچه چهار تاپنج مرتبه آن شی به تخته پشتش خلید، مگرنخواست آرامشش اخلال شود او تمام این‌مسایل رامتوجه وضع خراب تاکسی تلقی نمود .

خانم‌زمانی متوجه این‌ناراحتی بصورت جدی شدکه درزیربیلك شانه ابتداء متوجه یکنوع خارش وقتقتك شدوسپس احساس نمود شئی نرمی به پشتش چسپیده است وقتی خانم به پائین نظرانداخت به سرحد مرگ وحشت کرد مارکچهٔ رادیدکه ازمیان پشتی سیت موتر بیرون می خزید ، خانم‌کاوو درحالیکه کلام دردهانش خشك شده بود میدید که چگونه مارکپچه ازبازوهاوشانه‌اش بالارفته ودرگردنش حلقه زد، سپس ماراورا رهاکرده مجددا میان پشتی سیت موتر ناپدید شد .

خانم کاووبیك جست خودش رابه گوشه موتررسانده دروازه رابازکرد وفریاد زنان‌به روی سرك پرید، نامی پرومارانندهٔ ٢٥ ساله تکسی متوجه‌جریانی که‌درپشت‌سرش‌رخداده‌بود شده حدس زدکه شاید راکب پول نداشته به این بهانه خواسته است خودش رااز پرداخت کرایه گوشه کند، او سر بدنبال آن خانم گذاشت‌اما ازفریاد وصداهای‌آن زن‌اینقدرفهمید که شیی ایرا درموترگذاشته است . راننده با احتیاط پشتی سیت موترراقات کرده دچارترس ووحشتی زیادشد، دیدکه یك مارکپچه در خالیگاه پشتی کلچه زده وزبانك می زند فورا پشتی راسرجایش قرار داده بسرعت خود را به اولین پاسگاه پولیس رسانید ازآنجا بیك نفرازمارگیران انستیتوت‌پاستور تیلفونی جریان موضوع رادرمیان گذاشت .



پانتاوی بوسیله یك تکسی کهنه بشهر رفت

مارتقریبا یك متروسی سانتی طول داشت وغده هایش پراز زهرتثبیت شده، آنقدر زهر داشت‌که کافی بود با گزیدن راکب را در ظرف سه ساعت به دنیای دگر بفرستد ٤ یا٥ بارقتقتك های راکه خانم‌کاوودرپشتش احساس نمود، ازدندانهای ماربود امامار بر حسب تصادف تسمه سینه بند راگزیده وزهرش را درآن خالی کرده‌بود.

اینکه مارچگونه به موتر راه یافته، راننده موترتکسی نمیداند چون راننده هرروز چاشت برای صرف نان واستراحت مختصر درحصه توده بوری توقف میکند، به‌گمان غالب ماردر همانجا به‌موتر بالاشده و راننده متوجه‌آن نشده است، زیرا راننده همیشه موترراززیر سایه درختها پارك کرده دروازه های آنراباز می گذاشت .



دریور تکسی



... ودر این تکسی یك‌مارکبرا نیزوجودداشت

ذخیرهٔ مواد
در غار های نمکین زیر زمین

حد اکثر تا چهار سال‌دیگر نخستین کارخانه مولد برق جهان که با هوای فشر ده ذخیره شده کار خواهد کرد ،در حوالی‌آماده بهره برداری خواهد بود وبرق را به بهای نازلتری تولید خواهد کرد . کار خانجات مولد برق توربین گازی‌که بیشتربرق شمال المان را تامین می نمایند ،در حال حاضر مجبور هستند تقریباً یك سوم از برق تولیدی شان را بمصرف تولید هوای فشرده برای احتراق گاز برسا نند .

در کارخانه جدید هو نتور ف دیگر توربینها در ساعات پرمصر ف‌برق مجبوربه تولید هوای فشرده نخواهند بود، بلکه در ساعا تیکه بار شان سبك است «معمولا هشت ساعت »هوای فشرده ای‌تولیدخواهند کرد که‌در غار های زیر زمینی ذخیره‌گشته وطی ساعا تیکه مصرف برق بحد اعلامیرسد مورد استفاده قرار خواهند گرفت .

برای ذخیره کردن هوای فشرده فعلا دو غار زیر زمینی هر یك بظر فیت ١٨٠٠٠٠ متر مکعب آماده میشو ند که ، برای ٢٦ تا ١٢٨٠م .و. کافی خواهد بود .توربین های گازی سنتی طی کار مداوم حدا کثر ٦٠ ام .و. تولید می نمایند .

بعلاوه در منطقه نامبرده غار های نمکی‌به ظرفیت ٦٠٠٠٠٠ متر مکعب برای ذخیره کردن تا ٦٠ ملیون متر مکعب گاز طبیعی آما ده میشوند وبالمال خواهند توانست در هر

ساعت حد اقل ١٥٠٠٠٠ متر مکعب‌گاز طبیعی در ساعات حد اعلای مصرف به توربینها برسانند

غار های نمکی نه فقط برای ذخیره کرد ن نفت خام ، هوای فشرده وفراورده های‌مشابه مناسب میباشد ،بلکه همچنین برای انباشتن زباله های سیمی کیمیاوی ورادیو اکیتف محققان آلمان هم اکنون سر گرم تکمیل روند هائی برای انباشتن این زباله های خطرناك در غار های نمکی میبا شند .

بانداژ جدید
برای شکستگی از فیبرشیشه ای

گچ گرفتن استخوان بزودی جزو روایات گذشته قرار خواهد گرفت .برای نخستین بارو بر روی ٥٩٥ بیمار یك بانداژ بسیار محکم از فیبر شیشه ای آزمایش کرده اند که ،بمراتب برگچ گرفتن استخوان رجحان دارد .

در کانگرس جراحان در مونیخ .اطبا ی نامبرده گزارشات جامعی در باره تجربیات‌با ماده جدید تقدیم داشتند .بموجب این گزارشات فیبر شیشه ای سبکتر وسر یعتر از گچ قابل بکار گرفتن میباشد وبر ای پوست هم بهتر است ،باندی که با هارتز

مصنوعی ویك ماده انقباضی حساس در برابر نور مرطوب شده است‌بدورپامی‌بپیچند

وسپس آنرا پنج دقیقه زیر نور ما فوق بنفش قرار میدهند .بدینگونه ماده مصنوعی مزبور ده برابر سخت ترومقا ومتر از بانداژ های گچی میشود وبعلاوه بید رنگ قدرت تحمل بار بدن را دارا میباشد .بعلاوه چون بمراتب نازکتراست ممانعت آن از حرکت عضو شکسته بسی کمتر است .

بانداژ جدید برای داکترجراح نیز امتیازاتی دارد. بهنگام پیچیدن آن موانعی‌هایی پیدا نمیشود تا شروع تشعشع مافوق بنفش می توان شکل آنرا دستکاری کرد وعملا اشعه رونتگن را بدون اشکال از خود عبور می دهد .

راپورتر جنایی ژوندون گزارش میدهد

یک حادثه و ...



● چطور موضوع کوچک فامیلی باعث حادثه رقت انگیزی میگردد

● این جوان پدر و برادرش را کشت و برادر دیگر را شدیداً مجروح کرد ...

● عبدالله برادر کوچکتر میکوشد تا مانع برادرش شود ولی، اولین گلوله اورا ازپای درمی‌آورد.



دوچهره ازقاتل

ژوندون

چهرهٔ جوان کمی غمگین به نظر میرسد، بیکاری او را رنج میدهد ساعتهاست بدنبال پول از جایی به جایی گشته وبالاخره‌به اینجاآمده.. پدر بابی میلی به گفته های پسرش گوش میدهد محمد ظاهر جوان(۳۵) ساله میگوید :

ـ من بیکار شده ام، پول‌ندارم... اولاد هایم... زنم ... همه پریشان مانده ایم ،،، تا کمی پول برایم‌بدهید من دکان‌لباس‌شویی‌خودرا **بازمیکنم** وباز پول شماره میتم .... پدرحالت غمگینی بخود میگیرد . لحظه یی **سکوت میکند وبعد جواب میدهد :**

ـنه ... مه پول ندارم ...

جوان تعجب میکند ،،، آخر او میداند که پدرش‌پول دارد...گفتگوی آنها به درازا میکشد ... صدای بگو مگوی شان فضای اتاق‌کوچك‌وقدیمی ساز را پرمیکند ... برادران دیگرهم به اتاق میایند ...

مدتی بعد گفتگوی پدر وپسر به مشاجره بی شدید مبدل میشود تا آنجا که محمد ظاهر به سوی الماری میدود .. **تفنگچه‌پدرش‌رابر میدارد** وبسوی حاجی عبدالواحد پدر پنجاه وپنج ساله خود نشانه میگیرد ..

عبدالله برادر کوچکتر میکو شد تا مانع اینکار شود ولی اولین گلوله اورا از پای درمیاورد ... گلولهٔ دوم فاصلهٔ کوتاهی را در اتاق طی میکند ودر شقیقه پدر مینشیند .... اوهم بدون اینکه فرصت فریاد کشیدن‌را پیدا کند بزمین میافتد متعاقب آن سومین گلوله در فضای اتاق رها میشود، محمد طاهر برادر دیگر فریادی میکشد و بزمین میافتد . ..

زنان و اطفال فریاد میزنند . ...

وحشت زده به هر سو میدوند و همسایه ها را به کمك میطلبند ....

قاتل لحظه یی به اجساد پدر و برادرانش که د رخون غوطه ورند مینگرد آنوقت ناگهانی متوجه‌میشود که مرتکب چه عملی شده است . فریادی میکشد وهمانجا می نشیند.

هنوز اعضای خانواده از ترس ووحشت بیرون نیامده اند ..وهیچ کدام نمیدانند کہ‌چه کنند ؟ ....

همسایه ها تك تك بربام اتاقها‌آمده

اولین گلوله عبدالله راازپای درآورد ودومین گلوله درشقیقه پدرنشست

سه گلوله

قاتل لحظه‌یی به‌اجساد پدروبرادرش مینگرد وآنوقت ناگهانی‌متوجه میشود که‌مرتکب چه‌عمل‌وحشتناکی شده‌است

اند و محمد ظاهر را می بینند که جسد مجروح محمد طاهر برادرش‌را بردوش گرفته و از خانه بیرون میشود ..

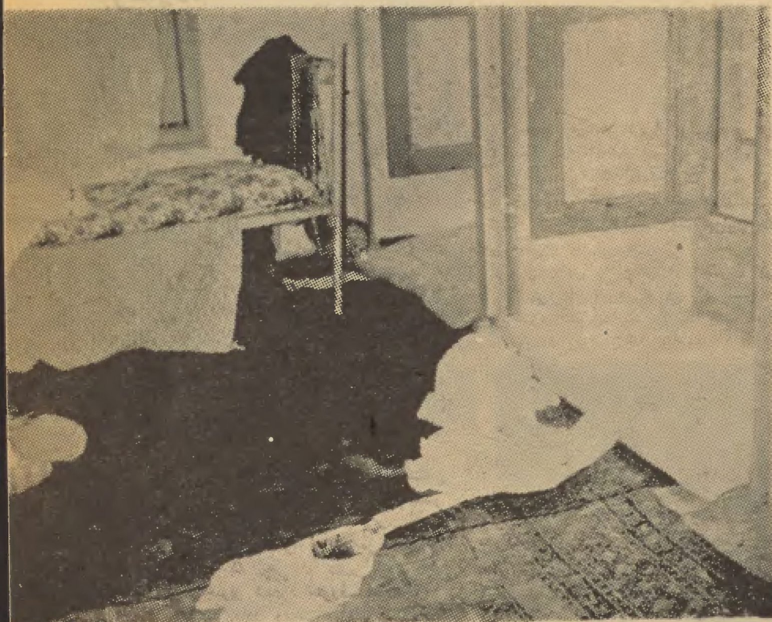
دیگران تازه بخود میایند ... مرد ها جسد حاجی عبدالواحد وعبدالله جوانش را بسوی شفاخانه میبرند وزنان ضجه وناله سر داده به هر سو میدوند . ..

دقایق یکی پی دیگر میگذرد ... عقربه های ساعت ده قبل ازظهر روز پنجشنبه رانشان میدهد که صدای (آژیر) موتر های پولیس در کوچه های گذر «تنور سازی» طنین میاندازند ...

محمد ظاهر که (۳۵) سال عمر دارد از دواج کرده و دارای ششی اولاد است، **ودرمنزلی نزدیک‌حویلی** پدرش زندگی میکند . پیشه اش لباس شویی بود . .. اما از چندروز به اینطرف بیکار مانده وامروز آمده بود تا از پدرش پول بگیرد و باآن دکانی باز کند .

پولیس چه میگو ید ؟

ما قاتل را نزدیك شفاخانه در حالیکه جسد برادرش محمد طاهررا



این دونفر در همین اتاق کشته‌شدند

به شفاخانه انتقال میداد دستگیر کردیم . .. او در تحقیقات ابتدایی **منکر قتل برادروپدرش شدواظهار** نمود که اینکار توسط مادر اندرش صورت گرفته است اما وقتی تحقیق ادامه یافت به عملی که انجام داده‌بود اعتراف کرد واعضای خانوده نیز گفته های او را تائید کردند .

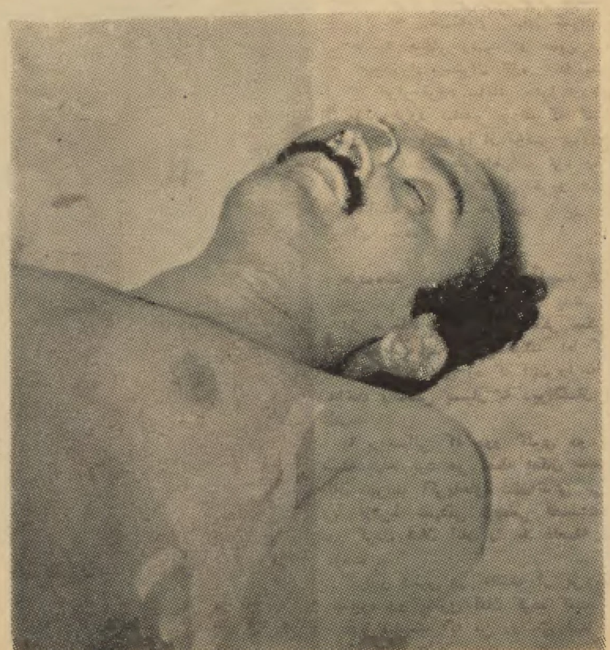
پولیس میگوید :

ـ حاجی عبدالواحد پدر قاتل و عبدالله برادرش در راه شفا خانه وفات کردند و محمد طاهرکه شدیدا مجروح شده بود فعلا از حالت کوما بیرون شده ودر شفاخانه بستر است .

پولیس میگوید تا حال اسلحه بدست نیامده وجستجو برای‌یافتن تفنگچه ادامه دارد .

بقول پولیس انگیزه این حادثهٔ رقت انگیز علاوه از موضوع پو ل، کشیدگی های فامیلی نیز بوده‌است.

قاتل تحت نظارت بوده وتحقیق موضوع برای روشن شدن حقایق جریان دارد .



طاهر که زخمش خطرناك بود

انگشتان این مرد بخون

درفلوریدا خطرناکترین قاتل‌عصر گرفتارشده و پولیس درصدداست پرده‌از فجیع‌ترین حادثه‌قرن بردارد.

لوسیل پلاس یکی از روز های پرخاطرهٔ خویشرا در زندگی هرگز فراموش نمیکند. درجه حرارت آنروز فوق العاده گرم بود. وبعداز ظهر به منتهای شدت خود رسیده بود.

ایر کندیشن اطاق هوای تفت‌آلود وگرم را داخل خانه میساخت وموتر های تیزرفتار که در فاصله صدمتری عمارت قرار داشتند چون شهاب ثاقب بیك پارچه آهن مذاب تبدیل شده بودند.

ساعت یك بعداز ظهر روز مذکور بودکه سوزان دختر موی دراز وبلونه ۱۷ ساله از مکتب عازم خانه اش شد.

وقتی دختر ومادر پشت میز غذا قرار گرفتند دختر به مادر ش گفت:

ـبعد از صرف غذا قرار است یکتن از دوستان مرابه ساحل ببرد آنجا در نظر است عده گیتار بنوازند.

ـاین دوست توکه ترا به ساحل میبردچه کسی خواهد بود وچه نام دارد.

ـ وی به جبری شپیرد معروف است.

هنوز صحبت مادر ودختر پایان نیافته بود که شپیرد باموتر داتسون خـود جلو منزل شان توقف کرد.

هرچند شپیرد در نظر مادر سوزان مرد موقر ومحترمی جلوه منیمود لوی در هر حال مشکل بود قبول نماید که دختر بی تجربه وخرد سال او را مرد بیگانه ای در برابر چشمانش به محل رقص وآوازخوانی ببرد.

وقتی که سوزان سوار موتر شد وموتر از خانه وی فاصله گرفت مادرش در کتابچه **یاد داشت خود برسبیل احتیاط یاد داشت کرد ـ فلوریدا ـ ۷۱۲۸ـ۴۲۰.**

بسیار احتمال دارد که لوسیل پلاس در اثر عجله‌ای که داشت در موقع یاد داشت نمبر پلیت برخی اعداد را پس وپیش‌نوشته باشد.

این اشتباه بعدا برای دوایر امـنی و پولیسی مشکلات زیادی بار آورد.

شام همانروز جورجیا جوزیپ خوا هر خوانده شانزده ساله سوزان دختر موی‌سیاه **و ورزشـی لیز خانه ای را کـه در آن** بسر میبرد ترك گفت.

چون نه تنها سوزان بلکه خواهر خوانده اش نیز شب‌به منزل‌بر نگشتند لاجرم‌والدین آنان به پولیس مراجعه کردند. آنان توقع داشتند که پولیس بلافاصله‌دست به‌فعالیت خواهدزد ودریك ساحه وسیع به‌جستجـوی گمشد گان خواهد پرداخت ولی این امیدبه یاس تبدیل گردید. زیرا **پولیس به ایشان** گفت شما دیوانه هستید آیا خبر دار یـد که هر شب چه تعداد دختران وپسران به **منزل شان بر نمیگرد ندعدم** باز گشـت دختران شما نیز به حیث یك **جریان عاد ی** تلقی میگردد.

لوسیل پلاس به یکتن از افسران **پولیس** یاد داشتی **را سپرد که در آن نمبر پلیت** موتر جیری شپیرد یاد داشت شده بود. ما موران پولیس‌بادل ناخواه برای‌اطمینان



نانسی تروترکه ازتلسه لفیشرجان به سلامت برد

لوسیل پلاس گفت:

ـخانم در ین مورد که نمبر پلیت بـه **کدام موتر تعلق دارد تحقیق خواهد شد.**

روز دیگر دفتر پولیس به لوسیل پلاس **تلفونی اطلاع‌دادکه به‌چنان‌نمره موتری در دفتر** ترافیك ثبت نشده است.

میرمن لوسیل در جواب گفت: شاید در موقع یاد داشت در ترتیب نمره هااشتباهی رخ داده **باشد ولی در هر صورت باید موتر** مذکور دستیاب گردد.

یك هفته گذشت ولی از سوزان وجورجیا اثری مشهود نگشت.

بی کفایتی مامورین پولیس در عدم کشف مالك موتر داتسون حوصله وشکیبا یی مادر سوزان را به تحلیل رساند ونزدیك بو د دیوانه شود بالاخره خودش‌رفت دفترپولیس وشروع به بررسی وتحقیقی دفتر ترافیك کرد.

بالا خره بعد از گزشت ماها مامورین امنیتی **دریافتند که موتر داتسون به چـه** کسی ارتباط دارد به این معنی که موتـر **به شخصی بنام گرارد جان شپیرد مربـوط بود ونامبرده در هشتاد میلـی اوك لندپارك** دریکی **از عمارات کرایی بسر میبرد.**

این شخص به اتهام جرمی که مرتکب شده بود دوران یك سال حبس‌خـود را در **محبس آن محل میگذشتاند.**

قضیه اتهام وی نیز جالب بود:

در یکی ازروز های‌ماه جولایی‌دخسر موی سیاه شانزده ساله ونانسی هجده ساله که گیسو هایش تا کمرش میرسید در حاشیه سرکی که کمتر مورد استفاده ترافیك قرار میگیرد ودر حومه هوچینی‌سین قرار داشت منتظر بودند تا موتری از آن محل بگزرد و آنان را از آنجا بر دارد.

دیری نگزشت که موتری به را ننــدگی گیرارد شیفر کنارد ختران توقـف کرد.این **شخص لباس‌ملك‌قریه‌رابتن داشت‌گیراردشپیرد** درحالیکه **هردو دختر رادر موتر داشت بعداز** عبور ازیك سلسله‌سر کهای خلوت بالاخره از حاشیه جنگلی رسید در همین موقع بود که نامبرده از دختران تازه آشنا یش‌تقاضا کرد از موتر فرود بیایند. هنوز ان دو دختر از موتر فرود نیامده بودند که گیرارد دو عدد ولچك **فولادی را از موتـر بیرون کشید** وهنوز آن دو دختر اطراف خود را پـورر بلدنشده که در دستهای هردو دخترولچك ها انداخته شد بعد هر دو را در درخـت کهنه‌ای بست.

هردودختر مقاومـت را سودمند نـدانسته منتظر سر نوشت خویش گرد یدند.

در مرحله نخست آنان فکر میکردند که گیرارد با آنان شوخی میکند اما گیـرارد دست به کار های زد که آنان را به وحشت **انداخت وعملش بسیار به دیوانگـان شباهت** داشت.

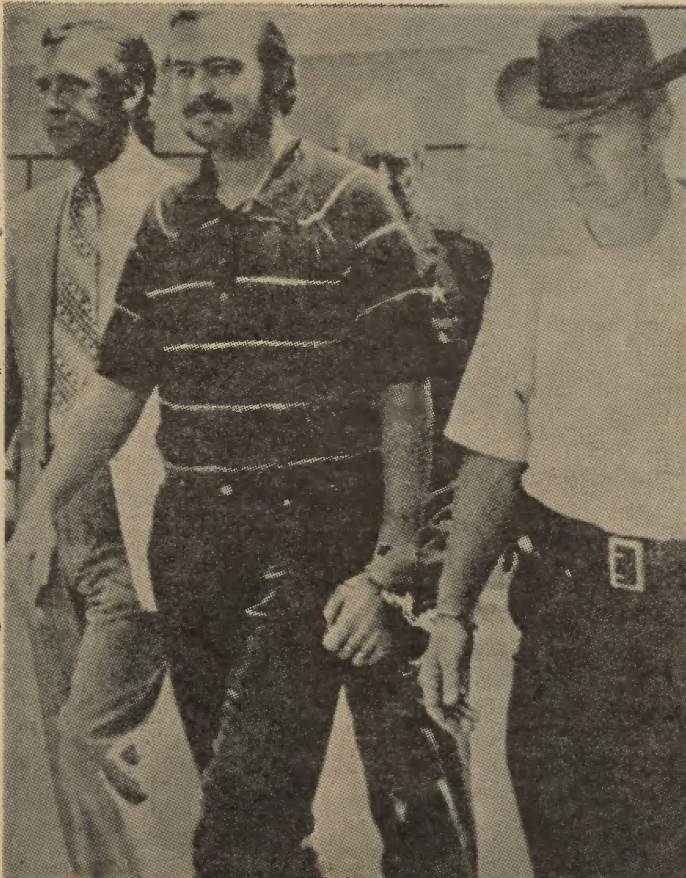
با ریسمانی که دور گلوی دو دختـر بسته شده بود هر لحظه امکان خفه شـدن آنان میرفت اگرپاهای شان‌اندکی می لغزید ویا ازفرط خستگی زیادمی نشستندریسمان دور گردن شان آنان را بلا فاصله خفه می ساخت.

گیرارد شفیر در حالیکه از ین منظـر حظمیبرد رو بسوی آنان کرده گفت:

ـآیا میفهمید که من در حق شما چه‌کاری خواهم کرد؟

چون ازطرف دختران جوابی نشنید خودش بجواب سوالش پرداخت.

ژوندون



مامور نظمیه سابق گرهارد شیفرکه ۲۷سال‌ازعمرش میگلرد هنوز هم می خندد، درحالیکه اوراازمحبس جهت محاکمه می برند. اویکی ازجنایتکاران خطرناك‌معاصراست دریك‌بکس ازنزداو البسه‌واشیایی راپیداکردندکه متعلق به شش تن ازقربانیان او بود.

۳۲ دختر آلوده است!



سوزان پلاس وجورجیایسوپ (ازراست بـه‌چپ) آخرین بارباشیفر دیده شدند ولی چند ماه بعد اجساد آندو درگودالی پیدا شد

من شما را به برده زوشان فروخته ام وحالا معامله گران فرا میرسند وکار شما انجام می پذیرد . گیرارد شپیر ربع ساعت دیگر این منظره را وراند از کرد بعد به موتر ش سوار شد واز محل به‌سر عت‌نا پدید گردید .

از ین ماجری پوره سه ساعت گزشت تاپولا- ونانسی توانستند خود را از بند آزاد بگردانند .

ودر حالیکه هنوز ولچکهـای فولادی در دستهای شان بود به اولین آبادی خود را رساندند رئیس شپیرد وقتـی از یـن جریان آگاه شد فوزا او را از وظیفه اش برکنار کرد. از جانبی هم به اثر تعقیبات پولیس تحت تعقیب قرار گرفت .

طرز دفاع شپیرد خیلی جالب‌بود چنانچه وقتی در مقابل محکمه قرار گرفت در برابر سوالات وکلای مدعی العموم اظهارداشت که

من میخوا ستم محض بدختران عملا نشان بدهم که سوا رشدن در یك موتر بیگا نه چه عواقب وخیمی بدنبال خود دارد .دیگر کدام نظر سویی علیه شان نداشته ام از همین سبب شما میبینید که حتی یـك سر مویی به ایشان خیانت نشده است .

اما این دلایل قناعت قضات را فرا هم کرده نتوا نست وشپیرد که‌یك وقت وظیفه پولیسی را نیز انجام میداد زندانی گردید.

اگر قضیه مفقودی سوزان‌پلاس وجورجیا جوریپ با موتر آبی داتسون دنبال میگردید وبا حبس شپیرد ارتباط داده میشد بدو ن ترد یدرشته محکمی را بدست محکمه مـی داد .

اما شپیرد در خلال تحقیقات گفته بود که سوزان وجوز جیارا هرگز نمیشنا سد معهذا وقتی شپیرد را با مادر سوزان رو بـر و کردند مادر سوزان بدون آنکه تردیدی از خود نشان بدهد گفت :

-این همان‌جوانی است که‌دخترم رادریکی از روز های گرم‌تا ستان باموتر داتسو ن خود از جلو نظرم برد .

یکتن از مامورین قضایی به تایید حرف های مادر سوزان گفت ما هم فکر میکردیـم این همان جوان مطلوب وگمشده ما خواهـد بود .

منزل مسکونی شپیرد دقیقانه تلا شـی گردید ولی کوچکترین وسیله که بتوانـد اختطاف دختران را ثابت بگرداند بد سـت نیامد .

هنوز چارروزاز گرفتاری شپیرد نگزشته بود که یك بر خورد اتفاقی کار مامو ریـن پولیس را در کشف حقایق خیلی آسا ن ساخت .

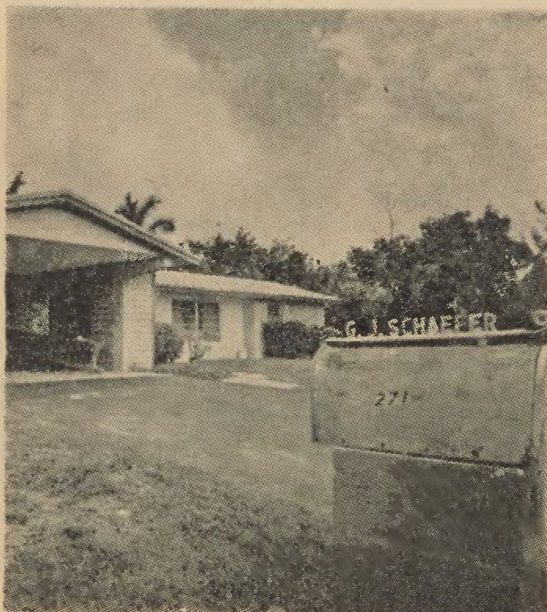
قضیه ازین قرار بود که چند صد متر دور تر از محلی که شپیرد پولا ونانسی‌را به درختی بسته بود شخصی که معمو لادر سواحل شناعقب اشیای گمشده میگردد یك تعداد پارچه های استخوان انسانی راکشف کرد .مراتب به پولیس گزاش داده شد وا بلا فاصله یك یونت قوای پولیس منطـقـه مشبوه را تحت محاصره گرفتند ولوازمـی را جمع آوری کردند که بعدآبه اثرتحقیقات معلوم گردید مربوط به جوز جیا وسوزا ن میباشد .در ین موقع بود که نه تنها منزل مسکونی شپیرد بدقت زیاد تـلاشی گردیـد بلکه خانه مـا درروی نیـز از نظر تفتیش و کنجکاوی دور نماند .



گودالی که اجساد دودخترجوان ماه ها پس ازمرگ شان پیدا شد

اما در منزل مادر شپیرد بکسهای بدست آمد که گفتند به پسرش تعـلق داشته . وقتی محتویات بکسهارا‌ملاحظه کردند عبارت از یك سلسله اشیایی تشکیل میداد که با

بقیه درصفحه ۹۵



در ین عمارت مادر شیفر زندگی میکند اونمیدانست که‌در همین عمارت اشیا متعلق به قربانیان پسرش رویهم انباشتـه شد ه‌است



ایندو دختر شانس داشتند که‌گرچه دردام‌شیفر افتادند وشیفر رشمه هایی رابدورگردن آنها محکم کرد اماآنها موفق به نجات خـودشدند .

عکسونه

از داخل

نیایش برای پیروزی جمهوری



از تاریخ استقرار رژیم جمهوری‌در کشور ، در هر گوشه و کنار مملکت نشاط و سرور بی پایان‌دیده‌میشود . هر کس و هر صنف از مردم ، بزعم و قدرت خویش‌از این‌دگر گونی میمنت اثر استقبال میکنند .

عکاس ژوندون دراین میان **ازیك‌پیر مرد و جوان این عکس** خبری را بر داشته است که‌درحال‌**نیایش برای پیروزی نظام جمهوری** هستند .

بولانی و منتو در رهگذار گردوخاك



این عکس از یك گوشهٔ **د**کان «بولانی و کباب منتو» **بر داشته** شده است که بر علاوهٔ هجوم مگس بدرو دیوار و پتنو سهای‌آن گرد و خاك نیز یك لحظه **ازسمپاشی‌دست** بر نمی‌دارد . **اگر** رو غنیا پال های ښاروالی توجه نکنند، **بدون تر دید** صحت و عافیت مشتریان این دکان ونظایر آن را که **در** شهر **ما تعداد** شان کم نیست در معرض خطر قرار خواهد داد .

کمانت به چند ؟

وقتی عکاس ژوندون این‌پیرمردکو ژ پشت را دید **بیادشعر معروف** افتاد که :

تازه جوانی ز سر ریشخند **گفت به پیری‌که کمانت بچند؟**
پیر بخندید و بگفت ایجوان دهر ترا نیز د هد رایگان !

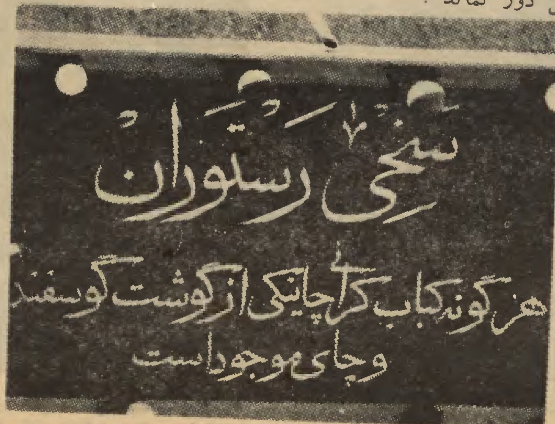
اما همینکه باو نزدیك شد ومخصوصا « کمان » پشتش رابدقت نگریست متوجه شد که این« کمان‌پیری » نیست، بلکه انبان‌لوازمیست که از بازار خریداری نموده و بخانه **می برد !**



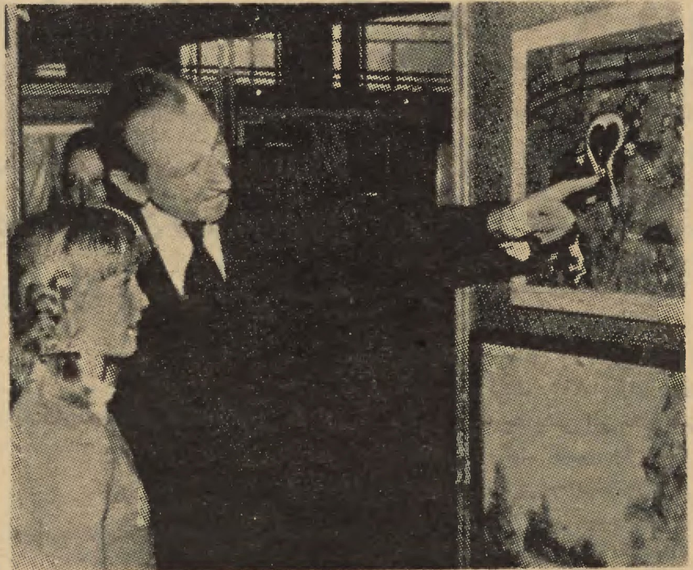
هر گو نه ؟!

درجمله بلند بالائی که در لوحهٔ« سخی رستورانت »نقش شده‌است کلمه « هرگونه » در جلو « کباب‌کرایی » بهمان اندازه باعث تعجب میشود که چا ینکی از «چای» !زیرا تاکنون « چاینکی از گوشت گوسفند و چای » را ندیده، نچشیده‌ونه شنیده ایم .

البته این ابتکار سخی‌رستورانت‌**باید از نظر کیمیا اثر مفتشا ن** ښاروالی دور نماند !



یکصد هزار طفل نقاش



اخیرا ننداردتونی از آ ثاریکصدهزار کودك نقاش از ۲۷ کشو ر جهان در عمارت مو سسهٔ ملل متحددر نیویارك‌دایرشد. دراین نندارتون که به نفع صندوق یو نیسف«مو سسهٔ حما یهٔ طفل» دا یر شده بود، آثار نخبهٔ اطفال بنما یش‌گذارده شد .

در جمله کسانیکه ازاین نندارتون‌دیدن کردند ، سر منشی مو سسهٔ ملل متحد بنا غلی کورت‌والدها یم‌نیز شا مل بود . این عکس دکتور والدهایم را حین مشا هدهٔیك‌تابلوومذاکره بانقاش آن نشان میدهد .

ور زش های تعو یضی

یك سایکل سکی با زان جهتادامهٔ ورزش ز مستانی با استفاده از امکا نا ت دیگر ا ز طرف‌کمپنی‌فرانسوی بنام «کوپ میتال» ببا زار عرضه شده است این سایکل‌دوتوته را میتوان بالای جاده ها وتپه های ریگی که سنگهای کلان وجغل زیاد نباشد مورد استفاده قرار داد .



کسانی که سکی باز ی بلدباشند در ظرف چند سا عت استفـاده ا ز سایل آنرامـی آمـوزند. سا یل سکی « سکنی رولر) به دو نـوع عرضه می شود . قیمت نوع ساده وسبك آن برای کم وزن ها بـا لغ بر ۱۱۰ مارك بوده و نوع قویتر آن دو چند قیمت دارد .

درخارج

سیلو یا بجای سو فیا

سیلویا دیر نیسیو ، هنر پیشهٔبیست ودو سالهٔ ایتالوی‌که‌اززیبایی کافی نیز بر خوردار است با وجودعمرکم از مشا هیر جهان سینـمـا شده وتاالکنون در بیش از دواز ده‌فلم جهانی رول های اول‌را بعهده داشته است .

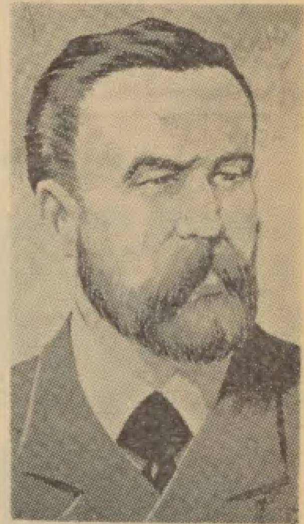
یك کارگردان معروف امریکا یی‌در مورد سیلو یا گفت که :

« باو نقش هایی را خواهم‌سپردکه ده سال پیش آن نقش هـا را سوفیالورن بعهده داشت » .



انسان دلوړی ځل دپاره څ

- حتی هغه وخت چه‌هلـکۀ،« اوتولیلنتا » هیله درلوده چه‌دمرغه‌په‌شان فضاته‌والوزی
- داهغه هیله‌وه چه‌دەلږه برخه‌یی‌لاس تـــه راوستله.
- «اوتو» پخپل‌شاهکار سره دهوانور د ی دقهرمان نوم‌وگاټه.



او تو لیلنتال

«ودریږه ښاغلی لیلنتال ، یو ه شیبه وگوره!» دا هغه جملی و ی چه‌عکاس تر خپلو پنهو تورو جامو لاندی په‌لوړ آواز ادا کړی ٠ دد ه دیاسه په پنځو سس فوټه لوړ والی کبسی دپتنگ غوندی یو عجیب‌شکل په‌هواکښی ځرخید ه.

له‌فضا څخه ددغه الو تو نکـــی پیلوټ په‌لوړ آواز داسی‌ځواب ورکړ :«زه خپل زیات کو ششس کـــو م ملگریۀ مگر دباد ځارنه نشم کولای. هغه وخت چه «او تو لیلنتال» خبری کولی، سیلی ودریده اودده سپکه الو تکه دغو نهۍ ښکته خوا تـــه والو تله. عکاس عکس وا خیست اوپه خوشا لی سره یی چیغه وکړه: «ډیر ښه! ماعکس وا خیست »،خو هیچا دده غږته توجه نه در لـــوده. «اوتو لیلنتال» دروغ رمټ ښکـــته کیدوپه هځه کښی ؤ‌په داسی حال کښی چه دهغو خبر لیکو نکو شور !وزوږ چه غوښتل یی دیوه وا قعـی الوتنی ننداره وکړی، دغره د لمنی خواته نژدی کیــــده چه‌د نـــړ ی دهوا نورد ی دډیر لو ی ســـړ ی سره مرکه وکړی ٠

دوی هغه وخت‌لیلنتال ته‌ورسیدل چه‌هغه له خپلی الو تکی څخه ځـــان خلاصاوه کال ۱۸۹۵ ؤاو لیلنتا ل ثابته کړه چه بشر الو تلای شی‌حتی په‌داسی وخت کښی چه هیچا ددی هځه‌نه وه‌کړی چه‌یو انجن لرونکـی الوتونکی ما شین جوړ کړ ی.

لومړنی خبر لیکو نکی‌چه‌الو تکی ته نژدی شوی ؤوو یل:« ښا غلی‌ــ لیلنتال ، دخپــــل د غه عجیـــب ماشین په‌باره کښی څه وایه.»

او تولیلنتال خپل وارخطا غوندی نندارچی ته مو سکی شواو وی‌ویل: «دازما دوه وزره الو تکه ده دا ځکه چه یولاندنی او بل پاسنی وز رونه لری.

د۱۳ لمبر نوم می وربانډ ی‌ایښی او تر اوسه می‌دری دوه وزره الوتکه جوړه کړیده چه دوزرونو اندازه یی ۱۸،۵ر۱۰ ـ۲۰ مر بع مترو تــــه رسیږی. دغه الوتکی ډیری ټینگـــی دی چه پخپله‌زمادپاره دتعجب‌وړدی. ماپه یوه ساعت کښی د ۲۵ میلــه باد په‌جریان کښی الو تنه کړ ید ه لکه‌چه تاسی دغه صحنه و لیده ٠ اوه، دغه دی عکاس ، هیله لرم چه عکس موښه اخیستی وی‌ملگر یه!»

«اوتو لیلنتا ل »نسبتاً غلـی او متواضع سړی ؤ،خود اهیله ورسره وه‌چه خپلی اختراع شاوخواته خپره او نور خلك دی ته تشویق کړی چه دغه راز تجربه سرته ورسوی ٠

ترده پخوا زیاتو خلکوهځه کړ ی وه‌چه وا لوزی ،دوی زیاتره مړه یا ټپیان شوی ؤ، مگر او تولیلنتا ل‌له نوو فضا نوردانو څخه ؤده د غــــه مسلك په‌دقت او علمی افکارو سره تعقیب کړ اودغه‌ژوره‌ځیړنه دالو تو دپاره ددغه دعزم مانع ونه گرځیده.

حتی له هغه و خته را هیسی چه «او تو لیلنتال »په ۱۸۵۰ کال‌کښی



څرنګه فضاته والوست ؟

هلك ؤ، دالو تو هیله یی در لوده . ده‌او دده وروږحتی یوداسی‌الوتونکی جوړ کړچه شپږ وزرونه یی درلود او تاکل شوی ؤچه دیوه مرغه په‌شان دخپلو وزرونوپه ړپو لوسره هواته والو زی .دغه تجربه نا کامه شوه مګر لیلنتال تر خپلی مړ ینی پوری عقیده درلوده‌چه‌دی کولای‌شی یوداسی الو تو نکی ماشین جوړکړی چه‌دفضا خواته والوزی او خپله لار خلاصه کړی.

له‌بنه مرغه دخپل هـدف او د هوانوردی دعلو مو دپر مختیا دپاره لیلنتال تصمیم ونیوچه دخپلی بـی ماشینه الو تکی په الوزولو سـر ه ترخو چه‌یی په‌وسه‌وه، خپلی تجربی سرته ورسوی.

دنورو علمی پر مختګونو په‌شان الو تنه چټکه پر مختیا و نکړه.زیاتو فضا نوردانو هڅه وکړه‌چه الوتونکی ماشین جوړ کړی ،خود نا کا مـی سره مخامخ کیدل. دوی دمر غا نو دخیړ لو هڅه وکړه خو ژرپه‌دی و پوهیدل چه ددو ی‌د وزرونو حر کت دومره چټك ؤچه ژوره څیړ نه یـی ممکنه نه‌وه. خو وروسته دعکا سی کامره اختراع شوه . دعکاسی په‌مخ باندی دمرغانو دو زرونو دخو څولو ثبتول ددی امکان منځ ته راوړ چـه ددوی د وزرو نو کارپه تفصیل سره وڅیړل شی .

حتی دغسی یوه څیړ نه دلیلنتال په‌شان دیوه سړی دپاره په مـځکه کښی هم کافی نه‌وه لیلنتال یووخت داسی لیکلی ؤ: «هغه طریقه چه‌مونږ پکښی دباد دنه انتظام سر ه‌مخامخ کیدای شو، پخپله په‌فضا کښـی د اوسیدو له لاری ممکنه ده.»

په‌دی ترتیب «اوتولیلنتال» څیړ نه وکړه، وی لیکلۀ جوړه یی کړه او والو ته. دکار په شروع‌کښی ،البته دی دنورو په‌شان دنا کامیو سـره مخامخ ؤ

دلیلنتال لو مړی لمبربی ما شینه الو تکه لګی نه درلوده او تصاد فاً په‌الو تنه کښی ناکامه نشوه.دوهمه الوتکه لګی در لوده خو په الو تنه کښی ناکامه شوه. لیلنتا ل لو مړی زیارو ایست چه‌له یوی تختی څخه په‌توب وهلو سره هواته والو ز ی اوبیایی هڅه وکړه چه دباد دجریان په‌مقابل کښی دغره دلمنی خوا تـه ځان ورسوی . ددریم لمبر ا لو تکی سره، لیلنتال په‌دی بریالی شـو چه‌له څمکی څخه والوزی ،خو د غه الوتنه ډیره لنډه وه.

دریمه الو تکه په۱۸۹۱کال کښی جوړه شوه. دغه الو تکه یوه لـګی

پاتی په ۹۷ مخ کی



از طریق تفریحات سالم،

چشم تانرا معالجه کنید

اطفال در طول مدت روز مشغول بازیها و تفریحا تی میشوند که در حقیقت برای تداوی شان تجویز گردیدهٔ واین بازیها قدرت بینائی شانرا تقویت مینماید.

تداوی باآلات طبی درین واقعات کمتر صورت گرفته واضافه ترازطریق بازیهای تفریحی بتداوی پرداخته میشود.



متخصصان چشم برای اصلاح و تقویت دید اطفالیکه دچا ر بعضی عوارض چشم از قبیل دو بینی (ا حو ا ل) میبا شند میتود ها ی را بو جو د آو رد ه ا ند که درعین حا لیکه بازی و تفر یح برای اطفال شمرده میشود یکنو ع تداوی نیز بحساب میرود .

این میتود تداوی مو فقانه دریکی ازباغ های اطفال شهر مسکو تطبیق شده و نتایج مثبتی نیز ازآن بدست آمده است. درین جادر طول مد ت روز اطفال مشغول بازیها وتفریحاتی استند که در حقیقت برای تداوی شان تجویز گردیده وقدرت بینائی شانرا تقویت مینما ید.

هریك ازاین بازیها برای نو عی از نواقص چشم تجویز گردیده واطفال بان مصروف میشوند. آنهاباشو ق وعلاقمندی زیادپوقانه هارا پر تاب نموده ودقیق میشوند که کدا م یك بلندتر می رود. گرچه یك باز ی تفننی وتفریحی است اما یك تمر ین طبی خیلی مهم بشمارمیرود که برای چشمهای دو بین یا احوال کشف گردیده است . حتی بمقصد تداو ی از نباتاتیکه در خانه ها نگهدار ی میشود نیز کار گرفته میشود با ین معنی که طفل دارای عارضهٔ چشم همه روزه تحت نظرو هدا یت دکتور معالج رنگ هاو برگ های گل و بته ها راکه درخانه نگهداری نموده انداز نظر شکل وفورم و رنگ یکی را با دگری مقاسه نمو ده وبانها د قیق میشوند .این تمرینات دراصلا ح نقص چشم اطفال کمك زیاد نموده وطبیب معالج از روی آن دربار ۀ اصلاح نقصیهٔ چشم شان قضاو ت

بقیه درصفحه ۹۸

چیش از انکه بدطبیب جر رسید

زیر نظر : ذکی

بگژدم گزیدگان چگونه کمک مینمائید

۱ – اولا بصورت فوری و عاجل تقریبا به‌اندازه ۱۵ سانتی متـــر بالاتر از ناحیه وخذه شده‌یك بنداژ محکم تطبیق میگردد و بعد از هر ۱۵ دقیقه برای یك دقیقه باز می شود تا جریان خون مختل نگردد.

۲– ثانیا ناحیه‌وخذه شده‌تو سط یك آلهٔ جار حه که قبلا جوش دا ده شده با شد را ویا باوسایل د یگر ضدعفونی شده‌باشد شق‌میگردد اما به خاطر باشد که این شق کاملا جلدی باشد و به اعضای دیگر و عضلات صدمه وارد نکند سپس ناحیه وخذه چو شیده شده و موا د جوشیده شده به خارج انداختــه شود.

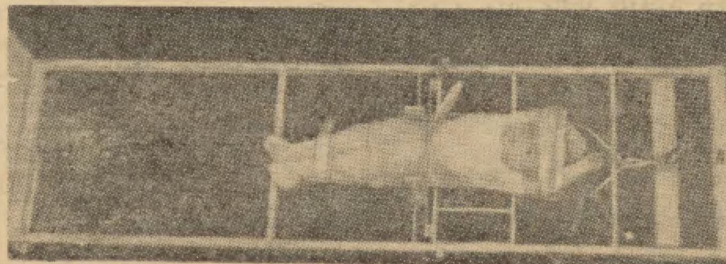
۳ – اگر در مواضعی باشیم که یخ بدستر س ما باشدپارچه ها ی یخ را گرفته بالای ناحیه وخذه‌شده برای مدت ۱۵ و یا ۲۰ دقیقه قرار میدهیم زیرا یخ ناحیه وخذه شده را سرد ساخته از امتصاص و جذب زهر گژدم جلو گیری میکند.

با میتود های که در بالا ذکر شد میتوانیم از امتصاص زهر گژدم جلو گیری کنیم ولی این‌کمك ها هرقدر عاجل وبزودی‌نزد مریض انجام شود به همان اندازه از آن نتیجه بهتر بدست می آید .

میتود جدید رادیو گرافی اطفال نوزاد

چو ن رادیو گرافی اطفال نوزاد خصو صا تا سن سه سا لگـی مشکلات زیادی راایـجا ب میکـنـد زیرا قرا ردادن اطفال به وضعیت های مطلوب آنقدر اسان نیست و لازم است چند نفر از قسمت ها ی مختلف طفل محکم بگیرند از انیرو اطبای اطفال اکا دمی علوم‌طبی اتحاد شوروی با همکاری شعبه انکنـــا لوژی ساختمانی مرکزی آنکشو و ترتیبات مخصوص جهت رادیــو گرافی اطفال نوزاد تهیه کرده انـد که بااین میتود، را دیو گرا فی این گونه اطفال خیلی آسان شـد ه است .

طفل رادر یك کپسول مخصوص جا ی مـی د هـنـد ، کـپسو ل مذکور از ما ده های تر کیبی کــه اشعه رونتگن را اجازه عبور میدهد ساخته شده است کمر بند ها ئیکه از این ماده ساخته‌شده است‌قسمت سر، گردن، کمر،زانو، پاها ودست های طفل را محـکم میکـند کپسول مذ کو ر به چنگك که د ر یك میلـه متحرك قرار گرفته است آویـزا ن میشود میله مـذکـور در قسمت فو قا نی پایه محکم شده است معاینات و تحقیقات شعاع ایکس را میتوان به و ضعیت د ل خو ا ه انجام داد از حالات عمودی وافـقی استفاده کرده میتوانیم به این‌منظور یك پایه و میز مخصوص نیز در دسترس است و فقط تو سط یك نفر ترتیبات مذکور فعال ساخته شد ه میتواند برای تو ضیح بهتر اینـك عکس ترتیبات مذکور را خد مت خوانند گان محترم تقدیم میکنیم .



کپسول مخصوص برای رآ دیوگرافی‌اطفال

چگونه کمك مینما ئید

بناغلی محمد داود متعلم صنف دهم لیسه آقچه:

چا قـــی عبا ر ت ا ز یك ترا کم غـیـــر عـا د ی مـــوا د شحمـی

پرسینده محترم چاقی عبارت از یك ترا کم غیر عادو موا د شحمـی تمام عضویت میباشد که در نتیجه وظایف نور مال عضویت را مختل ساخته و مشکلا ت حیا تی بـر ا ی شخص عاید میکند برای بمیا ن آمدن چا قی فکتـو ر های زیا د ی عامل بنیه– فامیلی ارثیست همـه در بوجود آمدن چاقی ارزش دارند فکتور عمده که ٦٠ تا ۸۰ فیصد در مورد چاقی قابل ارزش است اول غذا است عوامـل رواحـی و تشوشات وظیفوی غدوات افـراز داخلی از قبیل غده یی نخامیه غده در قیه و قشر مخفظ فوق الـکلیه و غدوات جنسی همه عواملی است که چاقی را سبب میشود .

در جواب این سوال شما که پرسیده اید چگونه میتوان چا ق شد باید بگویم که چاقی از حد زیاد یك نوع مریضی است و نبا ید شما به آن علاقمند شوید – اگر خیلی ضعیف و ناتوان میباشد از شکر انواع شیرینی ها غدا هایی نشا یسوی وشحمی د ر پهلو ی مواد پروتینی وویتامین ها زیاد تر استفاده کنید.

بناغلی عبدالله ناصری از پلخمر ی:

لکنت ز با ن د ر صو ر تیـکـه کـد ا م نقـصا ن عـضـو ی موجود نباشد یك‌اختلال کاملا روحی بوده و نزد مریضان بملاحظه می رسد در خصوص پیدایشس آن گفته میشود که فکتو رهای رو حی واضطرا بی باعث بو جود آمد ن آن می‌گردد.

لکنت زبا ن بدو قسم است نزد بعضی اشخاص هـنـگا م نکنـت تشنجات عضلات بلعوم و حنجره تقلصات عضلات وجه حجاب حاجز دیده میشود درین اثنا یك حرف و یاکلمه بمشکل بصو رت انفلا قـی ومشدد به قسمیکـه حـرف اول آن بصور ت مکرر ادا میشود بـه ملاحظه میرسد مشکل دیـگر آن طوری است که هنگام تکلم نـزد بعضی اشخاص بعضی حر و ف کلمات از کلام افتیده ویك نوع خلا در کلمه و یاجمله باقی میماند در قسمت تداوی آن که شما پرسیده اید میگوئیم که لکنت زبـان بــا تداوی هایی بخصوص زیر نظـــر دوکتوران عقلی و عصبی اجـرا میشود.

روزنه‌ای بسوی تاریکیها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از دیده‌بان

وقتی قدم به درون اتاق میگذارم نگاهم درصدر اتاق بمردی می افتد که چهار زانو روی دوشك نشسته است . لباسش مرتب است اماگره نکتائیش سست شده است . مرد لبخند میزند ومن درصورتش خیره میشوم . صورتی که گرد وپف کرده است وهیچ خاطرهٔ را در من زنده نمیکند. باتردید قد می جلو میگذارم وهنوز لب ازلب بازنکرده‌ام که عمه خندهٔ میکند ومیگوید :

– لیلا! چرا اینطورقیافه گرفتی؟ محسن خان را نمی شناسی ؟

نگاهم را بصورت عمه میدوزم و سرم را بعلامت نفی تکان میدهم و میگویم :

– نه .

مرد مثل اینکه نفسش گرفته باشد، خنده بریده بریدهٔ میکند و میگوید :

– مهم نیست که لیلامرا بیاد میاورد یانه ؟ مهم اینست که من اورا کاملابیادمیاورم.آنوقت هاخیلی کوچك بود، خیلی، مثل يك گربه ملوس ناز نازی .

مرد اشکی راکه گرد چشمانش حلقه زده است بادستمال سفید رنگی پاك میکند وبعد میگوید :

–چرا ایستادی؟ چرا نمیشینی . بابی میلی کنار عمه می نشینم و اوبا انگشتان خشك شده اش نیشگونم میگیردو آهسته میگو ید:

– نگفتم این پیراهن را نپوش ؟

من حرفی نمیزنم و صدای گرفته مرد دراتاق می پیچد :

گفته ، حالابگو به چقدر پول احتیاج داری ؟

– دختر جان! عمه همه چیزرا بمن

من سکوت کردم وحرفی نزدم . مرد نیم نگاهی بصورت من انداخت، سرش راکمی جلوتر آورد وبعد گفت :

دوست خوبی هم بود، من نسبت باو دین بزرگی بگردن دارم و امیدوار هستم باکومك بتو این دین را ادا کنم .

– پدرت آدم جالبی بود، درواقع مکثی میکندوآن‌وقت‌آه بلندی‌میکشیدو می‌گوید :

– زندگی بازی های عجیبی دارد من هیچوقت فکرنمیکردم پدرت‌چنین گرفتاری یی پیداکند ویااینقدر زود بمیرد . بهرحال حالاباید بفکر آینده بود، می فهمی دخترم بفکرآینده .

عمه باچاپلوسی نگاهی بصورتم می اندازدو میگو ید.

– لیلا! چراساکتی ؟ چرا حر ف نمیزنی ، محسن خان یکی ازدوستان خوب پدرت است . باید هر مشکلی داری به اوبگویی .

بی مقدمه گفتم :

– من چیزی ندارم بگویم عمه ، وقتی محسن خان می فهمد ما چه احتیاجی داریم، دیگر لازم نیست من صحبتی بکنم .

محسن خان شتا بزده میگو ید .

– بلی، بلی . حرف تو درست است دخترم . من همه چیزرامیدانم بهمین جهت تصمیم گرفته ام پنجاه هزار افغانی در اختیارت بگذ ارم تا خانه ازدست نرودسرش‌را جلو تر می‌آورد ومی گوید .

– همین مبلغ کافی است دخترم؟

نمیدانم چرا پیشنهاد محسن خان خوشحالم نکرد،امابی‌تفاوت میگوئیم:

– بلی‌کافی است . اما ..

محسن وسط حرفم‌می دودومیگوید

– ناراحت نباش دخترم، من برای بازگرفتن این پول عجلهٔندارم هروقت که موفق شدی میتوانی‌آنرا بمن بپردازی، تازه من‌بازهم میتوانم به توبه خواهرت کومك کنم. البته تاوقتیکه توبتوانی کاری پیدا کنی و

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

محترم دیده بان !

بدینو سیله از گشایش صفحه‌جدیدی درمجله ژوندون که براستی دراین اواخر دستخوش تغییر هایچشم گیرشده برای‌تان تبریك‌عرض می‌کنم. (روزانه ای بسوی‌تاریکی‌ها)راستی که دریچه است که به آن چشم ژرفنگر می‌تواند به سیا هی‌های شب زندگی، که گلیم تیره رنگش رابربخشی ازجامعه ما پخش‌نموده است، راه یابد .

این بخش فراموش شدگان، که‌مافقط گاهی از کنار آن عجولانه میگذریم واگربسیار بااحساس‌باشیم‌لبخند ترحم آمیزبرآن میزنیم، جزو ازجامعه مابوده واساس آن را دست‌های بلند بالای خود افراد جامعه و شرایط نابسا مان اجتماعی بنیا ن گذارده است. این‌گو رستانی است که درلجن آن قربانیان بی مبالاتی‌ما، شرایط نامساعد زندگی ، فقر استیصال ودرماندگی تاگلو غرق‌شده اند واکنون مذبوحانه در آن دست وپا می‌زنند، تعفن این‌لجنزار همه جاپخش شده و ماسعی می‌کنیم فقط بابستن مخزن بو ی‌بدآنرا احساس‌نکنیم‌واین سعی‌ایست سخت نابخردانه ودور از خواست‌زندگی یی است که بطرف پیشرفت وشگوفانی پیش میرود .

این لکه های سیاه که دامان‌جامعه راآلوده ساخته است، اگریك کمی به صورت ژرف بنگریم ناشی‌ازشرایط نامساعد خود جامعه ومولد نادرستی های آن است . گر چه‌یکی دومرد بااحساس حاضر شدند تاباایثار و فداکاری دست نامرادلیلا رابگیرند واورا نجات بدهند . ولی سوال پیدا می شود که سرنوشت هزار هالیلا که‌اکنون دراین لجن متعفن دست وپای میز نند‌چه میشود ؟

آیامیتوان باچسپیدن به معلول‌علت راازبین برد ؟

جواب بسیار ساده است . نمی توان بانجات یکی دونفر لجن را از بین بردپس بایدماوشما تلاش نماییم بنیاد واساس این لجن وشرایطیکه آنها را بمیان می آورد ازبیخ وبن‌برکنیم .

م-د،ازکارته ۳



زندگی خودو خواهرت‌را تامین کنی.

نیم نگاهی بصورت عمه انداختم لبانش تابناگوش ازخنده باز شـده بودو بنظر میرسید که‌از بزرگواری محسن خان سخت خوشحال است .

باوسواس همیشگی گفتم :

ـ اما پرداخت این پول برای من خیلی مشکل است، شمامیدانیدکه..

حرفم نیمه تمام ماند ومحسن با شتا بزدگی گفت :

منهم عجلهٔ ندارم .

عمه ازجایش بلند شد و بطر ف در رفت . اماپیش از اینکه از اتاق بیرون برود، محسن باصدای گرفته اش گفت :

ـ لازم نیست بخاطر من زحمت بکشید، من باید بروم .

عمه نیم رخ برگشت وگفت :

ـ هیچ زحمتی نیست، شما باید چیزی بخورید . تامن برگردم لیلا پیش شما میماند .

دلم نمیخواست عمه مرا تنهـا بگذارد وبرود، اماعمه رفته بود ومن چاره نداشتم جزاینکه تابر گشتن اوهمانجا بنشینم .

محسن نگـاهی بدربسته اتاق انداخت وگفت :

ـ من ظرف دوسه‌روزآینده ممکن است پول راتهیه کنم، اماتا آنوقت دخترم، توباید یکبار بیایی خانه ما.

بی اراده وباتعجب پرسیدم :

ـ خانهٔ شما ؟

ـ بلی : مگر چه عیبی ما رد تـو بهتراست با خانوادهٔ من آشناشوی من هم دختری به‌سن وسال تودارم.

من حرفی نداشتم بزنم . واقعاً چه باید میگفتم، دلم میخواست هر چه زودترعمه برگردد ومرا از این بن بست بر ها ند.

محسن هم خاموش چشم بمـن دوخته بودو حرفی نمیزد. یکبـار تصمیم‌گرفتم به بهانه ازاتاق بیرون بروم، اما درهمان لحظه در، صدایی کرد وعمه بایك سینی ویك گیلاس شربت وارد اتـاق شد ومستقیمـا بطرف محسن خان رفت . درسـت درلحظه که‌گیلاس راجلواومیگذاشت نجوایی کرد، نجوای گنگ ونامعلوم که برای من کـاملاغیرمنتظربود و کنجکاوی ام رابرانگیخته بود .

دلم میخواست بفهمم که عمه‌چه گفت :

ومحسن خان چراسرش را تکان داد ودزدکی نگاهی بصورت مـــن انداخت ؟

ناتمام

برگزیده آلفرد هیچکاک



ترجمهٔ س. وهاج

این داستان بکلی حقیقت دارد

اثر: کنستا نتین رکس

Konstantin Rex

حادثه که درشب ۲۷می ۱۹۳۶ در کارگا ه نقاشی «موریس دوال» واقع برسلاو بوقوع پیوست ، تاامروز بشکل مر موزشس د ر حافظه ها باقی ماند .آن حادثه عجیب بود، اسرار آمیز بود، باور نکردنی بود...

درآن حادثه یك هنرمند .یك نقا شس معروف بقتل میرسد ونقشی قاتل در تابلوی نقاشی باقی میما ند !

* * *

موریس دوال از یك پهلوبه‌پهلو ی‌دیگر میغلتد. او خیلی ناراحت استو خوا با ز چشمانش پریده ... ساعت ،دقایقی قبل‌از نیمهٔ شب را نشان میدهد.

دوال از جابر خاسته، دستش را بروی قلب ناراحتش فشار مید هد .

او احساس میکند که گویی زره آهنینی را بدور سینه اش بسختی نصب کرده‌اند ...

نخستین برق «الماسك» بفاصلهٔ یك ثانیه زنجیر سیاه شب را پاره میکند و غر شس رعب انگیزی متعاقب آن ،پنجره های اتا ق کوچك خواب را میلرزاند .

شتیلا ،همسر جوان نقاش نه تا اینه م روی بستر عریض فرانسه ای، پهلو ی‌دوال آرام غنوده است، فریاد زده از خواب‌میپرد.

مردکه خود وحشت زده‌است ، میگو ید: «آرام باش !» ... ولحظه ای بعد چراغ **خواب را روشن میکند. سپس از بستر** برخاسته ،کوت حمام رابشانه می اندا زدواز اتاق خواب بیرون میرود .

وقتی دروازهٔ اتاق بشدت بسته میشود ، ارتعاش **محسو س** سراپای شتیلا را فرا میگیرد ،ولی فریاد تند وقهر آلود و ی که میگوید «کمی آهسته تر !»بگو شس نقا شس نمیرسد .... دروازه مسدود است و هوا ی توفانزا بکلی تاریك و ترس آور ...!

شتیلا وحشت زده رو ی بستر نشسته، لحاف را بادستان لرزان روی زانو انش که بسینه اش چسپیده است ، **میکشا ند و** اسم مر یسں باصدای خفه وملتمسا زمیان لبان خشکیده اش بیرون میپرد ... «موریس!» این صدا ،فریادی هست که میبا یست مانند رعد منعکس‌گردد، ولی حروف لرزان در فضای تاریك اتاق خواب با ناتوانی محو میشود .... شتیلا بانگاه بیچاره‌متکای چملك شدهٔ دوال‌را روی بسترش می‌بیند ...

شتیلا خیلی جوان است . هنوز بیست سالش تمام نشده بخشں زیادی از زیبایی دارد و موریس راتاسرحدپرستشش دوست میدارد.

•

برای او مبارزه میکند ، تلاشں دارد او را خوبتر بشناسد و بیشتر کمکشں‌کند ..دوال بااخلاق عجیب خودش گا هی اورا سیلی میزند ، ولی شتیلا نه‌تنها عکس العمل بدی نشان نمیدهد، بلکه میرود مو های موریس رانوازشں میکند. بآغوشش میرود تا باردیگر پرتابش کند .... **این وضع البته برای یك** زن جوان د رد انگیز است .شتیلا تد ریجاً خودرا تنها می بیند ...

اشتباه زن جوان درین است که ماجرا رابه مزاج وکراکتر شوهر شں نسبت میدهد... درحالیکه حقیقت چیز دیگر یست :

شك وترود شدیداً کنـــترول اعصا ب موریس دوال رابرهم زده،برای وی ناراحتی روانی ایجاد کرده‌اســـت . وی بخو دشس مشکوك است ، به هنرش‌وبه‌شهکار هاییکه ازمویك نقاشی وی بیرون می آید .

حتی بجهان وبمظاهر طبیعی **بادید پر از** تردید مینگرد . دوال از هفته ها وماهها با اینطرف افکار عجیبی‌رادرخود پرورشں‌میدهد این افکار وخیالات بزرگ میشوند ،قـو ت میگیرند وتدریجا بشکل تصو را ت گیـج کننده در می آیـند و رو ح حساس او را میفشارند .بر داشت ایـن فشـار بـــر ای هنرمندیکه تمرین نداشته است تادر تقویت روانی اشں سعی کند، کار ساده ای نیست.

موریس دوال سی سال دارد .بنام یك نقاش پر استعداد و هنر مند یکه در رشته اشں نبوغ دارد، در محیط شناخته شده،ولی او استعداد خودشں را تأیید نمیکند و در نبوغ خودشں شك دارد .

موریس ازین هم رنج میبرد که باو صف آنکه دربر سلاو زندگی دا رد و تبعهٔ آلمان میباشد ،اورا فرانسوی میگو یند ومهمتـر از آن اینکه پدرو مادرش نیز فرا نسو ی بوده اند ..از ینهم میشد بسادگی بگذرد ، اما ناگوار تر از همه این بود که پدرکلانش از طرف مادر یهودی بود ... از این صدا همیشه رنج‌میبردکه گویی‌در مغزش انعکاس داشت: «موریس دوال ،هنرمند غیرمستعدی که ملیت خاصی ند ا رد ... مو ریس دوال نقاشی های خودش را به سرعت میفرشد و مانند یك مالیخولیا کار می‌کند ، موریس‌دوال به پول احتیاج شدیدی دارد و... »

واین انعکا سا ت که ترا و یدهٔ مغز بیمار خودش بوده است ،او را در ژرفنای اندوه میکشاند ،خرد وحقیر ش میسازد واعتما د را به نفس خودش نابود مینماید .در حقیقت رنج میبرد از اینکه نبوغ قابل اطمینا نی در رشتهٔ کار خودش ندارد ،از اینکه مشکلا ت مادی وی مانع آسایش فامیل او شده ...، از اینکه نطفهٔ ترس ووحشت بطـوری در وجودش نمو کرده که حتی از بر هم خوردن دوپلهٔ دروازه از جا میپرد ...

اگر تما یلات و ی تو سط یك روانکاو مقتدر مورد مطالعه قرار گیرد ،باین نتیجه خواهد رسید که موریس دوال‌در حقیقت نه تنها ازفرانسه نفرت ندارد ،بلکه در آرزوی رسیدن بان کشور زیبا است ..

فرانسه زیباست ، هنر را پرورش میدهد وهنر ور را باوج شهرت میرسا ند ،ولـی دوام زندگی درفرانسه ،مستلزم‌پول فراوان است ... وموریس دوال پول ندارد !

عاقبت روزی فرا میرسد که موریس دوال امکانات رسیدن بان‌سر زمین‌را خیلی‌نزدیك می بیند ... ولی چه اتفاق می افتاد در آن شب که موریس را سرا سیمه میسازد ؟ موریس چرا احساس میکند که سفربپاریس معنی سفر بسو ی مرگ را دارد ؟... این آواز چگونه در مغز وی انعکاس میکند ؟

* *

هوای توفانزا همه شهر را احتوا کرده است .شتیلا نمیتواند بیش از آن در اتاق خواب باقی بماند .آهسته ،با پاهای برهنه از اتاق خارج‌میشود .کارگاه نقاشی موریس دوال در انتهای دهلیز باریك قرار دارد . شتیلا دفعتاً ملتفت میشود که از سورا خ کلید ،نور برق به بیرون میتابد .گوش بدر مینهد تا چیزی بشنود

لحظه‌ای همه جا خاموش است .

بعد آوازقدمها رامیشنود ،قدمهای انسا نیکه بشدت وگویی غضب آلود اینطرف وآنطرف میرود ،می ایستدوبعد روی‌چوکی می نشیند بعد صدای شوهرش بگوشش میرسد .شتیلا تمام نیروی خود را بگوش منتقل میسا زد تابفهمد شوهرش در آن انزوا چه میگوید. از لحن موریس دوال پید است که گو یی با شخص دیگری صحبت میکند ،منتهاصدای آندیگر اصلا بگوش نمی آید ...

شتیلا ،بعداً صورت مکالمهٔ شوهرش را اینطور بیاد می آورد :

«شما اصلا چطور باینجا داخل شدید ؟»

کسی پاسخ نمیدهد وموریس بشد تمی گوید :

« آخر چیزی بگویید ؟»

باز هم سکو ت . سپس آواز قد مها به گوشش میرسد .یك انسان هیجان زده ،به



آیا درخواب می بینید یا دربیداری

چپ وراست اتاق قدم میزند .باز هم‌صدای موریس :

«میگو یید ،از پاریس ؟»

موریس این جمله رابقدری بلند میگوید که شتیلا وحشت میکند .موریس به تعقیب آن فریاد گوش خراش میپر سید :

«از چه وقت اینجا آمد اید ؟،آخر از من چه میخوا هید ؟»

باز هم سکوت بر قرار میشود ،ولی در اصل باید موریس دوال پاسخی بـــرای سئوالات خود گرفته باشد ،زیرا بار دیگر اظهار میکند :«خوب است ،من نقش شما را میکشم .ترسیم قیافهٔ شما کار ساده ایست بهتر است روی چوکی بنشینید !.. نـــه ،نه ایستاده بمانید !... بلی همینطور !»

موریس جملات اخیر را با صدای فشرده ومضطرب ادا میکند ...

شتیلا ،همسر جوان موریس دوال بعداً حکایت مینماید که : صدای شوهرم طنیـن ناجور داشت‌پیدابودکه‌زیر فشار خوردکننده ای قرار دارد .بعد از ادای اینکه جملا ت موریس دیگر حرفی نزد وسکوت ممتد ی بر قرار شد ...»

شتیلا خود نمیداند چه‌مدتی عقب دروازهٔ کار گاه نقاشی شوهرش ایستاده ..ولـــی تدریجاً خسته میشو د.در پاهایش احساس ضعف ونا توانی میکند ودر حالیکه بخش اعظم قوای روحی وجسمی خود را از کـف داده است ،بر میگردد بسوی اتاق خواب

شتیلا به بستر می افتد ،ولی بیداراست با خودش حرف‌میزند :اگرانسانی صداهایی میشنود ،در حالیکه آن صداها وجود خارجی ندارد ،این خودش یك بیماری است ..این بیماری را در اصطلاح طب چه نام گذاشته اند ؟.. آری ،« شیز وفرینی »..

شتیلا گریه میکند ،گریهٔ بـــی صدا و خاموش ...، تنها دلش میگیرید وآب زلالی از گوشهٔ چشمش فرو میریزد ..باو صـف آن ،او اشتباه میکند ،شوهرش بیمار نیست موریس بمرض شیزوفرینی مصاب نشده... شتیلا یقیناً باین اشتباه خودش پی خوا هد برد. موریس دوال یك انسان کاملا نورمال ست ومغزش بدرستی کار میکند ...مغـــز مطلب اینجاست که او احساس بسیار قوی وحیرت انگیزی دارد ،احسا سیکه سایرین کمتر از آن بر خورد ارند .احسا سیکـــه خودش نیز تاحادثهٔ آنشب از آن بی خبر بوده است ...

* *

وقتی سیاهی‌شب جایش‌را بنور خورشید رها میکند ،شتیلا هنوز بیدار به بستـــر خوابش افتاده ... هنـــوز بستر نقاش‌خالی است .

زن جوان از بستر فرود می آید ،دوش میگیرد وصبحانه راآماده میسازد .در حالیکه وی هنوز به مطبخ هست ،موریس دوال‌وارد میشود .رنگ چهره اش پریده، برق غضب بشکل غیر طبیعی از چشمان بزرگش‌میجهد. وی حرفی نمیزند .حتی «صبح بخیر »نمـــی گوید .

شتیلا جرات نمیکند از وی سوال نما ید اعتراف به اینکه وی عقب درواز ۀکار گاه استراق سمع کرده است، کار درستی‌نیست بنابران شتیلا خاموش است وبا خود مـــی اندیشد که اگر امکان سفر به پار یس‌میسر آید، یقینـــا همه چیز درست خواهد شـــد یگانه حرفی که موریس موقع صرف‌صبحانه میزند ،اینست :

«تمام شب کار کردم ... تا آنکه بپایان رسید .بلی کارش را بکلی تمام کردم.»

شتیلا سعی میکندلبخند بزند،ولی موریس لبخند او را نمی بیند .

شتیلا بعد تر متوجه میشود که موریس باز هم میتپد .آهسته میرود ،درواز ۀکار- گاه را اندکی گشوده ،می بیند که موریس تابلوی بزرگی را بوسیله مقوامیپوشاند ...

بقیه درصفحه ۱۰۷

این عجیب ترین حادثه‌بودکه درتاریخ جنایـــات فرانسه سابقه‌نداشت ووح‌ژورنالیستان وپولیس فرانسه رادر موقعش گیج‌کرده بود.

آیا نقاش می‌میرد؟...   قاتل اوکیست ؟...

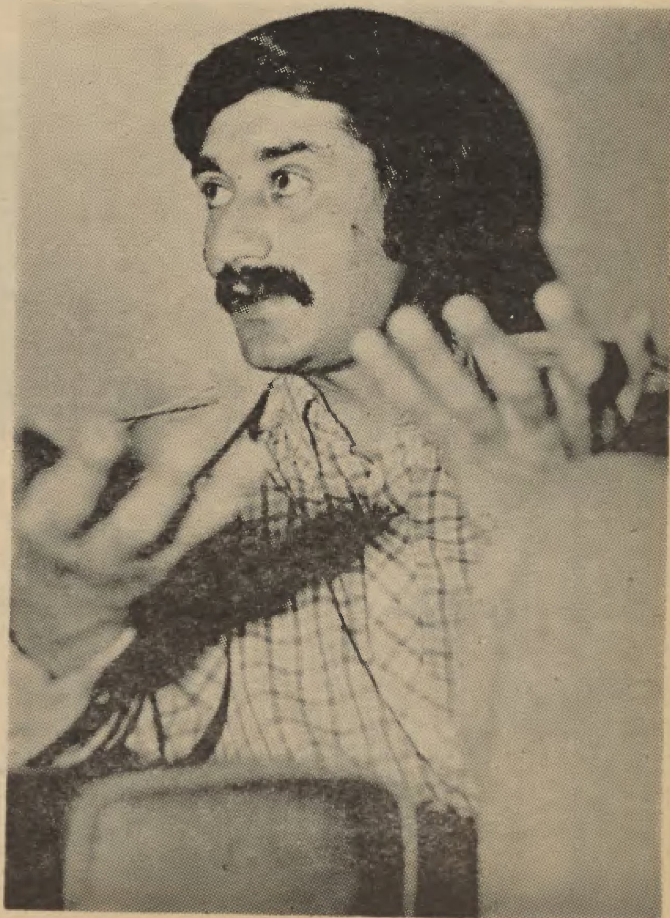
این مطالب رادر شماره‌بعدی خواهید خواند.

ظاهر هویدا

هویدا میگوید: ما نباید تفاله موزیك غربی را باردیگر بردهن گذاریم.

بنظر هویدا، خواننده‌های ما تجمل‌پرست‌اند و این تجمل پرستی مانع رشد موسیقی سلیم است.

هویدا میگوید: موسیقی خرابات بیشتر یك حرف است برای امرار معاش تا تلاش برای ارتقای هنر موسیقی.



حالا ظاهر هویدا پیش رویم نشسته است. هنرمندی که برای همه ما سیمای شناخته شده‌یی است، حتی برای مردم آنسوی مرز های ما، **هنوز هم آهنگ کمر** باریك او یك آهنگ موفق است، یك آهنگ دلپذیر است ولی او فقط خواننده آهنگ کمر باریك نیست، یا بهتر بگوییم فقط آهنگ کمر باریك شاهکار او نیست، بلکه او می **تواند** آهنگهای بهتری بخواند، باصدای خوبی **که دارد.**

برازندگی صدای هویدا، در مخصوص بودنش است یك آواز سنگین و پر طنین **باپهنای فراوان و اربا همین صدا بودکه آهنگ** کمرباریك را، مشهور ساخت وخود نیز با **آن آهنگ مشهور شد. بیشتر از پیش ·**

حالا اوپیش رویم نشسته است تابا او صحبت کنم ولی از اوچه بپرسم؟ اینکه از غذا هاچه رابیشتر دوست دارد ویانخستین باری که پشت مکروفون نشست چه احساسی برایش دست داد. حتماً باین پرسش‌هایم می‌خندید، پرسش هایی که ازشدت تکرار تنوع آور شده اند، وآنهگی فایده‌اش چیست که ظاهر هویدا، مثلا آشك را بیشتر دوست دارد یا قورمه پلو را.

بگذارید او از خودش بگوید، از هنرش ازموسیقی کشورش، از برداشت های هنریش چراکه او خوانندهٔ آگاهی است خواننده‌یی که در پهلوی خواندن، چیزهای دیگری هم می فهمد، می فهمد که یك هنرمند چه باید بکند چه رسالت دارد وچه التزامی.

روی چوکی نشسته است وبرای پروگرام رادیویی خودش پارچه تمثیلی می نویسد که من می پرسم:

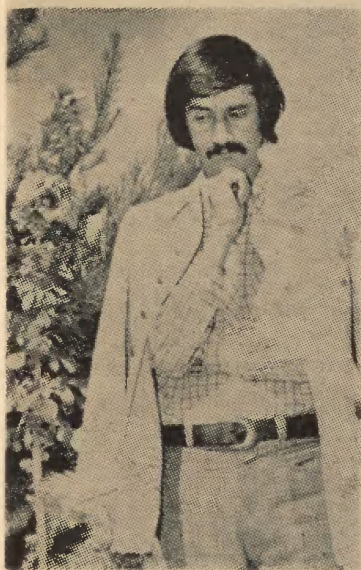
ـ هویدا چرا گریز زدی، چراترانه هایت رادریك کشور دیگر مشهور ساختی آخر **این .... سخن مراقطع میکند :**

ـ حق نداری نامش راگریز بگذاری، **من رفتم، من ازاینجا سفر کردم تا تجربه** بیاموزم. تا موسیقی دیگران را ببینم و تصادفا در پهلوی آن برای خودم شنونده **پیدا کردم .**

دستهایش را بسوی من دراز می‌کند، مثلیکه میخواهد دقیقا چیزی را بشمارد. انگشت های درازش را بترتیب بسته‌میکند وادامه میدهد :

ـ تصور کن اینجا سه ملیون شنونده داشتم آنهم درصورتیکه تمام همین سه میلونی که رادیو دارند ورادیو میشنوند، هواخواه صدای من می بودند، در حالیکه بارفتن‌خود ۲۵ملیون شنونده دیگر بر این صدا افزون کردم خوب حالا **این حق‌را** داشتم یانه ؟

هویدا بی آنکه پاسخ مرا بشنود ادامه میدهد :



ـ گذشته از آن من‌در روز هایی از اینجا رفتم که میکروفون خواندن بدست چند نفر محدود می‌لغزید واز انحصار آنها بیرون‌نه میشد، من‌علاقه داشتم که بخوانم اماچگونه میخواندم توبگو چگونه میخواندم .

حرف رابجای دیگری میکشانم :

ـ چرا آهنگ‌کمر باریك تواینقدر سوکسه **پیداکرد ؟**

باعجله پاسخ میدهد :

برای اینکه یك آهنگ اصیل افغانی‌بود **باسایه های فولکلوریك !**

مردم آهنگی را دوست دارند که ازمیان خودشان برخاسته باشد، خود شانرا در آن ببینند، حداقل چیزی از زندگی شانرا در آن ببینند وکمر باریك ازآن شمار بود.

من عقیده دارم که هنررا مطابق خواست جامعه باید تولید کرد، هرچندکه‌در موسیقی بحد هنرهای دیگر نمیشود که نیازمندی جامعه رادر نظر گرفت .

می پرسم :

ـ درمورد موسیقی معاصر چه فکر میکنی. آه عمیق می کشد ومیگوید :

درمورد موسیقی معاصر ما خیلی حرف هاست که‌باید گفت ولی من در آغازمیخواهم بگویم، این درست نیست که‌گر وهی میگویند، هنر در جامعهٔ ما خریدار ندارد چراکه درعمل خلاف این‌امرثابت‌شده است.

آهنگهای فولکوریک هرگز موسیقی اصیل را نتوانستند نمایش بدهند چون در این موسیقی دستکاری بعمل آمده بود

...و کمر باریک

شنونده یی که‌سی افغانی یعنی معاشس یکروز خودرا میگذارد وبه‌شنیدن‌یك کنسرت می‌رود ،تماشاگری همین مبلغ پولشی‌را که‌بازهم مصرف یکروز خانوادهٔ او ست در بهای یك تکت تیاتر میگذارد وتماشاگر دیگری که‌بازهم یك تکت سینمارا با هزار نپشس وتلاشس وبقیمت مزد روز انهٔ خودشس بدست می آورد نشانه های از استقبال هنر اند. وگرنه چه کسی اورا مجبور ساخته است که‌این کار را بکند ،و گرنه چه‌کسی براو تحمیل کرده است که باید فلان فلم رابه بینی وفلان‌کنسرت ویاتیاتررا . پس هنر در شرایط موجود درمیان مردم ما خریدار دارد وکسی که‌باورش ندارد حتما حقایق مسلم‌را نادیده میگیرد .

اما وضعیت موسیقی معاصر ما .

میخواهم سخن را ازتیاتر های شخصی آغازکنم ، تیاتر های‌که حالا ریشه‌کن شده اندولی تا ثیرات ناگوار آنها هنوز هم‌هست مردمی که بپا یکوبی وابتذال عادت کرده اند چگونه ممکن است که‌یك تیاتر جدی‌را استقبال کنند، مثلاً از مفتش گوگول خوش شان بیاید ویااز خسیس مولیر ، تیاتر های شخصی ذوق گرایی ها یی بسی بنیادرا تعمیم بخشیدند واین عمل‌نادرستی بود نمونهٔ آن در موسیقی ،آهنگها ی فولکلوریك بود. آهنگ های فولکلوریك واقعاً فوکلوریك نبودند .

درجواب هویدا میگویم :

چگونه ممکن است که آهنگهای فولکلوریك ،فولکلوریك نباشند در حالیکه این‌آهنگها موسیقی اصیل را نمایش دادند.

اوبشدت می خندد:

متاسفانه این اندیشه درست‌نیست‌آهنگها ی فولکلوریك هرگز موسیقی اصیل را نتوانستند نمایش بدهند چون در این موسیقی دستکاری بعمل آمده بود ،درشعر درآهنگ ودر شیوه بیان موسیقی اصیل افغانی.

ازهویدا می پرسم:

پس موسیقی اصیل‌ما، بنظر تو کدام موسیقی است .

هویدا میگوید :

موسیقی لوگری، موسیقی هزارگی و امثال آن حالا اگر قرار باشد که‌ما موسیقی ملی‌واصیل خود را زنده کنیم نقطهٔ ثقل کارخود را مثلاًباید برروی موسیقی لوگری بیندازیم وآنوقت با اتکاء بدانش موسیقی مایه های اصیل موسیقی خودرا بیرون کشیم واین عمل هنگامی مقدوراست که‌موسیقیدان های ورزیده ودانشمند،این‌عمل دشوار را آغاز کنند .

درآنزمان در اصالت این آهنگ هاشکی نخواهد بود در حالیکه من در ماهیت فولکلوریك آهنگ های فولکلوریك شك‌دارم واشاره یی هم که‌یکبار در مصاحبه اصلاحـانیس نمودم صرفاً بهمین آهنگ ها ی فوکلوریك رادیو متوجه‌میشود ،شما خودفکر کنید وقتی خواننده یی‌بخواند ، نولك‌مرغ مه للو، این آهنگ فوکلوریك است، .

ازهویدا می پرسم:

تو خودت تاحالا چقدر آهنگ خوب خواندی ؟

ظاهر هویدا که‌گویا منتظر این پرسش است میگوید :

ـسی‌تا... تاحال سی آهنگ ثبت‌کردم ام که‌هشت تای آنها از نظر من قابل شنیدن نیست ومی ماند در حدود بیست آهنگ‌دیگر ودر واقع من خواننده یی‌هستم که‌از همگی کمتر خوانده ام بی شائبه میگویم:

ولی همین آهنگ های‌اندك تو ،آهنگهای خوبی اند .

او می خندد ومن می پرسم :

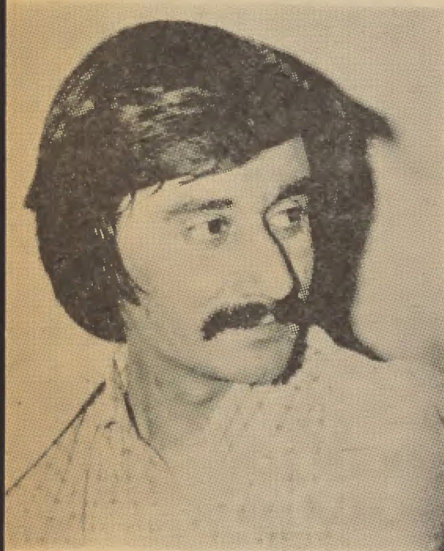
ـتو از صدای خودت راضی هستی ؟

او سکوت می کند و میخواهد که‌از پاسخ دادن سر باز زند که‌من بار دیگر تکرار میکنم وهویدا باهمان صراحت همیشگیش میگوید:

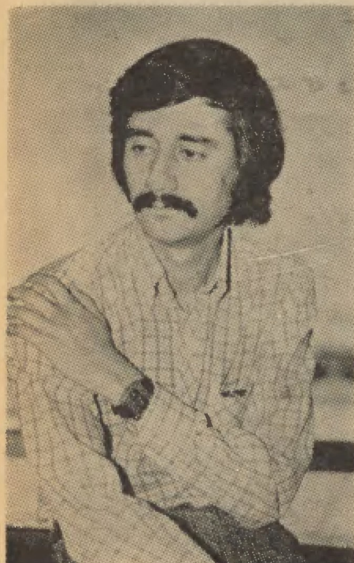
ـمن تا حدی از صدایم خوشم می‌آید ، مخصوصاً اینکه شخصیت ها ی حرفه یی ووارد در موسیقی صدای مرا تحسین کرده‌اند، یادم می‌آید در اتحاد شوروی یك موزیسن آگاه وقتی صدای مرا شنید گفت:

وسعت صدایت باور نکردنی است ظاهر توبانهای صدایی که‌داری میتوانی یك خوانندهٔ خوب شوی ولی من عقیده دارم

بقیه درصفحه ۸۸

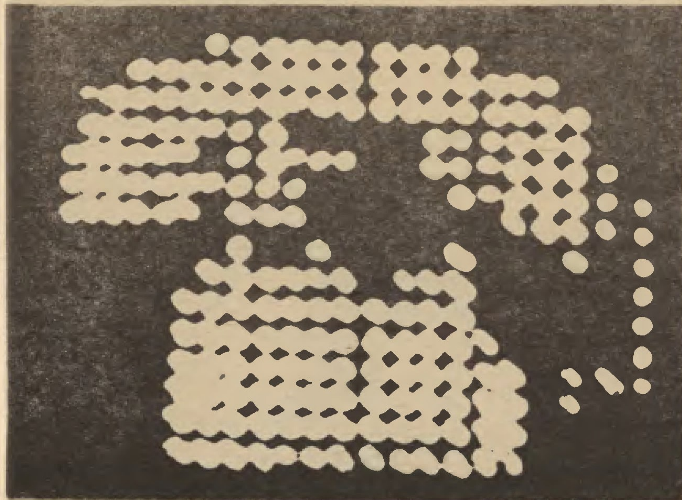




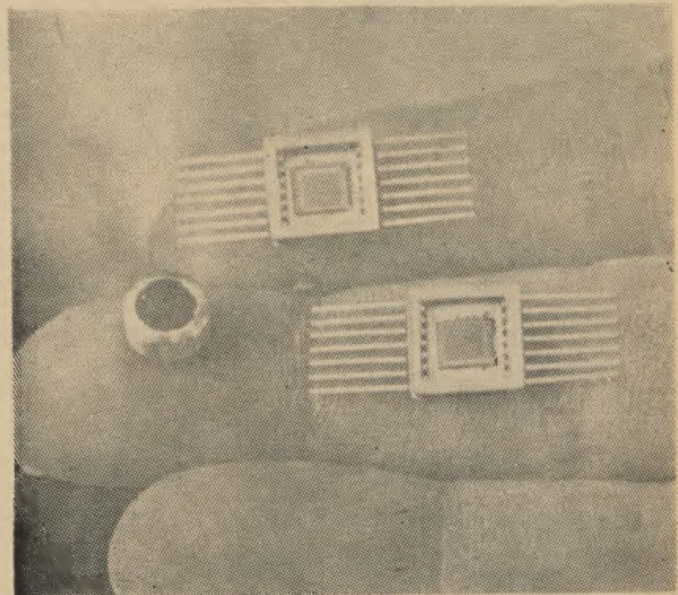


باپوست بدن نیز میتوان دید

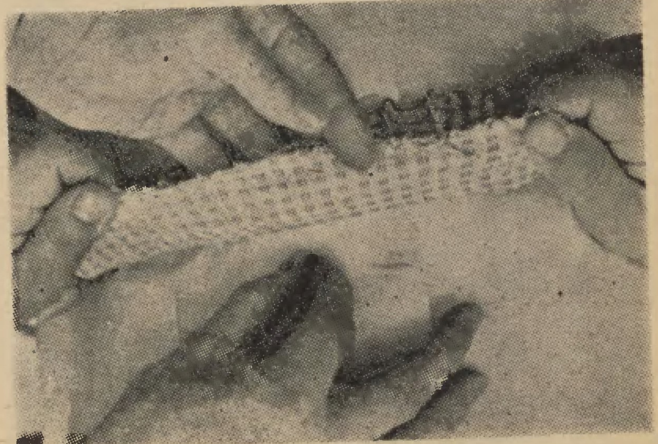
اختراع یك دانشمند کالیفرنیایی به نام داکترپاول باخی ریتا عملامفهوم کلمه(دیدن) را برای اکثریت نابینایان دربردارد.



یك نابینا برای اولین بار تیلفون را باین شکل دید.



اینها وسایلی هستند که دیدن بوسیله جلد راممکن میسازند.



الکترودها باید بدین شکل بافته ودوخته شوند

نابینایان از همان بدو پیدایش عین احساس انسانهائی رادارند که باچشم می بینند.

باوصف حصول نتایج قابل توجه در زمینه ــ باز هم فراهم آوردن تسهیلات وامکانات برای اینکه همه نابینایان بتوانند دنیای ماحول خود را ببینند تا امروز محدود مانده است.

رسم الخط نابینایان ــ ارشیف فیته ثبت شدهٔ تیپ ــ سگهای رهنمای کوران ــ عصا چوب سفید و انواع دگر اختراعات مشابه امکان آزادی **تحرك را برای نابینایان حتی ازلحاظ** روحی هم تضمین مینماید.

صرف نظر از بعضی تفصیلات دانش بشری در ساینس وتکنالوژی فی الواقع به مرحله پختگی رسیده است.

یك پرو فیسر امریکایی بنام پاول باخی ریتا راه کاملا جدید تحقیقاتی را در مورد کمك به نابینایان در پیش گرفت واستفاده ازین طریقه به نتیجه پر سرو صدایی انجامید. اومشترکا باتیم همکار ان خود که متشکل از میخانیك هابود سیستمی راجهت استفاده نابینا یان مورد مطالعه قرار داد که مخفف آن تی وی ــ اس ــ اس یعنی «سیستم تعویضی احساس دیدن» میباشد در عقب این مخفف تی ــ وی ــ اس ــ اس چیزی جز این وجود ندارد که با استفاده ازین طریقه **نابینایان می توانند تصاویر** وعکسها را بشناسند ــ **البته نه از** طریق چشم بلکه به کمك جلد!

تخنیك تی وی ــ اس ــ اس تاامروز **آنقدر انکشاف کرده که اشکالی برای** استفاده عملی آن وجود ندارد. **اما این سیستم باید تکمیل شود. بناً** بدون تحریك امیدواری کاذب میتوان هم اکنون اذعان کرد که **این طریقهٔ جدید (دیدن) درآینده قریب برای نابینایان کمك موثری خواهد شد.**

تمام کارها ازیك چوکی خارج ازاستفاده یك داکتر دندان شروع شده دریك لابور مخصوص در انستیتوت اف ویزوال

پروفیسر برروی مودل پلاستیکی این شهکار تخنیك را آزمایش میکند

ساینس درسانفرانسیسکوی کالیفرنیا گذاشته شده بود آغاز یافت .

در داخل پشتی چوکی دانشمندان یك شبکهٔ جال مانند رابا٤صد نقطهٔ تماس شونده نصب کردند . یك کمره تلویزیونی از طرف نابینای مورد ازمایش بحرکت انداخته شد وعوض چشم طبیعی تصاویر اجسام واشیاء راثبت کرد.

تصویر نقطه یی تلویزیونی توسط یك آله تعویض کننده به نقاط متحرك تبدیل گردید وبه روی جلد نابینا که به پشتی چوکی با نقاط تماس شونده در تماس بود منتقل شد. از طریق سلول تنبهی جلد و مجرای رشته های عصبی جسم « اطلاع تصویر » به مغز شخص مورد آزمایش انتقال یافت ودر آنجا به شکل تصویر جسمی که توسط کمره اخذ شده بود د رآمد وبه این ترتیب تصویر برای نابینا قابل رویت شد .

داکتر باخی ریتا که از جملهٔ هیات مدیره انستیتوت سمیت کتل ول میباشد در مورد بدست آمدن این نتیجه اظهار داشت : بعقیده من برای مغزبی اهمیت است که «اطلاع تصویر» را از طریق چشم گرفته سپس به مغز انتقال یابد. یا از راه جلد بدن وبه کمك کمره تلویزیو نی این کا رصورت گرفته واز مجرای رشته عصبی به مغز منتقل گردد.

این آلهٔ سحرآمیز صرف ٦ پوند قیمت دارد .

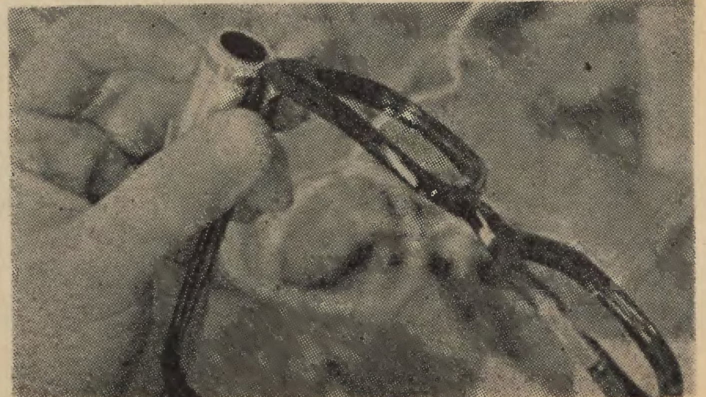
د رخلال این مدت آلهٔ مذکور انکشاف زیاد کرده است تجهیزات چوکی داکتر دندان که صد ها پوند قیمت داشت ـ اکنون به یك سیستم ساده وکوچك تلویزیونی که٦ پوند ارزش دارد تبدیل شده است .

یك تغییر محسوس دیگر که در آلهٔ مذکور وارد شده اینست که تصویر در عوض تکان های حرکی اکنون توسط ضربان برقی ضعیف

لطفا ورق بزنید



یك محصل نابینا بوسیله این آله تمرین دیدن میکند



تلویزیون ریزدرچنین عینکی تعبیه شده است

فزیکدان مشهور ، کوینس، که‌درابداع «وا سکت نا بینایان»سهم موثر دارد .

به روی جلد منتقل‌میگردد. مدت‌دوام این ضربان برقی بین ده تا سه صد ضربان در میکروثانیه نظر به سایه روشن تصویر نوسان خواهد داشت به این وسیله‌کوران خواهندتوانست باتماس به این آله تا به چارده نوع تون خاکی رنگ را از هم تفریق کنند. در عین زمان کمره سنگین تلویزیونی به نصب یك عینك سبك تکان دار تعویضی گردیده است . «اطلاع تصویر »بالای یك پارچه‌جالی مانند که دارای ۲۵٦ نقطه های (زیمولاتور) برقی‌میباشد انتقال‌مییابد اما درین اواخر انکشاف دیگری هم روی داده است. زیرا تعدادزیمولاتور ها چهارچند شده است. تصاویریکه توسط این هزار زیمولاتور به جلد واز آنجا به مغز مرد کور منتقل میگردد از لحاظ کیفیت بسیار روشن وصحیح میباشد .

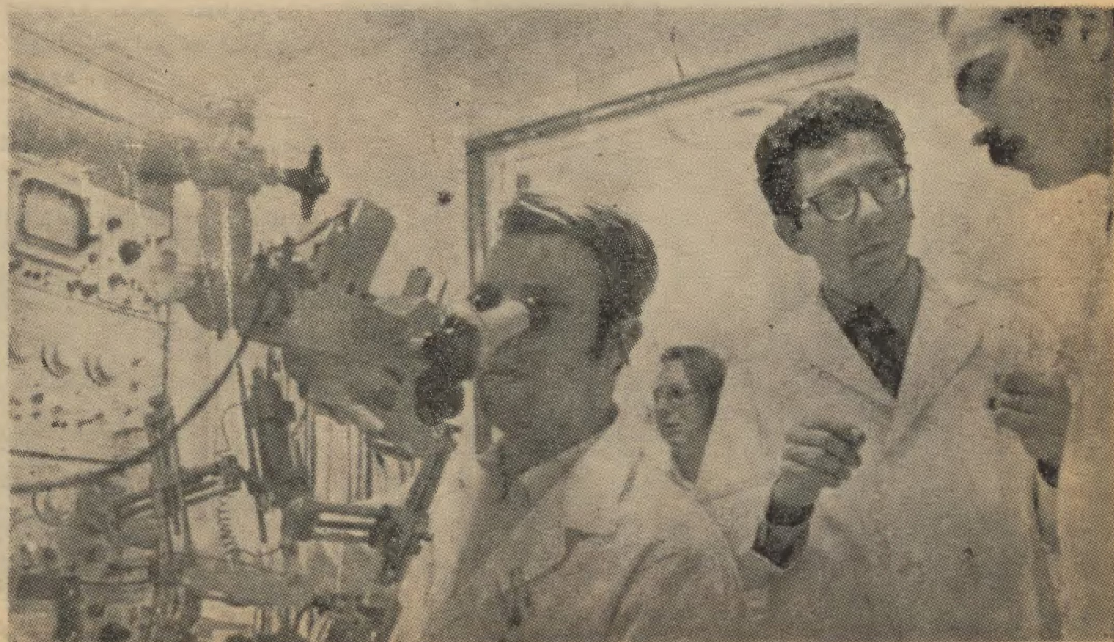
قدر مسلم اینست که دیدن‌ازطریق پوست باید تمرین شود. تدریس صورت استفاده از دستگاه تی‌وی — اس— اس برای شاگردان نابینا تا حد تصویر ساده میباشد. نخست خطوط ثابت وسپس خطوط متحرك برای نا بینایان توسط دستگاه تی‌وی اس–اس نمایش داده میشود. متعاقبا اجسام گیو متریك مانند دایره ها- مربع ها - مثلثها واهرام نمایش داده شده و آنگاه با تصاویر پیچیده تری مانند حروف الفبا آشنا ساخته میشوند .

به اثر تمرین وممارست استاد می شوند .

داکتر باخی ریتا معتقد است که هر نابینا پس از گذشت ده تابیست دقیقه تمرین نخستین، شخصا قادر خواهد شد کمره را کنترول کند . پس از فعالیت ده تا پانزده ساعتهٔ دستگاه شخصی نابینا اصلا ارتعاش وضربان برق را به روی جلد خود متوجه نمی شود ودگر احساس‌نمی کندکه نقطه هایی‌گیرنده تصویر به پشتش تماس میگیرد .

مفاد دگرش مطابقت باز مان‌است: کورها نخست یك تصویر ازحواشی شی را در مغز شان مجسم میسازند.

وهم باید متوجه بودکه‌پرسپکتیف برای یك‌کور کاملا بیگانه میباشد مثلا برای یك کورسکهٔ پولی که در



پروفیسر داکتر پاول باخی ریتا(نفر دوم، سمت‌راست) حین‌مناقشه‌باسایر همکاران خویش در لابراتوارتحقیقاتی دیده میشود .

کوران باید بیاموزند که اشیا غیر از آنچه آنها احساس مینمایند معلوم میشود

دست دارد همیشه گرد می نماید . به کمك دستگاه تی وی- اس- اس این تصویر تغییر میکند . اگر بطور مثال سر خود را خم سازد یابصورت مایل قرار دهد- در آنصورت تصویریکه توسط کمرهٔ تلویزیو نی اخذ گردیده در مغز مایل منعکس میشود . و حتی تصویر ازطرف شخص نابینا هم مایل اخذ میشود.

پروفیسر داکتر باخی ریتا به آله تی وی- اس-اس در محیط تجر به ارزش زیاد قایل است .

شخصی‌که ازین سیستم استفاده میکند صرف یك مقدار محدود وکم «اطلاع دیدن» را دریك مرتبه اخذ میکند . داکتر باخی ریتا میگوید : این عمل شبیهه به آنست که‌انسان در یك اتاق تاریك از فلاش عکاسی یك دفعه استفاده کند: مقدار خبر که یك انسان میتواند درین فاصله زمانی هضم نماید کافی نیست که ویرا قادر سازد به آنچه در ماحولش تجلی میکند کاملا آشنا شود.

باوجود آمدن امکان دیدن امید کار کردن برای نابینایان بیشتر شده است :

پروفیسر و همکارانش توانسته اند اثبات کنند که استفاده ازدستگاه دیدن مخصوصا در امور تربیتی و حرفوی مفید و قابل توجه میباشد . نه این ترتیب آنها میخواهنددستگاه تی وی- اس اس بیشتر برای‌ادامهٔ تحصیل آن عده محصلین که کور مادر زاد میباشند مورد استفاده‌قرار گیرد درین قسمت بازهم ساحه دید دارای ارزش میباشد . مخترع‌آله مدعیست : کوران باید بیا موزند که اشیا غیر از آنچه آنها احساس مینمایند معلوم میشود برای کورا ن باید نخست رویت اجسام تناسب‌ها وساحه را خالی ساخت و فهماند .

نتیجه تعلیم از طریق استفادهٔ سیستم جدید بیشتر به استعداد و لیاقت شخص تحت تجربه بستگی دارد. دانشمندان متوجه شده اند که آن عده از شاگردان نابینا که رشته های ساینس مهندسی وانجنیری را انتخاب کرده اند توانسته اند بهتر ازین سیستم استفاده برند.

کارلز کولیتر میخانیك تیم دانشمندان تحت رهبری پرو فیسر داکتر باخی ریتا درینباره مینگارد : بسیار عجیب است وقتی انسان میبیند که یك نابینا باجرات وارد لابوراتو شده بطرف یك شی که خواسته اوست میرود و آنرا از جایش به سهولت میبردارد همچنان بسیاری از نابینایان که اکنون ازین کمره های تلویزیونی استفاده‌میکنند بسیار راضی به نظر میرسند، زیرا آنها میبینند. اما گاهی هم انسان متوجه عکس توقعات خود میشود . چنانچه باری یك مرد کور از داکتر باخی ریتا خواهش آرزو کرده بودکه یکبار قیافهٔ همسرشرا با استفاده‌از آله تی‌وی - اس‌اس بیبیند این آرزویش از طرف داکتر بر آورده شد .

بقیه درصفحه۹۲



قلب صنایع

● حکومت بن سعی دارد تا از سقوط تولید ذغال و فولاد جلوگیری کند.

● روهر منطقه صنعتی آلمان اکنون به ویرانی کشیده میشود.

در گذشته ـبخشس روهررا آلمانیان بنام «انبار آهن» یاد نموده وا ز آنجا تمام مواد خام صنعتی و خو ن صنایع نظامی در رگ های را پشس جریان می یافت. دراینجا انسا نان ثروتمند وغول های سر مایه چـون گروپ وتیشسن آلمان را با دودهای دود کش های فابریکه به تیره‌گی خفه کننده پو شانیده وزمین راغبار سیاه رنگ ناشی ازدودذغا لسنگ درهم پیچیـده اسـت د ر اینـجا امپراطوری های عظیم فولاد وآ هن حکومت میکنند. هم‌چنان درکرانه‌های گل آلود دریای روهر ماشین جنگی قیصر ووفرهرویاپیشوا (هیتلر) برای حراست ازاین غول های صنعتی براه افتادند .

جهان بیرون ،به وادی رو هربه خاطر اینکه لشکر های غول آسای آلمان برای به ز نجیر کشـید ن همسایگان کشور های دیگر براه‌می افتادند ـبچشم نفرت می نگرند .

زمانیکه دود کش های سر بفلك کشیده رو هر زیر ضربه هـــا ی بمباردمان متحدین مـی لر زیـد بسیاری از رهبران سیاسی و مغز های ـاقتصادی خواها ن آن بو د ند که‌دیگر نباید به‌این دود کش هـا اجازه قدا فراشتن داد .

ولی رویا های این اشخا ص‌واز جمله مور گانتو که‌میخواست تـا منطقه صنعتی رو هر توسط نیروی بین‌المللی کنترول شده وآن رابیك محل زراعتی تبدیل نمایند به‌تحقق نپیویست وبا تلاش های آلمان‌غرب وبمیان آمدن «معجزه‌های اقتصادی» پس‌از جنگ دوم ـ رو هر زندگـی صنعتی رادو باره از سر گر فت. دودکش های جدیدازز یر خاکستر جنگ سر بلند نمود.

معادن قدیمی شـروع به بـهر ه برداری نموده ومعدن های جـدیـد کشف گردید .

آسمان خراش های صنعتی در انسن ودو سلد رف قد برافراشتند روهر زمانی محل صنایع جدا جـدا بوده‌ولی حالا بحیث یکوا حدصنعتی عظیم که‌درآن ۱۰ میلون انسان‌نفس می‌کشد تبدیل شده‌است .در ظرف چندسال از همین قلب پر آهـــن میلیون تن ذغال وفولاد بیرون آمد وبه‌آلمان فدرال آن قدرت را بخشید تادر زمره بزرگترین قـدرت ها ی صنعتی ارو پای امروز درآید .

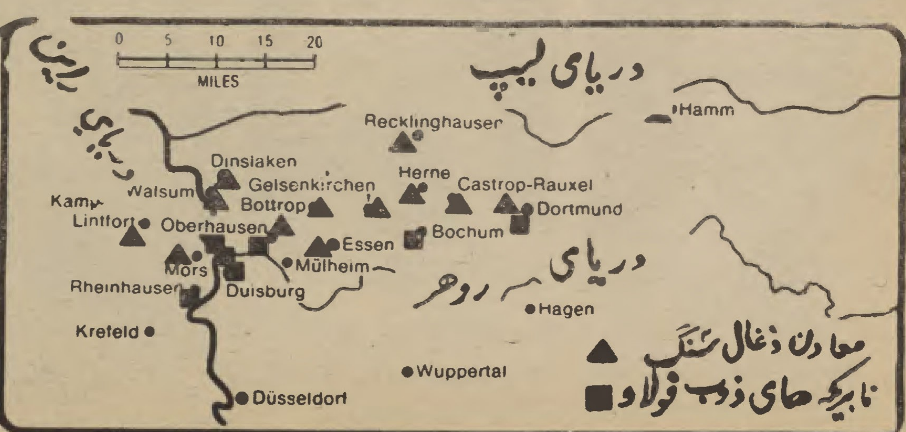
امروز همه چیز دگرگون شـد ه است. رو هریا قلب صنایع آلمان اکنون گه‌گاهی بصورت‌نا منظم‌حرکت نموده وتکان‌های‌ترس آورمی‌خورد. بین قیمت بلند ذغال ر و هر و منا بع انرژی دیگر چو ن نفـت‌ـ گازو انرژی اتمی منابع‌عظیم روهر دروضع بدی قرار دارد. معد نـــی به‌دنبال معدن ترك‌می شود .در ماه اخیر آخرین مخزن‌ذغال سنگ‌ساحل روهر جاییکه در درازای‌دو سده هم چنان شگو فان بود، بسته شد..هم چنان قیمت سر بفلك کشیده ذغال سنگ روهر ضربات سنگینی بـــه مناطق فولاد وارد سا خته وا یـن ضربه هابه اندازه شدید است کـه بسیاری فابریکه‌هااز روهر نقل‌مکان نموده است. ولی تراژیدی تر یـن رویداد در این حقیقت تلخ نهفتـــه است که:

رو هر که‌به صو ر ت سنتی پردرآمدترین ایالت آلمان بحسـا ب می‌رفت درسال گذشته کمترین عاید



دود ذغال سنگ ،خطر جد ی برای کار گران دارد .





تصویر بزرگ نمای از منطقه‌صنعتی رو هر

به خاطر پاك نگهداشتن محیط زیست بشر اکنون نسبت به ذغال سنگ به نفت توجه بیشتری وجود دارد

آلمان خالی میشود!

قیمت مصارف خیلی زیاد شد . بگفته یك اداره چی صنعت در آلمان «یك معدنچی آلمان در هر مرحله کار فقط ٤ تن ذغال می تواند استخراج کند. درحالیکه یك معدنچی آسترالیایی بنابر موقعیت خوب زمین در همان مدت ٤٠ تن بهره می گیرد».

این حقیقت ، بخاطر بلند رفتن دستمزد ها و کاهش ارزش مارك بمیان آمده ویك تن ذغال سنگ را ٦دالر قیمتر از ذغال سنگی که وارد میشود، بلند برده است .

مطلب دیگر اینکه ، ذغال سنگ اکنون یکی از «نامناسب ترین» منبع انرژی تبدیل شده و آنانیکه برای پاك نگهداری محیط زیست

یافت وبه این ترتیب در در آزای ١٥ سال کاهش پنجا هفیصد را نشا ن میدهد. به این ترتیب فکرمیشودکه این رقم بی پایان بوده و فر جامی به آن دیده نمی شود .

درزمانیکه خبر بحران انر ژی جهانی با حرف درشت در صفحه های اول روزنامه های بزرگ نشر میشود کاهش در تولیدا ت ذغا ل سنگ خبر تکان دهنده است .

باآنهم ،وادی روهر- هم اکنون درحدود ٦٠ بیلیون تن ذخایر ذغال سنگ دارد که در پر تو مصار ف کنونی می تواند مصارف آلمان را تا ٥٠٠ سال تکافو نما ید.

ولی مطلب ر وشن اینست که



یك خانواده کار گر ی

رابدست آور د.

هیچ پایانی وجود ندارد :

ریشه های اساسی درد سرروهر دراین نهفته است که این محل به شدت روی صنایع ذغال متکی است. درحقیقت کا هش در تولید ها ی ذغال روهر، اکنون چشم گیر است.

درسال ١٩٦٠ رقم تو لیدات به ١٤٢ میلیون تن می رسید در حا لیکه امسال این رقم به ١٠٠ میلیو ن تن کاهش یافته است . همین آ غا ز کاهش است . به عقیده بسیار ی ناظران اقتصادی، تاسال ١٩٧٥ این رقم به ٧٠ میلیون کا هش خوا هد



محل هـای کارگـری سر زمین روهر روبه ویرانی میرود

انسان مبارز ه می کنند به شدت به آن مخالف اند. برای پاك نگهدا ری محیط روز بروز صنایع اتکای بیشتر به نفت می نما یند.

ولی باآنهم حکو مت آلمـان ا ز کاهش تولیدات ذغال سنگ روهر به تشویش اند. زیرا این امر بی نظمی را در اسکان مـردم بوجـود آو رده است. درسال ١٩٦٠- معادن رو هر تا ٥٠٠ر٠٠٠ کارگر مرد رااستخدام نموده بود در حالیکه امروز این رقم به ٢٠٠ر... نفر می رسد . همچنان ممکن تا پایان سال جاری ...ر١١ معدنچی از روهر رخت بر خواهند بست .

بقیه در صفحه ٨٩

صنایع جر منی مانند دیگر صنا یع روزبروز اتکاء بیشتر به نفت مـی نماید. مواد سوخت مایع که درسال ١٩٥٥ فقط ٢٥ فیصد مصارف انرژی را درآلمان میساخت. اکنون به ٥٥ فیصد می رسد. ودر حدود ٩٥ فیصد این مواد از بیرون وارد می شود .

انتقال از مصارف ذغال به نفت روی حقایق تلخ اقتصاد ی استوار است، در طول سال ها ، معدنچیان آلمان سعی کردند که برای بدست آوردن ذغال ژرفتر در خاك رو هـر به کاوش بپردازند . هر قـدر کـه آنان عمیقتر کاوش کردند به همان اندازه بهره کمتری بد ست آورده و



دودکش ها هرروز بیش از پیش فضای شهر را آلوده میسازد

دو جدی په‌قلم

دجمهوریت په‌غیز کښی

* افغانستان هر خلویښت کــاله و رو سته قیا م اواوښتون ته ضــرور ت درلود.

* اقتصادی خپــلواکـی زمونږ خپلواکی بشپړ ه کولی شی.

د جوزا ٦ – ورځ د اسیا پــه تاریخ کی ډیره لو یه ورځ ده ځکه چه ٥٤ کاله د مخه په دغهٔ نیــتهــه دافغانستان په‌یوه وړه رقبه کی یو لوی تاریخی ولس یو قــوی او پیاوړی استعمار ته په سر داســی گوزار ورکړ چه متفکرو ماغــزو ئی په خپله د خپل ناروا کار نقشی‌او پرو گرامونه غلط وښودل .

دافغانانو فکر اوعمل دو خــت ډیر ستر استعماری طاقت ته چه په اصطلاح په استعماری قلمرو کی ئی لمرنه ډو بیده د عبرت داسی یو درس ورکړ چه دوخت دستــر سیاسی اقتصادی اونظامی طا قــت وسلی دسیسی او پیسی نوری د ملتونو د ملی ارادی په مقابل کښی بی ثباته او بی اثره ذرایع دی .

د برتانوی استعمار په پړسیدلی ځان چه دهغه وخت د یوسیا سی او اجتماعی سر طان پــه څیــــر ئــی جــــر ړی هــــــــر ی خوا ته غخیدلی وی د افغانانو دی ضربی د استعمار په ماهیتونو کی تغییر راوست له همد غه و ختــه استعماری ما غزو ته نوی فکر پیدا شو او له همدغه وخته مستقیـــم استعمار غیر مســتقیم ا قتــصا دی فکری او کلتوری استعمار ته ځای

پریښود اوله افغانانو سره دیــوی پیړی مصرو فیتو نو دوخت‌استعمار ته وښودل چه له یو داسی ملــت سره د زور ازمویل چه ځان دنړی له پیاوړ و ملتو نو سره په سیالی کی‌نیټ نه بولی ځان‌ته دځا نــی‌او مالی زیا نونو اوتاوا نونو اړولونه پرته بله نتیجه نه لری له همدغــه وخته و پوهیدل چه‌دنورو اولسونو څخه استعماری او استثماری گټی اخیستل له سترو زیانونو ســره مرادف کار دی نو ځکه ئی لـــه افغانانو ســـره دمخـــا مـخ مقابلی سیستم پر یښود اولــه نورو لارو چارو څخه په‌استفاده سره ئــی د افغا نانو په مقابل کښی خپله کینه سړه کړه.

د افغانستان د خپلــوا کــی د بیر ته گټلو اغیزه او انگیزه د آسیا اوآفریقا په‌نورو هیوادوکی فور ی وه د آسیا او افریقا د عظیمو قارو لویو ولسونو د سر په سترگــو ولیدل چه د نــړی ستر استعما ر تقریبا د یوی پیړی په اوږده موده کی په ټول قدرت او طاقت ځــا ن درقیبی په لحاظ دافغا نستان غوندی کوچنی هیواد سره مصروف کــړ خوبریالی نشو دغـــه استعمار ی طــاقــت پــه ټـــو لـــه (١٩) پیړی کی دوه ځله موقع وموندله چه د افغان ولس ستوڼی ته‌لاس نژدی کړی خو په هرځلی د دغــه مستقیم تسلط موده ډیره لنډه‌شوی ده او د ملیونو سخت مقاومــت او مبارزی د استعماری تسلطونو موده ورلنډه کړی ده.دتاریخ او سیاست پوهان شلمه پیړی پخواله هغه چه داتوم دپیړی نوم ورباندی کښیږدی

په آسیا او افریقا کی د ملـــی خپلواکی د نهضتونو پیړی بــولی حقیقت هم دا دی چه له اوږده او درانده خوب نه د آسیا او افریقا دلویو قازو ویښیدل داسی لو یــه پیښه وه چه ددی پیړی فکری او صنعتی انقلابونه‌او علمی اوتخنیکی عظیم تحولات ئی تر شعاع لاند ی راوستل .

په‌دغه لوی جهانی اوښتون‌اوبدلون کی افغان ولس د ملی نهضتو نو دقهر مان اوعلمبردار صفت وگټلی شو .

افغان ولس خپله پوره سیاسی خپلواکی دشلمی پیړی په شرو ع کی واخستله یوازی ئی دخپـلــی خپلواکی په بیرته گټلو قناعــت ونکړ بلکه خپل کوچنی هیواد ئی د آسیا د نورو ولسونو د پــاره د مبارزی یو ډگرو ځاوه .



زمونږ ملی خپلواکی ددا ســـی‌ځوانانو دملی‌غور ځنگ په بر کټ‌گټلی شوی ده همدوی به‌داوطن او دهغه ځوان نظام (جمهوریت) ساتی.

افغان لوی ولس څلویښت کاله دبی ځایه غرور په فضا کښی دنیمګړی سیاسی خپلواکی په غیږ کښی د ((خیر او خیریت)) ترشعارونو لاندی غافل وساتل شو.

دافغانستان له خپلواکی ګټلو نه وروسته دهند دنیمی قاری آزادی د افغان قهرمان ولس او افغانی ملی زعامت دوهم لوی هدف ؤ له همدغه امله دهند دبحر له څنډو څخه د افغانستان په لوری مهاجرتو نه شروع شول او دلویی آسیا مبارزینو د ځان دپاره یو مسئون تمائوبی پیدا کړ او افغان ولس موقع وموند له چه نورو ولسونو ته دآزادی او نجات درسونه ور کړی.

د تاریخ او سوسیو لوژی پوهان ډیر ځله دی پوښتنی ته په ځواب برابرولو بوخت شوی دی چه لویی پیښی او لوی کسان یودبل سره لوی کسان دی چه لویی پیښی ایجادوی یو جامع ځواب چه دغی پوښتنی ته موندل شوی دی دا دی چه لویی پیښی او لوی کسان یودبل سره مستقیم ارتباط لری.

د وخت د امارت په غیږ کی د (افغان امان) ظهور د هغو پیښو نتیجه وه چه استعماری بقایا وو او دسیسو را پیدا کړی وی ځوان امان الله دخپل پلار دامارت د ناز او نعمت په غیږ کی د ملت دردونو اوخوږونو نارامه کړی ؤ ده په هغه وخت کی کاملا محسو سوله چه (صورت می خپل واك ئی د بل دی) هغه پوهیده چه پردی لاس د افغانستان زعامت فلج کړی دی، هغه ناروا بلله چه د هیواد حساس ماغزه دامتیازاتو او القابو سلسله د غرور او بی ځایه افتخاراتو په نشه کی بیده وساتی هغه اراده وکړه چه خپل عزت او عظمت د خپل ملت په عظمت او د خپلی قاری په عظمت کی تامین کړی له همدغه امله ئی په ستر زړه ورتوب سره ځان پاچاهی ته چه دوخت دفیودالی سیستمونو په مقابل کی یوه ضروری پدیده وه ورساوه او بیائی خپل لاس ته وروستلی اقتدار د خپلی هغی نقشی د عملی کولو د پاره یوه وسیله وګرځولو چه دلوی افغانستان او ستری قاری آسیا د آزادی او نجات د پاره ئی لرله. داعالی مفکوره چه ددغه لوی ملت د تمایلاتو اړتیا وو او محرومیتونو څخه پکښی الهام اخستل شوی ؤ عملی شوه افغانانو خپله دلاسه ورکړی خپلواکی بیرته وګټله خو د وخت زعامت یوازی په سیاسی خپلواکی قناعت ونکړ بلکه د اقتصادی خپلواکی دپاره ئی په یو لړ اجتماعی او اقتصادی اصلاحاتو ددی دپاره چه دخپل سر نوشت په ټاکلو کښی دملت اراده دخیله وی په افغانستان کښی داسی مشورتی سیستمونه ایجاد شول چه د یوی واقعی دیمو کراسی دپاره دیوی مقدمی حیثیت لری. دښمنانو په افغانستان دا ښه و رخ ونه لو رو له اونه یی غو ښتل چه افغانستان دخپلواکی دنهضتونو د علمبرداری نه وروسته دسیمی دانق لابو نو اوزیفور مونو رهبری هم په غاړه واخلی له همد غه امله یو ځل بیا په دا سی یوه ټو لنه کښی چه داختناق یوی خطر ناکی دوری یی سیاسی شعور دومره کمزوری کړی ؤ چه داماني دوری ځینو اصلاحی او تنویری هلو ځلو له یوی دسیسی سره دمقابلی دپاره چمتو نشوی کړی.

دسیسه بریا لی شوه، په افغانستان کښی دیو لار ښودل شوی اوښتون دپا ره دهغه وخت برابرشوی مقدمات ګډوډ شول اوافغانستان مجبورکړی شوچه دملی خپلوا کی په غیږ کښی دغیر مستقیم استعمار تر ګوزارونو لاندی د جمود اوسکون یوه اوږده دوره تیره کړی.

افغان لوی ولس څلویښت کا له دبی ځایه غرور په فضا کښی دنیمګړ ی سیاسی خپلوا کی په غیږ کښی د «خیر او خیریت دی» ترشعارونو لاندی غافل وسا تل شو.

په پخوانی سیستم کښی چاداسی یوه خبر نشوه کولی چه زمونږ خپلواکی نیمګړی ده ددغسی یو درددخر ګندولو دپاره زمینه نه وه چه دا استعمار په چاړه باندی د لوی افغانی پیکر څخه دیوی ټوټی دپریکیدو څړیکی نه دی غلی شوی. خو دافغا نی ټو لنی پاك سپیڅلی پیکر دکثا فتونو دجذ بولو دپا ره دوامداره مقاومت نلری او په افغانستان کښی یو ځل بیا د غه تاریخی حقیقت تکرار شو چه دا ملت دهری نیمی پیړی نه وروسته قیام اوښتون اواصلاحی ریفورمونو د پا ره خپل شدید تمایل ښیی یعنی د قلابی نهضتونو په لفافه کښی مسکنی دوا ګانی نه دی بریا لی شوی چه دا ملت دنیمی پیړی نه زیاته موده بیده وساتلی شی.

دافغانستان معاصر تاریخ ته یوه لنډه کتنه څر ګنده وی چه دا احمد شاه بابا دلویی شهنشاهی د سقوط نه وروسته له استعمار سره دمخامخ مبارزی په ټو له یوه پیړی کی هر څلویښت اویاپنځوس کاله وروسته افغانانو خپل قیام دمو فقیت یوی مهمی مرحلی ته رسو لی دی لکه چه په ۱۸٤۱ـ کښی دافغان او انګلیس په لومړی جګړه کښی افغانانو لوی تاریخی بری و ګا ټه بیا څلویښت کاله وروسته (۱۸۸۱) کال کښی دافغان او انګلیس په دوهمه جګړه کی دغه ستر بریا لیتوب تکرار شو د سیاسی خپلوا کی ستر بریالیتوب هم تقریبا په همدو مره یوه موده «یعنی په ۱۹۱۸» کال کښی لا س ته را غی چه بالاخره څه د پاسه نیمه پیړی وروسته دانتظار په سختو لحظو کښی دجمهوریت اوښتون ددغو نه هیردو نکو لویو خاطراتو په لړ کښی خپل ارزښت ناك مقام ونیو. ولسونه ملی خپلواکی ته له دی امله هوسیږی چه هغه دآزادی یوه وسیله بو لی ملی خپلوا کی په ظاهر کښی زمونږ په هیواد کښی پردی تسلط پای ته و رساوه اوملت یی دوا قعی آزادی په لور څو ګامه نژدی کړ.

پیژندل شوی آزادی ته درسیدو دپا ره دنورو لارو ضرو رت محسوس ؤ په دی بر خه کښی دملت د تمایلاتو دتسکینو لو دپاره دقلابی دیموکراسی نسخه تجویز شوه مګر دی زاړه درمل چه خپل خاصیت یی دلاسه ورکړی ؤ دملت دردونه لږ نه بلکه زیات کړل.

جمهوریت حقیقتا یوه مجر به نسخه ده چه دملت دنا روغی، لوږی او ناپوهی معا لجه کوی اوپه واقعی توګه دیمو کرا سی او آزادی تامینوی. ملت خوشا له دی چه سږ کال دخپلی ملی خپلوا کی کا لیزه د جمهوریت د خو شالیو په فضا کښی لمانځی خو دا خو شحا لی په زړو نو کښی ځای لری دجشن بیر غو نه شنه او سره چرا غونه یی مظاهر نشو بللی.

دخپلواکی او جمهوریت نه ترکیب شوی خوشا لی په ټول ملت اړه لری څکه یی ددی ویاړ او خوشا لی هر کلی نور نو داسی جشنو نه ایجابوی چه دسا تیر یو او تفریح امتیازات ممتازو قشرونو ته وښښی او نورو خلکو ته لا لیهاندی او ستومانتیا په برخه کښی ور کړی.

خپلواکی او جمهوریت، پر مختګو نو هوسا ییو اودوامداره خوشا لیو ته د رسیدو وسا یل دی له همدغه امله زمونږ د جمهوری نظام د ا سی یوه فیصله چه د ملی سپما په منظوریی دجشن تز ئینات اومرا سم له منځه وړی دی په حقیقت کښی دخپلواکی وا قعی ارزښت ته اهمیت ور کول دی. او خپلوا کی هغه وخت واقعی ارزښت لری چه مونږ دخپلی ملی سپماله لاری اود نورو انکشا فی پرو ګرامونو په وسیله ځانونه له خپل کوره پوره کړو اوخپله اقتصادی خپلوا کی تامینه کړی شو.



ځوان عسکر چه دملی خپلواکی اواوجمهوریت ساتو نکی دی.

۵۰۰ طفل در یک سال:

در کـــام آب

سالانه ۵۰۰ طفل درجمهوریت فدرال آلمان درآب غرق میشوند.

درین راپور سعی شده به والدین کمــک بعمل آیدتاآنها اطفال شانرا دربرابر ایــن سرنوشت شوم محافظت کنند.

برای کودکان هربارکه خودرا درآب مـــی اندازند ۱۵ متر شنا کفایت میکند وطی این فاصله، نموداری ازفعالیت کودکان بشمار میرود .

«اینکه »متوحش ومضطر ب د ر باغچه منزل کنار استخراب ایستاده جسد بحرکت دخترش را در میان آب می‌بینند . پدر بسرعت طفل غرق شده را از آب بیرون می آورد. مادر طفل فورا بطرف تیلفون رفتـه از هرکجا که میتواند تقاضای کمــک می‌کند .

چند لحظه نگذشته بود که موتـر امبولاس شفاخانه رسید. یك داکتر

وصایای ژوندون

توصیه های که برای شنــا وران هم مفید است :

*آب بازی در دریا هاو بندهای آب همیشه با خطراتی همرا می باشد . بنا بر این شنا در حوض های آببازی مطمئن تر است .

*تاز مانی عمق آب برایتان معلو م نشده ـ با سر در آب نپرید. اکثر وقایع مرگ آور از همین بی مبالاتی وبی احتیاطی نشات میکند.شکستن سرـ کله و گردن به اثر پرش درآب بوقوع می‌پیوندد .

* مقررات آببازی اخطار هایی ذیل را صادر میکند :

* آب بازی در دهنه های سیفون در نزدیکی گرد آب هــاـ درواز ه بندآبـ در نزدیکی محل عبور کشتی ونظایر آنها مجاز نیست .

*حتی قویترین شنا گران روزگار هم نمیتوانند دربرابر کشش آب که به اثر سقوط در دهانه تور بین های برق ایجاد میشود مقاومت کننــد، یا اینکه از شعاع حرکت جهازاتی که بسرعت می گذرند ، بی تاثیــــر بمانند .

* تاو قتی حرارت بدن پاییـــــن نیفتیده خودراکمی با آب ســر نساخته اید ، یا با شکم پر، آب بازی نکنید . پس از نان چاشت لا اقـل یك ساعت از آببازی بپرهیزید .



این پسر جوان که در یك جهیـل درآب بهفرق پرید، وباثر آن گردنش شکسته غرق شد

ژوندون به همه خانواده ها مشوره میدهد تا خود را از چنین حوادث وارهانند واین راپورتاژ را به دقت بخوانند

فرو میروند!

وتیم امدادی برای اعاده سلامت طفل تلاش شانرا شروع کردند. ولی پس ازنیم ساعت از کوشش خود دست کشیدند . برای کمك آنها ناو قت شده بود ـ پدر ومادر طفل بلاتکلیف ماندند و مرتب سوال میکردند که آیا در مرگ طفل خود مسؤولیت دارند یاخیر ؟ آیا اهمالی درین مورد از طرف آنها سر زده است؟

سالانه پنجصد طفل درجمهوریت اتحادی المان در حوضچه های ذینتی در حوضهای شنا ـ در دریا ها ـ در بند های آب در جهیل ها وابحار غرق میشوند. بسیاری از آنها می بائیست بمیرند زیرا آنها بلدنبودند چطور شنا کنند؟در فرصتهای مساعد کسی به اینها شناکردن را نیاموخته بود وهم فراموش کرده بودند به اینها خطر نزدیك شدن یا داخل شدن در آب وآببازی را خاطر نشان سازند .

بنا برین دریك تعداد وقایع وموارد امکان آن وجود دارد که عدهٔ از کودکان را پیش از غرق شدن نجات داد، واین تعداد بدون شك رقم درشتی را تشکیل میدهد . گرچه احصائیه دقیقی درین زمینه دردست هم نیست .

در مورد اطفال غرق شده وضع در بسا مورد نباید چندان خطرناك بوده باشد .

رالف ۷ ساله از فاکسن فلد میخواسته در آب رفته ماهی بگیرد. کودك بوتهایشرا از پا کشیده داخل نهری شده است که آب آن تایك مترو پنجاه سانتی میرسیده .

تصادفا پای طفل به یك سنگ لشم خورده فرومی غلتد وغرق میشود .

در نیسا یك تعداد مردم برای گذشتاندن رخصتی های تفریحی به کنار بحر آمده بودند اتفاقا بفاصله ۳۰۰ تا ۴۰۰ متری آنها یك مخرب به امتداد ساحل میگذشت . موج های قوی آب که از اثر حرکت جهاز جنگی در بحر ایجاد شده بود به ساحل نزدیك شده آن گروه بیخبر از جان را که برای تفریح آمده بود در میان گرفت . چهار پسر و دختر که به روی یك سنگ دراز کشیده خودرا آفتاب میدادند باموجهای آب در کام بحر فرو کشیده شدند .یك دختر مکتب چنان به‌شدت به صخره سنگی خورا که فورا جان داد .

در مونشن پتر هفت ساله به فرق دریك جهیل ساختگی آب پرید. عمق آب به یك مترو پنجاه سانتی میرسید وطفل مذکور باچنای شدتی به‌بستر پر از سنگریزه جهیل خورد که استخوان کله و گردنش شکست .

دریك حوض شنا واقع در هال ورزش شتوتگارت ، **شام یك روز** جسد یك طفل هفت ساله پیدا شد. باوصف مراقبت ، طفل در آب غرق شده وجان داده بود، بدون آنکه کسی متوجه اش شود .

آموزش شناوری بخصوص از همان آوان کودکی امروز کدام مشکلی بحساب نمیرود. تجارب و معلومات معاصر میگوید که حتی نوزادان میتوانند آببازی را زود تر از راه رفتن فرا گیرند.

کمیته «سلامت کودکان» از سالها به اینطرف به تبلیغات وسیع دربارہ فرا گرفتن تخنیك شنا از همان دوران کودکی میپردازد . اطفال تاسن پنج میتوانند تحت رهنمایی و مراقبت فنی شنا را بصفت یك بازی وسرگرمی فرا گیرند .



بیش از دوازده هزار کودك خرد سال به این ترتیب شناوری آموخته اند . پروفیسر هل بروکه عضو

ورق بزنید



تاوقتی عمق آب برای تان معلوم نباشد ،از دایف کردن وپریدن به‌فرق درآب احتیاط کنید



شنا تو سط دو شك های باد ی دور از نظر



غریق رامی توان تارسیدن دا کتر ازراه دهن تنفس مصنوعی داد

نمایش های تهور آمیز در آب بازی خالی از خطر نیست

کمیته سلامت کودکان عقیده داردکه بمرور زمان و فیات و حوادث‌ناشی از غرق شدن در آب چه در اطفال وچه در جوانان و بزرگسالان تقلیل خواهد یافت .

بطور عموم اطفال بین سنین یك تاسه سال از ناحیهٔ افتدن در آب‌در مخاطره میباشند . در همه جا«مرگ مرطوب» گوش به آواز کودکان خرد سال است ،در هر کجای که‌عمق‌آب بیش از یك بلست پخته باشد .

بنا بر این والدین باید هر قدر وقت ترکه ممکن باشد آببازی را به اطفال خود بیا موزانند .گذشته‌ازین حویلی منزل. باغ وباغچه عموماا ز ناحیه خطر غرق شدن احتمالی‌اطفال درآب مورد توجه باشد.هر کسی‌که در حویلی منزل حوض آببازی دارد باید متوجه رسك و خطر آن باشد. ذخیره یا چاه که سرآن باز باشدنیز برای بلعیدن کودکان خطر جدی محسوب میشود حتی یك حوضچهٔ نگهداشت ماهی های رنگه هم که بیش از۳۰ سانتی متر عمیق نباشد برای کودکان یك ساله وکمی‌بالاتر ازان خطرناك تمام خواهد شد. اگر طفلی به روی شکم در چنین آبهای کم عمق فرو غلتد در آنصو رت‌بطور جدی همین عمق کم هم باعث هلاکت کودك خواهد شد . تدابیر احتیاطی اتخاذ گرد د.

چنین مواضع ذخیرهٔ آب بایددربرابر سقوط احتمالی اطفال وکودکان مطمئن ساخته شود. بدین معنا که لب حوضچه وغیره بلند تعمیر شود یا بالا ی‌آب پو شش گردد .

یا اینکه کتاره گرفته شود. به اطفالی که شنا بلد نباشند اجازه نباید داد که بدون مراقبت به لب‌آب یا در آب بازی کنند .

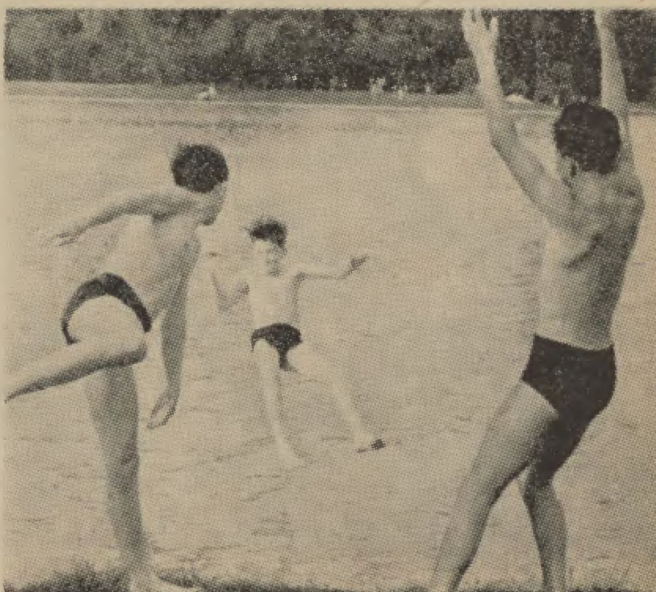
هرگاه طفلی به اثر سقوط در آب غرق می شود ، این حادثه می‌رساند که کمتر به طفل توجه شده است ـ مسؤولیت تلف شدن طفل متوجهٔ والدین‌می باشد .

مسلما یك طفل به سن هشت بخوبی می تواند آببازی کند ولزومی به مراقبت ندارد . وهم بدیهیست که می‌توان شنا را شامل پروگرام درسی مکاتب ساخت .

با بکار بردن این تدابیر البته‌جلو خطرات بطور کلی گرفته نمیشود.

ووالدین را شاید که اطفال وبچه‌های شانرا پیش از همه ا زمبالغه وکلان کاری و همچنان از «تهور وجسارت» در آببازی بر حذر سازند، ولو آنکه آنها بهترین شناوران هم باشند . یادرآینده بشوند .





پریدن در آب همیشه ودر همه‌احوال بی خطر نمی باشد



اگرمیخواهید خودرا ویادوست خودراازخطر غرق شدن نجات‌دهید، وصایای‌ژوندون‌را بدقت‌بخوانیدو به‌آن عمل کنید !

* نجات دادن و آببازی دو نفری با دوشك بادی ـ بازو بندها وحلقه ها نیز نه تنها برای طفل خطر دارد بلکه نجات دهنده را نیزبمخاطـــره می اندازد .

* آببازی در بحـر بخـصوص در هنگام مد و جزر وجائیکه آبهای کف آلود و مواج زیاد باشد باخطر همراه می‌باشد .

* در صورت عارضهٔ ناخوشی‌وپس از صحت یابی برای مدتـی بایـد از شنا اجتناب کرد. برای کسانی کـه التهاب گوش دارند باید پنبه چرب در گوش‌گذاشت .

* هرگاه چنین اتفاق افتد کـــه مجبور باشید غریقی رااز آب‌نجا ت دهید ، در آنصورت باید طوری بـه او نزدیك شوید که مغروق شما را با خود در آب فرو نبرد . بایدسرو کله‌اش را طوریکه در تصویرسمت چپ‌بالا مشاهده‌مینمایید بین‌دودست قرار بدهیدوغریق‌دستهای‌خودرا به‌دو طرف باز نگهدارد . بهترین ترتیب نجات دادن و بساحل سلامت‌رساندن غریق قرار دادن غریـق به پشـت میباشد .

* کمکهای اولیه‌برای نجات یـك غریق: تنفس مصنوعیست وبایـــد فورا بدون تاخیر به مساژ اوپرداخت

* تاوقتی داکتر برسد باید دهان را به دهان غریق ماند وبه او نفس داد .

* اگر غریق آب زیاد خورده‌باشد باید اورا به سر قرار داد تا آبیکه فرو برده دو باره خارج شود.



بازهم شناگران ناشی‌و...

دریای کابل

طوریکه در عکس مشاهده‌میشودیك‌تعداد زیاد مردم در دریای کا بل آببازی میکنند وبه‌این وسیله‌علطشی که‌نسبت به‌شنادارندفرو مینشانند، این عمل شان‌که‌خطرغرق اطفال‌درآن‌متصور است، از نظر صحی‌نیزخیلی خطرناك می‌باشد زیرا این دریا که‌مخصو صا درایام تابستان شکـــل زبا له دانی را بخود میگیرد برای‌آنانیکه خود را درآب دریای کـــابل میاندا زند مشکل است ازشرمکروب‌های آن در امان مانده از آن جان به سـلا مت برند. چنانچه در شما ره‌های قبلی‌این مجله نیز ازین مطلب یاد آوری ها شده ورا پوز تاژمفصلی‌هم تقدیم خوانندگان گر دیده.

ژوندون که‌یگانه مجله خانواده هامی‌باشد ازهمه خوانندگان از جمند خویش آرزو دارد تااین‌مسئله‌رادرنظرداشته اطفال‌شان‌راازشنا درین‌دریای پراز کثافت ومکروب مانع شوند.



چگونه بیش از صد

برای صحت وسلامت وجود وطول عمر یک رژیم غذائی دارای کالوری کمتر ومقدار کم شحم وکلسترول ضروری است

در روی زمین مناطقی وجوددارد که‌مردم آن نسبت به‌اشخاص دیگر زیاد تر زندگی کرده ودر پیری وسالخوردگی بیشتر دارای انرژی وقدرت کار وفعالیت میشوند .

دردو سال اخیرتوانستم دربسیاری ازین مناطق که‌زیاد تر آنرا مناطق کوهستانی تشکیل میدهدسفرنمایم ضمن این سفر دربعضی از قریه‌جات ویکه بامب در اکوا دور، در منطقه کوهستانی قرا قروم در کشمیرودر ابخاز گرجستان بامردم ملاقات‌ها ومذاکراتی نمودم و زیاد تربامردمی درین مناطق صحبت نمودم که‌دارای عمرزیادی بودندعلاوه برآن گروپ تحقیقاتی که‌درین مناطق مشغول مطالعات بودند درین مورد معلومات زیادی‌بمن ارائه نموده و معلومات علمی خوبی بدسترسم گذاشتنـــد

نظربااینکه خصوصیت علمـــی معینی برای تعیین طول عمروجود اولین سوالیکه حقیقتا برای هر یك از متخصصین پیدا میشود اینست‌که چطور امکان دارد نظر شخصی راکه ادعامیکند اضافه از یکصدسال‌زندگی کرده قبول کنیم .

درو لیکا بامب از زمان های قدیم نو شته‌های کلیساها درباره (غسل تعمید) که‌در روی آن عمر طولانـــی بعضی‌ها معلوم میشود ودر واقعات دیگران از روی شواهدی کـــــه از دوستان واقوام آنها بدست‌آمده‌وجود دارد.

سر شماری سال ۱۹۷۱ نشان میدهد که‌نه نفراز ۸۱۹ نفری که‌در منطقه ولیکابامب‌زندگی میکننداضافه ازیکصد سال دارند طور مقایسوی میتوان گفت‌که‌دراضلاع متحده‌امریکا درصدهزار نفر سه‌نفر بهمان سن‌و سال رسیده اند .

درمنطقه‌اونزکه تعداد ساکنین‌آن به چهل هزار نفر میرســـد دانستن تاریخ‌تولد آنها خیلی مشکل بـــود مردم او نزکه‌دریك‌منطقه کوهستانی تجرید شده درسر حدات افغانستان وچین زندگی دارند از نظر زبان با هیچ یك ازمردمان جهان شباهتـــی ندارند.

درین منطقه سواد و نوشتــــن وجود نداشته وازین سبب‌هیچ‌سندی راجع‌به تاریخ تولد مردمان آن در دست نیست .

تنها در بعضی حالات حکمران آن‌منطقه نظر بد لایل و شواهدی‌که نزدخود دارد درباره تا ریخچه‌شهر خود ودرباره عمر بعضی مردمان آن اظهارنظر میکند .

خلا صه نظربه همین دلا یـــــل نتوا نستم عمر مردم آنرا بصورت واقعی ومستند تثبیت نما یم . امـــا یکتعدادزیاد مردم سا لخورده ومعمر



باو جود سالـخورد گـی دارا ی قدرت کارو فعالیت است

رادر آنجا یافتم که‌باو جود کبر سن دا رای انر ژی زیادی بودند که‌حتی بدون احساس‌خستگی‌از سراشیبی به‌شاخه کوه واز یك سمت به‌سمت دیگر میگذ شتند جرئت وقدرت‌این اشخاص سا لخورده که‌نسبت به‌سن سال شان ازخود نشان میدادند مرا سخت تکان داد .

مخصو صاو ضع غذایی مردم این سرزمین برایم خیلی دلچسپ بودکه ازمردم آن معلومات گرفتم‌اکادمی‌ملی علوم اضلاع متحده امریکارژیم‌غذائی اشخا صی را که اضا فه‌ازپنجاه‌وپنج سال عمر دار نـدداین چنین توصـیه میکند:

برای مردان ۲۴۰۰ کا لوری با۶۵ گرام مواد البومین دار .

برای زنان :۱۷۰۰ کا لور ی با ۵۵ گرام مواد البومین دار .

امامن متو جه‌شدم که‌مقدارکالوری مورد ضرورت مردمان ولیکا با مب خیلی کمتر از مقدار معین غذائی‌بود



این مرد سالخورده که بیش ازیکصد وده سال عمردارد با پسران شصت سالهٔ خود در یکی از مناطق‌کوهستانی اونز زندگی دارد .

طب‌معاصر باین‌نتیجه رسیده است‌که‌جیره غذایـی بامقدار کم کالوری مانع‌بوجودآمدن تصلب‌شرایین میگردد

سال زندگی میکنند؟

که اکادمی علوم اضلاع متحده توصیه کرده بود . یك متخصص غذائی بعد از تحقیقات در مورد غذای باشندگان منطقه ولیکا بامب که‌زیاده‌از۵۵ سال عمردارند اظهارنظر میدارندکه باشندگان (اونز) روزانه بطور اوسط پنجاه گرام مواد البومینی ۳۶ گرام شحمیات و ۳٦٥ گرام کاربنی که‌جمله ۱۹۳۳ کالوری میدهند استعمال مینمایندکه در جمله مقدار کالوری یك‌ونیم فیصد مواد پروتین دار ولبنیات نیز شامل است‌زیراز نظر حیواندا ری و تربیه‌مواشی‌خیلی عقب مانده‌بود و تنها یك تعداد گوسفندان در خانها تربیه شده ودرایام عیدها بعضا از گوشت آن استفاده میشود . چون روغن‌حیوانی خیلی کم است ازین‌سبب درشهرها برای پختن غذاهای مروج از روغن هسته زرد آلو استفاده میکنند .

دکتور گلرمو یك عالم غذایی‌دیگر هنوزهم پایین بودن مقدار کالوری ضروری رادرنزد اشخاص معمر این منطقه تذکر داده مینویسد:جیره روزانه این اشخاص عبارت از۱۲۰۰ کالوری است که شامل ۳۵ـ۳۸ گرام مواد البومینی ، ۱۲ـ۱۹گرام شحمیات و دو صد ـدوصدوشصت گرام‌مواد کاربونی می‌باشد که مواد البومینی‌و شحمیات آنها از نباتات بدست آمده ومواد البومینی حیوانی تنهاو تنها یك برسه قسمت تمام غذائی ماکه روزانه میگیرد، تشکیل میدهد. ولازم است گفته شود که‌در اونز مانندولیکابامب مردمان‌سالخورده ومعمر چاق و فربه نبوده بلکه اندام متناسب دارند .

طب معاصر باین نتیجه رسیده است‌که این طور یك جیره غذایی با مقدارکم کالوری مانع بوجودآمدن تصلب شرایین میگردد .

من عقیده‌دارم، که‌برای صحت‌و طول عمر یك رژیم غذایی دارای کالوری کمتر بامقدار کم شحم وکلسرول ضروری است. اما این سطح زندگی درین جا نسبت به‌ولیکا رژیم غذائی درنزدمردمان معمرقفقاز طوریکه باآنها آشنا شدم‌فرق‌میکند. بامب ونیز فرق زیادی داشته و خیلی بلند است. مردمان سالخورده درین جا روزانه از هفت صد تا

بقیه در صفحه ۹٤



خودکشی

یک مشکل جهانی

● **زندگی بشری یك‌موهبت الهی بوده وانسان نبایدآنرا ببازی‌بگیرد.**

● **حل‌اقل هزارنفر درجهان درروز دست‌بخود کشی میزنند.**

خود کشی بحیث یك عمل عمدی وجودخودرا به نیستی کشاندن،یکی از پدیده های بغرنج ودرهم پیچیده سلوك و رفتار انسانی است.حوادث جگر خراش وتکان دهنده این رفتار تا سر آغاز تاریخ بشری‌رسیده،ولی، علت یابی آنرا باید از مقطع‌هـــای **گوناکون ہزندگی چون اقلیم عقید • وابستگی ها ی‌مذهبی وباورهـــا ی** فرهنگی، عادات وسر شت اجتما عی جستجو کرد. ولی‌هنوزمادرجستجوی آن سببی هستیم تا ببینیم که کدام علت است که‌یك شخص را به طرف خود کشی می کشاند. باو جودیکه ارقام خیلی ، خیلی دقیق وجودندارد ولی گفته می توانیم که کم ازکم در روز هزار نفر در سرا سر جها ن‌به چنین‌عمل تکان دهنده دست‌میزنند.

جهت های فر هنگی

بررسی بر خی از جهت هـــای فر هنگی خود کشی ، نشان د هنده سریع شدن‌آهنگ این پدیده نا سالم اجتماعی در درازای تا ریخ اســـت. **این بررسی به صورت روشن نمایان** ساخته که دو تهدید عمده درسراسر تاریخ این حاد ثه‌را دامن می زند. او لی‌خو کشی اجتماعی یاناشی از نهاد های اجتما عی. این شکل خود کشی‌رادربعضی موارد خود جامعه‌از یك فرد در ازای عضویت آن دریك گروه معین اجتماعی میخواهـد. در تا ریخ نمونه های زیادی دیده‌مـی توانیم که‌یك فرد معین، خودرا برای بسر رساندن آرمان های میهنی یا **حفظ دو ستشں ویا بخاطر حفظ یك** سنت اجتماعی قربانی نمایید. بیوه های که‌خود را پس ازمرگ شوهران زنده بگور می کنند می تواند نمونه این قربانی بحساب آید .

شکل دیگرخود کشی فرهنگی رادر وجود پدیده های نادرست دیگر،چون **دردهای جانکاه، گناهای روان فرسا** پیری ومریضی های علاج نا پذیرو **شکست در عشق‌می‌توان دید. بوقوع** پیوستن حوادث خود کشی‌دربسیاری موارد بسته به‌مو قعیت یك کشور نمودهای فره نگی ، تا کید هـــای اجتماعی ومو قعیت افراد در گروه های معین اجتماعی است. در سده های گذ شته یگانه روش کنترول برای خود کشی درها له ای از عقاید خرا فی فرو رفته بود.

در تمام مذاهب خود کشی محکوم گردیده وروی این عقیده تا کید می گردد که « زندگی بشری‌یك‌موهبت‌ـ الهی بوده وانسان نباید آنراببازی بیخردانه بگیرد» امروز بر خورد های مذ هبی گذ شته درمورد خود کشی شکل قانونی گرفته است. ولی در قرن نزدهم بر خورد جا معه به این پدیده نا سا لم ، فقط‌درچوکات‌تنگ اخلاق محدود بود .

علت‌های ممکن:

نگاه‌وبر رسی در تا ریخ‌فر هنگی **خودکشی راترسیم نمایم .ولی این** نماید تا چار چوب کمر نگ حوادث خود کشی را ترسیم نمایم ولی این تحقیق هیچگونه کمکی برای شناخت ریشه‌یی خود کشی جز اینکه آنرایك حادثه نا مطلوب اجتما عی بحسا ب **آوریم، نمی نماید .مادر تاریخ هیـچ** جامعه‌ای‌را دیده نمی توانیم که در آن حادثه خود کشی بمیان نیامـده باشد .

تا ریخ‌بر رسی‌و تحقیق علمـــی حاد ثه خودکشی ،به قرن نزد هـم، زمانیکه دور کیهم تا کید نمود کـه **«روشں خودکشی‌رامی‌توان درشرایط**

درهمه گوشه دنیا اکنون مراکزی برای‌جلوگیری از خوکشی بوجود امده است .

در تصویر بالا بخو بی دیده‌می‌شودکه پولیس شخصی راکه اقدام‌بخودکشی نموده نجات می دهد

اجتماعی بر رسی نمود وبابکاربردن طرق معقول می‌توان از حوادث جگر **خراش آن جلو گیری نموده‌می‌رسد.** نظریه‌اودر مورد خود کشی اینست **که‌در حرکت های خودکشی‌ز مانی** بمیان می‌آید که‌وضع معین فرد در درون گروه اجتماعی که زندگی می نماید برهم خورده و فکرمی کند که دیگر جای پا یی در داخل اجتماع برایش وجودندارد ویادربعضی‌موارد فرد دردرون صدف خود بینی فرو رفته و روابطش با دیگران برهم می‌خورد .»

پس از اینکه دور کیهم روی علت اجتماعی حاد ثه خود کشی تا کید نمود ، راه‌برای بررسی های بعدی حاد ثه خود کشی‌به صورت علمی باز گردید. بعداز درون این تئو ری نظرهای دیگری مانند تحلیل های **روانی وروانی -حرکی بیرون آمد. ولی بعد هامعلوم‌شدکه دربندساختن دلائل‌خو د کشی‌درهمین چارچوب،** نادرست است .تجرد اجتما عی،عدم موفقیت فرد دردرون جامعه،وشکست درزندگی اجتماعی ، عنا صر روشن علت خود کشی استو لی نمی توان این علت ها را بسنده و کافی دانست .

تحلیل‌ناب اجتماعی، نبرد درونی فرد را علیه نا بسامانی های محیطی رد مینماید ودرعین حال تا کید روی **علت‌روانی ،جامعیت بررسی رابرهم** میزند. برای تحلیل نسبتا زرف مو ضوع باید خود کشی رایك‌پدیده **اجتماعی ،رو انی خو انده وآنرا با** تمام بغرنجی وپیچیدگی اجتما عی در مقا طع فر هنگی ، اقتصا دی طبقاتی **و حتی سر شت شخصیت معین ،** بر رسی کرد .

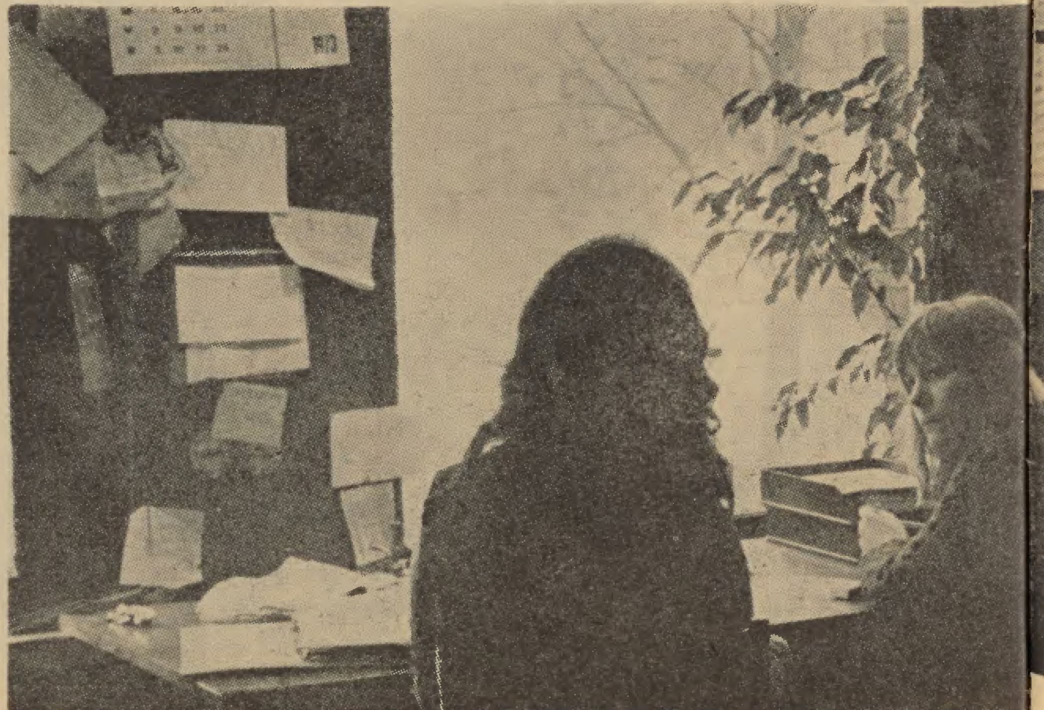
اندازه این مشکل :

آیا اندازه بزرگی این مشکل‌بحیث یك تهدید به صحت اجتماعی ودلیل انحطاط اخلا قی درجهان چقدراست؟

در بسیاری کشورهای ارو پایی خود کشی بین سنین پانزده تا **٤٤در رده چهارم پس از تصادم‌ها،** سرطان و بیما ری های قلبی قرار میگیرد . بد بختانه همه کشور ها احصا ئیه دقیق خود کشی را ثبت نمی‌نما یند ولی مو سسه صحت جهانی سعی نموده‌تا جائیکه در قدرتش است احصا ئیه قربانیان **خودکشی راجمع نموده وآن ها را** دسته‌بندی نماید .

باآغاز قرن جدید ،رشدی در سطح خود کشی ها بمیا ن آمده اکنون رقم **ده نفر از ...ر۱۰۰ نفررامی‌سازد.** ولی این رقم هم چندان قابل اعتماد نیست . ودر بسیا ری موارد زیاد

بقیه در صفحه ۸۹



آمده که درآن روش ها ی جلو گیری از خودکشی بررسی می شود

روزیکه، عصر نیروی ذروی

● جهان در بسته‌اتم شگافته شدوازآن نیروی عظیم‌وباور نکردنی یی بیرون آمد.

● بااستفاده صلح آمیز ازنیروی اتم‌میتوان زندگی بشررا رنگ‌نوی زد.

بتا ریخ بیستم اپریل سال ۱۹۳۲ چهره درخشان جهان دانش لاردروتر **فورد، دربرابر همکار ا نش‌در لندن سخرانی‌میکرد. اوازآخرین‌دست آورد** **های‌دانش کیمیاو فزیك حرف زده و** میگفت :

« اکنون معلوم شده‌که ایزو توپ لیتیم از توده۷ میتواند یك پرو تون راگرفته ودرنتیجه هسته‌های‌توده۸را به‌دو توده **٤ـالفا مانند بکشند ».**

درك این مطلب برای ماو شما تا اندازه مشکل است‌ولی آن را می‌توان ساده ساخت بدین معنی که دانشمند بزرگ بیان‌داشت که : اتم میتواند بشکند.

کلمه اتم **توسط دانشمندان** یونان قدیم به کوچکترین ذره ماده اطلاق میشد که میتوانست وجود داشته باشد.

چه میشود اگر اتم بشکند؟ آیا **دواتم کوچکتر بمیان می آید؟و یا** اینکه شما ساختمان اساسی ماده‌را درهم شکسته وجهان رابه پا یان میر سا نید ؟

این سوال ها برای‌سده های‌زیاد‌توجه‌روشنفکران ودانشمندان **راجلب نموده بود. روتر فورد به** پیشگویی عقیده ندا شت. از همان روزهای‌اولیه در نیو زیلند که **سکالر شیپ تحصیل بکامبرج را** بدست آورد، **زندگی‌علمی اش‌درچار** چوب تجا رب، تحلیل ها، ارزیا بیها **ونتائج بدست آمده خلا صه میشد.**

بعدازپایان دادن کارهای علمی روی «بی‌سیم» **واکسریزاعم توجه‌را رادرمورد اشعه اسرا ر آمیز یورا نیوم وفلز کمیاب رادیوم‌جلب** شد که توسطخانم پیر ری کیوری در **سال ۱۸۹۸ کشف‌شده بود.**

بعداو تجاربش را رو ی اشعه‌الفا که‌آنرا ذره الفا نامید آغاز کرد . بعداز تجارب زیاد او ذره الفا راار را دیوم بمباردمان نموده ودر یک مخزن در بسته راه‌داد مشاهده نمود که عنصر هیلیوم را بد ست آورد.



روتر فورد دانشمند شهیر در حال آزما یش و شکستن اتم.

آغاز یافت

هنگامیکه روترفورد امکان‌شکستن اتم را اعلام داشت، در واقع بنیاد فرضیه «لایتجزا» بودن ذره‌را برکند ودریچه ای ازامید وروشنی را برخ جهانیان گشود .

قبل ازآن رو تر فورد وهمکارانش درك‌نموده بودندكه رادیواكتیو تغییر شگرفی رادرسرشت یك‌عنصروتبدیل آن‌به عنصردیگر نشان میدهد .

دراین راه نظرهای انتقاد آمیـــز شدید و جود داشت ولی او اكنو ن به این امر ایمان كامل داشت. تجارب بیشتر نشان دادكه اتم یورا نیوم از راه ۱٤دفعه تغییر شكل به اتم‌سرب تبدیل‌میشود. یورانیوم تا حـــدود ٤٫٥٠٠ ملیون سال را در بر گرفت تابه عناصر دیگر تبدیل شد. رادیوم تا حدود شش صد سال را بـرای تغییر ش بكار دارد .

روتر فورد كشف نمودكه طبیعت خودش كارهای شگفت انگیـــزی را انجام داده كه كیمیا گران سا بـق در تلاش تغییر یك‌فلز به‌فلزدیگر بودند. زمین شناسان وباستان شنا سا ن اكنون به كمك رادیواكتیف‌میتوانند عمر كوهها ، سنگلا خها و دیگـــر اشیای زمینی را معین كنند .

روتر فورد تجربه دیگری نمود . او ورقه طلا را باذره الفا بمباردمان نموده ومشاهده‌كردكه ذره‌یی‌یادشده ازآن گذشت. به صورت مقا یسه‌این كار چنین معنی میدهد كه‌ما یك‌سنگ را از دیوار صد یاردی با فشار عبور دهیم .

سیاره های كوچك :

را تر فورد گفت كه این تجر به ثابت نمود كه اتم به صورت كا مل وآنطوریكه سابق فرض می‌شدمنجمد نبوده ودارای فضای‌درو نی‌می‌باشد. درحقیقت‌یك نظام شمسی كو چك‌در درون آن بود.اتم‌دارای بخش‌منجمد «هسته» بوده ودر اطراف‌آن‌الكترونها مانند سیاره هابدور آفتاب‌میچرخید. به‌همین دلیل بود كه ذره الفا ازورقه طلاعبورنمود. بخش زیاد كلو له های الفا ازبین هسته «آفتاب» و الكترون ها در «سیا ره ها »عبور نمود . ولی یـكی از ۸٫۰۰۰ ذره آتش شـــده ،بیرون آمد. او محاسبه نمود كـــه

دستگاه عظیم بالامی تواند انرژی را در خدمت بشر قرار دهد .

هسته ۱۰٫۰۰۰ مرتبـــه كوچكتر از مجموع‌اتم است. به صورت مثال‌اگر تمام‌هسته‌های بدن انسان راباهم‌جمع كنیم فضای كمتر از یك دانه ریگـــك را اشغال مینماید . ولی جای‌شگفتی اینست كه‌وزن آن برابر بـــا وزن انسا ن میشود .

به این ترتیب معمائی بمیان آمد. روتر فورد بـــه بمباردمـــان عنا صر دیگر شروع نموده ودرسال ۱۹۱۹ گزارش دادكه با بمباردمان اتم‌های نایتروژن ، هاید روژن را حـــاصل نموده است .

او توسط تجربه كا ری را انجام میداد كه طبیعت خود بخودانجام‌داده ویك عنصر را به عنصر دیگر تبدیل میكند. تجارب‌ادامه یافت ویك تجربه راه دیگری را باز نمود تا اینـــكه در سال ۱۹۳۲ گزا رش داد كه او فلز لیتوم رابا هاید روژن بمبارد ما ن نموده ودو اتم‌جدیدهلیویم رابوجود آورده است. به این تر تیـــب او بسادگی یك اتم را بوجود نیاورده بود، بلكه بصورت تمام یكی رابه‌دو بخش تقسیم نموده به این تر تیب جهان اسرار آمیز اتم شگا فته‌شد.

زمانی بود كه دا نشمندان‌به‌آزادی تبادله، نظر میكردند و زیر فضا ی سا لم و آرام ، دانشمندان در همه‌جا اتم را زیر بمباردمان قرار دادند .

بقیه درصفحه ۹۲

یك‌پوند یورانیوم انرژیی معاد ل ۲۵٫۰۰۰بلر نفت تو لید می كند.

چهرة که بر درو سینمای هند قراردارد:

هیما مالینی

هیما ما لینی میگوید:

میخواهم در نسخه هندی فلم ((بازدید)) همان نقشی را بازی کنم که انگرید برگمن بازی کرده است .))

من همواره ملا قات بازیگران سینما را **ضیاع وقت میدانسته ام. ضیاع** وقت به‌خاطر آنکه این گروه وقت زیادی دا رند که ضایع سا زندو میپندا رند که شماهم خود تا ن را در جریان بیهوده یی رهامیتوانید **کرد گذشته ازین، باز یگران سینما فکر میکنند که‌اگرشمارابا وعده‌های** نادرست بازی بدهند، آوازه‌بیشتری نصیب شان خواهد شد. باهمه‌اینها وعده‌یی که‌من گذا شته‌بودم ،مطمئن **بودم که‌مراعات‌خواهدگشت‌وهمینطور** هم‌شد. وعده ملا قات‌من باهیمامالینی بود. این نکته شگفتی آور مینماید. **زیرا درین هنگام هیما مالینی به خاطر بازی نقشهای دو گانه درفلم** «سیتا او رگیتا» لقب بهترین بازیگر **زن رابدست آورده بودوبه سختی** میشد به‌او دست یا فت .

ملاقات باهیما ما لینی مثل آن‌است که‌آدم به «کارول‌باغ» دهلی سری بزند. وقتی به‌اتاق اوپا بگذا رید، فضای‌هند جنوبی را مجسم میبینیدو احساس میکنید که یکی‌از فلمهای ایستمن‌کلر ساخت‌مد راس را تماشا **میکنید. هیما ما لینی با انگلیسی** مدراسی وهندی کا رول باغی صحبت میکند، هیما زبان هندی‌را روان گپ میزند، و لی‌شیوه صحبتش آدم را وا میدا رد که فراموش کند او یك شخصیت سینما ییست.

هیماوقتی‌به انگلیسی سخن‌میزند، احساس آرامش بیشتری میکند. اگر چه درین کاربه پای «جایالا لیتا» که اوهم از جنوب آمده است، نمیرسد. هیمامالینی درصحبت ونگرش خودش زن دیگری را از جنوب به‌یاد آدم می آو رد، ویجنتی ما لاراآیا هیما ما لینی قصدا میخواهد ازویجنتی **ما لاپیروی کند ؟پاسخ هیما ما لینی** به این پرسش یك «نی» محکم‌است. خودش درین باره میگوید:

« انگیزه پیدا یی چنین احساس‌آن است که من‌به حیث یك ر قا صه بها را تانیام پیش همان سازندگا نی بروم که ویجنتی مالا رفته است. به‌یاد دا شته‌باشید که اینجادربمبی ساز **جهان کوچکی‌داردوحق انتخاب‌محدود** است».

من وهیما ما لینی به صحبت‌درباره جایزه یی‌که او ربوده است، پرداختیم ویکبار دیگرپای‌وجنتی مالابمیدان‌آمد من بدین نکته اشارت کردم‌که نمودار شدن اودر فلم «سیتا اور گیتا» به حیث‌بهترین بازیگر زن، شاید به خا طر آن باشد که‌نقش او درفلم **«لال‌پتهر» موقف وی‌را به حیث‌کسی** بالاتراز یك بازیگر عادی تثبیت‌کرد.

هیما ما لینی در جواب گفت:

«کاملا درست‌است. اما«لال‌پتهر» **پیروزی بزرگی نبود، حالانکه فلم «سیتا او ر گیتا »رامی‌توان‌پیروزی** بزرگی دا نست. میدا نید؟ اساسا قراربود که‌درفلم‌لال پتهر نقشی‌را **که‌من بازی کردم ، ویجنتی ما لابازی** کندونقشی را که راکهی‌بازی کرد، نیز تن به عهده دا شته باشد. سرانجام، هنگامی که‌نقش به من وا گذاشته‌شد، احساس بی اعتمادی نسبت به‌خودم بهم دست داد. به‌من گفته میشد که‌این نقش‌برای‌بازیگری چون‌من، بسیار دشوار است. درین فلم را جکمار نقش مرداول را بازی میکرد وهموبود که به‌من دل و جرات بازی بخشید.»

هیما ما لینی انگار پرسشی راکه دردل دا شتم ، در نگا هم خواندو گفت:

«نی، من در کا رم باراج‌به هیچ اشکا لی‌بر نخوردم. من هنوز بازی خودم رادر لال پتهر ازبهترین **تلاشهایم میدانم والبته در پیروز** شدن این تلا شم را جکمار قسماسهم دا شته است.»

حالا باید پرسید که‌بازیگران‌مرد مورد علا قه هیما کیها هستند .

جواب میدهد:

« خوب، شمی کپور درفلم انداز **خیلی به من‌کمك‌کردومن نقش‌خودم** رادرین فلم بسیار دوست دا رم.ولی ببازیگران مورد پسندم همو ار ه **دیواندو راجندر کمار بودند.یکی‌از** وحشتناك ترین لحظه های زندگانیم هنگامی بود که‌درفلم جانی میرا نام دربرابر دیوانند قرار گرفتم.دیوانند کمکم کردکه خوب بازی کنم.وچون جانی میرانام جایزه گرفت،معلوم‌شد که‌بازی من چشمگیربوده است. در همین فلم‌بود که کار گردان مورد علاقه‌ام رانیز ملاقات کردم.منظو رم **ویجی آنند است .او آنچه راکه‌از** یك بازیگر زن میخواهد ، خوب میفهمد وبه دست هم می آورد. از همین جهت است وقتی اواز من دعوت کرد درفلم تیری میری سپنی





نقشی داشته باشم ،پذیرفتم .درین فلم صحنه‌یی رابه یاد دارم ویجی‌انند ازمن خواست به سوی یخچال بروم **وبرای دیوانند یک‌کوکاکولا بیارم.** فکر میکردم که این صحنه بسیار بی معنیست، ولی هنگامی که‌آن را روی‌پرده دیدم، دریا فتم که ایـــن صحنه یکی از قدرتمند ترین صحنه های‌فلم‌است .

واین خود نشان میدهد که‌ما چقدر به‌کار گردان مد یو ن هستیم .»

ازهیما پرسیدم :

«نظر تان‌درباره ویجی‌آنندبحیث یک‌بازیگر چیست؟»

جواب داد :

« خوب، میفهمید که اویک هنرمند بر جسته است ومن این نکته را در **فلم تیری میری سپنی دیدم.درحال** حاضر ویجی انند شاید به حیث یک بازیگر خوب هم بتواند کار کند .»

ولی چرا را جندر کمار اینقدرمورد علا قه هیما ما لینی قرارگرفته‌است؟

هیما خودش کدام تو جیه عقلی **درین باره ندارد .تنها میگو ید که اصلا را جندر یک زیگر دو ســت** دا شتنی بوده است و از همینـرو موا فقت کرده که‌در فلم گورا اور **کالا بااو همبازی‌شود.شاید هیمااز** آنرو را جندر کمار را تر جیح‌میدهد که‌در دهه شصت وی دراوج آوازه بود وهیما درین هنگام دو ران‌تا ثیر پذیری را میگذ رانید .

خوب حالا باید پرسید که هیمـــا ما لینی دربا ره دلیپ کمار چه فکر میکند .

هیما میگوید:

« من سخت آرزو دارم که درفلمی **بادلیپ همبازی باشم »**

پرسیدم :

« هر گونه فلمی که باشد، پروا ندا رد ؟»

جواب داد :

«خوب،لازم است نقشی خوبـــی باشد. اگرچه آدم به‌خا طر افتـــخار همبازی شد ن با چنین بازیگرا نی میتواند برخی از امتیازات رانادیده گیرد. به‌همین صورت، من بسیـــار علاقمند که‌در فلمی بازی کنم‌که به **دست هریشی کیش مو کرجی کا ر گردانی شده باشد .ولی بارد یگر** میگویم که نقشم باید چیزی دا شته باشد و نمی خواهم که فقط ستا ره فلم‌اوباشم . میخواهم بازیگری‌باشم که‌او رهنما ییم کند . برای این کار جایزه فلم فیر تنها یک آغاز است، نه فر جام . نقشهای ابهی نیتری و لال پتهر رابه خا طر آن پذیرفتم که این نقشها بابا زیگری که‌در مــــن نهفته است ، جور می آمد . هــری شیدا هما نند سرید هر در مدراس، کارگردان دیگر مورد علاقه من‌است. این هردو، یعنی‌هریشیدا وسریدهر، میتوانندآدم رادر قا لبی که لازم‌است بیندازند. برین اساس من برای یک نقش بسیار جا لب پیشنهادی دارم:

میخواهم نقش زن انتقامجـــو را در نسخه هندی فلم «باز دید» بازی‌کنم.

منظورم البته نقشیست که« انگرید برگمن» درین فلم بازی کرده‌است.»

این سخن‌از کسی که‌همین لحظه از فراورده های نخستین صحبــت میکند، متنا قض به‌نظر میر سد.ولی **این تناقض ،نوعی از تناقض درونی** با زیگریست که‌بر ذروه فلم هندی

هنگامی که در جانی میرانام بازی میکرد، استوار تر ساخته است‌و با فلم‌سیتا اور گیتا پو لساز تریـــن بازیگر شناخته شده است . هیـما **باز یبای خو د شس ، دلا هـــی** راکه ویجنتی مالا رو شن‌ساخته‌است میپیما ید .

نقشی‌رابازی کند که‌با رقص تـــوام باشد . درین باره میگوید :

« همانگونه نقشی که وحیده‌رحمان درفلم گاید بازی کرد. چنین نقشی **رقاصه وبازیگری راکه د رمن نهفته** است، نمودار خواهد ساخت.»

پرسیدم :

« آهنگساز مورد پسند تان‌کیست؟ **شاید اس .دی. بر من با شد که** آهنگهای فلم گاید را ساخته است؟»

جواب داد :

«نی، من آر. دی برمن رادوست دارم»

واین البته به‌خاط موضوع‌سن‌است ولی هیما ما لینی این نکته راپنهان **میگذارد .**

ادامه داد :

« گذ شته ازین به حیث یك رقاصه کلا سیك مدن موهن رابا سرشـــت کلا سیکش دوست دارم .»

بقیه درصحفه۹۳

ازچهره های تابناک دانش وفلسفه درآینهٔ ژوندون

ابوریحان البیرونی

از: شرعی جوزجانی

آخرین بخش

۳۸ـ مقالة فی‌تصفح کلام «ابی سهل الکوهی » فی الکواکب المنقضة .
۳۹ـ کتاب تکمیل صناعة التسطیح .
۴۰ـ کتاب تصور امرالفجر والشفق فی‌جبهة الشرق والغرب من‌الافق .
۴۱ـ مقالة فی‌استخراج الکعاب والاضطلاع بماوراء من مراتب الحساب .
۴۲ـ کتاب جدول الدقائق .
۴۳ـ کتاب امتحان الشمس .
۴۴ـ کتاب رؤیة الاهلة .
۵۴ـ کتاب‌جلاء الازهار فی‌زیج‌البته‌نی . (بزبان عربی وزبان دری) .
۴۶ـ کتاب جدول التقویم .
۴۷ـ کتاب العمل بالاسطرلاب .
۴۸ـ کتاب جمع الطرق السائرة فی معرفة اوقارالدائرة .
۴۹ـ کتاب افراد المقال فی‌امرالظلال .
۵۰ـ کتاب استخراج الاوتار فی‌الدائرة بخواص المنحنی فیها .
۵۱ـ مقالة فی‌التحلیل والتقطیع للتعدیل .
۵۲ـ تمهید المستقر لتحقیق معنی‌الممر .
۵۳ـ کتاب التطبیق الی‌تحقیق حرکةالشمس
۵۴ـ کتاب جلاء الازهارفی زیج‌البتائی .
۵۵ـ کتاب‌کیفیة رسوم الهندفی‌تعلم‌الحساب.
۵۶ـ کتاب ترجمة مافی براهین سدهانةمن طرق‌الحساب .
۵۷ـ کتاب الصیدلة فی‌الطب .
۵۸ـ کتاب استشهاد باختلاف‌الارصاد .
۵۹ـ کتاب تجرید الصناعات والانوار .
۶۰ـ کتاب الشموس الشافیة للمقوس .
۶۱ـ کتاب فی‌اخبار المبیضة والقرامطة .
۶۲ـ کتاب التنبیه علی‌صناعة التمویه .
۶۳ـ کتاب المقالات والاراء والدیانات .
۶۴ـ کتاب فی‌العجائب الطبیعیة والغرائب الصناعیة فی‌الغرائم والطلسمات والنیرنجات.
۶۵ـ کتاب الارقام .
۶۶ـ کتاب تسطیح الکرة .
۶۷ـ کتاب الاظلال .
۶۸ـ کتاب دلائل القبلة .
۶۹ـ رسالة فی تهذیب الاقوال .
۷۰ـ مقالة فی‌استعمال الاسطرلاب الکری.
۷۱ـ مقالة تلافی عوارض الزلزلة .
۷۲ـ اختصارکتاب بطلیموس .
۷۳ـ کتاب الاطوال للفرس .
۷۴ـ کتاب المسامرة فی‌اخبار خوارزم .
۷۵ـ کتاب تاریخ ایسام السلطان محمود واخبار ابیه .
۷۶ـ کتاب نزهة النفوس والافکار فی‌خواص الموالید الثلاثة «المعادن والنبات والاحجار».
۷۷ـ علل‌زیج جعفرالمکنی بابی معشر .
۷۸ـ البرهان المنیر فی‌اعمال التیسیر .
۷۹ـ تنقیح التواریخ .
۸۰ـ ابطال البهتان بایراد البرهان علی علل الخوارزمی .
۸۱ـ خیال الکسوفین عندالهند .
۸۲ـ مقالة فی‌طالع قبة الارض و حالات الثوابت ذات‌العروض .
۸۳ـ رسوم الهند .
۸۴ـ راشیکات الهند .
۸۵ـ تحصیل الشعاعات بابعد الطرق عن الساعات .
۸۶ـ مقالة فی‌دلالة الاثار العلویة علی الاحداث السفلیة .
۸۷ـ کتاب فی‌المستقر والمستودع .
۸۸ـ تقویم القبلة .
۸۹ـ استعمال دوائر السموات لاستخراج مراکز البیوت .
۹۰ـ تصحیف المنقول عن‌العرض والطول .
۹۱ـ منصوبات الضرب .
۹۲ـ تعبیر المیزان لتقدیر الازمان .
۹۳ـ فی‌الارشاد الی تصحیح المبادی علی النمو ذارات .
۹۴ـ مقالة فی‌الابتخار فی‌قدرالاشجار .
۶۵ـ التحذیر قبل الترك .
۹۶ـ شرح ابی تمام .
۹۷ـ تنویر المناهج الی‌تحلیل‌الازیاج .
۹۸ـ المسائل البلخیة فی‌المعنی المتعلقة بانکسار الصناعة .
۹۹ـ امرالممتحن وتعبیر ابن‌کیسوم‌المفتتن.
۱۰۰ـ مقالة فی‌طریقة التی ابتکرها فی‌صل بعض‌الاعمال .
۱۰۱ـ کتاب زیج‌المسعودی .



ابو ریحان بیرونی با آنهمه تبحر در انواع علوم وفنون وبا آنهمه آثار فنا پذیر علمی، دانشمندی متبحر ، محققی واقعبین وواقعگرای اندیشمندی ژرف‌نگر ، راد مردی انسان دوست وحامی بزرگ و دوستدار صمیمی علم‌ودانش بود واعتقاد داشت که آبادی ومعموری مملکت به‌شگوفانی دانش وفنون مربوط است و سعادت بشر منجمله در دانایی او نهفته است .

در سیمای بیرونی دانشمند کبیر انسیکلو پیدیست ، فلك شناس ، جغرافی دان ،معدن شناس ، رتنوگراف ، مورخ وشاعر بزرگ قرون وسطای شرق مجسم گردیده است .

محققین بزرگ جهان ضمن تلاش برای یافتن دانشمندی که بتواند همپایهٔ بیرونی باشد ، اورا ایره توسفین دوم ، بطلیموس وحتی لیونارد داوینچی (نقاش ، فیلسوف وعالم بزرگ دورهٔ رنسانس ایطالیا) نامیده‌اند. اما اساساً برطبق قضاوت عادلانهٔ س.پ. تولستوف خیلی بجا ومنطقی خواهد بود تا بیرونی را لیونارد داوینچی دوم‌نه، بلکه‌لیونارد داوینچی‌را ، بیرونی دوم بنامیم (۵۷)

او نسبت بدشمنان دانش و معرفت،نسبت به‌عرف وعادات نکوهیده و نسبت به بیعدالتی سخت خصومت میورزید واز تظاهر وریا در ساحه دانش وقضاوتهای قشری متکی بر تصور وسو بژکتیویسم شدیداً منفرت‌داشت. همیشه ودر هر کجا که قدم میگذاشت . حتی در دشوار ترین لحظات زندگی در جستجوی حقیقت وواقعیت بود وعقیده داشت که‌اندیشهٔ بشر میتواند نهفته ترین وبغرنجترین واقعیت هارا نیز دریابد و «بیاری حکمت، معمای راز دهررا بگشاید ».

اندیشه های طبیعی ـ علمی و فلسفی بیرونی در ساحه مبارزه افکار ، اهمیت‌مترقی خاصی را حائز میباشد .

میراث علمی بی‌نظیراین دانامرد بزرگ‌شرق چنانکه شاید وباید درکشور ماشناخته‌نشده.

(پایان)

(۵۷) عیسی جباروف ، راز خرابه‌های کهن، ص۱۶۳ ، تاشکند ۱۹۶۸ .

سرنوشت

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست که در شرکت عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفرو شی رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از «ژیو» جدا میشود بخانه رفته و لحظه یی به یکی از همصنفان دور شاگردی اش تیلفون میکند . وگذشته هایش را بخاطر می آورد .

واینك بقیه داستان





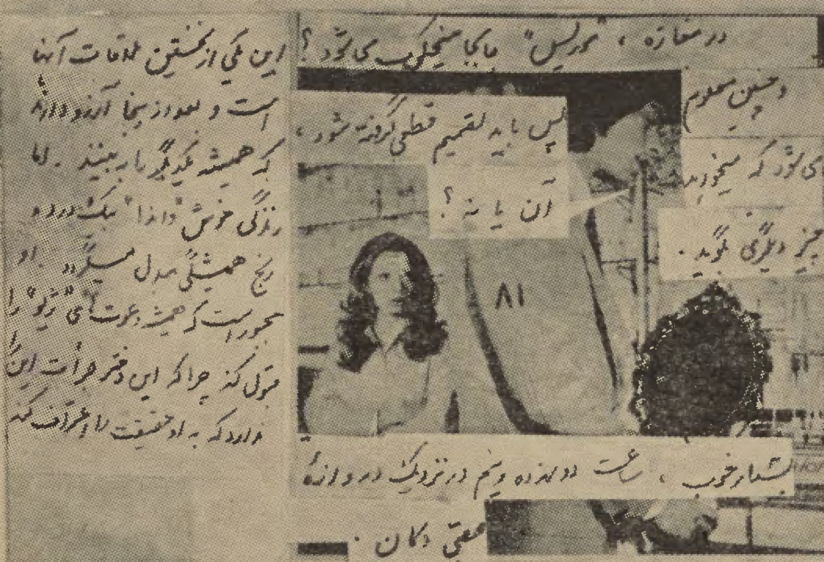


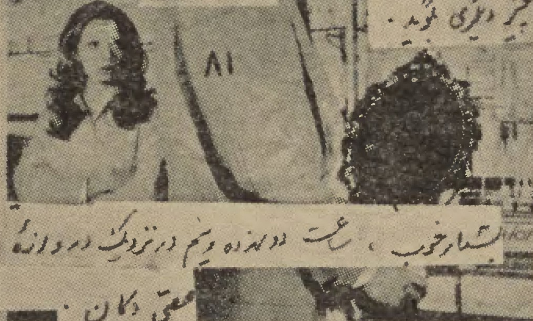



صحیح ، راستی چند کی اینجا را ترک میگوئی.
دوازده و نیم بچه ... اما من میخورم
۷۸


اجازه بده که ترا به صرف غذای چاشت دعوت کنم
از همان غذایی که تو خوش داری صرف کنیم
۷۹ لازم است که درین باره فکر کنم.
چرا فردا چاشت یکجا غذا صرف نکنیم ؟


چرا ؟ امروز اجازه نداری ؟
نه .
۸۰

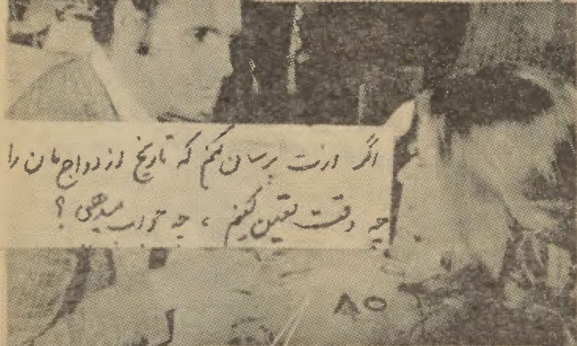

این یکی از نخستین ملاقات آنها است و بعد از بیجا آرزو داره که همیشه یکدیگر را ببینند . اما زندگی خوش "دادا" یک درد و رنج همیشگی بدل میگردد . او مجبور است که همیشه دعوت آقای "ژیو" را قبول کند چرا که این دختر جرأت این را ندارد که به او حقیقت را اعتراف کند
در مغازه ، "نرگس" ماجرا مکشوف می شود ؟
و چنین معلوم می شود که میخواهند چیز دیگری بگویند .
پس باید تصمیم قطعی گرفته شود ، آن یا نه ؟
بسیار خوب ، ساعت دوازده و نیم در نزدیک دروازه عقبی دکان .

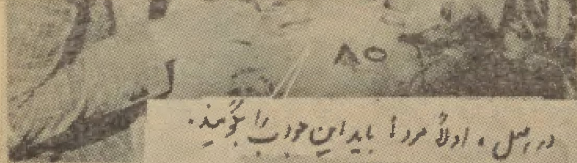

۸۱


"ژیو" و منیژ "دادا" را طور دیگری می یابد
"دادا" تو طور دیگر معلوم میشوی مثل اینکه مریض باشی . و یا اینکه خواسته باشی چیزی را از من پنهان کنی .
۸۲
نه ... من خوب هستم و کدام نازی ندارم ، چرا اینرا گفتی ؟


بخاطری که تو مانند همیشه نیستی . شاید من اشتباه کنم ...
۸۳
بلی ، "ژیو" ، تو اشتباه میکنی . حدث تو درست نیست











چند هفته‌ای می‌گذرد و موقف «واندا» بیش از پیش عوض می‌گردد . تا اینکه برایش تصمیمی می‌گیرد .





لوږه، بیسوادی او ناپاکه هوا بشری ژوند تهدیدوی

هغه څه چه په دی برخه کښی داړتیاوړ دی او تر او سه پوری لاس ته نه دی راغلی - دا قتصادی بوهانو - محیطپیژندونکو - فزیکی او اجتماعی پوهانو - دتجربه لرونکو سیاستمدارانو او ودانولو او پر اختیا دطرح کوونکو متخصصانو تر منځ نژدی مرسته ده .

ددغی معمی یو څرګند خطر په لمړی مرحله کښی دهغی له زیاتی اندازه نه ساده کول دی .

په دی معنی چه که دموضوع د زیات ساده کولو په نتیجه کښی په دعی کره کښی دژوند دا صلی ستنو دتراکم اودرنیدوخطرفوری اوعاجل وګڼو او دمځکی دکری دحیاتی منابعو څخه بیحده استفاده او دوام ورکړو، دمخ په انکشافوهیوادو خلك به له وحشتنا کی آیندی سره مخامخ شی، ځکه چه مونږ به له دغو محرومو او فقر ځپلو خلکوڅخه وغواړو چه دژوندانه دمحیط دساتلو په خاطر چه دپر مخ تللو هیواد و د بیحده استفادی په نتیجه کښی منځ ته راغلی دی، لهپر مختګ څخهډډ وکړی - ښکاره ده چه دوی به ددغسی غوښتنی په اثر راوپا ریږی . خوزما په عقیده ددغی مسألی مطرح کو لو ته اړتیا نشته .

ځکه دا سی د لیل نشته چه دمخ پهانکشافوهیوادو ډیرضرورت **وړ اقتصادی پر مختیاددو ی دمحیط** یانورو محیطونو دپاره د نه منلووړ فشار متضمنه و ی.

شك نشته چه دژوند د محیط ساتنه دهغو یو شمیر امتیازو نو له جملی څخه دی چه مخ په انکشاف هیوادو نه یی لری ځکه چه دوی به دپر مخ تللو هیواد و لهترخوا اوګران قیمتو تجربو څخه په استفادی سره دژوند دمحیط په باره کښی د دوی اشتباګانی تکراری نکړی.

نتیجه به څه و ی؟

نتیجه به یقیناً دانه وی چه مخ په انکشاف هیوادو نه بایدلهصنعتی کیدو او دتکنو لوژی خواته د منلوړ وهلو څخه ډډه وکړی اودرګود په حال کښی پاتی شی. دشتمنوهیوادو دخلکو دپاره آسان دی چه د تکنولوژی دعصرنه دپخوانی ښکلا د شاعرانه تخیل په شکل تعریف کړی مګر حقیقت دادی چه دفقر زیږه او چتهله خیره دتکنو لوژی دعصر نهپه پخوا دوره کښی په هیڅوجه ښکلی نه وه چه په اوسنی شتمنه نړی کښی وغواړی دهغی دپاره شا عرانه خوبونو جوړ کړی .

دصنعتی کیدو نه پخوا دو ره د زیاترو خلکو دپاره دفقر، بیو زلی او ناروغی نه پرته بل څه نه درلو ده اوخوك نه غواړی چه هغی دو ری ته ور وګرځی .

هر څوك چه ددغه حقیقت په باره کښی شکمن وی، په بیرته پا تی یا مخ په انکشا فو پرا خو هیوادو کښی **دبد بختی او فقر کر کجنه** څیره په ښه و چه لیدلای شی ،ځکه دغه محرومیت د بشری ژوند د هر معقول مقیاس سره و حشت راوستونکی دی . په دی ډول دتعجب وړ به نه وی چه ووینو یاواورو هغه **کسان چه دپر مختګ لهتو لوښیګنو** ګټهور دی - غواړی چه اقتصادی پر مختګ دی وځنډیږی یاورو شی.

مګر مخ په انکشاف هیوادونه کولای شیپه آسانی او لږو پیسو سره **دخپلوصنایعو ښنسټ داسی کیږد ی** چه دژوند په محیط باندی دزیان رسولو څخه مخنیوی و کړی او د پر مخ تللو هیواد و دهغی و رځیسره مخامخ نشی چه نن ورځ دژوندا نه دمحیط دناخوالی څخه په رنځ کښی دی .

نوی تکنو لوژی چمتو ده .

په جهانی بانك کښی ز مونږ تجربی دغه نظریه تادئید وی . بیوزلی هیواد ونه کولای شی چه د محیط دککړتیا سره دمبارزی دپاره له مختلفو او ورځپه ورځ زیاتیدونکو تکنو لوژیو څخهاستفاده و کړی.دغه **تکنو لوژی پهډیرو پخوانیو مرا حلو** کښی دپر مخ تللو هیوادو په بر خه شویدی که نه ددوی دژوند محیط به پاك پاتی وای اودادپرمخ تللو هیوادو امتیاز دی . دغه تکنو لوژی

څپلی از مو ینی ورکړیدی او اغیزه ناکی دی. میلا دلندن دآسمان هوا نسبت ۱۵ پخوانیو کلو ته له نوی تکنولوژی څخه داستفادی پهنتیجه کښی پاکه شویده ځکه چه په سلو کښی اته لوګی لږ تولید یږی او په سلو کښی ځلویښت دسلفراوکساید یکښی کم شویدی اوپه نتیجه کښی پهژمی کښی دلمر دوړانګو دځلیدو وخت دوه چنده ګرځیدلی دی. دغه ټولی پر مختیاوی د۱۹۵٦ کـال د «پاکی هوا» دډیر پر مخ تللی قانون له وضع کولو څخه وروسته لاس ته راغلی دی چهدلندن دخلکودهریوتن دپاره په کال کښی یوازی ۳۵سنته لګښت لری .مګر که دککړتیا ضد د دغی مبارزی پټو او غیر مستقیمو نتیجو ته متو جه شو اوپه نظر کښی ونیسو چه څومره ناروغی اونارامی بی له منځه وړی ده اوکه د ۱۹۵۲ **کال در ککړتیا او ویروونکی لوګی** خاطره پهیاد راولو چه دهغه پهنتیجه کښی ۴۰۰۰تنهمړه شول - هغهوخت به ددغو اقداماتو پهاهمیتوپو هیږو.

له هغی نیتمی وروسته یعنی له هغه وخته چه دککړ تیا پهضد یو قانون تصویب شو، په انګلستا ن کښی دسیندونو دپاك ساتلو پهبرخه کښی ډیر پراخ او کلك اقدا مات شوی او په سیندو نو کښی دکثافاتو دتو یولو مسأله تر کـلکی څارنی لاندی راغلی ده. **پهتیرو ولسو کلو کښی دلندن نهدباندیدتایمز دسیند** د۵۰ کیلو متره واټن په اوږدو کښی یوکب هم نه پیدا کیده مګر پروسږ کال په دغو اوږدو کښی ۴۰ ډو لـه کبان پیدا شوی دی .

شتمن او پر مخ تللی هیوادو نـه دژوندانه دمحیط دپاك ساتلو دپاره نوی تکنالوژی کشـفـو لو ته دوام ورکوی او ډیر وربـاندی کلك ولاړدی **پهدی صورت کښی مخ په انکشا ف** هیوادو نه کولای شی دخپل محیط دښه ساتلو د پاره له دغو نـوو- نکنا لوژ یو څخه استفاده و کړی.

مګر ز مونږ اندیښنه له دی څخه چه **ښایی خپلو دوو ګونو هد فونو** یعنی هم دمخ په انکشافو هیوادو د پر مختیا سرهمرسته او همدژوندانه دمحیط دساتلو په لاره کښیرسیدو ته بریا لی نشو، دتکنو لوژی لـه کمزورتیا څخه سر چینه اخلی بلکه زمونږ اندیښنهدسیاسی او اجتماعی ارادی دنشتوالییاکموری له مخیده.

داکره په مونږ ټولو پـوری اړه لری

دژوندانه د محیط موضوع د بشر ټول وګړی دهیوادونو په اړ یکـی پو هولی اودی ته یی متو جه کړیدی چه بشری ټولنه په یوه توغندیکښی چه دمځکی کره نو میږی، د سفر په حال کښی دی. دمسافرا نو لهځلورو څخه یوه برخه دهو ساینی اوآرا می وسایل لری او نوری دری بر خییی په نا مساعده وضع کښی تیرو ی. دغسی پیړی یقیناًښه سفرپهمځکښی نهلری، په تیره بیا هغه و خت چهد دریمی درجی مسافران و پو هیږی داسی وسایل شته چه کیدای شی له هغو څخه دټولو دژوند دښهکیدو دپاره استفاده و شی .

آیا په مو نږ کښی دو مرهسیاسی او اجتماعی پو هه پیدا شویده چه دټولو مسافرانو دژوندا نه شرایطو ته پا ملر نـه و کـړو او ددوی د **پرمختګ دپاره زیاتهمرستهو کاندو.** او دتجارت او ګمرکی تعر فو دتوپیر غوښتنی موانع له منځه یو سو؟دغه ډول موانع دواړو خواو ته دګټی د رسیدو اودنسبیامتیاز داصلدعملی کیدو مخنیوی سبب ګرزی. عدا لت اوشخصی ګټهدواړه په عاقلا نهتوګه دا ایجابوی چه مونږ دپرانیستلو لار په مځکښی ونیسو او وختو نو مانع له منځه یو سو، نه داچه هغهبی له کوم عقلانی دلیل څخه وتړو او یـا دملا تړ او محدودوافکا رو او عقایدو دپه لاس کښی لرلو په عنوان دهغو مانع و ګرځو .

په دی خبره باید تردید ونلروچه **بدای او شتمن هیوادو نه کولایشی** دژوندانه دمحیطدساتلو د پارهدزیات لګښت دمبارزی ددوام په ضمن کښی دبیو زلو هیوادو سره هم د دوی د چټکی ودی اوپر مختیا دپاره مرسته وکړ ی ځکه ترورو ستی لس کلنـی دوری پوری به ددوی غیر ملیتولید له یو زر ملیارد ډالر وڅـخه هـم **زیات شی .**

دغه غوښتنه چه پر مخ تللی او شتمن هیوادو نه نشی کولایبیوزلو هیواد و ته څپلی مرستی په سلـو کښی له ۳۵ر۰ څخه تر .

پاتی په ۸۸مخ کی

مهربانی انتونی کوئین



در میان هنر مندان سینما کسی در مهربانی و عطو فت بپای انتونی کوئین نمیرسد ، او نه تنها بــه انسانها بلکه حتی به حیوانات علاقه دارد چنانچه یکروز بخانهٔ یــکی از دوستان خود رفت ودر آنجامشاهده کرد که سگ بشما لوی دو ستش مریض است . او آنقدر نا را حــت شد که خوردن‌ونوشیدن رافراموش کرده فــوراً سگ دوست خــود را برداشته برای معالجه نزدوترنربرد. چون روز ر خصتی بود اکثروترنرها به محل کار خود نبودند عا قــبت انتونی کوئین یکی از و تر نر هارا در تفریحگاهی پیدا کرده او راوادار ساخت تاآن سگ را معاینه‌کند .

بعد ازآن روز تا موقعی که آ ن سگ بکلی خوب شد او هر روز یا بدیدن آن سگ میرفت و یا تیلفونی از او خبر میگرفت .



پول نیومن هنر پیشه مــعرو فــسینما این مطلب را در کــتا بــچه خاطرات خود یاد داشت کرده بود :

« روزی خسته و مانده از کــاربخانه خود بر گشتم در ا ستد یــو سرم بدرد آ مده‌بودومیخواستم چندساعتی استراحت کنم . در فلم‌نقشی را بازی میکردم که اجباراً تغییراتی‌درقیافه ام داده بودم ومن همانطور گریم شده و با مکیاژ بخا نه ر فتم‌چون حو صله‌نداشتم در استد یــو برای پاك کردن سروصورتم ا نتظاربکشم دم دروازه منزلم و قتی‌ازموتر پائین شدم دیدم د خــتری ا نتظارمرا میکشد، اتفاقاً دخترمرانشناخت وچون دید «بخانــه پــول نیومــن»داخل میشوم گفت :

– آقا بدیدن پول نیومن‌میروید؟

– بلی خانم .

– پس لطفاً ازقول من‌سلام‌بگوئیدودر ضمن این پست کارت تبریکی‌را بخاطر مو فقیت فلم ا خیرش بــوی‌بــد هید .

من پست کارت را گرفتم وبدرون‌خانه رفتم ، بعد با عجله د ر پست کارتی اینطور نــو شتــم : « دخترعزیزم ... آ نکه پست کــا ر ت‌ترا ازتوگرفت خود پل نیو من بود ...از احساسات نیکت تشکر ا یــن پوست‌کارت را از طرف‌من بپذیر...پل نیومن ... »

پران ازمیدان بدر نشد

پیری چیز یست که اکثر هــنرپیشگان را از میدان بدر میکند، در سینمای هند هنر مندانی که سن‌وسال شان زیاد میشود دو مو قف دارند ، یا ا ینکه بــکلی سینمــا وهنرپیشگی را ر ها میکنند و یا در نقش هایی ظا هر میشوند که سن شان اقتضامیکند،بطورمثال‌شیا ما که یك وقتی هیروئین فلم ها بود ،اکنون نقش های مادر و بازنان پیر رابعهده میگیرد .

همچنان آشوك کمار و پر یمنات‌بهارت بهویش د ر همین مو قــف قرار دارند با اینهم این هنر پیشه‌هابسیار کم در فلم ها ظا هر میشوند. اما بازار پران مانند سابق گــر م‌است ، تنها پیری او را از جست خیز انداخته، برخلاف فلمهای‌دوران‌جوانیش که بیشتر نقش های منفی و پر ز دو خورد را بــازی می کردحالا پران نقش هــای آرام مثبت و بدون خیز و جست را بازی میکند ،پران در میان هنر پیشه‌هامحبوبیت زیاد دارد ، فلمسازان و همکا رانش‌احترام خاصی بو ی دارند .

طوریکه از نشریه های سینما یی‌هند بر می آید پران چندین قرارداد دیگر بسته و در فلم هایی که‌هنوزکار فلمبرداری آن آ غاز نشده برای ایفای نقش های متعدد درنظر گرفته‌شده است .



پران و هماملنی

میلن دوموئژو در فلم ...

میلن اخیراً تصمیم گرفته در یك فلم کمیدی بازی کند ، این‌فلم‌کمیدی را فرانسه و ایتالیا بصورت مشترك میسازند . خوبست این آ شو بــگر طناز را در فلم کمیدی اش‌هم‌ببینیم یکی از ستاره های سینماکه‌رقابتی با میلن دو مونژو دارد ، از ر و ی طعنه گفته است : سکس در کمیدی چه بدرد میخورد دو مونژوکه چیزی جز یك اندام زیبا نــدارد ، در فلم کمیدی هم ناچار است همان اندام زیبا را برخ مردم بکشد و گر نــه بازی کمیدی پختگی و مهارت می‌خواهد که دو مونژو فا قد آنست...



صرف نظر ازین قضاوت پر از حسادت و ر قابت آمیز همه‌منتظرند این فلم کمیدی تهیه شود .

کوتاه . دلچسپ . خواندنی

از ظرافتکاریهای شعرا و نویسند گان

دندان خربوزه

معروف است که درآوان کود کی امیرخسرو دهلوی شاعر، موسیقی دان وصوفی شهیر یکی از دوستان‌پدرش از اوخواهش کرد چنان یك دو بیتی(رباعی) بسراید که متضمن‌کلمات(مور بیضه، خربوزه‌و تیر) باشد .

امیرخسرو دهلوی فی‌البدیهه این‌رباعی را سرود که بسیار ظریف است :

هرموی‌که‌دردوزلف آن‌خوش‌صنم‌است صدبیضه عنبرین برآن‌موی‌ضم‌است
چون تیر بدان راست‌دلش‌را، ز یرا چون خربوزه دندانش‌درون‌شکم‌است

قربانیان سود

مدموی د راز اروپا سلمانی های کلکته‌را به شدت متضرر ساخته است. طبق را پور اسو شتید پرس عده ای زیاد سلمانی‌ها بخاطر کساد بازار دکان هارا بسته ودست به تظاهر زدند . تابه این وسیله جلب تو جه‌نموده واگر بتوانند بازار کار شان‌را و باره گرم بسازند

عکس جالب

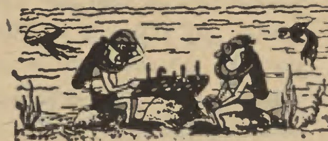


درسایه لرزان عمری‌که گذشت ؟

مسابقه‌شطرنج در زیر دریا

اولین مسابقه جهانی شطرنج زیر آبی بتازگی در سیدنی آسترا لیادایر گردید . دراین تورنمنت هژده نفر شرکت‌نموده وپس از مسابقه **های هیجان انگیز وارن پولیس ، از** آسترا لیا برنده شناخته شد .

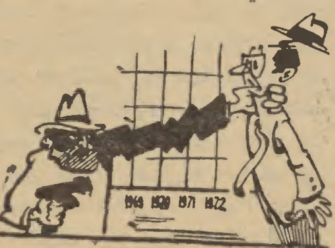
جا لبترین نکته مسابقه این‌مساله **بودکه پنج مخزن اکسیژن فقط برای** یك سا عت میتوانست کاربدهد.به همین لحاظ مسابقه دهنده حد اکثر تلاش مینمود تادرهمین مدت کوتاه **برحریف غالب آمده و اورا ازمیدان بدر ببرد و درغیـر تجدید مخـزن** اکسیژن ممکن نبوده و شر کت‌کننده خودبخود ازمیدان نبردبیرون‌میرفت.



ارقام تاثر آور

ار قامیکه درد سامبر گذ شته‌از طرف انستیتوت جنایت شنا سی در اللنباخ آلمان نشر شد نشان‌مید هد که‌ازهر چهارخانواده آلمان غر بی‌یك خانواده‌آن‌درسال گذ شته مورد **دستبرد دزدان قرار گرفته است.**

اکنون معلوم شده‌که طی‌سال گذشته افزایش جنایت رقم هجده فیصد رانشان میدهد .





شرایط کرایه نشین

پدرم خانه اشرا بکرایه‌میگذارد ومراجعان به تیلفون من مراجعه میکنند .بهمه حال توقعات مراجعان بعضاً دلچسپ ، بعضاً عجیب وبعضاً «غضب انگیز» است ،ولی یکی از آن میان پیشنهاد خند ه‌داری دارد که بیان میکنم :

زنگ بصدا آمد. گوشیك را برداشتم و **گفتم: «بلی، بفرمایید!» ناشناس گفت :** «خانه را شما بکرایه میدهید ؟»

گفتم: «خوب،اینطور تصورکنید ... آیا فرمایشی داشتید ؟»

گفت: «آغاجان ، من‌میخواهم خانه‌ای را بکرایه بگیرم‌که آنقدر بزرگ باشدکه خانمم در اثر کارهای زیاد «جمع‌وغند» فر صت رفتن به خانهٔ مادرش را نداشته باشد ...

وبقدری کوچك باشد که خشویم نتواند با ما زندگی کند !.... آیا خانهٔ شما این شرایط را دارد؟»

هنر زن داری !

مجربان میگویند :«از هنرهای زناشوهری یکی آنست که‌خانم صاحبه‌را بقدری نوازش کنید که اصلا علت جدالی را که آغاز کرده است ،فراموش کند ... کسانیکه این هنر را میدانند ،در رشتهٔ زنا شوهری واقعاً دیپلومات هستند !»

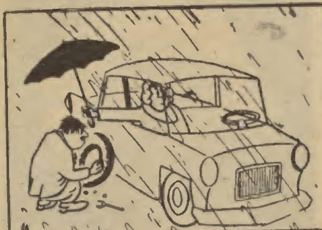
دگور خستگی!!

بیادم می آید یکروز در پایان ها «دوریکی از ممالك خارج» بسیار خسته شده بودم . بقدریکه خواب سنگینم ربود .... نمیدا نم در چه ساعتی ،باثر صدا هاییکه در دهرو بلند شده بود ،از خواب بیدار شدم . هر چند منتظر ماندم ،صدا ها فرو نه نشست ، بالاخره تیلفون را برداشته ،به ماموروظف هوتل شکایت کردم .مامور بکمال ادب‌گفت: «تاسف میکنم آقا ،ولی من نمیتوانم مامورین اطفائیه را توصیه کنم که آهسته تر اجرای وظیفه کنند !»

ازعجایب جنس لطیف !

این‌وجیزه ، ازدلچسپ ترین وجیزه های روز بشمار میرود :

« زنان همیشه بخود زحمات باور نکردنی وفو ق‌العاده را میدهند تا شوهری بجنگ آورند ،ولی کمترین وناچیز ترین زحمتی نمیکشند تا آن شوهر بدبخت را بخو د نگهدارند !!»



خانم دلسوز!

پیام من گل

مسلک جوانان افغان

جوان گردوستدار ملت وکشور نمیباشد
نمیزیبد زند لاف جوانی آنکه لب‌تشنه
نمیشایدکه درخیل جوانانش جوان‌گوئی
جوان رادورهٔ پر افتخار حفظ ننگ ونام
جوان درحفظ خاك خودبخاك‌وخون گندبازی
گواراو حلاوت‌بخش چون‌آب دم‌شمشیر
جوان را درنظر ظل همایون همابرسر
جوان‌چون باد، کوه‌دشت پیماید بروزجنگ
جوان‌را سرخ روی‌نزدقوم اکنون‌وآینده
جوان‌در خدمت‌مام وطن،جان میکندقربان

سربیمغز او شایستهٔ افسر نمیبا شد
بخون دشمنان ملك چون خنجرنمیباشد
جوان‌گراز صمیم دل وطن پرور نمیباشد
غمی‌ازجان‌وتن،اندیشه‌یی ازسرنمیباشد
که حفظ خاك تنها ذمت عسکر نمیباشد
بکام جان نثاران وطن کـوثر نمیباشد
زقدر سایه شمشیر افزونتر نمیبا شد
اسیر راحت ودلدادهٔ بستر نمیباشد
زخون دشمن خودریختن بهتر نمیباشد
که‌روز خوش‌نصیب طفل‌بی مادرنمیباشد

خلیل ازپیرغیرتمندوجدانادارم‌این‌تلقین
که‌شمشیر جوان‌راغیرخون‌جوهرنمباشد

محمد ابراهیم خلیل

آزادی ازنگاه‌صاحبنظران

من ، آزادی رابه هرشکلی که باشد،دوست‌میدارم ، لیکن آزادی همگانی را .
«ناپلیون»

• • •

مردم رابایدبرای حفظ آزادی ،تعلیم داد
«کارنو»

• • •

تمام کشمکش ها وتحمل آلام و مشقـــات‌انسانی درین دنیا ، برای آزادیست .
«کارلایل»

• • •

یك ساعت زندگی با افتخار وشکوه ، به‌یك قرن گمنام زیستن ، می ارزد .
«والتر اسکات»

• • •

فقط کسانی شکست میخور ند که تلاش‌ومبارزه نکرده اند .
«بیلی آلدرنج»

• • •

آینده ، متعلق به کسانی است کـه درآرزوی آن هستند وبه آن ایمان دارد .
«کمال اتاتورك»

• • •

فتح وظفر ، بکسانی تعلق دارد که بیش‌ازدیگران ، استقامت دارند .
«ناپلیون»

• • •

برای مردی که اراده دارد، هیچکاری ،امکان ناپذیر نیست !
«میرا بوا»

• • •

اگرانسان ، درزندگی، همچون کسی رفتارکند که بزندگی ، ایمان دارد، شایسته تـر وسعادتمند ترخواهد بود .
«توماس مان»

از: ناصر طهوری

شکوه‌جاودان

وطن ای وطن ! توبهشت ما ،توبهشت مهرو صفای ما
تو شکوه ما،تو جلال ما،تو امید مـــا تورجای ما
دل وجان ما، بفدای تو، بفدای‌آب وهوای تو
که توبهجتی ، که توشوکتی ، که‌تو نعمتی ، زبرای ما
همه مست بادهٔ مهرتو، همه اختران سپهر تو
تویی آرزوی دل همه ،زتو شوروعشق ونوای ما
دل سنگهای تو پر شرر ،دل آبهای‌توپر گهر
دل کشت های توپر ثمر، تونمود ما ،تو نمای ما
زصفای آب وهوای تو، شده تازه‌جسم وروان ما
زفضای آب‌و هوای تو ،شده زنده عشق‌وهوای ما
وطن ای زنام تو، مفتخر، زن ومردوپیرو جوان ما
وطن ای زفرتوسوده سر، به‌سپهر،گـرد لوای ما
وطن ای وطن ! بخداقسم، توبسی‌عزیزتری زجان
که بدامن توگرفته جا، سرو پیکرشهدای ما
شهدای ما،که براه تو ،پی حفظ حشمت‌وجاه تو :
ـ به نثارکردن جان وتن، شده‌اندراهنمای ما
وطن ای شکوه توجاودان ! وطن‌ای سرود تو برزبان
وطن ای نثار توهر زمان ،دل پرزمهر ووفای ما
همه دره تونهاده سر، همه دامن‌ازتوپرازگهر
همه همره تود عای ما، همه حافظ تـــوخدای ما

به آغازاده‌ایکه دروصف جمهوریت شعرسروده وسنگ «ستمکشان» رابرسینه کوبیده است !

خاصیت آیینه

آنکس‌که بااهل وطن بس‌کینهٔ دیرینه‌دارد
سنگ‌ستمکش میزند، برسینه‌ظالم‌زاده‌ای‌باز
مضمون‌خدمت برلب ولفظ‌صداقت برزبانش
فردای‌جمهوری‌رسیدوغافل‌است‌ازحالت‌خود
بیدار گراینك نگرکز دادمیراندسخن‌ها
ازمژدهٔ جمهوریت‌امیدوارو شادمان‌است:
نی‌آن ستمگرزاده‌ای درنازو نعمتهاشناور

یاللعجب، گراین‌زمانش‌مهروطن‌درسینه‌دارد
اکنون‌که‌نی سرپنجه وبال وپرپارینه‌دارد
فکرخیانت برسرودرسینه کوه‌کینه دارد
مستی که‌درسرآتشی‌ازبادهٔ‌دوشینه‌دارد
زرپوش‌پرتز ویرحالا خرقه‌پشمینه‌دارد
آنکس که‌برکف آبله،در جامه صدهاپینه‌دارد
نی‌آنکه‌چون‌گرگ‌گرسنه‌خصلت‌دیرینه‌دارد

پنهان نشایدداشتن‌جنس ریارازیرخرقه
تاریخ رسوا میکند. خاصیت آئینه‌دارد

کابل ـ ۲۹ ـ اسد ـ ۵۲ غلام ربانی «پروانه»

آزاد باش

من نمی‌گویم که مجنون گرد یا فرهاد باش
هرچه میباشی ز قید ناکسان آزاد باش

پیش پای این و آن چون بید مجنون خم مشو
ترسی از مقراض گلچینان مجو شمشاد باش

چون نفیر گر راستی بر تو ببندد مدعی
لال مشو آئینه اندیشه و فریاد باش

در اسارت یک جهان عشرت بکامت گر نخست
باهمه غمها اگر آزادی شاد باش

گر بقا خواهی به پیش دشمنان نرمی مکن
تا نخواری نشکنندت سخت چون پولاد باش

گر وطن گیری مهیا گشت شیر مهلات دیرزی
جاودان گهوارهٔ عرفان و دین و داد باش

تا جهان پاینده است آزاد باش ای هموطن
تا زمین کهنه باشد ای وطن آباد باش

فکرت آنگو بر وطن خواهی پسند و از غبار
خانمان دشمنت گر کنده از بنیاد باش

محمد آصف فکرت
کابل ـ ۱۳۵۰

از داستانهای کوتاه وطنی:

ودریا میخندد!



بود نبود یک آدم بود ، نام این آدم «میرزا گلاب» بود . به طور کو تاه «میرزا» می‌گفتندش . «میزا» هم‌به گونهٔ آدم های‌دیگر بود وهم نبود . اواز خود چیز های داشت‌که دیگران نداشتند ، دیگران چیز های داشتند که‌او نداشت . قدش میانه و اندامش لاغربود. در نصفهای زندگی اش ،گام می‌برداشت ،گفتم درنصف های زندگیش ، خودش این‌را می‌گفت. وقتی ازش می‌پرسیدی ، چند سال داری ؟ میگفت :

– درنصفهای زندگی‌ام گام می‌بردارم .

بعدآه ژرف می‌کشید وادامه میداد :

– بیش ازسه دههٔ عمرم‌بیهوده گذشت . همه‌اش رنج ، همه‌اش‌درد وهمه‌اش‌غم ...

گاهیکه از او می پرسیدند :

– ازچه میدانی‌که درنصف های عمرت‌گام می‌بر داری ؟

پاسخ میداد :

– ازگورستانها .

– ازگورستانها چطور ؟

خا موش می مانـد و پس از لحظه هـا می گفت :

– این‌یك راز است ، راز !..

کلمهٔ «راز» بەشنوند گان‌جالب‌بود .هرکسی که میخواست به این راز پی ببرد ، «میرزا» برایش خاطر نشان می نمود :

– پی‌بردن به این‌راز ، خـرچ‌کار دارد و فرصت می خواهد . می توانی مهیاکنی ؟

اگراو می گفت :

– آری .

آنگاه روزی را معین می‌کرد ودر روزموعود بااو به‌گردش می پرداخت :

بی‌سخن درکوچه‌ها وپس کوچه های شهر کهنه چکر می‌زدند . از دکـانهای «چـارسو» خوردنی هایی می خریدند . در سموار هـا «چاینکی» می خوردند ، تصویر های رنگارنگ زنان زیبارو و ستاره های سینمای هندی‌راکه به دیوار های دود زده‌کاه‌ها آزین‌بسته بودند تماشا می‌کردند ، ریکارد هـای هنـدی مـی- شنیدند وچای سبز فرمایشی هیل دار وجوش دادگی می نوشیدند ...

وقتی همه تاریك کوچه های کج‌وپیچ‌شهر کهنه‌را تك وپی می‌کردند واز بالای تمام دیوار های شکسته وکاهگلی خانه‌های دامنه «کـوه شیر دروازه» می‌گذشتند میامدند به«سرچوك» لختی درآنجا به‌تماشا ... می‌پرداختند و بعد بسوی کوچهٔ «کاه فروشی» گام می برداشتند تـامی رسیدند درپشت دیوار هـای «مسجد پل خشتی» آنجایی‌که خوراکه های پسمانده‌و ارزان قیمت را می‌فروشند . درآنجا به‌گوشه‌یی می نشستند وخاموشانه نظاره میکردند ...

• • •

،ا وت‌دید شدک گگک س‌گک

کاروان زمان آهسته آهسته پیش می‌رفت و«میرزا» ازدریچهٔ دنیای خود به‌جهان دیگران نگاه می‌کرد ...گاهگاهی ازهمره‌اش میپرسید:

– می بینی ؟

– چی را ؟

آنگاهیکه اومی گفت :

– چی را ؟

اوقات «میرزا» تلخ می‌شد ، می خـواست سرش فریاد بزند ولی حوصله می‌کرد ،قهرش رامی خورد وباز خاموش می ماند . پس از لختی باردیگر می‌پرسید :

– می شنوی ؟

– چی را ؟

«میرزا» بانگاه های تند تند به سوی او می‌دید ومی‌گفت :

– لاحول والله ، بازمی‌گوید چی‌را ؟

همره اش لبخند می‌زد ومی‌گفت :

– چرا قهر می‌شوی ، مطلب را توضیح کـن .

«میرزا» ازجایش برخاست ، سرش راتکان داد وزمزمه کرد :

– توضیح ... توضیح ... دیوانه شدم از دست این‌قدر توضیح ...

آیا چیز هایی‌راکه دربرابر چشمهایت‌قرار دارد نمی‌بینی ؟ آیاگفتگو های‌که در پیرامونت جریان دارد نمی شنوی ؟

همره اش می خواست چیزی بگوید ولـی «میرزا» به‌وی فرصت نداده گفت :

– فهمیدم ، فهمیدم، حاجت به‌گفتن‌ندارد .

– چی‌را فهمیدی ؟

– همین ، همین !

– همین ، همین‌که باز توضیح می‌خواهی .

– خی‌چطور ؟ بدون تـوضیح کس چیزی‌را می فهمد .

«میرزا» دستش رابه بازوی او حلقه نمود، وبالهجهٔ کشاله‌دار گفت :

– بلی ..، بلی ..، بلی ..،

لحظه‌یی بی‌سخن ماند ، بعدبه دقـت در پیرامونش نظر انداخت و آنگاه گپ‌هایش را ازسر گرفت :

– بلی هستند کسانیکه نه‌تنها بدون توضیح چیز هایی رامی فهمند بلکه توضیح آنان را مغشوش می‌سازد ...

بادست درپشت همره‌اش تپ‌تپ زده ادامه داد :

– باور کنید ،که همین طوراست ،بخداقسم، باورکنید !

– همره‌اش‌که باشگفتی وی‌را می‌دید ،تبسم کنان گفت :

– راست است ، درست است ،باورکردم، باور کردم .

– حالاکه باور کردی ، پس بیا اینجا را ترك کنیم .

– به‌کدام سو برویم ؟

– شماخو می‌خواهید به‌یك راز پی ببرید، همین طور نیست ؟

– همین طور است .

– پس باید اطاعت کنید .

– اطاعت می‌کنم .

• • •

در مناره «مسجدپل‌خشتی» آذان‌نماز پیشین طنین انداز گردید . نمازگزاران بیخیال داخل مسجد می‌شدند . آن دو ازراه درون «سرای های تجارتی» به سوی مندوی روان گردیدند. باز «میرزا» ازهمره‌اش پرسید :

– می شنوی ؟

– چی را ؟

– بازگفتی چی را ؟

– باید گفت‌که‌بلی می‌شنوم .

– ازهرسو سروصدا بـالاست ، من چـه میدانم‌که مطلب‌شما کدام است .

«میرزا» ازبازوی اوگرفت وایستادش کرد. سپس برایش گفت :

– گوش‌کن ، خوب گوش‌کن ، آیا از میان این همه سروصدا یـك‌آواز بـر جسته را نمی شنوی ؟

– مثلیکه آواز دهـل و سرنای «مرستون تیاتر» را می گویی .

– بلی بلی همین رامی‌گویم ، همین را.

آن‌دو پس از گردش دربازار ها وسرای‌های «مندوی» به‌چوکی های ردیف او ل «مرستون تیاتر» تکیه زدند . سالون «تیاتر» ازتماشاچی پربود . نمایش طبق معمول بارقص‌دسته جمعی دختران آغاز گردید .

این دختران هریکی درمیان تما شاچیان، علاقمندانی داشتند . علاقه مندان بااشپلاق‌ها نعره‌کشیدن ها وسرو صدای گـوش خـراش علاقهٔ شانرا ابراز میداشتند . هنگا میکه رقص به‌آخر می رسید وپرده پائین می آمد هریکی از تماشا چیان بابی صبری منتظر رقص یگانه دختر مورد علاقه اش بود . وقتی پـرده بالا مـی‌رفت و در آنسوی پـرده هـنر مندا نـی می تپیدند تایك موضوع انتباهی را نمایش دهند اعتراضات تماشا چیان سالون رابه‌سر می‌بر داشت . ازهرسو سرو صدا بـالابود:

– گمش‌کن این‌کار روانی هـارا ، رقص رقص !

درجریان نمایش «انان‌سر» ظاهر می شدو به‌نصیحت می‌پرداخت. ولی‌نه‌تنهاکسی نصیحت رانمی شنید بلکه مسخره اش مـیکردنـد و «انانسر» هم از روی ستیز به فحش و نا سزا می‌پرداخت . تماشا چیان هم‌در پاسخش‌کوتاهی نمی‌کـردند . سر انجام گـپ به رسوا ئـی می‌کشید ودرنتیجه «انانسر» می‌باخت .درهنگام رقص باز اشپلاق‌ها ، نعره کشیدن‌ها ،گپ‌ها وحرکات «جالب» تما شا چیان ، نمایش‌دلچسپی را بوجود می آورد .

در این حالت ، حال «میرزا»هم جالب بود. او چنان غرق تـما شای ، تمـاشا چیان بـود مثلیکه صحنه در آنسو باشد . همره اش به‌او گفت :

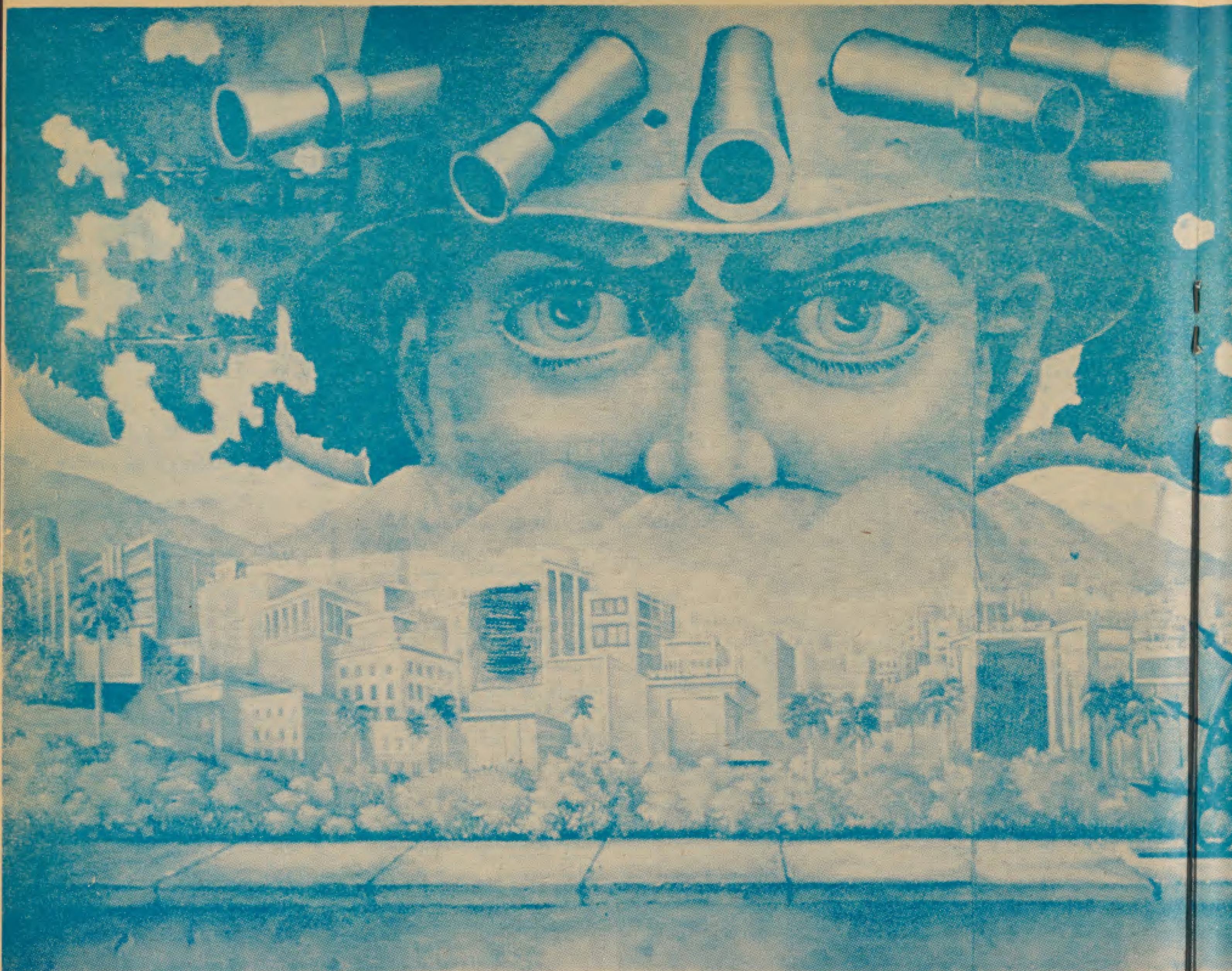
– چرا تماشا نمی‌کنی ؟

– چطور۔تماشا نمی‌کـنم ، مـی بینی کـه تماشا می‌کنم .

– چه قسم تماشا می‌کنی صحنه در برابرما قرار دارد وخودت در پشت سرمی بینی .

«میرزا» بق،بق‌می‌خندید ودرمیان خنده‌هایش می‌گفت :

مـن... مـن.... محر ومیت هـارا تماشا می کنم .



این را بگفت واز جایش بر خاست . همره‌اش اعتراض کنان پرسید :

ـ هنوز نمایش به آخر نرسیده است میخواهی بکجا بروی ؟

«میرزا» درحالیکه از بازوی او می کشید گفت :

ـ کافیست ...کافیست بروکه برویم .

همره‌اش تردد داشت ؟ «میرزا» برایش گفت :

ـ نباید فراموش کنی ، توگفته بودی که اطاعت می‌کنی .

ساعت های بعد ، آن‌دو در «شهرنو»بودند. تمام سرك های فرعی رازیر پا نمودند دراکثر هوتل‌ها و رستو رانت های عالی سر زده حلق ترکردند وناگهان سرحد شان به‌آخرین منزل هوتل «انترکانتي ننتل» رسید .از آنجا «شهرکابل» بخوبی دیده میشد . «میرزا»گاهی درپشت این پنجره وگاهی در پشت آن‌پنجره قرار می‌گرفت . اوبه مرغی میماند که از لابلای میله های قفسش بیرون را تماشا کند. پس از اینکه از تمام پنجره هابیرون را نگاه کرد به‌همره اش گفت :

ـ چه‌خوب‌می‌شدکه‌کابل رامندوی زندگانی، مندوی آدم‌ها نام می‌نهادند ...

بعدآن دو خودرا در میان گورستانهای «قول آب‌چکان» یافتند ، هر لو حه سنگی نوشته دار راکه «میرزا» می‌دید به همره اش می‌گفت :

ـ بخوان .

وقتی او می خواند بعدمی پرسید :

ـ درچند سالگی مرده است ؟

همین‌گونه هرقبری که لوحه سنگ نوشته دار می داشت میخواندش واز آنانیکه بر سر گورستان های اقارب شان برای یاد وبود ودعا آمده بودند می پرسید :

ـ این‌ها به‌چند سالگی مرحوم شده بودند؟

پاسخ آنان را درکف دستش یاد داشت می نمود .

همین‌طور از«قول‌آب‌چکان» به «دامنه‌علی‌آباد» «زیارت سخی» آمده واز آنجا به «شهدای صالحین» رفتند .

شام نزدیك می‌شد . آنان آهسته آهسته ازکوره راه های میان گورستانهای «شهدای صالحین» به‌سوی شهر گام بر میداشتند .

«میرزا» باهمره اش می‌گفت :

ـ میدانی‌که شام غریبان ، عصر زندانیان وصبح یتیمان بسی تاثرانگیز است ؟

ـ نه نمی دانم .

ـ باز درباره اش بیندیش ، وقتی‌خوب ژرف بیندیشی ، می توانی بدانی ، آری ... آری... انشا ء الله‌که میتوانی ...

بار دگر خاموشی حکمفرما شد . هریکی درکشتی خیال خود نشست ودر دریای چرت هایش شناور گردید .

آمدند آمدند تاکه به‌دل شهر رسیدند . به‌کف دستش نگریست . نگریست و نگریست وبعد خدا حافظ گفته ازهم سفرش دور شد.

اواز دنبالش صدا زد :

ـ یك‌کمی صبر کنید ،یك‌کمی، درباره راز چیزی می‌پرسم ، درباره راز ...

«میرزا» در حالیکه همان طور روان بود گفت :

ـ میدانم ، میدانم ،باز توضیح میخواهی، مگرمن دیگر وقت ندارم باورکنید که وقت ندارم ...!

* * *

روزهای بعد در حلقه دوستان آوازه شد که «میرزا» گم شده است . هریکی باشگفتی از همدگر این خبررا می شنیدند و با خود زمزمه می‌کردند :

ـ بیچاره «میرزا» ...

وبعد خاطره های اورا بیاد می‌آوردند :

ـ عجیب آدمی بود . همواره گاهگاهی‌میگفت که‌روزی از میان این‌همه غم هاچنان بی سرو صدا وچنان بی‌خبر خواهم رفت که به آسانی کسی نتواند ردپای مرا بیابد و آخرهم چنان کرد ...

«میرزا» همیشه میگفت :

ـ انسان یك موجود خیلی بغرنج است ، شناختن اوکاری بسی دشوار است ، آری بسی دشوار !

وقتی ازش می پرسیدی ازچه زیاد رنج می‌بری ، پس از تفکری می‌گفت :

بقیه درصفحه ۹۳



لمړی بریدمن محمد عارف تسل

له غزنی ۳۰ لوانه

دجمهوریت ستاینه

نوی قیام ، نوی نظام جمهوریت دی زمونږ
بیرغ او چت دی زمو نږ
دخوشحالی اوافتخارنوی نهضت دی زمونږ
ملی وحدت دی زمونږ

• • •

داستر بری مو مبارك شه دافغان عسکرو!
ای قهر مان عسکرو !
تاسو ګټلی دتاریخ لوی امتحان عسکرو !
په پاك وجدان عسکرو!
په لراو برکښی جوړاختر دمسرت دی‌زمونږ
دژوند نعمت دی زمونږ

■ ■ ■

زمونږ لرغونی آرزوګانی سرته ورسیدی
سترګی موو غوړیدی
مړاوی غوټی دآرمانونو مورا وغوړ یـــد ی
خوا وی موو سړ ید ی
بریالیتوب هم دبرچې په برکت دی زمونـږ
نوم دهمت دی زمو نږ

• • •

خپل سرنوشت پخپله‌خوبنه‌مونږتاکلی‌شواوس
اختیار لری شواوس
دتمدن درشل ته خان وررسو لی شو اوس
هر خه کولی شو اوس
ملکرو ! وخت دنیکمرغی‌اوسعادت‌دی زمونږ
وارد جرائت دی زمونږ

• • •

مونږ دافغان دجمهوری اردو تکړه سر بازان
دجریت پتنګان
ملا مو تړلی کړو خدمت په صداقت او ایمان
دخپل قائد په فرمان
ځڼه له کومی اطمینان داطاعت دی زمونـږ
دا مصلحت دی زمونږ

• • •

دجمهوری نظام په سیوری کښی مرام لتوو
عزت دقام لتوو
د ملی پـت دحفاظـــت ګــډ اهتمـام لتوو
مثبت اقدام لتوو
تسله! خوښ پری‌هریوفرددتول‌ملت‌دی‌زمونږ
په ننګ او غیرت دی زمونږ

ځپلواکی په لنډیو کښی

دځپلواکی دجنګ ناری دی
موری زه سمه دجانان سره ورځمه
دځپلواکی په جنګ شهیده
دوطن پیغلی دی زیارت لره درځینه
یارمی په جنګ کښی توره وکړه
ځکه همزولی راته کوښی سموینه
با م که چه واردی خطا نشی
په تورټوپك ویشتلی راشی
دګلو خانګه دی په سرو لاړه یمه
چه پرهرونه دی ګنډم ځوله درکومه
ټوټی ټوټی په تورو ښه یی
دبی ننګی آوازدی مه راځه مینه
دځپلواکی داختر ورځ ده
پکښی به‌ګرځوتوری سترګی سره لاسوله

حمزه شینواری

ځاوریزی

نه‌په کعبه کښی نه بت خانه کښی
نه په زمـــزم کښی نه میخانه کښی
نه می په ژړه کښی نه‌په لیمو کښی
خوشی طلب کړم په ویرانه کښی

• • •

نه‌می ملك کړه نه می حیوان کـړه
نه می ټول‌عشق کړه نه‌می عصیان‌کړه
زه مسلمان یم او سط می خوښ دی
زما خالقه مـــا خـو انسا ن کــړه

آزادی

آزادی په شهیدانو ،خلك ټول آفرین وایی — داددوی ، یومشروع‌حق‌دی‌آفرین ورلره‌ښائی
ددوی روح ته ملایکی ،احترام کی په‌سمائی — هم زامن‌لوڼو لمسوته‌ئی ،درنا وی‌دهمه‌چائی
په جنت‌کی منتظره ،ورته‌حوری او غلمان‌دی — آزادی لکه‌جنت‌ده، افغانان‌ئی (جنت‌خواهان‌دی)

آزادی ته‌چه چاکړی ،غزا ګانی اوژوندی دی — استقلال‌عالی هدف‌ته ،رسیدلی دوی‌ګړندی‌دی
دمیړانی‌اود توری،ښکاره‌نخښی یی‌په‌تندی‌دی — خلك ټول‌پری‌تحسین‌وائی، عزتونه‌ئی‌خوندی‌دی
په‌درنه سترګه‌ئی‌ګوری، غازیان‌هرچالره‌ګران‌دی — آزادی لکه لیلاده افغانان ئی مجنـو نان دی
آزادی په باب دټولو ، افغانانو داشعـار دی — استقلال به‌مونږه‌ساتو،زمونږسرورباندی‌جاردی
دښمنان که دی راغلی، بیرته تللی‌په‌ارمان‌دی — آزادی دجنګ‌میدان‌دی، افغانان‌ئی سربازان‌دی
آزادی په‌باب‌کی‌وائی،(صاحب‌زاده)ورنه‌قربان یو — یوموخدای یوموو‌طن‌دی. مونږ پیروه دقرآن‌یو
داوطن زمونږه مورده، مونږه‌ټول‌ئی فرزندان‌یو — دآزادی دحفظ دپاره، توجه کی په هر آن‌یو

داوطن‌سا تنه‌غواړی‌ددوی‌ساتونکی‌په‌ښه‌شان‌دی
آزادی ده لکه شمعه، افغانان ئـی پتنګان دی

رحمان بابا

لاله نه‌دی

✦✦✦✦✦

ستاد عشق حرفونه تورنه دی‌ګلګون‌دی
هم په داچه نوشته په جګر خون د ی
ټش به‌نه شی هغه خم دعشق له میـو
چه‌یی خاوری دفر هاد او د مجنو ن‌دی
د دنیا چاری همه واړه فانـــــی د ی
دا دستا جورو جفا ولی افزون د ی
مقتولان ستا دغمز ودی لالـــه نه دی
چه په سره کفن له زمکی را بیرون‌دی
چه یی هیڅ بها ځلمیو ځخـه نشـه
جونه نه‌دی سکه ګنجونه دقارون دی
درحمان دزړه خو ناب مګر قبول شی
چه مخو نه ددلبر وپری ګلګـو ن دی

استقلاله

سراومال موشه قربان په آزادی
هوآباد دی داجهان په آزادی
آزادی ده چه‌کامونه ، ملتونه
یوله بله دسیالی کوی کارونه
آزادی کښی بلبلان دباغ په‌ګلو
خان کړی ستړی هرسحر په چغیدلو
ستاپه مینه خپلواکی اواستقلاله
ډیر زلمی شو تیر له سراو هم له ماله
دمیوند دشهیدانو وینی تراوسه
دی تازه اوهم ژوندی ده لاملاله
خلی خای په خای ولاړ ستادعـزت د ی
نښانه یی دپښتون دننګ کماله
بی دستا له روحه مړه وی ملتونه
خپلواکی دژوند اوبه کړی رب هرچاله
(نصرالله حافظ)

ذکریا ماڼیجن

جمهوریت ته هرکلی

جمهوریته ستړی مه شی په لیمو راځه
زمونږ په‌زنو کیږده قدم‌پاس‌په‌ښوراځه
دافغانانو لوی وړو ستاانتظار کو لو
نوی ژوندون موشونصیب‌په‌اتڼو راځه
ټول مملکت‌په‌تاویاړ نه خوشحالی‌کوی‌نن
زمونږپه دنګودنګو غرو دښتورغو راځه
شی‌ارزو ګانی‌اوهیلی‌به زمونږ‌واړه‌پوره
ددردمندو زړوداحوال په‌پوښتید وراځه
ستامو‌سیس‌محمد«داؤد»زمونږ‌په‌حال‌دی‌آګاه
دخوار غریب اومحرومانو په لیدو راځه
دترقی سحره‌راشه شپه زمونږکړه سبا
تیارو ګوټو ته‌دوطن ،په‌رڼیدو راځـــه
ظلم‌رشوت‌تبعیض توپیرزمونږله منځه‌ورك‌کړه
دورورولی ،برابری ،به جوړیدو راځه
فقرو افلاس اوبیکاری زمونږ وطن نیولی
دوړی نس ،اوبر بندتن‌به پټیدوراځه
دا ستااعلان چه‌دوطن یوقهرمان زوی وکړ
خان کړه بیدارد مملکت په‌لوړیدوراځه
باغ وبستان‌به‌دوطن شی«ماڼیجنه» سمسور
لکه بلبل تل په چغار اوګړیدو راځه



هنرمندان خبرساز

رقص با پر



سلسلی راند ، رقاصهٔ معرو ف که نخستین نگاه هایش را در محیط هنری خـانوادگی اش انـدا خت . اکنون باسر عت شگرف زمینه های شهرت و محبو بیت را در هنررقص زیر پا می گذارد .

او اکنون در مرکز هنری‌منها تان نیو یارك ، هر شب با هنرآفرینی اش قلب هزاران هوا خواه خود را بـــه تپش در آورده و بسیـا ری تماشاچیان برای دیدارش سرودست می شکنند . در کلوپی که او هــر شب به ر قص و پایکوبی می‌پردازد چوکی ها از هفته های‌قبل قـرو غ‌گردیده و مردم باید هفته هاانتظار بکشند تا شبی را در پای سن‌رقص‌او به صبح برسانند . رقص با پـر که توسط سلسلی صورت می گیردشهرت فـراوانی برایش بـهم ز ده است .

فرجام خانوادهٔلو باوین

فرجام لو باوین‌هااز تو لیدات‌روسیه‌شوروی فلمیست پراز ماجــرا . درین فلم یك خانواده از ساکنیـــن‌یك دهکده سائبر یارانشان میدهد که‌علیه غارتگری وچپا و ل یــك‌دسته رهزنان مسلح از خود دفا ع میکنند .یك همکار با تجر به ویك‌کمسمولی جوان موظف به خنثـــی ساختن عملیا ت تجاوز کارانـــــه‌رهزنان میشوند. باار تباط هنـری موضوع فلمشـ‌میر ود ومعلــو م‌میشود که رهزنان از طـرف‌بعضی عناصر که‌درخود محل زندگی‌میکنندحـما یت میشــو نـد کشــف افـــراد خا نـــوا ده ها ییـکـه‌عناصر تجاوز را کمك میشدندصحنه های پر از حادثه راخلق میکند .ولی‌فیلم باهمین حادثه پایان‌نمیپذ یرد بلکه بر شهادت تاریخ سعی شده‌عوامل وتغییرات اجتما عی کهــن به روی پرده سفید منعکس میشوددرفلم روابط اجتماعی کهن ز هم پاره شدن نو آوری های جا نشین‌ارتباط های پو سیده میگردد . این نوآوری ها بیگمان با مفکوره ها ی‌عالی وبه تفصیل در فلم تجلـــی میکند که تماشا چی گا هی خود رادر جریان حادثه احساس مینماید.

ودر فلم آنچه بیشتر جلب‌تو جه‌میکند همانا نمایش وضع سیاسی همان ناحیه در آنز مان میباشد .

رژی لیو نید یند گلو نیا سناریـولئویند نخروشفـ‌ولئو یند گلو ینا تولید کننده کالنینا یاسکا .



کمسمول جوان.. در یك صحنه‌از فیلم فرجام‌خانواده لوباوین

جوانترین هنرمند تیاتر

نام او اینارا گلیـو را ا ســت.او تحصیلات اولیه اش‌را در مکتب لسان انگلیسی فرا گر فته وبرای‌آموزش پیانو به مکتب مو سیقی‌نام نویسی کرد .او هیچگا ه لحظه ای‌را که در کاخ کارند ویان جو ا ن کنسرت های موسیقی برپا میگردیداز دست نمیداد.زمانیکه مکـتب را بپایان رساند ولحظه انتخاب شغل‌آینده فرارسید اودرانستیتوت‌دولتی هنر تیاتری نام نوشت .

سال گذ شته او توا نست تـــــاموفقیت چشم گیری در تیاتراوپر یت مسکو بدست‌آ ورد .



اینارا گلیورا درحال تمرین‌منقش‌تیاتری اش

انستیتو ت از جمله‌محصـ لا نشـ‌پنج‌نفر را که در آن‌جمله اینـــزا گلیو وانیز شامل بو دبه‌تیاتـراوپریت بر گزید.

دراین زمان کار تحت رهنما یـی‌های هنر مندان‌معرو ف وحر فـه‌یی آغاز یافت او توانست من دراوپریت‌کمیری «مسابقه‌زیبایی» شرکت‌نموده ونظر استادانش راجلب نمایدنقشی راکه اوبه‌عهده‌داشت آمیزه‌ای‌نماهای شاعرانه کمیدی و تراژیك بود .

اوکه اکنون بیست‌و سو میـــن‌سالگرد تو لدش راجشن میگیر د درجاده طولانی هنر تیـاتـر باسربلندی وپیروز مندی گام گـذا رده وافق وسیع پیروزی در برابر ش‌قرار دارد .

دزړه خبری

انتظار سلطا نپور ی

خپلواکـــی

دجنت خوری‌زدی خالونه‌دشهید له دجنگ میدان ته‌به ځوځولی‌سر ه‌لاسونه نه ځی

آزادی دانسان یو مشروع حق‌دی دآزادی تعبیر او تفسیر دهروطنپال او آزادی غو ښتو نکی په‌ذهن کښی داسی ځای لری چه‌دهغه‌په ختمه‌کی اغېزل شوی دی .

دد نیاو لسونه او هیوادونه چـه څومره د ترقی او اعتلا په لـــوری رسیږی اویادنورو پر مختکونودپاره لاره آواروی ، تو لی یی دآزادی‌له برکته دی .

که آزادی نه‌وی ، کار او فعا لیت شنډیږی ، دانسان سره چه‌د کـــار جرئت‌نه وی نود ناکامی اوبدبختی کندی‌ته لویږی عمر یی تریخ او هره گړی دمرگ په انتظار کښی وی.

په‌نړی کښی دخپلوا کی نهضتونه اودو لسونو یوپربل باندی یر غلونه دواړه دومره اوږده سا بقه لری لکه چه‌دانسان دهستی سابقه اوږده ده.

دریگویدا ، او ویدا په استناد د تاریخی معتبرو روا یا تو په بنا لـــه بنه‌مر غه افغانان د تا ریخ په اکثرو دورو کښی د آزادی له‌نعمت څخـــه برخورداره دی اود غه طبیعی‌شتمنی یی‌له هر څه نه بهتر گڼلی او جامعه مودد غسی ویاړ نو او افتخا رو نو لویی خزانی لری.

داکسوس او اندوس تر منځ او له پامیراو کشمیر نه نیو لی په سویل کښی دهند تر سمندره پوری‌دااوږده لمنه او بلنه پر ته ځمکه دپښست او پکت تو کم دزیږیدو اولو ئیـــد و او سیدونکو زانگو او ټا ټوبی دی، داکسوس دغاړی ښکلی او ښا یسته بلخ ددوی لو مړنـی زا نگـــو د ه دهندو کش او سپین غره سمسوری دری ، زر غونی لمنی ددوی‌دپا دواو رمو د څړ ښکلی ورشو گا نی دی .

دابا سین غاړی کڅـو نه ددوی‌د هستو گنی پخی دیری‌او حجری‌دی، دآریا ئیانو داټاټوبی د پښـــت ! و پکهت سپیڅلی خاوره د بخدی‌دتمدن دا زانگو د آزاد ژوند، دآزا دی له نعمتونو څخه بر خورداره ساحه ده.

دلته نراو ښځی، ځوانان‌اوپیغلی دوطن دآزادی له‌ناوی څخه په‌گـډه سره ځانونه قربان کـړ ی او ډول ډول کارنامی او فدا کا ری یی پری ایښی چه‌ددی خاور ی‌باعظمته تاریخ یی شاهدی ور کوی اوهر افغا ن‌پری ویاړی .

دلته دآزادی سره مینه میشته او اغېزل شوی، چیر ته چه عشـــق وی هلته دزړه او احساس شریك هدف وی اوپه دی تو گه دخپلی معشو قی سره دو صال امکانات زیات وی .

شاعر څومره پدی باره‌کښی‌حقیقت څر گندوی چه:

پتنگ دبلی شمعی یار دی
بلبل د گلو خریـــدا ردی

دلیلا دوه سترگی مجنون‌پیژنی
دآزادی قدر پښتو ن پیژ نـــی

پښتنی پیغلی ترهغه وخته پوری دوصال تمه‌نه کوی، څو چه مین د آزادی له جنگ نه بری‌نه‌وی‌راوړی، فکرکوی چه دا لویه بدنامی ده چه‌د بی‌غیر ته انسا ن سره سړ ی مینه ولری ، دغیرت اثبات دوطن دآزادی آبادی اود خاو ری سره دفداکاری په‌جملاتو خلاصه کیدای شی مثـــلا وا یی چه :

که دغزانه بری راوړ
هلته‌به‌درکړم‌دسورکو شونډوسرونه

په‌تور ټوك و یشتلی را شـــی
دبی‌ننگی احوال‌دی مه‌را ځه‌مینه

او که چیری‌ځلمی په‌دی لاره کښی ځانونه قربان کړی، هم‌لوی افتخار گڼل کیږی داځو ځکه چه‌د هغه نوم‌د تل‌د پا ره ژوندی پا تی کیـږی او پیغلی پخپله د شهیدانو زیا رت ته ځی او په‌سرو منگلودسروگلو کیڼی دهغه‌پرقبر باندی ږدی:

دآزادی نه ځان قربان کــړه
چه‌هرسهار جونی زیارت لره‌درځینه
که‌دغزا په‌لو ر شهید شـــو ی

په‌تار دزلفو به کفن درته گنډمه

– پښتنی توره ټوپك، ډال لکـــه چارگل، پیزوان، اونور پسول دځان سینگار گڼی اود استعمال سره یی پوره بلدیت لری ،مثلا کله کله دوی دودونو، اخترونو اونورو خوشا لیو په و رځو کښی نښی و لی او پدی توگه‌ددښمن‌دما تی دپاره پوره مشق او تمرین کوی ، کله کله چه ددوی

نا رینه چیرته په سفر ځی‌اویاغواړی چه‌په کور کښی‌استراحت وکړی‌نو دشپی پهره دا ری د پښتنی پیغلو په غاړه وی چه ټو پك اخلی اودتوری شپی‌په غیږ کښی دځان او کهول‌د سا تنی‌دپاره گزمه وهی .

ملا لی‌د میوند په‌لویه جگړه کښی دپښتنی نجونو قو ماندانه ددښمن په‌ما تو لو کښی زمونږد تا ریخ یوه ځلانده ستوری ده چه‌دپښتنی‌میرمنو دغیرت داثبات له‌پا ره یوه غـــو ره نمو نه گڼله کیږی .

په غزا گانو کی‌د نا رینه‌و ، او زلمو سره څنگ‌په څنگ پښتنـــی پیغلی هم بر خه اخلی خو پښتنـــی میر منی کو ښښ کوی چه غازیا نو ته په‌مر چلو نوکښی خواړه،اوبه او «رش» یعنی دکار تو سو نو جبه‌خانه او لوازم‌و رسوی، گوا کی پدی‌عظیم ثواب کی دوطن هر غړی اود هری طبقی پوری مر بوط په‌گډ سره برخه آخلی اودا ملی وظیفه په پـــوره میړانه اوکامل کفایت سره ، سرته رسوی .

په‌دی سروکی کی، وگـو ز ی چه‌د پښتنی پیغلی‌لویه آرزو دخپل مین څخه څه شی دی ؟

نه سره زر دی‌اونه سپین، نه‌پسول دی‌نه جواهر،صرف دآزادی دبا غ گل دی– چه‌دو صال دتحفی په توگه یی‌په ډیر افتخار سره په‌خپل‌ســـر باندی ږدی اوپه هسکه غړی پری ویا ړی مثلا وایی :

تودی نړی وریځی
ولاړه یمه
درڅخه غواړم دآزادی دباغ گلونـــه
ته‌که‌زما یار یی

اوداهم زمونږد فولکلوریکو ادبیاتو دلوی‌بحر نه د خپلوا کی څومرغلری:

ځه‌دوطن‌په جنگ زخمـــی شـــه
چه پرهرونه‌دی گنډم خو له‌درکومه
دآزادی معشو قه وا یـــی
دغلامی‌یار ته خو لگی نه‌ورکومه
که‌په میوند کی شهید نه شوی
خدایږو لالیه بی‌ننگی‌ته‌دی ساتینه
د آزادی په لار شهید شه
چه جنازه دی د آسمان ملکی‌وړینه



شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیک وطن

عرض تبریک

تمام کارکنان شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیکی
وطن پنجاه و پنجمین جشن استرداد استقلال وطن عزیز را به پیشگاه
مؤسس جمهوریت فرزند برومند کشور بناغلی محمّد داؤد رئیس
دولت و تمام مردم باشهامت و غیور افغانستان
عزیز از صمیم قلب تبریک عرض نموده از خداوند بزرگ پیروزی
درخشان رژیم جمهوری افغانستان را همراه با رفاه ملت افغان
نیازمند اند.

(١٦) ١/١

حـادثـه

لی به‌تزاع برخاست، دراخیر توانست کـه اورا ازکشیدن اندامش سوی‌خود بازدارد. اوبرایش گفت: یك‌روزمردتواز راه‌خواهد رسیدو....

نوشته : بتزبلیچ مان   ترجمه از :غـزمان سدید

کتاب هاریس اپلیتون وخزانه‌اش ویادرهم شکستن شیطان ، حقایقی را واضح می سا خت که این نمونه درجریان عصر فقر و تنگدستی‌و بی سر و سا مانی نوشته شده وبوجود آمده است . در حالیکه مـرد مـان غریب و گرسنه در لابلای سر کها دست بـه آشـوب و شورش ز ده بودند ، در قصر و یورلی ، دعوت‌ها وپارتی های بـا عظمت و بـزر گی برگزار می گردید . بعد از آ نکـه مدعوین از صرف طعام های‌خوشمزه فارغ می گر دیدند سوی سا لـون بزرگی می رفتند تا از سیـوانـی اوسواگو و بیلی هاون دیدن‌نمایند.



این نمو نه هنوز هم در همانجاباوقار وجبروت خا صی و بـانگاه هـای جسورانه اش جلب تو جه می کرد.

البته حالا این نمونه از نگاه‌دنیای امروزی در جملهٔ آثار تـاریخی و قدیمی در آمده‌بود . اما لی آ نـرا دوست داشت . طی یك مر تـبه، هنگامی که طفل بود خودرا بطـور ضمنی غیر قابل انفکاك ازاین‌نمونه کوچك که عبارت از یك قطار آ هن مانند قطار های آ هن سادهٔ سامان بازی اطفال یافته بود .

در آتش خانهٔ ماشین قطار آ هن شاهدخت سر خپوستان ذ غـا ل سنگ ها به اندازهٔ حقیقی ودور از هرنوع تصنع می سو خت که‌انسان تصور می‌کرد می‌تواند د ستا نش را توسط آن گرم نماید . نا گـهـان یك‌شب وقتی که‌لی طفل کو چکی بیش نبود خودرا به ماشین قطـار آ هن رسانید و آتش خانهٔ آ نـرا باخود بر داشته و به اطا قش بـه طبقهٔ فو قانی برد . البتـه ذ غـال سنگ وقتی که توسط دست لمس می‌گردید گرم نبود بلکه در عو ض سرد می نمود . این ذغال های‌سنگ مانند کو هی روی یکدیگر ا نـبار گردیده و در محوطهٔ کـوچك آتش خانه قرار داشت . بدین تر تیب به تنهائی از جایش حر کت داده‌نمی‌شد . امالی دوست داشت که سوی آن نظر انداخته و آنرا تماشانماید.

هنگام صبح لی به طبقهٔ پا ئین در حالیکه احساس یکنوع بـهت و حیرت می کرد آمد.آقای ایو نپورت که و ظیفهٔ تر تیب و تنظیم دارا ئی واملاك قصر را به عهده داشت‌مفقود شدن آ تش خانهٔ قطار آ هنی‌رادرك کرده بود والبته او وقتی قادربدرك این کمبود گردیده بود کـه حسب معمول هر صبح اشیا ولوازم قصر را وارسی می‌کرد . او به آ نتـی اصرار کرده بود که‌باید در این‌باره از مستخدمین قصر استفسار نماید

در نیمه شب

البته آ نتی که همیشه سخت گیر وتندخو نبود این موضوع‌را نادیده گرفته بود .

هنکامیکه لی نزدیك دروازهٔ اتاق نان خوری در آن وقت صبح‌ظاهر گردید واین جواب و سوال‌راشنید، آنتی نکاه هایش را بالا نگهداشته وگفت :

ـ لی عزیزم ، صحبت ما را جع به نمونهٔ قطار آ هن است چـنین به نتیجه رسیده ایم که آتش خانهٔ قطار آ هن شا هدخت سر خپوستان مفقود گردیده است . آیا تودراین باره چیزی میدانی ؟

لی در دادن جواب از خودیکنوع تردید ودو دلی نشان میـداد . در نزدیك دروازهٔ د خول اتاق نانخوری ایستاده و با پنجهٔ یکی ازبوتهایش روی گلهای قالین رسمهایـی می ـ کشید .

آنتی سوی لی رفته چهرهٔ او را بادستش بلند کرد . لی گفت :

ـ من نمی دانستم که آن‌کارتااین اندازه احمقانه باشد آ نتی . مــن فقط آنرا بر داشته وبه‌اتاقم بـردم تا سا عتی آنرا تماشا نمایم. برای اینکه خیلی قشنگ است .

آنتی خودرا راست‌کرده‌وصورتش را متوجهٔ آ قای ایو نپورت نموده و گفت :

ـآقای ایو نپورت می بینید. این موضوع خـیلی ساده است. و حالا لی عزیزم لطفا به طبقهٔ فوقانی برو وآنرا با خودت برداردو بار ه در جای اصلی اش بگذار . هـمین طور نیست لی عزیزم ؟

لی اتاق نانخوری را ترك گفت : تادستور آنتی را اجرا نماید. آقای ایونپورت صحبتش را باآنتی دنبال کرده و گفت که او تاحه ا نـدازه مسئوول تما م امور واشیای‌موجودهٔ قصر بوده . حتی هنگامی‌که یکمرد جوان و تقریبا ناپخته بود تا چــه اندازه به این مسائل ا همیت می‌ـ گذاشت ازهرنوع سو ء تـفا هــم و پیش آ مد غیر مترقبه جلو گیری می‌کرد . و همیشه آنان برای رفع این گو نه مشکلات بوده است.

دراین جر یان مـوتر اولس رویس به‌قسمت بالائی درهٔ که از آن میشد بیرق های قصر ویورلی را کـه در اهتزاز بود تماشا کرد رسیده بود. این قصر آ هسته‌آ هسته به جهت درست تانز دیك لبهٔ پر تگاه پیش میرفت وبعد نرده‌ها و ساحه هـای که از سنگ خاکستری ساخته شده بود خیلی به آرامی سوی پا ئـین دریا سرازیر می گردید .

آنتی انتظار لی را مـی کشید . او به صورتش پودری‌راکه‌فوق‌العاده خوشبو بود وبنام تلك یاد میگردید زده واز عطر بنفشه استفاده کرده بـود .

در حالیکه آ نتی او را در آغوش می‌فشرد گفت :

ـ آه عزیزم ، تاوقتی که دو باره توسوی من بر می گردی طـو ر ی معلوم می‌گردد که زمان بـه کـندی می گذرد .

لی گفت :

ـ یك مدت خیلی طولانی :

آنها دو باره عقب عقب ر فتند تا یکدیگر را خوبتر تما شا نمایند. امالی در اولین احوا لپرسـی اش باآنتی یکنوع ترس درخود احساس نمود . او خوش بود که دو بـاره به آنجا آ مده است. امـا بدبختی وقتی شروع می شد کـه هرسا ل لطف و مهربانی آنتی نسبت به او کاسته می شد .

آه ، البته که او در قالب‌همیشگی بر خوردش با دیگران بود. لی‌مدتها قبل فرا موش کرده‌بود که بـداند لباس های گو ناگون ورنـگا رنك باداشتن آ ستین های دراز و یخن های فراغ چگونه برای او تـهیـه می‌شود . آ نتی زن قشنگی بـو د واین زیبائی اش از آرایشی که به سبك قدیمی میکر د منشأ مـــی ـ گرفت. همیشه دریك فضایی که دز هرگوشهٔ و کنار آن هیجان می‌بارید این نوع آ رایش می‌کرد و در این اثنا استخوان دست هایی را کـــه ظریف بود روی بدنش احساس‌کرد آنتی خندیده و بعد گفت :

ـ ببین ، کی منتظر تو است .

از سایهٔ عقب او بر تا داویلا که مستخدمهٔ طبقهٔ فوقانی بوددر حالیکه لباس های اطو کشیده و نظیف در بر داشتند به او نزدیك شد ند . در این لباس ها آنها طوری معلوم می گر دیدند که گو ئی همین ا لان از یکی از کار گاه های کهنه‌وقدیمی قدم بیرون گذاشته باشند.

لی قدمی سوی آنها برداشته و با هریك احوال‌پرسی نمود، بعد برتا وایلا یکجائی گفتند :

ـ جای خیلی‌خوش وقتی اسـت که شمارا دوباره می‌بینم .

بعد هرکدام سوی وظائف خود رفتند ،آنتی در حالیکه دست لی را زیر بغلش انداخته بود آنرا میفشرد گفت:

ـحالاازتومیخواهم که بـا مـن آمده‌وقدمی‌سوی کتابخانه بز نـی ودر آنجا با آقای ایونپورت احوا ل پرسی کنی ،اومخصوصا منتظراست که ترا ببیند ،در آنـجا یـك نـفر دیگری هم‌است که‌می خواهم او را ملاقات نمائی .

هنگامیکه لی‌از احوالپرسی بـا آقای ایونپورت که‌هنوز هم با کـار سابقه اش اشتغال داشت وازگرفتن هدایای که جهت آمدن او به قصر دست‌وپا کرده‌بود خلاص شدمتو جه گردید که آنتی غلط نگفته بود واقعا شخصی دیگری‌هم در اطاق‌وجوددارد این شخص یك‌زن بودکه عمرش در حدود سن اومی رسیـد روی آرام چوکی نشسته و سگرتش را دودمی کرد .

آنتی گفت :

ـواین دوشیزه نامکنیس اسـت آقای ایونپورت فکر میکنندکه‌ماهـم خیلی پیر وسالخورده شده ایـم و نمیتوانیم که کارهای.خودرا تر تیب وتنظیم‌نمائیم ،لذا دو شیزه‌تامکنیس از امور منزل وارسی کرده و کارها را بروی‌دیسون آماده ورهبری‌خواهد کرد.

برعلاوه مرا درموضوعات ادار ی ومکتوب نویسی وجواب گفتن کمك می‌کند او واقعایك‌دخترمدد گـا ر وهمدرد است .

دوشیز ه تا مکنیس سگـر تشـس جا سیگاری مقابلش خاموش کرده ونزدیك آمد تا زیادتر به‌لی معرفی گردد ،او زیبائی خیره کننده داشت موهای سیاه که‌چشم‌را خیره مـی ساخت از دوکنار صورتش که چون مهتاب می‌درخشید به‌عقب سرازیـر گردیده بود چشمانش مانند رنگـ بنفش بود که‌لی‌را بی‌می با سـوی شان می‌کشید اودرحالیکه می‌خندید گفت:

ـازملاقات تان خیلی‌خوشوقتـم من‌درباره شماخیلی‌چیزها شنیده‌ام.

لی‌یك نوع عکس‌العملی‌را که ا ز یك چیزی تقریبا مانند حسادت‌سر چشمه میگر فت خـو کـر د یـن حسادت باعکس‌العمل طوری معلو م می‌گردید که‌او از بودن زنی‌به آن زیبایی‌در قصر دیورلی رنجیده ونمی خواهد که‌اورا درجریان اقامتش در

بقیه درصفحه (۹۷)



عرض تبریک

کارکنان انستیتوت قره قل افغانی تجلیل پنجاه و پنجمین

سالگرد استرداد استقلال وطن را به پیشگاه بناغلی محمد داود

رئیس دولت و موسس جمهوریت افغانستان

اردوی غیور و فداکار و کافه ملت نجیب افغان

صمیمانه تبریک می گویند.

هزارو یک گپ

بقلم : شرمندوک

۲۷

درقرن نزده چشمان آزمند استعمار بــه طرف مرزوبوم شیران متوجه شد و برا ی حفظ تسط خوددرسرزمینهای متصرفه آسیایی خواستند این کشور را تسخیر کنند وایــن مردم آزاد هشس رادر بند داشته باشند . غافل از ینکه آزاد زیستن وبا آزاد گی‌بسر بردن شیوه زندگانی این مردم بوده بکسی اجازه نمیدهنـد تـا مـقاصد شوم استعماری خودرا در کشور شان پیشس ببرند. نیرو ی استعماری بایك عالم تعجب مشاهده کرد که این مردم بظاهر نامتمدن وعقب مانده افکا ر آزاد یخواها نه داشته در مو قع برخورد با دشمن یکدل ویکصدا به مجادله بر میخیزند، قوای استعماری خشمگین شد و خواست با دهشت افگنی واستعمال‌زوروقوت این نیروی خروشان را سرکوب نماید، ولی این خشم آزمندانه **ایشان نتیجــه ای نداشـت جـز** خشمگین ساختن هر چه بیشتر د لیرا ناین سرزمین‌و نتا یجی که‌ازین مجادلات بمیا ن آمدبرای این‌مردم **آزاد منش افتخار و برای** قوای متجاوز ومغرور ادبار وبدنامی را دربر داشت ،این بدنامی برای استعمار بحـد ی بودکه توانست شور وهیجانی در سا یــر متصرفات شان بوجود آورد و آنها یی راکه آرزو تا شتند آفتاب بر بیرق شـان غرو ب نکند سراسیمه سا خت .مؤرخین خود شان **باوجود تعصب فراوان نتوانستندازین مقاومت شجاعانه انکار نمایند وشکست افتضاح آمیز** خودرا خودشان نو شتند وبه آن اعترا ف کردند.

بعداز حصول استقلال مملکت مابا گا م های سریع بسوی تمدن قدم بردا شت ولی استعمار| پرعقده خواست‌اقلاب‌امانو قف‌ساختن این نهضت انتقامی بکشد، همان بو د کـه بااستفاده از عناصر وابسته خود در خــود کشورما وبه‌کمك انها آشوبی برپا کرد ونیم قرن کشور مارا بعقب انداخت .حـر کا ت انقلابی وریفورم های مفیدبدست فراموشــی سپرده شد ودر نتیجه کشور مادر دریــف پس‌مانده ترین کشور ها درآمد.نسل امروز بادرك مو قف کشور وعقب افتادگی ها امروز مسئولیت بس عظیم‌داشته‌باید باکار بیشتر **واز خودگذری ها این سالهای فتوررا جبران کند . بخصوص حالاکه زمینـه تـلاش های** صادقانه وو طنپر سانه بیشتر از هر وقت دیگر مهیا وفراهم شده‌است.

۲۸

وچون خواستم گــپ بیســت وهشتم را بنویسم . همکار عزیز ما محمد علی نـزدیك میزم آمده گفت :

ـ شرمندوك یــك چیز را باید در همیــن صفحه هزارو یك گپ بنو یسی .

گفتم:

ـ **چه چیزی‌را بنویسم ؟**

گفت:

ـاین مطلب رابنو یس که بعضآ یگا ن بنیه‌گر از مرکز خور جینی راا‌ز ادو یــه **مختلفه پرکرده به دهـات دور دست سفرمیکند** وابعد دواهای مذکور رابالای مردم می‌فروشد. طبعآ در آنوقت اوتنها یك فروشنده دو ره گرد نیست بلکه به دو کتور هم‌مبدل میشود. **یعنی هرکس که جهت خریـدن دوا نـزد او مراجعه میکند ومیگوید سرم درد میکند دوای سردردی بده ، یاشکمم دردمیکند دوای شکم** دردی بده ودوای چشم دردی و گوشس دردی ...آنوقت فروشنده دوره گرد دســت د ر خورجین فرو کرده برایشس دوا میدهد وپول می‌ستاند متاسفانه این شیوه در بسیار ی‌از دهات دیده میشود، ،البته‌مردم‌دهکده هامقصر نیستند ،اگر درمنطقهٔ ایشان دکتوری پید ا شود ودوا خانه ای باشد، هیچگا ه ایــن تاجر های پولدو ست نمیتوا نندبد ین‌شکل باحیات شان بازی کنند ولی آنها چاره ای **ندارند : یابایست از درد بمیرند ویا تـن** به‌تقدیر گفته دوایی راکه فروشنده دو ر ه گرد با خورجین آورده بخورند تاکار شـا ن رایکطرفه ساخته یا از زندگی راحت شا ن

کند ویادرد شان تسکین یابد . گفتم :

ـدرین مورد چیزها یی‌نوشته‌ام وبخصوص درمورد اینکه باید نگذارند دو کتور ا ن جوان همه در مرکزجمع شوندوباید یك‌دوره خدمت در ولایات ود هکده های مر بو ط به ولسوالی هارا بگذرانند، چیز هایی درجراید **وروزنامه هاقبلا نوشته شده است .**

محمد علی گفت:

ـخو بست اگر یکبار دیگر این مطلب‌را بنویسی .

گفتم:

ـنوشته شد قربان ... ودر جا ی‌مطلبی نوشته شدکه من میخوا ستم بنو یسم .

۲۹

روی یکی از پاکت هایی که‌بد فتر مجله رسید نوشته شده بود«به‌شرمندو ك‌نویسنده هزارو یك گپ برسد» من‌هم‌پاکت راباز‌کردم وآنرا مطالعه نمودم ،اینك متن‌نامه رابرایتان درینجا نقل میکنم:

«برادر عزیز وگرامی شرمندو ك جان... درمجله زیبا وخواندنی ژوندون بسیار ی‌ا ز **دردهای مردم ما منعکس میشود ، بخصوص در صفحه هزارویك گپ مشکلات حیاتی مـردم** ما بارها تشریح گردیده واگر مسو لین‌امور **توجه کنند واین سطور رابخوانند وبعد به رفع نواقصی‌که درشرایط فعلی امکان اصلاح آن هم میسر است بکوشند بهبودی مشهودی** رادر زندگی خود خواهیم دید..امیدوارم این چشمدید مرا جهت تنویر یکعده از برادرا ن **وخواهران به نشر برسانید، گرچه این مطلب** ممکن است قبل برین هم‌نوشته شده‌باشد.

بخانه یکی‌از دو ستانم رفته بود م..سرا سیمگی وپریشانی عجیبی درخانه‌شان دیدم. موضوع از ینقرار بودکه یکی از پسر ان دوستم را گژدم گزیده بود. چــون آن‌پسر ازدرد ناله میکرد همه بفکر چاره افتا د ند **ودرنتیجه همسایه ها هم از موضوع آگــاه** شدند، یکی‌از همسایه ها که فکر میـکر د میتواند چاره‌ای برای دردپسرگژدم گزیدگی پیداکند گفت:

ـبگذارید من علاجش میکنم ... بعد او **پیچکاری را از محلول پتاسیم پرمنگــات** پرکرده در محل گزیدگی‌تزریق‌کرد. دیگران هم‌که نمیدانستند اینکار مفید است یا نه **بدون اینکه بدانند شخص مذکـور معلـوماتی** در طبابت دارد یاندارد مانع کارش نشد ه **اورا گذاشتند تاآن پسر را «تداوی» کند ...** اتفا قآ وضع آن پسر وخیم‌ترشد و باعجله اورا بشفاخانه رساندند . خوب شر مندوك عزیز...! تاکی باید در خانواده ها همسایه ایکه معلوم نیست شغل اصلی او معلمــی است‌یا کتابت ویادریوری به‌کار های طبابت بپردازد وتاکی کوکو دادا ها وبی‌بی دادا ها به‌معالجه بپردازند .دیگر عرض ندارم .

بااحترام غلام‌سخی حمیدی

۳۰

طوریکه شنیدیم چنین تجو یز بعمــل آمده‌که سرو وضع دختران و پسرا ن‌مکتب اصلاح شود ودیگر نمی‌گذارند بـی پروایی وبی بند وباری در قسمت پو شیدن لباس‌و **موهامانع رشد فکری وعدم‌توجه‌جوانان به‌درس‌و** تعلیم شود.این اقدام پسندیده از بسی‌جهات مفید است‌و کسانیکه روی نسل جــوا ن حساب میکردند همین آرزوو توقع راداشتند ودر مطبو عات هم انتقادا تی بعمل آمده‌بود **ولی کسی درسابق به آن توجه نمیکرد .**

متاسفانه نظم ودسپلین در مکاتب دختران **وپسران بسیار ضعیـف شده بود ، بعضـی** دختران با ناخن های دراز ورنگ شد ه و موهای جرشده به مکتب میر فتند و پسران هم موهای بلند گذاشته با پطلون‌ها ی‌عجیب وکمربندهای عریض‌و تما شا یی سا جق‌به دهن دم مکتب های دختران ساعت هاوقت گرانبهای خودرا تلف کرده با حرکــات و **سخنان سخیف و طفلانـه اظهار «چیز فهمی»** می نمودند .

بزرگترین سرگرمی یکعده دخترها جمع‌کردن پست کارت وعکس های آرتیست های سینما وسر گرمی پسران راجمع آور ی‌تصاو یــر قبیح وتحریك کننده تشکیل‌میداد.بسیار ی از جوانان جز در نو شــتن نامه هــا ی عا شقانه که‌در آن مهارت دا شتند نه ا ز ادبیات چیزی می فهمیدند ونه‌همان چیزهایی را که‌در مکتب میخوا ندند میتوا نستند به **حافظه بسپار ند وشاهد بزرگ ایـن مطلب پروگرام ذهنی رادیو افغانستان بوده میتواند** چنانچه در همان پروگرام شنیدم که یــك شاگرد صنف یازده گفته بود «سو یس در افریقا ست »بهر حال برای‌رشدوتربیه سالم جوانان عملی شدن پروگرام های وسیعی‌لازم است. پروگرام اصلاحات در مورد لباس و **سرووضع شاگردان مکتب باید باخوش بینـی** تمام از طرف شاگردان‌استقبال شده‌وجوانانی که احساس وطنپر ستی و تر قی‌خوا هــی قوی دارند در ین قسمت پیشس قدم شـده بعداز اصلاح خودبه تشویق و تر غیــب دیگران پرداخته بایك روحیه‌همکار ی درین نوسازی کشور از لحاظ اقتصادی ،اجتماعی وفرهنگی سهم فعال بگیرند. حکو مت مترقی ورژیم پسندیده جمهوریت در افغا نستا ن روی شانه طبقه جوان قرار دارد وجوانا ن بایست با استواری واستقا مت مسو لیت بزرگ تاریخی خود رادرك ونگذارند کــه دیگر جهل وخرافات ویا مشغو لیت های‌پوچ گه‌ار مغان غرب است چهره اجتماع مارا نا **مطلوب ومضحك بسازد .**

۳۱

سخن از تربیه جوانان بمیان آمدو هــر کدام چیزی میگفت .من بیاد یکی از مقا له های‌خود افتادم که‌در همین ژو ندون به‌چاپ رسیده بود، من پیشنهاد کرده بود م‌که‌برای تربیه سالم جوانان وبخصوص اطفال کــه جوانان آینده کشور اند اقدامات اساسی‌روی دست‌گرفته شود ، **ازجمله باید نگذارندکه دیگر این فلم های تجارتی ذهن شانرامسموم** سازد ،اگر وزارت اطلاعات‌وکلتور ا زکشور های دوست تقاضا کند تافلم های مخصوص اطفال را بدستر س آن وزارت بگذارند به گمان اغلب کشور های دو ست این همکاری رادریغ نکرده چنین فلم هایی را خواهنـد فرستاد، بعد این فلم هادر اوقات معین در سینما های شهر برای اطفال در بدل پو ل ناچیزی نمایش داده شودو در با قی‌اوقات مو قعی که‌فلم‌های دیگر خودرا نــما یشس میدهند از ورود اطفال بداخل سینما جدا جلو گیری نمایند. وقتی که‌بار فقا از یــن مطلب صحبت کردم همه تائید کردند کـه اگر این پیشنهاد عملی شود بدون شــك **مفید خواهدبود واز** (داراسنگ بازی وکاوبای بازی) یکعده جوانان ماجلوگیری خواهد نمود.



ازبالا به پائین بدون شرح

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه ها دوسال تپید تا اینکه وارد تشکیلات آنها شد، اما به‌اثراشتباهی زنده گی‌اش را ازکف داد اکنون الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلند پیرکه مرد مرموزی ا ســت برآمده وضمناً میخواهد از زند گی خصوصی ماو موازن لولا بسا نـوکسب معلو مات کند.

مردی با نقاب بقه

درا تاق انتظار باما یتلند صحبت کرده بود ضمن همین ملاقات ها بـا فیلو جانس نیز آشناشد زیرامایتلند سوال وجواب با مامورین زیر دست خود را اجازه داده بود.

الك عمر مایتلند رادر حدود ۷۰ سال تخمین می‌زد و اکنون برای‌بار اول حس کنجکاوی او بیدار شـده بود تا محل سکونت مایتلند رادریابد یك حقیقت عجیب در ذهنش خطور کرد که کمترین معلومات در بـارهٔ شخصیت این متخصص امور مالـــی ندارد و هم متوجه شد که مایتلنـد یگانه ریش سفیدشهر میباشدمعهذا هیچ یك روزنامه وجریده در باره‌اش چیزی نمینوشت .

وقتی موتر از مقابلش گذشت‌الك نتوانست در برابرکششی‌که مایتلند دراو پدید آورده بود مقاومت کند . وبی اختیار موتر تکسی را اشـاره کرده سوار شد و به دنبال مایتلنـد حرکت نمود، رانده تکسی هدایت داد، موتر مایتلند را تعقیب کنـد . رانده بدون سوالی باسر اشاره کرده بحرکت افتاد هیچ دریوری در خیابانهای لندن نبود که این مامور پولیس مالیخولیایی رانـشناسـد .

مو تر حامل ما یتلندبه‌سرعت جانب ناحیه شمال لندن رفته در یك نقطهٔ مزدحم و پر ازسکنهٔ پارك فینسبوری توقف کرد. مایتلندفرود آمده‌شتابان به امتداد یك خیابان مزدحم روان‌شد والك سر بدنبالش نهاد. پیر مـرد فاصلهٔ کوتاهی را پیموده سپس از یك واگون تراموا بالا رفت .الك هم به داخل آن رفت تراموا به حرکت درآمد . پیرمرد جایی برنشستن‌پیدا کرد، وروزنامه قـات شده ایـرا از جیب بیرون آورده مشغول خوانـدن آن شد آقای مایتلند در فورتن هام ازتراموا پیاده گردید .

او از زاویه سنگفرش خیابان فورتن هام را قطع کرده وارد یك کوچـــه تنگ وفقیر نشین شد وسپس در میان تعجب فوق العاده الك دروازه آهنی یك عمارت تاریك وکثیف را باز کرده داخل آن شد ودروازه را از عقبش بست .

خفیه پولیس نگاهی به بالا وپایین کوچه انداخت . اطفال خرد ســال محله دورش را حلقه کردند و الك یك مرتبه دگربه عمارت نظرانداخت.

کلکین ها وپنجره هـای عـمارت سیاه وکثیف معلوم میشد پرده های فرسوده پشت شیشه ها آویخته‌بود به نظافت پیشروی عمارت کمترین توجه نشده بود . ایـن بود منزل نشیمن آقای مایتلند صاحب‌میلیونها ثروت .

الك تصمیم خودشرا گرفت و دق الباب کرد. برای لحظات طولانـــی جوابی نشنید سپس صدای شرفـهٔ پایی بلند شد مثل آنکه کسی‌سلیپر به پا داشته و آنرا به روی زمین‌می کشید . یك پیر زن با چهرهٔ مریض وبیرنگ دروازه را باز کرد. الـك در حالیکه دستمالی را از جیب‌بیرون آورد اظهار داشت: ببخشید خا نم این دستمال از نزد آقای که یـك لحظه پیشتر وار داین عمارت شـد به زمین افتاد .

آن‌زن با چشمهای‌از حدقه برآمده به دستمال‌خیره شد. سپس‌دستشرا دراز کرده آنرا گرفت وبدون اظهار کلمهٔ دروازه را بروی الـك بست .

الك باخود به تلخی اندیشید: این آخرین دستمال بینی خوبً من بود.

او توانسته بود یك نگاه کوتاه بـه سر سرای افگند . یك رهرو تنگ ودلگیر را دیدکه باقالین رنگ‌رفته‌ی فرش شده بود. او باخود فیصله‌کرد که بهتر است از آنجا دور شـــود واطلاعاتی در آنباره جمع آ وری کند.

فروشندهٔ یك مغازه در انتهـــای کوچه اظهار داشت : «مایتلند یا مای لاند پیر این آقای پیر هر روزصبح ساعت ۹ از منزل خارج می شود و همیشه در همین ساعت مثل امروز برمی‌گردد .من نمیتوانم بگویم کـه او کیست اما یك چیز را میدانـم : ساکنان این خانه از لحاظ خوراك به درجهٔ پایین قرار دارند.

او ضروریات خود را از من‌میخرد وآنچه را که ایندو نفر برای زندگی یومیهٔ شان بمصرف می رسانند از حد کفاف یك وقت غذای یك طفل سالم تجاوز نمیکند.»

الك خسته ودر مانده به سمت غرب شهر باز گشت او تصمیـ گرفت به موضو ع بیشتر توجـ کند . اما به نظرش موزون تر آمـ که عجالتا تمام نیرویش را درقسمت آن خانم جوان و جالـب ماد مـوازل لولا بسانو متمرکز سازد. دریکـ از خیابانهای عصری که از مرکـ گاوندیش منشعب میشد .یك تعد اپارتمان هایی وجود دارد که صرف از طرف کرایه نشین های پولد استفاده میشود میزان کرایه هم همین قسمت شهر مخصوصا زیـ است والك دید لولابسانو در یـ چنین اپارتمان مجلل صاحب چنـ اتاق لوکس می باشد، دچار حیر وتعجب گردید لفت بان باوجود پیش آمد مناسب و صحیح به نظر الـك قدری مشکوك آمد. اوبه الك گفـ که ماد موازل بسانو در طبقهٔ سوم سکونت دارد .

الك پرسید : « چقدر وقت میشود که او در ینجا زندگی میکند؟»

محافظ لفت جواب داد : «این بشما مربوط نیست دروازه اپارتمانشـــی دران گوشه است» دربان لفت وقتی کارت خدمت الك را دید ، فوراوضع احترام آمیزی بخود گرفت و یـــك مقدار معلومات داد :« او دو مـاه میشود که درینجازندگی میکند از



آقای الک! تنها هستیم ولزومی ندارد آهسته حرف بزنید ...

از شما چه‌پنهان اکثراو قات تعجب ام که‌او چطوروبه‌چه‌وسیله ادرعمارت کاورای اپارتمانی را صاحب شده است ؟

تا جائیکه اطلاع دازم ـ اویك‌وقتی درخیابان گرین کلب قمار خانه ی‌را اداره میکرد مسلما شما نیامده اید که او را باز داشت کنید؟» دربان‌لفت جمله اخیر را با احساس ترس‌اظهار داشت .

الك پاسخ داد :« من برای یك دیدار دوستانه با ماد موازل‌به‌اینجا آمده ام . »

لفت بان ازلفت خارج شده به‌یکی از دو دروازه چوب شیشم که در دهلیز وجود داشت اشاره نموده اضافه کرد :« دروازهٔ دومی مربو ط به اپارتمان یك میلیونر امریکایی است» .

الك میخواست جوابی به اوبدهد که لفت بان بطرف دروازه رفته‌به‌یك لوحهٔ پالش شده اشاره نمود:« این چیز عجیب است شما خود یك‌دفعه به آن ببینید. »

الك خود شرا پهلوی لفت بان رسانده بایك نگاه آنچه را بایدبفهمد فهمید. به روی یك تخته از چو ب شیشم رسم یك بقهٔ کوچك سفید را دید که با آنچه همین امروزدر تصاویر تاپه کاری ها وخالکوبی‌های موجود نزد دیك گاردون دیده بود، شباهت داشت. یك بقهٔ کو چك که کمی مایل آویخته شده بود. ا لك دستی به روی لوحه کشید. رنگ آن هنوز خشك نشده بود.

در همین لحظه بی محابا دروازه‌باز گردید و مردی متوسط العمر در چوکات دروازه ظاهر شد. تفنگچه بدست داشت ومیلهٔ دراز آنرارو ی قلب الك گذاشته تهدید کرد .

ـ «دستهای تانرابالا ببرید»سپس زبانش به لکنت افتاده به صور ت پولیس خیره نگریست الك بدون آنکه حرفی زده باشد به مردی که مقابلش ایستاده بود نگاه کرده اورا شناخت . دست فروشی‌بودکه همین امروز در وایتهال بهم دیده بودند امریکایی زودتر توانست به خود مسلط شودو الك از نو درخشش‌را در چشمهای آن مرد خواند که دلالت به رضایت خاطرش مینمود . او عقب‌رفته دروازه را کاملا باز گذاشت .

ـ « آقای الك لطفا داخل شوید.» درختم کلام اشارهٔ تحو لی لفت بان داده اضافه نمود. « خوبست وات. من اجازه دارم‌که با آقای‌الك گاهگاهی شوخی کنم.» وقتی الك وارد اتاق شدو دروازه‌را ازعقب سرش بست وگذاشت که الك وارد سالون‌شود.

الك با خود فیصله کرد که موضوع بقه را در موقعش عنوان‌کند آن مرد الك را مخاطب ساخت : «آقای الك! تنها هستیم- لزومی ندارد که آهسته حرف بزنید.سگرت میل دارید؟». الك مصلحتا دستش را دراز کرده یك سگرت زرد رنگ ها وانایی را انتخاب کرد و شروع به صحبت نمود: « اگر اشتباه‌نکنم ما همدیگر را در جایی دیده ایم ؟»آن مرد به سردی پاسخ داد« شمااشتباه نکرده اید. دروایتهال باهم‌برخوردیم ومن زنجیر کلید می‌فروختم . نامم جوشا برود است. شمانمی توانید بمن اعتراض کنید که چرا به نام مستعار فعالیت دارم.»

الك عینکش را روی بینی جابجا کرده به‌تفنگچه‌ایکه(برود) سرچپه‌در جیبش گذاشته بود نظر انداخت‌برود

بقیه در صفحه ۹۲



از سامرست موآم

مترجم : ولی لطیفی

تسخیرناپذیر

بخش دوم

– بفرمائید این صد فرانك را بگیرید . بگذارید مادموزل پیراهن‌جدیدی برایش‌بخرد. ازکهنه‌اش بسیار بجا مانده .

اوپول رابالای میزگذاشت وکاسکیت خودرا بوشید .

– برویم .

آنهابیرون شده دروازه راازعقب خودبسته وبعدبالای موتر سایکل های خود نشسته حرکت کردند پیرزن خودرا بطرف اتاق مجاور کشاند . دخترش آنجا روی نیم‌کت به همان حالت که هانس اورارها کرده بود افتیده وزارزار میگریست .

• • •

بعدازگذشت سه‌ماه هانس باز هم بسره سورسون آمد. اوباسر بازان پیروز المانی‌در پاریس بود وباموتر سایکل خودرا از زیر طاق ظفرپاریس نیزگذشته بود او در آغاز باعساکر المانی بطرف «تور» وبعد بطرف «بردو» رفت .

هانس جنگ راحتی استشمام هم نکرده بوداما عساکر فرانسوی رابشکل اسیر دیده بود. تمام جنگ برایش چنان سرگرمی مسرت بخش بودکه حتی درخوابش هم نیامده بود .

هانس بازهم بعدازمتارکه جنگ درپاریس زندگی‌کرد . برای همه تحفه خریدوپست‌کارت های رنگه به وطنش «بواری» فرستاد. دوست اوویلی که پاریس رامانند پنج انگشت اش میشناخت همانجاباقی ماند ولی هانس را با

تمام واحدش دوباره به سورسون فرستادند درشهرکوچك سورسون زندگی سربازان‌المانی بدنمیگذشت. غذافراوان بود وشامپانی تقریبا رایگان هربوتل آن یك مارك به پول المان قیمت داشت وقتی امرانتقال به سورسون داده شد هانس فکرکرد خالی ازتفریح نخواهدبود که مزرعه برود ودختر دهقان راببیند برای اینکه هانس به دختر بفهماند که کینه رابه خاطرندارد یك جوره جوراب ابریشمی برایش به قسم تحفه تهیه کرد. هانس خوب متیقن بود که‌مزرعه رابدون زحمت خواهد یافت.

یکی ازشامگاهان هنگامیکه اوهیچ سرگرمی دیگری نداشت جورابهارادر جیب گذاشته وباموتر سایکل به طرف فارم حرکت کرد. یك روزملایم خزان بوددرآسمان ابری دیده نمیشد وتپه های اطراف قشنگ مینمود اگرچه ماه سپتامبر ودیرگاهی بودکه حتی‌یك قطره باران هم نیامده بودولی ازسپیدار ها احساس نمیشدکه تابستان بپایان رسیده است یکبارهانس بطرف دیگر پیچید واین موضوع اوراکمی معطل ساخت ولی بهرحال خودرابعد ازنیم ساعت به مزرعه رساند. نزدیك دروازه سگ نگهبان پارس کرد هانس بدون دق‌الباب دستگیر دروازه راچرخانیده وداخل خانه شد. دخترجوان عقب میزنشسته کچالو پاك میکرد مجرددیدن هانس درفورم نظامی اواز جاپریده وبپا ایستاد .

– چه‌کار دارید .

همانجا دختراورا شناخت درحالیکه کاردرا دردست میفشرد عقب عقب بطرف دیواررفت.

– تو. خوك .

– ها... هاعصبی نشو متاثرت نمیسازم بهتراست ببینی چه برایت آورده‌ام . جوراب های ابریشمی .

– آنهارا بردار وگورت راگم کن .

– حماقت نکن کاردرا بینداز . اگرعصبانیم کنی به ضرورت تمام میشود ترس از یـــن نداشته باش .

– من ازتوترس ندارم .

دخترانگشتان خودرا بازکرد وکارد افتاد . هانس کاسکیت خودرا کشیده وبالای چوکی نشست . پای خودرادراز کرد وبانوك موزه

کارد رابطرف خودنزدیك کشید : بیابتو کمك کرده وکچالو پوست کنم . چطور ؟

هانس خم شده کارد رابرداشت . ازکاسه کچالو گرفته وبه پوست کردن شروع کرد . دختر بانگاه های دشمنانه بطرف اومیدید

وچهره‌اش نمود خصمانه داشت . اوهمانطور خموشانه به دیوار تکیه داده وحرکات هانس راتعقیب میکرد . هانس خوش قلبانه تبسم تسلیم کننده .

– چرااینطور باخشم سوی من‌نگاه میکنی. آنقدرهاهم من ترا‌آزرده نساخته ام. آنوقت من بسیار عصبانی بودم وتواین مطلب رابابد

بفهمی . آنگـــاه همه مایك حالت داشتیم . آنوقتهاهنوزهم ازشکست ناپذیری فرانسویها وخط ماژینوحرف میزدند .

لبخند استهزاء آمیزی در لبهای هـــانس پیدا شد. وازطرفی شراب کلرام راگرم‌ساخته بودتوبازهم شانس داری زنهابمن گفته‌اند که

بسیاربد شکل نیستم .

دختر بانگاه های نابود کننده سرتا پـــای اورا دور انداز کرد .

– گم شواز اینجا .

– هروقت خواست خواهم رفت .

– اگرنروی پدرم به سورسون میرود و پیش جنرال ازتوشکایت میکند .

– جنرال به‌این شکایت هابسیار احتیاج هم دارد. به‌ماامرشده که بامردم روابط صلح جویانه رابهبود بخشیم . اسمت چیست ؟

– بتومربوط نیست .

گونه های دخترسرخ شده وغضـــب در چشمانش میدرخشید هانس دختر را زیبا تر ازروزیکه اورابخاطر داشت یافت . خوب تا بحال که‌کارها بروفق مراد است‌دخترسا ده دهاتی هم نیست وزیاد تربه شهری هاشبیه است . بلی مادرش گفت‌که اومعلمه است . ازهمین سبب‌که اویك دخترساده دهـــاتـــی نیست بلکه معلمه وتحصیل کرده است برای هانس مخصوصاخوش آیندبودتااورارنج بدهد. هانس خودراقوی ومحکم احساس میکرد . در طول تابستان اوطوری آفتاب خورده بود که چشمهای آبی‌اوبه شکل حیرت آوری‌لاجوردین مینمود .

– پار ومادرت کجاست ؟

– درمزرعه کارمیکنند .

– گوش‌کن . من‌گرسنه ام . برایم یـــك گیلاس شراب بانان وپنیر بیار قیمتـــش را میپردازم .

دختر خشمگینانه خندید ...

– ماازسه‌ماه به‌اینطرف پنیر رانمیشناسیم که چیست ازنان خشك سیرنمیشویم . سال گذشته ازما فرانسویهاتمام اسپ هارا گرفتند وحالا بزها وتمام حیوانات باقیمانده‌را مانند گاوها خوك ومرغ هابردند .

– خوب چه ماکه رایگان نگرفتیم پولش‌را دادیم .

– توفکرمیکنی‌که ماازکاغذ های خالی که درعوضش دادید سیرمیشویم ؟

دخترناگهان به‌گریه شروع کرد .

– چراتوگرسنه هستی ؟

دختر باداد جواب داد– من ، توچه میگویی ماشاهانه تغذیه میشویم کچالو شوربای‌کرم وکاهوفردا پدرم به شهرسورسون میرودممکن است موفق بخریدن گوشت اسپ شود .

– گوش‌کن . بوجدانم سوگند که انسان بدی نیستم . من برای تونان وپنیروحتـــی ممکن است گوشت بیاورم .

– من به صدقه وبخشش های تو احتیاجی ندارم. من ترجیح میدهم ازگرسنگی بمیرم‌تا اینکه دست به خوراکه های درازکنم که‌شما خوکهاازمادزدید اید .

– بهرحال خواهیم دید – اوبالحن آرام این راگفته وکاسکیت خودرا پوشیده وبعداز گفتن خداحافظ مادموازل خارج شد .

• • •

هانس نمیتوانست تنهابه رضایت شخصی خودباموتر سایکل به آن راهای دور برود و مجبور بود انتظار بکشد تااورابه ماموریـــت بفرستند وآنگاه اوبازهم می توانست از مزرعه دیدن کندواین ماموریت ده روزکه گذشـــت

اتفاق افتاد . هانس مانند دفعه گذشته وبدون تکلیف پیداشد. اینبار پیرمرد بازنش درآشپز خانه بودند .

نیمروز بودوزن دهقان درمقابل دیکـــدان ایستاده چیزی رادردیگ شور میداد . پیرمرد درعقب میزنشسته بود. وقتی آنهابطرف هانس دیدند ، متعجب شدند . شاید دختر شـــان از آمدن دفعه قبلی اوگفته بود آنها خاموش‌بودند پیرزن به‌کار خودادامه داد وپیر مرد همچنان خیره خیره بطرف گلهای روی میزی نگاه می کرد. مایوس کردن هانس خوش قلب هم‌چندان آسان نبود .

– سلام بهمه – هانس به خوشی ایـــن جمله اداء کرد برایتان خوراکه آورده‌ام .

روی پاکت راباز کرد وازبین آن یك تـــوته پنیرنسبتا بزرگ ویکمقدار گوشت بادو قطی ماهی ساردین کشیده وبالای میز گـــذاشت. پیرزن بطرف خوراکه هانظرکرد هانس وقتی برق طمع رادرنگاه های پیرزن دید نیشخنـــد زد. پیرمرد عبوسانه به خوراکه ها دیـــده دوخت . هانس باتبسم بازهم به اوسلام‌کرد.

– آنگاه بین ماسؤتفاهم رخداد مقصدم دفعه گذشته بودعفومیخواهم اماپیرمرد برای تولازم نبودکه مداخله کنی .

دراین اثنا دخترداخل آشپزخانه شـــد . اوبالای هانس باخشونت فریادزد .

– تودراینجاچه میکنی وقتی نظردختر بـــه خوراکه هاافتاد آنهاراباهم یکجاکوت کرده و بطرف هانس پرتاب کرد .

– برادراینهارا. ازاینجا بردار .

دراین هنگام مادرخودرابه میزرساند .

انیت ! تودیوانه شده ای .

– من ازاو خیرات قبول نمیکنم .

آخراین خوراکه ها محصولات خود ماست . ازماست . آنهاازمادزدیده‌اند . تو تنها بطرف این ماهی ساردین نگاه‌کن . این ساردین مال مابود وهست .پیرزن خم‌شد وآنهاراجمع‌کرد هانس بطرف دختر دید. چشمان آبی اوتمسخر آمیزبنظر میامد .

– پس اسم توانیت است . اسم قشنگی است . خوب توچرابه والدینت اجازه نمیدهی که‌کمی غذای لذیذبخورند . آخر خودت گفتی که شماازسه ماه به‌اینطرف پنیررامزه نکردید. گوشت پیدانتوانستیم چیزهای راکه مـؤفـق شدم پیداکنم آورده‌ام زن دهقان خوراکه هارا باهردودست‌گرفته وبه سینه چسپاند . مثلیکه اوآماده بوداین خوراکه هارابببوسد . به‌رخسار های انیت اشك دوید .

– خدای من چه ننگـــی . این کـــلمات از گلویش مانند ناله بیرون شد .

– تراچه شده چرانتک . یك توته پنیربا یك قطی ساردین وتمام ..

هانس نشست وسگرتی آتش زده وقطـــی رابه پیرمرد داد پیرمردیك لحظه مترددماند ولی وسوسه خیلی بزرگ بود . اویك سگرت آورد وقطی رادوباره به هانس درازکرد .

– برای خود بگذارید . من هرقدر خواسته باشم پیدا میکنم . هانس پکی زده ودودرااز بینی بیرون آورد .

– چرامادعوا کنیم . چیزیکه ساخته شــده آنرادوباره نمیتوان ساخت . خودشما می‌فهمید که جنگ . جنگ است من میفهمم‌که انیــت دخترتحصیل کرده است ونمیخواهم که اوراجع به من بدفکرکند. ممکن است واحدهابرای مدت مدیدی درشهرسورسون معطل شود . مــن میتوانم گاه‌گاهی بیایم وچیزی از خوراکه بــاب برایتان بیاورم . شمامیفهمیدکه ماباتمام قواء سعی میکنیم که بااهالی شهر رابطه خـــوب داشته‌باشیم امافرانسوی هامقاومت میکنندحتی نمیخواهند بطرف مابببینند . بالاخره یك اتفاق تاسف انگیز بود. همان چیزیکه دفعه قبلی‌وقتی من بادوستم اینجا آمدم رخداد . شمانبایداز من بترسید من حاضرم باانیت طوری به‌احترام تمام پیش آمدکنم مثلیکه باخواهرهم تن خود.

– توچرااینجامیایی ؟ توچـــرا مـــارا آرام نمیگذاری ؟

در حقیقت هانس هم درست نمیفـــهمد . دلش نمیخواست اعتراف کندکه اواز فقــدان روابط عادی انسانی دلتنگ است . دشمنـــی خاموشانه ای که المانیها رادرسورسون احاطه کرده بودروی اعصابش تاثیر کرده بود گاهی حاضر بوداولین فرانسوی راکه درجاده بـــا چشمان بی تفاوت به اونگاه میکند تکانش بدهد چنانکه باید وگاهی هم این موضوع اورا تـــا سرحد گریستن میرساند خوب است خانوادهٔ پیداکنم . که مرادوستانه بپذیرند .

اودروغ نمیگفت‌که راجع به‌انیت افکارپلیدی ندارد. انیت اززنهای تیپ اونبود . زنهای‌بلند قامت باپستانهای برجسته مورد پسند او بود. آنهائیکه مانند خودش چشم آبی وموبوربودند آنهائیکه تن محکم وپرحرارت داشتند برای او ظرافت بینی راست – چشمهای تاریك وصورت رنگ پریده قابل فهم نبود. این دخترچیـــزی داشت که دراو حس ترس راایجاد میکرد . اگراوآنطور مست ازباده پیروزی نمیبود اگراو آنطورخسته ودرعین حال عصبانـــی نمیبود و گرسنه شراب زیاد نمی نوشید حتی درخیالش هم نمی گنجید که چنین دختـــری اورا اسیر خودش سازد .

* * *

هانس مدت دوهفته نتوانست ازواحدش‌دور شود .. اویقین داشت زن‌وشوهر پیرمثل‌گرگ های گرسنه بجای خوراکه هایی‌که او آنوقت برده ودرمزرعه گذاشته بودحمله برده انـــد . باعث تعجب اونمیشد که اگرانیت هم باآنها همرایی کرده باشد .

طبعا انیت ازهانس نفرت دارد آنهم چـــه نفرتی – مگرگوشت . گوشت است وپنیر، پنیر اندیشه انیت‌هیچ ازسراو بیرون‌نمیشد نفرت انیت اوراخشمناك میساخت اوعادت کرده بود که موردپسند زنها واقع شود .

چه خوب خواهد شداگر انیت بالاخره بازهم عاشق اوشود . آخرهانس مرد اول اواست . درمونشن دانشجویان هنگام پرگویی عقـــب گیلاس آبجومعتقدبودند که درحقیقت زنهامردی رادوست دارندکه آنهارااز‌راه بدرکنند . هانس بکلی مطمئن بودکه جواب ردنمی داد . اوزیر لب می خندید وچشمانش محیلانه میدرخشید. بالاخره تصادف باهانس کمك‌کرد که باز هـــم به مزرعه سربزند . اوباخودپنیر – مسکه‌ـقند وچند قطی گوشت‌کانسروباکمی قهوه‌گرفته وبا موترسایکل خودروان‌شد. امااینبار مؤفق‌بدیدن انیت نشد اوبا پدرخوددرمزرعه کار میکرد مادر انیت درحیاط بود . وقتی هانس رابابسته ای که دردست داشت دید چشمهایش درخشیـــد هانس رابه آشپزخانه برد. هنگام باز کردن بسته دستهایش میلرزید وبعد ازدیدن خوراکه های‌که هانس آورده بوددرچشمان پیرزن اشك پدیدار شد .

– توخیلی مهربان هستی .

هانس مودبانه پرسید .

– من می توانم بنشینم .

– بنشین – بنشین – پیرزن بطرف کلکین نگاه‌کرد . هانس فهمیدکه پیرزن میخواهدببیند که آیادخترش به طرف خانه نمیاید .

– ممکن است یك‌گیلاس شراب بنوشی ؟

– باطیب خاطر .

هانس بدون زحمت درك‌کردکه حرص بـــه خوراکه هاپیرزن رامجبور ساخته که موجودیت اورااقلا برایش قابل تحمل بسازد پیرزن‌حاضر بودکه روابط خوب راباوبرقرار سازد . نگاهی که پیرزن به‌کلکین انداخت مانند این بودکه آنهاراهمدست بسازد .

– گوشت چطوراست مثل که بدنیست ؟

– دیرگاهی میشودکه‌چنین‌گوشتی نخورده‌ام.

– دفعه آینده وقتی بیایم باز هم خواهـــم آورد . اماانیت خوشش آمد ؟

– انیت به هیچ چیزدست نزد. میگویدبهتر است ازگرسنگی بمیرم تاازاینها بخورم .

– ابله .

– من هم اینطور برایش گفتم. من عقیده دارم وقتیکه غذااست باید خورد برای چه باید روگرداند . کارهارا این قسم اصلاح نخواهی کرد .

تاوقتیکه هانس شراب خودرا آرام و بدون عجله نوشید آنهادوستانه باهم صحبت‌کردند. اوفهمیدکه پیرزن رامادام پیریه مینامند .

هانس پرسید که‌آیا اطفال دیگرهم دارند، پیرزن آه کشید . آنها پسری داشتند که در آغاز جنگ مرده بود .

اورادرجبهه نکشتند بلکه اودرشفاخانه در نانسی به مرض ذات الریه مرد .

– ها .... متاسفم .

– شاید همین برایش خیربود . آخراوهم عین انیت بود. بهرحال کشته شد چون تحمل رسوایی شکست رانداشت . پیرزن دوباره آه کشید – آه برادر– آخربماخیانت کردند از همین سبب تماما اینطور اتفاق افتاد .

– چراشمابه دفاع پولند یها شتافتید. آنها برای شماکی هستند ؟

– درست – درست اگـــرمامانع هتلرشما نمیشدیم ومی گذاشتیم که پولند رااشغال‌کند اومارا‌هم آرام میگذاشت .

حین خارج شدن هانس تکرار کرد که باز هم خواهد آمد .

– راجع بگوشت فراموش نخواهم کرد .

اوضاع به نفع هانس بود . اوماموریـــت پیداکردکه هرهفته دومراتبه به دهکده هـــای اطراف سربزند . واین کاربه اوامکان بیشتر دادکه مزرعه برود . اینکه هیچگاه با دســت های خالی به آنجانرود برایش حکم قانـــون راپیداکرده بود. اماکارهایش باانیت جـــور نمی آمد . اوتمام نیرنگ های محیلانه که‌زنها رازیر تاثیر میاورد وتجربه مردانه‌اش بـــه‌او آموخته بودبکار میبرد . اماانیت به تمام آنها باخنده های نیشدار جواب می داد. لب هـــای خودرا محکم بهم فشارداده طوری به طـــرف هانس نگاه میکرد مانند اینکه دردنیابدترازاو کسی نیست . غالبا انیت اوراطوری عصبانی میساخت‌که هانس حاضر بـــود تاازشانهایش گرفته چنان تکانی بدهدکه روح ازبدنش پرواز کند .

یك روزهانس اوراتنها یافت وقتی انیـــت میخواست خارج شود هانس مانع رفتن اوشد.

– صبرکن میخواهم باتوحرف بزنم .

– بگومن زن بی دفاع هستم .

–واین است چیزیکه بتومیگویم . تاجائیکه برای من معلوم است من دیرزمانی اینجـــا خواهم ماند .

ناتمام



تا اینجای داستان

زهره زن بادیه نشین پس ازقتل‌شوهرش با دو دختر خود بشهرمی آید ودوسال بعد آن شهرشوم‌را ترک میگوید . دختر کلانش هنادی توسط ناصر ، ما مایش‌بقتل‌میرسد . آمنه دختر کوچك مدتی‌بعد از خانه پدری میگریزد ودوباره بشهر بخانهٔ مامور مرکزکه سابقا در آنجا کار میکرد پناهنده میشودومیخواهد از انجنیر جوانی کـه‌خواهرش را به آن سر نوشت‌شوم‌کشانده انتقام بکشد و برای این منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور راباوی بهم میزند و خود در خانهٔ فامیل ثرو تمندی بحیث‌خادمه استخدام میگردد و در صدد آن می افتد تا بهر وسیله ای ممکن‌باشد ، بمنزل انجنیر مذکور راه‌بیابد و پلان خودرا عملی سازد .

آهنگ شباویز

بلی ! تمام شب را با تشویش ونگرانی بروز آوردم ، بدون تردید اگر اندیشه های شبا نگاهی **مرابخود مشغول نمی داشت ،** شبی بود طولانی و دشوار گذار .

خواهر عزیزم ، صورت محزون‌تو که در لحظات تنهایی یاور ومونس من است ، سنگینی بار شب را از دوشم زدود کم‌کم‌پیش آمدوبفاصلهٔ نزدیك در مقابلم قرار گرفت و شروع کرد بسخن گفتن . من گرچه سخنانش را نمی شنیدم اما پی میبردم که چه میگوید و چقدربرقلبم می‌نشیند . صورت تو همان بود که هنگام مسافرت بسمت غرب در منزل ملك قریه دیده بودم ، صورت مبهوت وفرو رفته دراندیشه هایی عمیق و بی پایان که حتی نمی‌توانست به آنچه در ماحولش میگذرد متوجه گردد ، درست‌همان **صورتی که‌در لحظات گفتگو با تو** و در دقایقی که میخواستم تسلیت دهم واز اندوه جانکاهت بکاهم ، بدقت و تعمق بر آن خیره میشدم.

تو نزدیکم آمدی و در کنارم نشستی ، سر کوچکت را مانند گذشته بر دوشم گذاشتی، بملایمت برویت دست کشیدم واشك از چشمانت پاك نمودم . لحظه‌ای باهم **گریستیم ولحظه ای گریه باز داشتم، انگشتانم بمهربانی باموی** انبوهت بازی میکردوبرایت‌اطمینان وآرامش می‌بخشید ، وخواب‌آهسته آهسته بر چشمانت چیره میشد ، اما ناگهان از جابر خاستی و چند قدم از من دور شدی سپس‌بر گشتی وباحالتی بهت زده و نگران‌درکنارم استاده شدی ، من باز هم با لطف ومهربانی احاطه‌ات کردم و خواستم آرامش از دست رفته ات را باز گردانم ، اما ناگهان بازهم آن‌اشباح سرخیکه در منزل ملك قریه ، قبل از آغاز آن سفر شوم بسراغ ما می آمدند ، در نظرم مجسم‌گردیدند وتو همینکه این اشباح را دیدی ، بدون اراده بسوی شان شتافتی وبه شبحی سرخ مبدل شدی‌وباآنها پیوستی !

اشباح سرخ احاطه‌ام کرده اند وپیرامونم در گشت و گذاراندویکی بعد دیگر نزدم می آیند ومیخواهند سخنانی بگوشم بگویند ، من از مشاهدهٔ این صحنه میترسم و بر خود میلرزم و تصور میکنم‌دستخوش جنون گردیده ام ، میخواهم فریاد بکشم ، چیغ بزنم . خاطرات‌دوران رنجوریم در آن قریهٔ دور افتاده غرب بر مغزم خطور میکنند: میبینم بازهم آن چشمهٔ جوشان بد منظر در مقابلم قرار دارد و خون سرخ‌ازآن فوران مینماید . سراسیمه از جا بر میخیزم ، ترس وهراس‌گریبانم را رها نمیسازند ، میخواهم ازین اتاق بگریزم ، اما بکجا ؟!

بلی ! درین شب ساکن و آرام **به کجا میتوان گریخت ؟ در** چنین لحظاتی‌که خاموشی همه جا سایه گسترده و پردهٔ ظلمت برهمه جا فرو افتاده است دختری چون من بکجا میتواند برود ؟ باید این زن را که در گوشهٔ از اتاق‌درخواب فرورفته و غرق در رویاهای‌شیرین خوداست بیدار سازم ، آری، باید **اورا بیدار سازم و بقیهٔ شب را** ضمن صحبت باوی سپری نمایم ... **اما همینکه برای این کار تصمیم** میگیرم ، اشباح سرخ ازچهارطرف احاطه‌ام مینمایند ، خواهرم باچهرهٔ مأیوس که تبسمی حزین بر لب دارد نزدم میشتابد ، استرحام کنان میگوید :

بیدارش مکن ، اومارا میترساند، هرگاه بیدار شود ، مارا از ینجا میراند ، چرا از ما هراس داری ، مگر از مدتهای زیادی باینسو باهم الفت نگرفته‌ایم ، اینقدر زود مارا از یاد برده ای !؟

این سخنان چون تیر بر قلبم می نشینند ... نه ! هرگز نه ! من شمارا از یاد نبرده ام و هرگز از یاد نخواهم برد ، هیچگاه شما را ازخود نخواهم راند واین زن را که شمارا میترساند ، هرگز از خواب بیدار نخواهم ساخت . شما بامن باشید ، در پیرامونم طواف کنید ، حرف بزنید که میداند ، شاید روزی من هم در قطار شما قرار بگیرم ، شاید روزی‌این لباس سرخ گلگونی را که شما در بر نموده‌اید ، در بر نمایم . این لباس که هم مرا بسوی شما فرامیخواند وهم از شما میترساند ..!



بقیه در صفحه ۹۲



عرض تبریک

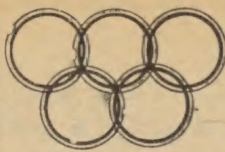
کـا ر کنـا ن هو تل انتر کا نتی ننتا ل جشن استقلال وطن عزیز را به بانی ومؤسس نظام نوین افغانستان ښاغلی محمد داؤد، اردوی غیور ملی وجوانان افغان وکافه ملت نجیب افغانستان تبریك عرض نموده وترقیات شایان افغانستان عزیز راتحت رهنمائـی های نظام نوین جمهوریت خواهان اند.

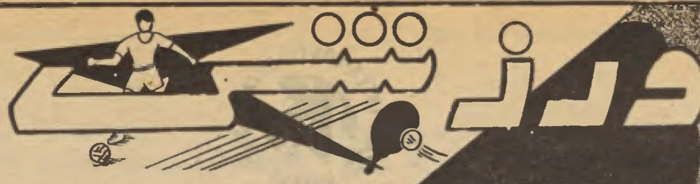
(۱۵) ۱ر۱

عرض تبریک

کارگران فابریکه نوروزی حلول سالگرد استرداد استقلال وطن رابه حضور ښاغلی محمد داؤد بانی جمهوریت ورئیس دولت وهموطنان باشهامت خود تبریك عرض نموده ترقی مملکت را درپرتو درایت وکاردانی فرزندان فداکارش صمیمانه آرزومینماید

(۸) ۱ر۱





چرا سپورت های محلی ما از یاد رفته است...؟

ورزش که برای بشر ارزش حیاتی داشته وازقدیم الایام انسانها بان احتیاج احساس کرده اند نظربه موقعیت وشرایط محیطی به **انواع و اقسام مختلف در آمده ومردم بآن علاقه گرفته اند. چه همین علاقه ودرك اهمیت** وارزش سپورت است که انسانها درراه **پیشرفت وتوسعه مزید سپورت هرچه بیشتر** کوشیده وسعی میکنند تازمینه، انکشاف آ ن **وسعت پیداکرده وتعداد بیشتر مردم بصورت صحیح ودرست ازآن استفاده بعمل آورند .**

مردم کشور باستانی مانیز به اهمیت ورزش سپورت وورزش از زمانهای سابق پی برده مثل مردم دیگر نقاط جهان علاقمند گردیده اند. روی این منظور سپورتها یرادر منطقه خویش ترویج داده وازآن مستفید میشدند که تاهمین روز بقایای آن به انواع مختلف درمحلات ودهات کشور ما مروج بوده وبصورتهای گوناگون اجرا میگردد ولی **متاسفانه درشهرها که سپورت های بین المللی** تااندازه راه یافته وتعداد محدودی مردم ازآن استفاده میکنند سپورت های محلی بکلی از یادرفته وبه بادفراموشی سپرده شده است همچنین مقامات صلاحیت دارسپورت درکشور بدان بحیث یك سپورت نه نگریسته واهمیتی **به آن قایل نیستند که همین بی اهمیت جلوه** دادن یکفده مردم شهر ها رانیزازآن دلسرد **ساخته و به صفت بازی بیهوده ، پس فکر می کنند که این دیگر خود بی اعتنائی** مارا در مقابل فر هنگ وکلتور خودما نشان **میدهد زیرا همین سپور تهای محلی است که** که نمایانگر احساس مردم اصلی و باستان کشور درمقابل ورزش بوده ومعرف عنعنه ملی واستعداد وابتکار سپورتی مردم کشور ما میباشد .

من نمی خواهم بگویم که سپور تها ی بین المللی در کشور رشد **نکندومنصه اجرای** آن از میان برود بلکه آرزو دارم تا **ورزش ملی** ماهم درپهلوی **این سپورتها بحیث ورزش** رسمی درچوکات **سپورت کشور قبول گردد** زیرا عده بیشتر **مردم ما نظربه شرایط محیطی** وعدم موجودیت **وسایل ولوازم سپورتی** نمیتوانند از سپورتهای بین المللی استفاده کنند چه این سپورتها برای یکعده مردم شهر ها مختص بوده واهالی **محلات ودهات** که حد اکثر راتشکیل میدهند نمیتوانند بوجه احسن آنرا اجراکنند وبدین ترتیب سپورت وورزش شکل اختصاصی را بخود گرفته هد ف اساسی وواقعی سپورت از میا ن میرو د یعنی سپو ر ت چهر ه **سمبولیك را بخود گرفته واز ار زشهای حیاتی** آن چشم پوشی میشود .

من بیاد دارم که تا چندسال پیش انواع سپورتهای ملی ومحلی در جشن های ولایات ودر پوهنتون کابل تجلیل میشد ومسابقات آزاد آنها **برگزار میگردید** که مورد توجه همه قرار میگرفت ولی باگذشت زما ن تمام آنها ازبین رفته حتی نا مها ی آنـر امردم فرا مو ش کرده اند در ینجا **وظیفه مقامات مسؤل سپورتی بود تابه آن** توجه کرد درزمینه انکشاف آنرامی گر دانند

علت اساسی ازمیان رفتن این سپورتها بی توجهی مقامات سپورت وعدم اشتراك در مسابقات سپورتی تورنمنتها می با شد چه اگر این سپورت هارا به حیث سپورتها محلی شنا خته ودر پهلوی دیگرسپورتهای بین المللی جان میدادند بدون شك این سپورتها توسعه یافته وبه سپورت کشور رونقی میداد .

به عقیده من برای پیشرفت وانکشاف این سپورت ها مقامات صلاحیت دار باید تیم های ورزشی تشکیل داده واشخاص که به این سپورت ها دسترسی وعلاقه دا رند جمع آوری در تور تنمت ها ومسا بقات سپورتی به آن حقی قا یل شده وآنهارا بصورت صحیح وتخنیکی در آورند تانام سپورتهای باستانی رانگه داشته وهم به سپورت وورزش کشور سرو صورتی بدهد زیرا باین وضع که حالا سپورت در کشور دارد رضائیت بخش نیست وطوریکه

توضیح

در همین صفحهٔ شماره ۲۰ این مجله در مصاحبهٔ که باتیم جوانان قندهار صو ر ت گرفته بود. تیم پامیر **به عوض خیبر مغلوب معر فی شده. مادر حالیکه ازاعضای تیم پامیر پوزش میخواهم به خوانندگان ار جمند خود وعده میدهیم که در آینده نزدیك کلب پامیر را ضمن یك مصاحبه مفصلاء معر فی خواهیم کرد .**

تیم فوتبال المان درحالت ضعف قرار دارد

هلموت شون رهبر تیم ملی فتبال المان دریك مصاحبه خودچنین گفت(درحال حاضر هرچه ازراه میرسد تیره وتاراست اما من نا

امید نیستم ومیکوشم تاالمان رادرسال آینده چنانکه جهان میشناسدومردم المان میخواهد روانه میدان سازم).

این گفتار هلموت شون ناشی از شکست های پیهم تیم المان است که در مسابقه اخیرکه درالمان برگذارشده بود وتیم مذکوردرمقابل ارجنتاین یو گو سلاویا وبرازیل شکست خورد میباشد .



درگذشته چنین بودکه تیم ملی فتبال المان همواره صاحب نقش درجه یك رادر مسابقا ت اجتماعی این سرزمین داشت یعنی همیشه **تمام فعالیت های مسابقات تحت رژیم ملی** آن کشور قرار داشت وچون این تیم همیشه درمعرض مسابقات قرار میگرفت همه چیز رابخود منحصر میکرد اما اندك **اندك اوضاع** تغیر کرد وده سال قبل که(بوندس لیگا) بوجود آمد اندك اندك قدرت گرفته ودر

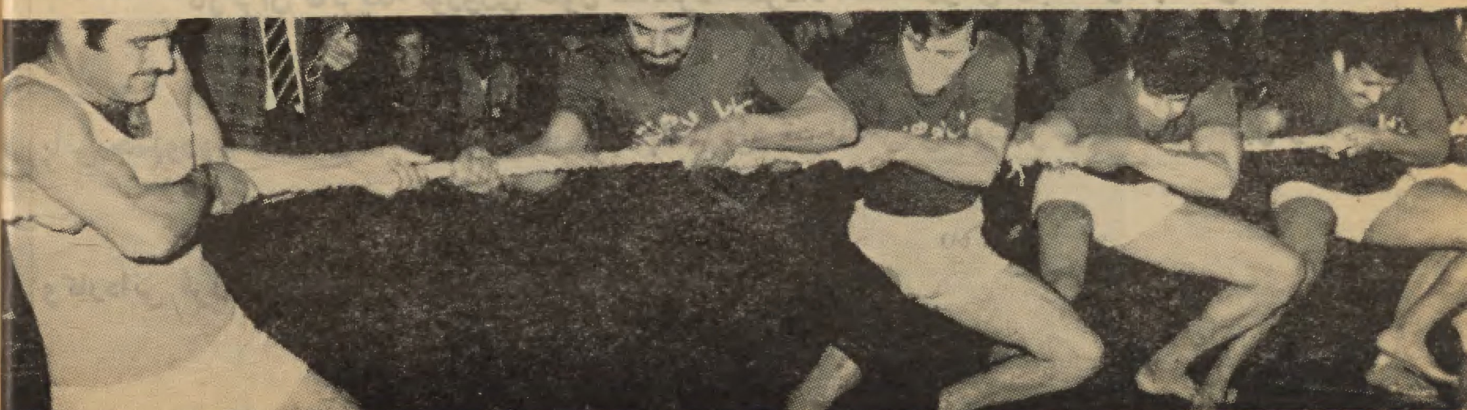
سالهای ۱۹۶۹ و۱۹۷۰ هلموت شـون دستیارانش با زحمات زیاد تیمی را آما مسابقه درجام مکسیکو ساختند اماتیم ملی **المان توانست موقعیت سیوم راحاصل نماید** وبعداز آنکه المان دربرابر برازیل شکست یافت تیم ملی آن کشور مقام درجه دوم را د داخل مملکت خویش حاصل نمود .

در مسابقات اخیر منعقده کشور المان یکی از علل شکست تیم المان عدم موجودیت (نتزر)ستاره درخشان تیم مذکور بودکه بخاطر مریضی مادرش به مسابقه حاضر شده نتوانست مردم المان فقدان این بازیگر **بزرگ را در تیم ملی خود مثل کناره گیری** (اروزیلر)و(فریدس والتر)مصیبت بزرگ میدانند ومصیبت بزرگتر ازآن اینکه شنید میشود که هسپانوی هابسراغ (اورات)

جریانی ازمسافرت تیم برازیل دراروپا وافریقا

تیم ملی برازیل که برای انجام مسابق مقدماتی عازم اروپا وافریقا گردیده بود از انجام دو مسابقه درافریقاوارد ایطالیاز شده و با تیم **لاجوردی پوش ایطالیا** ز آزمایی کردند که نتیجه اش شکست براز بود وپس از شکست در تورین با اطریش ها **مساوی ولی در المان غرب در مسا بقا** که در برلین برپا شده بود تیم المان غر رابا شادی بی پایان شکست داد وسپ رهسپار مسکو گردیدتابه یك **پیروزی بز** دیگر اروپائی دست یابد این مسابقه ک در ورزشکاه لینن که گنجایش ۱۰۳ هز تماشا گررا دارد بر گذارشد ورود براز به شوروی برای هر دو کشور از نقط نظر فوتبال مهم جلوه کرد زیرا «مار یو گالو » شوروی را یکی از بزرگترین کشو های صاحب فوتبال میداند وشوروی ها میخواستند قهر مان جهان رادر نزد خ ببینند ولی نتیجه مسابقه چنان شد که د **یك هوای خوب روی زمین عالی ۸۷ هزا** تماشاگر شاهد گول غافل گیر کنند «جرز ینهو »در دقیقه شصت وهفتم شدن هوا در مسکو خیلی گوارا بود. شور و هااز این مو قعیت **استفاده بزرگ دیگر**

بقیه در صفحه ۸۸



دردِ دل ورزشکاران

ماورزشکاران معارف ، پوهنتون و کلپ های آزاد شهر کابل رژیم جدید را که از خواسته های دیرین مردم و جوانان مابود به حضور بانی وموسس رژیم جمهوری درافغانستان تبریک گفته وآمادگی وهمبستگی کامل خودرا برای هر گونه خدمت وفداکاری در راه اعتلای وطن تحت قیادت بنیان گذاروحامی رژیم جمهوری ونهضت های جوانان وروشنفکران در کشور اعلام میداریم .

بمنظور بهبود وضع ورزش وپشیرفت آن درکشور و بر رسی وضع نا هنجارش بعد **ازین درهمین صفحه تحت عنوان «درد دل** ورزشکاران »مطالبی را مطالعه خواهید کرد کهمستقیماً **از زبان ورزشکاران** شنیده شده یك سلسله **مشکلاتی** را محتوی خواهد بودکه ورزشکاران ماباآن **دست وگریبان بودند .**

البته علل گشایش چنین ستونی درین صفحه زیاداست .مانند همه امور زندگی عقب افتادگی وفتور وحشتناك در ورزش کشو رمایه تشویش ونگرانی جوانان ورزش دوست وورزشکار کشور بوده واین عقب افتاد گی ایجاب میکند تا عوامل آن جستجو شـــده شجاعانه افشاگردد .ثانیا منشه دلسرد ی جوانان ورزشکار جستجو شده منعکس گردد تا برای رفع این دلسردی چاره مقتضـی ومفید فراهم کرد هشود .همچنان نظر یات و پیشنهادات مفید واصلاحی در امرتشو یـق ورزشکاران **بهبود وضع ورزش جمع آوری و** نشر شده د ر **عمل** مـورد استفاده قـرار گیرد .

در ینجا سعی میکنیم با ورزشکا ران جوان کشور **گفتگو هایی** بعمل آورده نظریات شان را منعکس کنیم .ومسوالان امر را متوجــه ساخته **در امر اصلاح نقایص بایشان کمك** کنیم . **روی همین منظور تهیه کننده این صفحه** با چند تن از ورزشکاران لیسه زرغو نــــه یعنی چند نفراز اعضای تیم باسکتبا ل آن لیسه که در زمرهٔ باسکتبا لیست های خوب پایتخت کشور بشمار میرو ند تماس گرفت. این چند نفر عبارت بودند از **پیغله** سجیه احمدزی -سیمینا شیون **فوزیه** سروری گلالی حیدر، ملالی **ولطیفه حکیمی وهم چنان** **ښاغلی سعدالله احمد زی یکتن ازورزشکاران** شهیر کشور ما کــه هر یك **به نوبهٔ خویش ازوضع** نابسامان ورزش گفتنی **هاداشتند اینك** خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میداریم .

تیم باسکتبال لیسه زرغونه

اولین چیزیکه آنها شکایت رااز آن شروع کردند عبارت **بود از اینکه اخلاق ورزشی در** بین جوانان ورزشکار ما از میان رفته چنان **چه در مسا بقات گــاهـی هم واقع** میشود که همدیگر را تهدید نموده **ویا عملا** صدمه های جسمانی بهمد یگر **میرسانـنـد** که **با این عمل جدا مخالفت خویش را اظـهار** داشته واصلاح آنرا توقع نمودند .

عمل مارا تا اندازهٔ مایوس میسازد زیرا توقع ما از مطبو عات بیشتر از دیگران است .

همچنان ایشان آرزو کردند که باید در **رادیو نیز پرو گرامی بنام ورزش نشر شود** تا ازین طریق زمینهٔ تشویق وپیشر فـت ورزشکاران مهیاگردد. همچنان خبر نگارانی که وقتاً فوقتا با ورزشکاران مصا حبـــه میکنند ورزشکار یك عالم درد دل خود راباز



تیم باسکتبال لیسه زرغونه درحال تمرین

همچنان این ورزشکاران توقعاتی ازاداره مکتب خود دارند -توقعاتی برای بهبودوضع فعلی وپیشرفت ورزش در آینده **مثـــلا** میدان های تمرین را **پاك** خواسته **ووقت** کافی تمرین برای خود آرزو میکنند ومـــی گویند بایست **مساعدت های از طرف اداره** مکتب بعمل آید. گرچه آنها درین **زمینـــه** امیدواری جدیدی یافته اند زیرا میر مـــن صالحه نظام مدیره جدید لیسه زرغونه بــه ورزش **علاقه** خاص نشان ووعدهٔ هر گونـه مساعدت را به ایشان داده است .این عده ورزشکاران بالای مطبو عات شدیداً انتقاد **کرده نارضایتی خـود را ابـراز داشتند و** گفتند :طوریکه لازم است مطبو عات برای **سپورت تبلیغ نمیکند چنانچه یـك صفحه ژوندون کافی نیست وهمان یـك صفحه هم** طوریست که گاهی نشر می شود و گاهـــی هم از آن صرف نظر می کنند که ایــن

گو میکند اما متا سفانه وقتی روی صفحه روز نامه یا مجله آن مصاحبه را میخوا نیم می

بینم یك عالم مطالب شکایت فدای محافظه کاری خبر نگار شده وحذف گردیده است.

این عده دختران از ریاست تربیه بدنی وزارت معارف خیلی شکایت داشته که ما **اینك مختصراً ازآن یاد آوری میکنم .**

باسکتبا لیست های لیسهٔ زرغونه میگویند که:

ریاست تربیه بدنی وزارت معارف یگانـه مرجعی است که میتواند وضع ورزش لیسه ها را بررسی نموده وبه وضع آن بهبود ی

بخشد أما متاسفا نه توقعات خورد وریـزه ما هم بعضا از طریق این موسسه بر آورده نمیشود مثلا تعیین ریفری **های عادل وواقـع**

بقیه درصفحه ۸۸

ښاغلی سعداله میگوید:

اگر بصورت د قیق ورزش کشو ررا بر رسی نمائیم به آسانی دریافت خوا هیـــم کرد که وضع ورزش در کشو ر روز بروز بسوی قهقرا میرود ورزشکا ران مانه تنـها ریکارد های سابق قهر مانان کشور رانه توانسته اند حفظ نمایند بلکه ازآن عقب نیز مانده اند. نتایج مسا بقات خارجي در چند **سال اخیر مایوس کننده است .چه قهرمانان ما** بااشتراك در چهار المپیای جهانی متا سفانه تاحال موفق به اخذ مدال برونزهم نگردیده اند .

ازتعداد ورزشکاران وطن فداران آن روز بروز کاسته شده میرود .بهترین استعد اد های ورزشی ومربیان سپورت ماامروز صحنه ورزش رابایك عالم تاثر ترك کرده و به وظایف دیگری مشغول اند. خلاصه ورزش کشور باشکل عرو سکی درآمده که آنرا صرف برای چند روز جشن جامه بتن کرده وز یب وزینت داده به نما یش ازشخاص صا حب رسوخ وبزرگان که مخالف نهضت هـــا ی جوانان در کشور بودند به نما یش گذاشته **وپاداش میگرفتند .**

علل این نابسامانی ها را درعدم تــوجه وعلاقهٔ مسئولان امر در گذ شـته میتوا ن جستجو کرد سیاست آنان درمورد جوانا ن بشکلی بودکه نمیخوا ستند وحدت ملی- فکری و روحی در بین جوانان خلق شـو د زیرا ورزش خودیك وسیله همکار ی وحدت وهمبستگی در بین جوانان است- روی این **اصل ورزش فراموش گــردیده و بـجای آن** فساد اخلاقی روز بروز در بین جوانان زیاده ترشده می رود . **تعدادکابارهها ، رستو رانت** وسینما هاروز بروز افزود گردید اما روح

ورزش بمعنی واقعی آن در بین مردم کشته شده در وازه های کلپ های ور زشـی یکی بعد دیگر بسته شد.

بفکر مایکی ازراه های مبارزه با انحراف اخلاقی انکشاف و تو سعه ورزش است چه دراینصورت تعداد زیادی جوانان به میدا ن های پاك ورزش جلب شده وتعداد کثیری ازمردم باعلاقه گرفتن به تماشا ی مسا بقات دلچسپ- برای خود سر گرمی میسازند وهم ازین راه میتوانیم برا ی معر فـی بیشتر کشــور در صحنه مســا بقات بین المللـــی خدمات شا یستهٔ انجام بدهیم. ماورزشکاران بیاد نداریم که یکی از رجال بزرگ کشور ویاحکومت به تماشای کدام مسابقه سپورتی (به استثنای رسم گذشت ورزشـکا را ن

معارف که آنهم جنبهٔ تجملی ونشر یفا تی داشت) علاقه نشان داده وورزشکاران رامورد تفقد قرار بدهند اماز اشتـراك انان د ر مجالس ومحافل مجلل وپرشکوه که بنامهای نمایش لباس- نمایش غذا -یا انتخا ب **دختران سال وغیره یادمیشد از راه امواج رادیو با طمطراق اخبار آن به سمع مــردم** میرسید.

المپیک:

از سالیان درازی المپیك ما با تشکیلا ت وپرسونل ثابت طور نامطلوبی اداره میشدواز همین جهت این اداره در تنظیم و بهبودورزش درکشور فاقد مؤثریت بوده است .

بقیه درصفحه ۸۸



مردم دردریای پراز کثافت کابل شنا میکنند.



استفاده از نیروی حرارتی زمین

برای سالها خبره گان مواد سوخت در مورد منابع انرژی‌زمین توجه چندانی نداشتند ولی تبازگی دانشمندان به‌این نتیجه رسیده اند که **باید نگاه جدیدی در مورد این منابع** انداخته واگر امکان داشته باشد ازحرارت درونی زمین برای رفع این کمبود حداعظم استفاده شود. اکنون طرح سراسر جهانی روی دست گرفته شده که بموجب آن از **حرارت در داخل زمین طوری کار گرفته شود** که بتواند خلای کنونی را از بین ببرد. در ایالات متحده بخش طرح های داخلی د ر نظر دارد تا ۴۸ میلیون اگر زمین عامه را به یك عده کمپنی های که خواهان مطا لعه در همین ساحه اند واگذار کند .در همه جا ملل متحد سعی مینماید تا به یك عده از کشور ها کمك نماید ،تا از این منابع استفاده وبهره برداری کند .به این ترتیب برای مدت کوتاه انرژی حرارتی زمین بحیث ارزان ترین منبع انرژی در میا ید ..

انرژی حرارتی زمین در ساحه های تولید میشود که نا منظمی های در پوسته زمین اجازه میدهد که سنگلاخ های مذاب که به سطح زمین نزدیك است برای گرم ساختن آماده میشود .در این مرحله آب های زیر زمین گرم میگردد .بعد آب یا بخار که نزدیك به نقطه جوش ویا غلیان میرسید ، در میسر معنی سوق داده میشود که‌توربین مولد **برق را بحرکت آورد . تقریباً کارگاه** های انرژی در بیشتر ازده ها جای وجود داشته واکنون سعی بعمل میاید ـکه بخاطر کم شدن مواد سوخت دیگر از این منبع حدا کثر کار گرفته شود .خط روشن این انرژی حرارتی زمین تا اندازه زیاد هما ن خط مناطق زلزله وآتش فشانی را تعقیب‌می کند .

نیروی‌حرارتی زمین درساحه های‌چون لارللو ایتالیا ،نامسکار ،ایسلند ،پات مکسیکو **وایراکی نیوزیلند نیزبدست آمده میتواند .**

ژورف بر نا رئیس اداره منابع و انرژی ملل متحد بیان داشته که«ما نیروی حرارتی زمین را در تمام محیط های جغرا فیا یی دیده میتوانیم »اکنون کشور های چون‌کینیا وحبشه سعی بعمل می آورند تا بررسی‌های در مورد یافتن منابع نیروی حرارتی زمین در داخل مرز های خود انجام بدهند.

در ایالات متحده اکنون یك دستگاه‌نیروی حرارتی زمین وجوددارد که مشغول فعالیت است. کمپنی گازوبرق پاسفیك منبع اساسی **نیرورا ازمیدان بخار بنام گسر ار شلل** کالیفو رنیا بدست می آورد .این دستگاه‌می تواند ...ر۲۹۰ کیلوات برق تولید نماید ولی کاوش های بیشتر در این ساحه به مخالفت شدید گروه ها ی‌طرفدار حفظ‌محیط زیست بشری مواد شده است آنان اعتراض دارند که دستگاه های برق حرارتی زمین کثیف ـپرصدا ـناآرام وکاملا خطرناك‌است.

ترس ها :

در نگاه اول ،اعتراض های طرفداران‌حفظ محیط زیست بشری توجیه پذیر است . حتی بخار بسیار پاك هم چنان که‌در گیسر بدست می آید محتوی هاید روژن سلفا ید **بابوی بد تخم مرغ گنده بوده و با خود** گاز های زهر اگین همراه داردکه می تواند خطر های زیاد برای زنده جان ها تولید نماید .در ساحه های که نیروی حرا رتی زمین وجود دارد تولید آب داغ نسبت به بخار آنقدر دارای منرال هاست که خطر **شدیدی برای ترکیدن چاه‌ها وتوربین مـی** باشد .

بر علاوه ـدستگاه های‌برق حرارتی زمین پر صدا تر از سایر فابریکه ها نیست .در بعضی ساحه های نیروی حرارتی زمین ـ انتقال بخارو یاآب داغ از ژرفنای زمین نشست زمین را در بالا بهمراه دارد .طبق گزارش جدید از مکسیکو درسایه چاه بخار **نشستی به‌عمق ۵ انچ بمیان آمده است .**

اداره امور انرژی داخلی در امریکا سعی دارد تا طریقه ای‌را بمیان آورد که‌از شدت صدای کر کننده نل های اینگو نه فابریکه ها بکاهد .هم چنان سعی بعمل می آید تا بوسیله جریان دادن آب از نشست بیشتر جلوگیری کنند

در تصو یرخط های‌سیاه تیره ، منابع نیروی‌حرارتی‌زمین را درجهان نشان میدهد .



محلی که‌از انرژی حرارتی زمین استفاده میشود

استفاده از انرژی حرارتی زمین در برابر خود مشکلاتی از لحاظ **تکنو لوژی وتوزیع** بهمراه دارد .دکتور توماس‌فریز بیان‌داشته که «**انرژی حرارتی زمین یگانه‌موهبت نیست** بلکه پیچیدگی عمده این است که مثلا بخار درغرب وضرورت در شرق است .ولی‌بانهم نمی توان بان انرژی دیگری را برابـری کرد ».

طبق آخرین محاسبه ازین لحاظ می توان تا ...ر**۱۳۲ میگاوات برق در آمریکا تهیه** نمود .ولی بانهم می توان این‌رقم را تاصد چند بلند برد.این‌امر ممکن است تا۱۲سال آینده صورت بگیرد .

یکی خبر عامی در داخل کشور

مواد اپو لوی ۱۷درمرکز فرهنگی‌امریکا در کابل‌به‌نمایش گذاشته‌شد

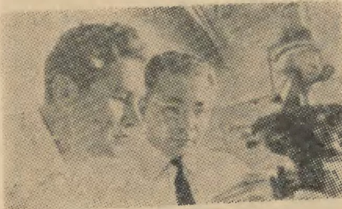
یك نمونه سنگ که از سطح ماه طی‌ماموریت اپولوی ۱۷ گرفته‌شده بایك پرچم افغانستان که به ماه حمل گردیده وطی‌همین‌ماموریت واپس به زمین آورده شده است روز سه شنبه ۲۶ سرطان درمرکز فرهنگی امریکا در کابل به نمایش گذاشته شد .

سنگ وبیرق که روی یك تخته چو بی‌نصب گردیده بحیث سمبول دوستی امریکا به افغا نستان از طرف مرد م‌ایالات متحده‌امریکا طی محفل تجلیل از یکصد ونود و هفتمین سالگرد آزادی امریکاروز چارم‌جولای‌اهدا گردیده .به همین سبب محفلی بر پا گردید بود .

جراحی شگفت انگیز

مرکز تعویض گرده درتاشکند در نوع خود در آسیای میانه‌بینظیر است .این‌مرکز یك سال قبل پایه گذاری شده ودر همین مدت کوتاه تجربه های ارزشمند و مهم در این ساحه بدست آورده است .مرکز یادشده، بادستگاه های گرده مصنو عی آله های رادیو ـایزو توپ برای حالات بد، ولابر اتوار آماده مجهز میباشد .

ولاد ایوا نف که‌از مریضی گرده شکایت داشت دریك وضع بدبه شفاخانه پذیرفته



دراتاق جراحی پدر

شد .مطالعات نشان داد که گرده های ا و فعالیت خود را بکلی از دست داده و کمی بعد ممکن تمام وجود را به فساد بکشا نـد یگانه راه برای نجات مریضی **تعویض** گرده هایش بود. ولی یافتن گرده شخص زند ه برای ایوانف مشکل‌می‌نمود .پیام اضطراری برای پدرو مادرش در فرغانه فرستا ده‌شد. هر دو آماده بودند تا یکی‌از گرده های‌شان **را برای پسر شان بدهند .بعد از معاینه** های طبی در یافت شد که گرده های پدر برای تعویض مناسبتر می باشد .پیو تـر ایوانف «۱۵»ساله کارگرفابریکه کود کیمیاوی در فرغانه می باشد .

تعویض گرده از یك شخص زنده برا ی اولین دفعه در تاشکند صورت می گرفت **این امر در دو اتاق جراحی صورت گرفت** در یك‌اتاق پروفیسورانتکافی اپریف‌موسس مرکز با سفداللہ جراح روی مریض کار می کردند .دراتاق دیگرگروه متشکل ازدیمتری ارستا موف جراح گرده ـشوکت کریموف، ویکتور گوریا نف وعوض عثما نو ف مشغول کشیدن گرده زنده وجور ازبدن‌پدر مریض بودند .

هردو عمل به پیروزی صورت گرفت . گرده‌از بدن‌پدرخار ج‌شده بود پنج دقیقه‌بعد تر به وظایفش در بدن پسر شروع نمود .

عمل مدت شش ساعت را در بر گرفت هر دو پدر وپسر اکنون در شفا خانه به **استراحت پرداخته وبزودی نیروی صحت** خود را دو باره باز خواهند یافت .

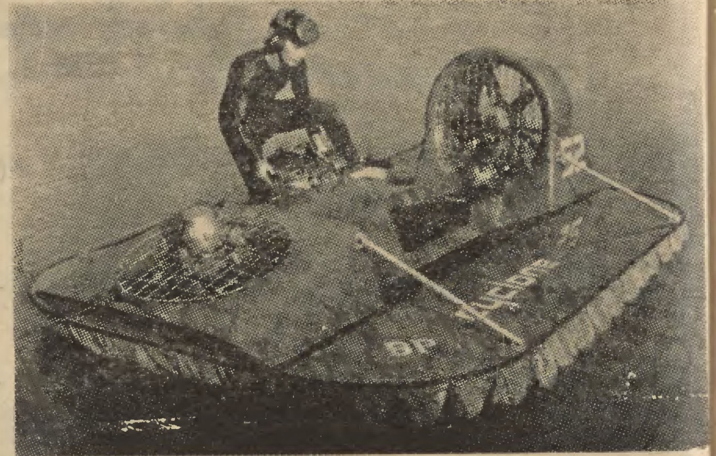


دراتاق جراحی پسر

از تازه‌های جهان دانش

هورکرافت‌ورزشی

بتازگی کمپنی لایت هور گرافت درانگلستان موفق به ساختن اولین هور گرافت ورزشی شد. این هور کرافتکه «سایکومن» نام دارد می تواند دو نفر را در محل که شکل زین دارد ،جای بدهد .درازی ایـــن‌هور کرافت ۱۰فت وپنهای آن ۷فت است. انجن عقبی همرا با انجن جلوی می توانـــد سرعت آن رادر خشکه وآب یکسان نگه‌دارد برای آزمایش ، این هور گرافت فاصله ٤٥ میلی را درپهنای کانال ، مانش طی نموده وتوانست تابا امواج که ٥فت ارتفاع داشت‌پست وپنجه نرم کند. این‌هور کرافت می تواند تا ٤٠ میل در ساعت سرعت داشته‌باشد. هور کرافت یاد شده از فبر شیشه



هور کرافت درحال آزمایش

ساخته شده ودارای رنـــگ های سرخ ، نارنجی ،زرد وسبز علفی‌میباشد .سازندگان آن امید دارند که این وسیله ،طرف توجه‌زیاد ورزشکاران شوقی قرار گیرد .

همچنان این وسیله برای شکار چیان مرغابی وغواصان خیلی مفید است .بقیمت آن در حدود ۳هزار دالر تخمین شده است.

گرماسنج فوری

انستیتویت تحقیقاتی جاپان در او سیا کا موفق به ساختن گرما سنج فوری شده‌است این گرماسنج می‌تواند درجه حرارت مریض رادر ظرف سه دقیقه معلوم کند .بجای به کار بردن سیماب معمولی ،در این آله یـك عنصری‌که فوق‌العاده دربرابر گرما احساس است وبنام تانیالوم نایتر یت یاد می‌شود استعمال شده است .انستیو یت گفته‌است که آله مذکور در پیمایش در جه حرا رت اطفال که بی قرار هستند ـخیلی بدرد می خورد .آله مذکور میتواندرجه حرارت‌مریض را در ظرف سه دقیقه معلوم کند .

روشنایی‌درتاریکی

کمپنی برق ساینو در او ساکای جاپان به تازگی چراغ روی میزی را ببا زارآورده که در هوا قعیکه برق میرود نیز به نـــور افشانی ادامه میدهد .این‌چراغ شکل اریکن کلاسیك را داشته وبا خودبتری از مینکل‌ـ کادیوم بهمراه دارد .زمانیکه چراغ بـــا جریان برقی ارتباط دارد بتری آن‌برق کافی مگیرد .ولی همینکه برق میرود به صورت خود کار بتری به فعالیت آغاز نموده و تا پنجاه دقیقه نور افشانی می کند .این مدت کافی است تا زن خانه دورو پیش خود را جمع نموده ویا شمعی دست وپای کند .

قیمت این چراغ ۱۳٫۸۰ دالر میباشد .

پرو نتو

پرونتو نام موتر سایکلی است که یـك کمپنی انگلیسی آنرا تازه اختراع نمود ه. این موتر سایکل صرف ۲۹ ـکیلو گرا م وزن داشته وسرعت آن فی ساعت ٥٠ کیلو متر است .

این موتر سایکل در یك صد کیلو متر گردش ۲ـ لیتر بنزین مصرف دارد .

موتر سایکل وباسیکل یکی از وسایل عمومی ترانسپو رتی مرد م رادر آنجاتشکیل میدهد واین از سببی است که مردم نسبت به تکسی وسرو یس بااین وسایل‌زود تر به جائی که در نظر دارند رسیده می توانند .



عینك‌هاییکه‌قدرت‌بینایی راتغییرداده میتواند



کسانیکه نسبت ضعف قوهٔبا صره محتاج به استعمال عینك هستند مجبور انـــد بعد از انقضای یك‌مدتی آنرا عوض نمایند ویا اینکه چندین عینك با نمره های مختلـــف داشته باشند .

برای رفع این مشکل یـك مختــــر ع انگلیسی بـنا م «رایت» عینـکی را اختراع نمود که مطابق بخواهش شخصیکه آنـــر استعمال میکند قدرت خود را تغییر میدهد. این عینك دارای چوکات عادی وشیشـــه های نازك بوده وبین لنیز وشیشهٔ آن‌مایعی از مرکبات گلسر ین وکلسیوم برونـــا ت وجود دارد.در انحنای عینك‌یك نل‌پلاستیکی قرار دارد که دیواره های آن قابل انحنامی باشد .

کانال کوچکی که در چوکات عینك‌گنجانیده شده با محفظه ارتباط داشته ودر عقب لینز قرار دارد .کانال ونل کوچك با مرکبات‌فوق نوررا انعکاس میدهد .نل قاتل‌انحنا فنر فشار را احاط نموده وطوری حرکت میکنـد که مرکبات مذکور را تبدیل می نمایداگـــر فشار نزدیك لینز باشد فشار مرکبـــا ت کیمیاوی بلند رفته شیشه‌نازك به‌آسا نـی رانده میشود اگر فشار بطرف عقب باشددر آنصورت شیشه هموار می‌گردد که بایـــن صورت قدرت لینز به ۲ـ۳ دیو پیتری می رسد

میدان‌بازی روی‌یخ ، بدون یخ

اکنون سطح ترکیبی ئی را بوجود آورده اند که میدان یخ مانندی را بدون ایجاد یـخ مصنوعی برای بازی روی یخ بوجود مـیآورد. این اختراع از طرف دستگاه صنایـع تولـید بین‌المللی جاپان صورت‌گرفته است .این‌سطح یخ ماننده‌که به‌ادعای کمپنی ، مانند یـخ واقعی است روی یك سطح محکم کانکریتی چه در محوطه بسته وچه‌در هوای آزادبکار میرود .

برای لغزنده نگهداشتن این سطح آن‌را روز دو دفعه توسط یك مـایـع مخصوص چـرب مینمایند .

کمپنی مذکور ادعا میکند که این سطـح یخ مانند لغزنده تر و اقتصادی تر از یـخ مصنوعی است . مصرف هرفت مربع آن٥٠ر٨٠ دالر میشود .

دراز ترین جراب جهان

دراز ترین جراب زنانهٔ جهان را که طول آن به دو متر می رسد دو میرمن پولند ی بپامیکنند آنها این‌جراب را بااساس روا ج باستانی از پشمی که دارای رنگ سر خ تاریك است میسا زند .

سرش جدید برای تکت پسته

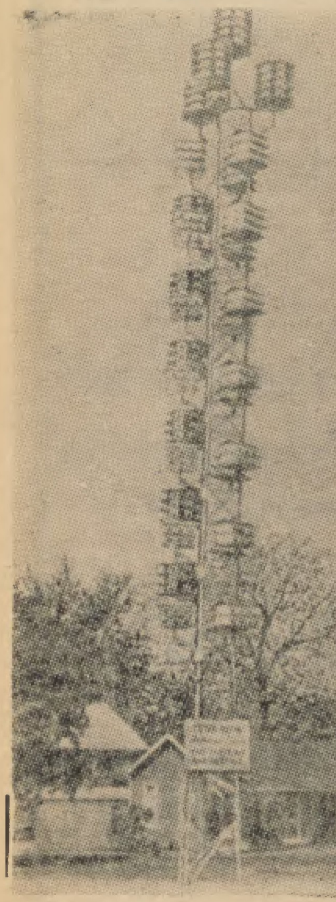
یك‌کمپنی انگلیسی بنام فار تینگام بتازگی سرش جدیدی را برای چسپاندن تکت پوسته اختراع نموده‌که ضرورت به‌تر کردن‌ندارد.

بنابر ادعای کمپنی مذکور سرش‌راکه‌اکنون درعقب تکت پسته مالیده اند. برای صحت‌مضر است . برای دوری از این دردسر کمپنی‌مذکور ورقه نـازك سرش را بوجود آورده‌کـه درآن هزاران نقطه کوچك به‌شکل کپسول هاوجود دارد .

زمانیکه تکت پوسته را بروی این ورقه‌وآنرا بروی تکت فشار بدهیم کپسول های کوچك که‌دارای سرش است ترکیده و سرش محتوی آن تکت را بروی پاکت بدون ترکردن‌وبلعیدن سرش می چسپاند .

لانه پرستو ها

در شهر ایلو نایزا مریکا برجی بارتفاع ۹۰ـ متر وجود دارد که در آن ۳هـــز ار پرستو ها آشیانه ساخته اند .این پرستو ها را مردم آنشهر به خاطری در آن جاآورده اند تا پشـه ها را محو نمایند هر یك از این مرغکان روزانه یکهزار پشه را محـــو می سازند .





عرض تبریک

اتحادیهٔ صادرکنندگان قالین به‌نمایندگی از تمام‌مؤلدین وتجارقالین‌جشن‌استرداد استقلال‌وطن‌عزیز را به‌پیشگاه مؤسس‌جمهوریت وکافه‌هموطنان‌عزیز تبریک‌گفته ترقی وتعالی کشور عزیزرا تحت‌قیادت رهبر جمهوریت ونظام‌نوین افغانستان‌تمنامینماید.

(۷) ۱ ار۱

عرض تبریک

کارگران مؤسسه موبل سازی صو فـــی‌غلام‌رسول به مناسبت پنجاه وپنجمین جشن‌استرداد استقلال وطن عزیز تبریکات خودرا به‌حضوربناغلی محمدداؤد مؤسس جمهوری ورئیس‌دولت وکافه‌ملت باشهامت ونجیب‌افغان تقدیم‌داشـــته پیشر فـت‌واعتلای کشوررا صمیمانه آرزو مینمایند.

(۱۹) ۱ ار۱

عرض تبریک

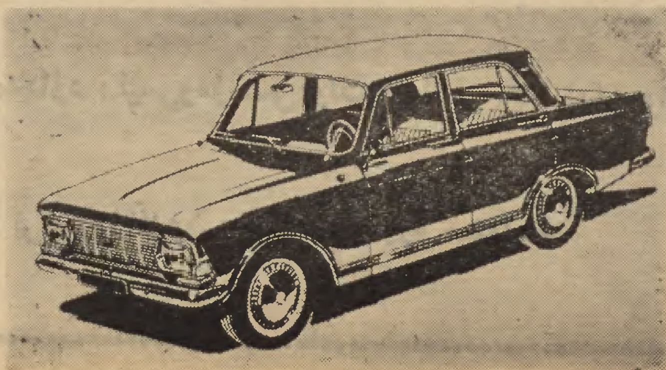
کارگران وکارمندان فابریکه نساجی امیــدو« سیدمرتضی نــوی نسباجی » حلو ل سالگر د استرداد آزادی‌مملکت‌را بحضور شاغلی محمد داؤدبانی جمهوریت‌ورئیس‌دولت،اعضای دولت‌جمهوری وکافه مردم نجیب‌وباشهامت افغانستان‌تبریك گفته‌درپرتو تحولات مثبت نوین‌پیشرفت افغانستان عزیزرا صمیمانه آرزومینمایند.

مژده

مژده بفامیل های‌خوش ذوق‌ومود پسند.

مژده بکسانیکه باقتصاد خودعلاقه دارند.

موترهای ماسکویچ ۴۱۲ باانجن۴۰۸ که ازهر حیث‌مطمئن‌مستریح ،قشنگ، کم‌مصرف، مستحکم‌بادهٔ هزارکیلو مترگرانتی برنگهای مرغوب وبقیمت‌نازل بخدمت مشتریان عزیز بشرکت سرویس‌تـــا زه رسیده است.



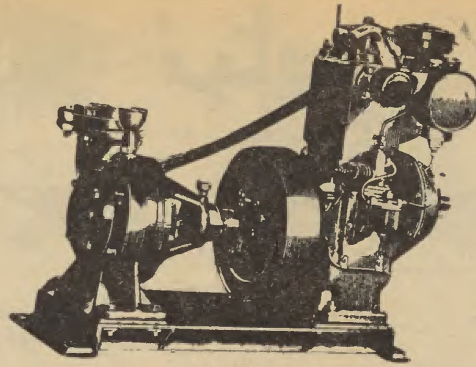


عرض تبریک

رئیس و کارمندان کبیر لمتد بمناسبت حلول پنجاه و پنجمین سالگرد استرداد آزادی کشور صمیمانه ترین تبریکات خودرا بحضور ښاغلی محمد داؤد مؤسس جمهوریت و رئیس دولت جمهوری و کافه ملت غیور وفداکار افغانستان تقدیم داشته اعتلاء و سرافرازی مملکت را باپیشرفت صنعت و تولیدات ملی از بارگاه خداوند آرزو مینمایند.

عرض تبریک

کارگران فابریکه صابون سازی افغان تبریکات خودرا به مناسبت سالگرد استرداد استقلال وطن به حضور ښاغلی محمدداؤد رئیس و مؤسس دولت جمهوری ، کارمندان دولت و کافهٔ مردم غیور و باشهامت افغانستان تقدیم داشته ترقی روزافزون مملکت را آرزو مینمایند.



عرض تبریک

فروشگاه کرلوسکر تبریکات صمیمانهٔ خـــو درا بمناسبت پنجاه‌و پنجمین جشن استرداد استقـلال افغانستان به‌پیشگاه مؤسس جمهو ر یت بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وکافه‌مردم افغانستان‌عرض کرده سعادت وترقی افغانستان‌را تحت‌قیادت رهبر بزرگ کشور تمنا دارد.

(۱۷) ۱ر۱

عرض تبریک

کارکنان شرکت سهامی بیمه افغان بمناسبت پنجاه‌و پنجمین جشن استرداد استقـلال وطن عزیز که‌مصادف به‌تاسیس جمهوریت‌افغانستان‌است، صمیمی ترین‌تبریکات خویش‌را بحضورزعیم ملی، فرزندغیور وباشهامت‌کشور بناغلی‌محمدداؤدرئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستـــان، جوانان باشهامت وقهرمانان اردوی ملی‌افغانستان کافهٔ ملت‌نجیب افغان‌تقدیم‌میدارد وپیروزی‌درخشان جمهوریت افغانستان راهمراه‌باسعادت ملت‌افغا ن‌ازبارگاه ایزدمتعال نیازمند است.

(۱٤) ۱ر۱



زن بودن ومادر بودن!

اگرخواسته باشیم به تاریخ زندگی انسان هانظراندازیم متوجه خواهیم شدکه زن بعد از دوره های زیادی آزادی وبرتریت اجتماعی خودرا ازدست داده تحت اسارت مرد قرار گرفت وبعدازاندك مدتی متوجه اطراف وجوانب خودگردید. بساط کاروزحمت راروی فرش اتاق منزل خویش هموار ساخت درهر محیط درهرمکان وزمانی آرام ننشست . مدتی‌کشت وزرع، هنگامی چوپانی اوقاتی هم رهبری نموده است . ولی چیزیکه درزندگی زن ثابت و

درین موردکه‌موقف اجتماعی‌زن چگونه است متوجه میشویم‌که زن خوداجتماع را آفریده ، بدنیا آورده وروِل وی چون آفتاب برملاست. درپهلوی این بازهم‌زن درفعالیت های اجتماعی سهم‌گرفته نقشش‌را فعالانه‌در همه‌شئون‌زندگی گنجانیده. امروز ازهرمقامی گرفته تا معلمی وازوکالت تادهقانی همه این هارازن قبول نموده وچرخ دشوار زندگی رادرپهلوی اندام ستبر مردبه پیش میراند .



پابرجا مانده مقام زن بودن ومادر بودنش هست .

آری مقام شامخ وپرعظمت مادری زیب پیکر ظریف وپر عطوفت زن است .

زنی‌که «بایکدست گهواره وبادست دیگرش جهان راتکان میدهد» زنی‌که دربطنش نوابغ ومتفکرین جهان راپرورش داده وانسان های چون شکسپیر- فارابی، رافامیل وهوگو رابدنیا آورده است .

گذشته ازآن میبینیم‌که زن اگر وجیبه زن بودن ومادر بودنش راطوریکه اجتماع وزندگی ازاومتوقع است - موفقانه به پیش ببرد موزون ترخواهد بود .

زیرا وقتی کشتی نباشد امکان عبور راز آب موجودنیست وتادهقانی زحمت نکشد خرمنی ببارنخواهد آمد. پس همین سان اگر مادری نباشد فرزند برومندی زاده نخواهد شد واگر زاده هم شود تاتربیه صحیحی نبیند برای اجتماع مصدر خیر نخواهد گردید .

مراحل ابتدائی کودک

بعضی اوقات ماطفل نوزاد را چون یك‌فرد مکمل وآنچه باید انجام دهد فکرمیکنیم . ولی چنین نیست یك طفل نیروی را برای تکمیل رشد خود باخود می آورد- ولی درآوان تولد، حتی قلب ـ ریه ـ شش وهاضمه باید قبل



ازانجام وظیفه بر رشد خود شروع کند . استخوانهای طفل بسیار نرم است وتناسب و شکل آن هاباهم‌متفاوت اندواعصاب وساختمان عضلات تاکنون نامکمل است .

دردوران سال اول، طفل نسبت به‌دیگردوران حیات خود بسیار سریع رشد میکنند . وزن خودرا نسبت به زمان ولادت سه چندمیسازد وازیك کودك بسیار کوچك به طفلی مبدل میگردد که میتواند به ایستد، حتی قدم بزند قاشق رابدست گیرد- بکوشد تا غذا بخورد . اکثرامیکوشند تابعضی کلماتی را مورد استفاده قراردهند . شروع میکنند، تاهرچه را می خوانید ، بدانند ومی کوشند تا آنرابدست آرند . رشد وانکشاف آنها تماشایی ودیدنی است .

برای والدین وی بعضی اوقات مشکل خواهد بود تاتغییرات سریع طفل رابدانند وضروریات متداوم وی رابعداز ولادت دردوران سال اول تامین نمایند .

انکشاف طفل قبل ازولادت شروع میشود . دردوران (۹) ماهگی که درنطفه قرار دارد روی ازیك جنین کوچك ـ تبدیل بیك شخص‌کوچك انکشاف یافته فعال میگرددکه میتواند وجود مادرراترك گوید ودرجهان خارج به زندگی خویش ادامه دهد. پس از دوماه ساختمان‌جسم طفل تشکیل میگردد . به‌انکشاف خود شروع میکند وازنگاه پسرویادختربودن قابل شناخت میباشد چشمان وگوشهابه رشد خود شروع نموده، خون جریان میکند وقلب باوجود اینکه شنیده شده نمیتواند ـ می تپد .

بعدازآنکه دونیم ماه سپری شد، طفل‌دارای سربزرگی، بینی، دهن وانگشتان دست و پا میباشد . ارگانهای دیگروی انکشاف میابد و استخوانها به سخت شدن شروع میکند . علایم ساختمان سیستم عضلات واعصاب حس میگردد . مادرفقط چندهفته بعدازین اطلاع میباید که‌طفلی دربطن وی پیدا شده است .

درسه ونیم ماهگی بیره هاانکشاف نموده وعلایم برآمدن دندان به نظرمیرسد. ناخن ها درانگشتان دست وپای تشکیل میگردند . ازین زمان به بعدطفل چون زمان ولادت به نظر میرسد . دوکتور صدای تپش قلب اورادرماه شانزدهم شنیده میتواند .

پس ازهفت ماهگی طفل چانس زندگی را درمحیط خارجی پیدامیکند . هرگاه قبلا تولد یابد تلف نمی گردد . ولی به یك مرد کهن سال کوچك بیشتر شباهت دارد. درین هنگام دویاسه پوند وزن دارد . دردوران دوماه اخیر بزودی نمو می‌کند .طول‌وی تقریبا ١٤ تا ٢١ انچ ووزن وی به تقریبا ٧پوندافزایش خواهد یافت .

بعداز ولادت، گام جدیدی درزندگی مستقل شروع میگردد . طفل مستقل بوده وبیك پیمانه وسیع مربوط به امنیت واتکای خودی میباشد. توانایی والدین برای تامین‌آنچه ضرورت‌دارد، دردوران سال اول وی مهم است .

این اقدامات شامل فراهم ساختن محیط بهتربرای رشد فزیکی وکمك به طفل است تافکرکند که وی درجهان دوستی قراردارد .

دردوران تولد طفل چند چیزراانجام داده میتواند. حرکات وی اتفاقی وغیرمنظم میباشد. وی آنهارا کنترول کرده نمیتواند . طفل نوزاد بخوبی میشنود وباآواز بلند صدامیکند .

زیاد دیده نمیتواند . ولی بعداز تولدبزودی قادرخواهد بود تاروشنایی متحرك راباچشمان خودتعقیب نماید . حواس لمسی، ذایقه وشامه نسبت به حس باصره بیشتر انکشاف میکند.

(مترجم: استالفی)



قسمت اعظم زنان دارای هیچگونه اخلاقی نیستند .

(الکساندر پوپ)

• • •

تمدن چیست ؟ تمدن نتیجهٔ نفوذ زنان پارساست .

(امرسون)

آرایش موی

سه نمونه از آرایش موی که تازه برای شما انتخاب کرده ایم، خانمهای باسلیقه برای سهولت درکار بیشتر ازاین اسلوب استفاده میکنند.

پخت وپز

کباب حسینی

نیم کیلو گوشت بدون استخوان راگرفته رگ وریشه های آنراخارج سازید وبه تکه های کوچك ریزه‌اش کنید. آب یکدانه پیاز رابروی گوشت بریزید وبه عوض پیازمیتوانید گوشت راباشیرنیز اخته نمائید وچند ساعت بمانید.

نیم کیلوکچالو راپوست کنید ونیم کیلو بادنجان رومی راشسته همراه با گوشت خشك نمائید تاآب پیازنداشته باشد. سپس چند شاخهٔ نازك درخت رابریده پوست کنید ونوك آنهارا تیز نمائید وبه‌ترتیب کچالو — گوشت —صدگرام دنبه ومقداری بادنجان رومی رابه چوب بکشید تاقسمت وسط چوب پرشود. آنگاه سیخ هاراروی آتش بچرخانید تا کباب البته طوریکه بادنجان نسوزد.

دیك راباکمی روغن چرب کنید واندکی پیاز خورد شده درتهٔ آن قرار دهید. سیخ هارا درته آن نهاده میان آن نمك ومرچ سبزخورد شده بریزید سپس بالا وپائین دیگ آتش بیندازید وبعد ازساعتی آمادهٔ صرف است.

مرد مظهرشجاعت، قدرت، اراده وکاراست. زن مظهر ظرافت زیبایی، لطافت وایمان‌است.

آداب معاشر ت

زن امروز

باوجود بر خورداری زنان ازدانستنی های روز متاسفانه بازهم عدهٔ خانمها هنوز طرز برخورد بادیگران، طرز لباس پوشیدن مطابق به محیط وموقع راواینکه چگونه در محافل حضور یافته موقف خودرا به حیث یکزن روشنفکرامروزی ثابت نمایند بخوبی نمیدانند. جالبتر ازهمه اینك تاحال برخی از خانمها متوجه ارزش زن بودن و قابل احترام بودن شان نشده اند.

طورمثال دریك محفل مهمانی باید حضور بهم برسانید ونخست درمورد لباس تان خیلی محتاط باشید وطریق بهتر انتخاب کردن آنرا بدانید. به این معنی که شماباید تشخیص بدهید که دعوت عصراست یاظهر وممکن محفل شبانه ای یامجلس عروسی باشد، از این رو باید درنظرگرفت چگونه لباس به تن کنید.

بعضی هاصرف باشنیدن کلمهٔ مهمانی بدون درنظرداشت وقت وموقع آن لباس بلند شب راازالماری بیرون کشیده مثل اینکه به‌محفل عروسی میرودخودراآراسته به دعوت میشتابد، ولی وقتی داخل سالون خانهٔ میزبان شد درك میکنداین دعوت صرف دعوت عادی خداحافظی یکدوست استکه میشد بالباس سادهٔ در آن اشتراك نمود.

کوشش نمائید تاهمیشه لباس ساده، متین وبرازنده بتن نمائید تامورد انتقاد قرارنگیرید. مثلاازتکه های ساده گلدار وکم مصرف لباس های تهیه کنید که درمحفلی بتوانید از آن استفاده کنید. البته داشتن دوسه پیراهن شب نیزبرای اشتراك در مراسم عروسی ضروری است. طرزبرخورد بامردم یامهمانان درمحفل نیزازجملهٔ آداب زندگی است. وقتی دریك سالون پرازمهمانان داخل میشوید وشما غیراز میزبان کسی دیگری رانمی شناسیدلازم نیست گوشه ای نشسته دست روی دست بگذارید البته این وظیفه میزبان است که شمارا با سایرین معرفی نماید. هیچگاه نکوشید که باورود هریك از مهمانان چه زن وچه مردازجابرخاسته مراسم احترام را بجا آورید. درست استکه هر انسانی قابل احترام است ولی این معنی رانمی دهد که شماحتماجلوهریك ازمهمانان بپاایستاده شوید، بلکه صرف باسلام خیلی صمیمی از دیگران استقبال کنید البته درمورد بزرگترها و اشخاص قابل احترام این امر فرق میکند.

د ځوانانو

ژوندون

فکر کردن چیست ؟

غیر از این حالات، لحظاتی هم وجود دارد که انسان بعضی از اعمال خود را بر اساس تفکر نه ، بلکه از روی عادت انجام میدهد و هنگامیکه اکثر اعمالا و کردار ما بر اساس عادت روزمره سر براه شده و عملیه تفکر کمتر در آن زید خل گردد آن وقت است که انسان به یکنوع تنبلی و کهالت دچار گردیده و همینکه به سن جوانی نزدیکتر شده میرویم بیشتر امو ر روزانه بصورت یک نوا خت انجام یافته و با لوسیله کمتر درست فکر میکنیم و کمتر برای حل مشکلات خود چاره جو یی می کنیم و آهسته آهسته روحاً افسر ده و عاطل میگردیم .

بهر حال چنانکه گفتیم که ونا که دماغ مارا اندیشه در باره یک موضوع مشغول میگرداند، شا ید این ، سوا لاتی باشد که بایدپاسخ گوییم ، شاید در مر حله انتخا ب قرار گیر یم ، شاید پلا نها یی ر ا طرح کنیم وممکن است برای حل یك مشکل خود راهی را جستجو نماییم ویا شاید به تفکر دربارهٔآینده تابناك و خیا لی کشا نیده شویم‌ویا یاد گذشته ها را بنما ییم وحظ‌ببریم.

تفکر هر نو عیکه باشد و برا ی هر موضوع وعنوانی که‌وقف‌گر دد باید جلوش در دست ما باشد ، ما باید این قدرت را داشته باشیم که بدانیم در باره فلان چیز چه وقت وچقدر مدت فکر کنیم ، آیا با ید بیشتر وقت خود را صرف باصطلاح «خیال پلو» نما ییم یا اینکه بیشتر

بقیه در صفحه ۹٤

نمایشگاه صنایع دستی افغانستان در امریکا

مجتبی مایل که سه سال پیشـــــ جهت ادامه تحصیل به امریکا رفته بود، اخیراً طور رخصتی بکا بــل آمده است .

او جوانیست جدی و پرکار کـــه توانسته با قبول مشکلات فراوان‌به تحصیل دانش ادامه دهد . مجتبی مایل در رشته رادیو تلویزیون‌درس میخواند و فعلا شامـــل صنـــف دوم یونیورستی هیوستن میباشد .

او در ماه سپتمبر سال ۱۹۷۲ به اتفاق محصلان افغانی غرفه یـی از صنایع دستی افغانستان را در شهر هیوستن ایالت تکزاس باز نموده‌که نهایت مورد استقبال واقع شده و جائزه درجه‌اول کـه‌عبارت از یـک کپ طلا بود نصیب غرفه مذکورشده است .



ښاغلی مایل

او گفت: البته در قسمت تدویر آن غر فه رهنمایی ها کمکهای موثر سفیر و اعضای سفارت کبرای‌افغانی در واشنگتن قابل یاد آوری است .

از دنیای



چهره هایی از شاملین فیستوال

درتمام شهر های بـــزرگ هند فیستوال جوانان آغاز گردیده کـــه این فیستوال باجشن بزرگی که در کلکته برگذار خـواهد شد انجام خواهد یافت .

جوانان هندی در ین فیستوا ل به خاطر صلح دوامدار جهان شعار داده وخواهان یك سیستم بـدو ن خطر دسته جمعی در قـــارهٔ آسیا میباشند .

محصلین هند ی درین فیستوال ده هزار روپیه کلدار برای اعـمار یك شفاخانه در ویتنام جمع آو ری نمودند .

ولفگانگ سپاتیك یك دلال‌فروش کشتیهای نو و مستعمل است او زمانی که در دستگاه نظا می آلمان به حیث یك فردعادی خدمت میکرد به خواندن کتاب علاقه گرفت درائر مطالعه کتب دلچسپی و شوق او به تحصیل تحریك شد پس ازختم‌دوره مکلفیت عسکری وازدواج شروع‌کرد به تحصیل تا اینکه پس از گرفتن سر تفیکت اکنون به حیـــث معلم کار میکند .

نامـــه

آښاغلی محمد افضل ازکارتهٔ ۳!

نامهٔ تان به دفتر مجلهٔ رسید چون ا ز طرز نوشتهٔ شما معلوم میشد هنگا میـکه سخت عصبی بودید آن نامه را بقید تحریر درآورده وعفت‌قلم‌را مراعات ننموده‌بودیدلهذا از طبع باز ماند امید بعد ازین در وقـــت نوشتن مطلبی حواس تانرا ازهر طرف جمع نموده ومتوجه آداب نویسند گی باشید چه خونسرد بودن در هنگام نوشتن مطلبـــــی شرط اول این فن است .

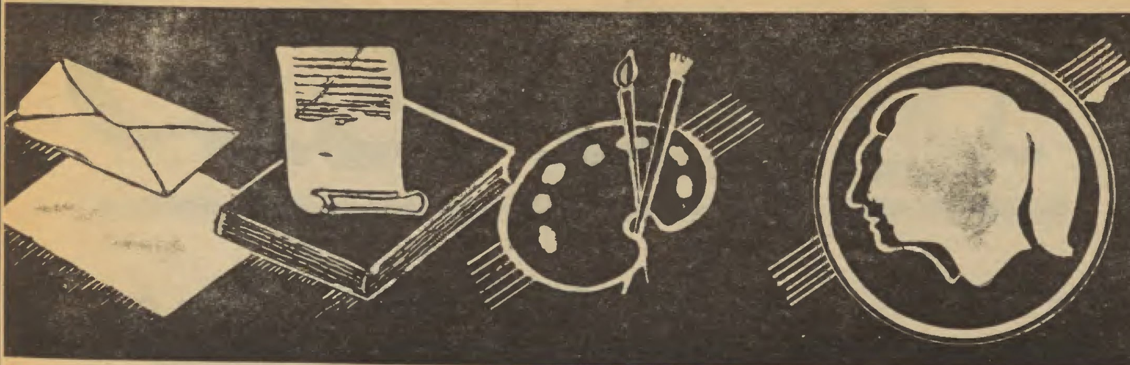
محترمه پیغله سیما !

شما در نامهٔ خود نوشته بودید که ماهر نامهٔ خوب وخراب رادرین صفحه چاپ‌نکنیم اول اینکه فهمیده نتوا نستیم که نامهٔ خوب را چرا وبچه دلیل به نشر نرسانیم ودرقدم دوم شما که از نامهٔ های خراب تذکردادید باید نظر خود را در مورد آن بما روشـــن میساختیدکه به‌عقیدهٔ شما نامهٔ خراب یعنی چه ؟

امید بعد ازین بخاطرات اثبات مد عایتان دلیل بیاورید .

ښاغلی عزیزالله از سید نور محمدشاه مینه !

نامهٔ که برایما وبخاطر نشر درین صفحه ارسال داشتید موضوع آن بکلی یك‌موضوع شخصی است که گنجایش چاپ را دریـــن مجله ندارد. وشما که ادعا دارید ایـــن مجله را همیش مطالعه مینما ئید پس چطور



جوانان





ولفگانگ سپاتیك و خانمش

درددل جوانان



بناغلی متصدی صفحه جوانان !

اگر چه‌از مدتیکه صفحه «دردی ازصدها درد از مجله ژوندون کم شده به پیما نه گنجایش همان صفحه درد های ما از طریق این مجله منعکس شده نمی تواند اما تنها برای طبقه جوانان همین‌قسمت که‌زیر عنوان «درد دل جوانان» درین صفحه به نشر می رسد دست کم بعضاً عقده های جوانان را حل میسازد .

بهر حال منکه این مبحث را در صفحه جوانان مساعد به منعکس نمودن درد های جوانان یافتم آرزو دارم این درددل مرا نیز در همین جابه نشر برسانید

دختری هستم که درحدود ۱۹ سال دارم متعلمهٔ صنف یازده مکتب میباشم تقریبـاً یکسال قبل با مرد آیدل خود نامزد شد م او راکه مرد آیدال مینامم راست است‌زیرا اویك جوان تحصیل کرده ،روشنفکر وبـا احساس است همیش نسبت به ماده معنی راترجیح میدهد . **وهـروقت بحثش با من** فقط **روی علم و دانش و مو ضوعات حـاد روز است . و خوشبختانه کـه محیط کـار** روزمره اش‌نیز یك محیط روشن است .

اما با تاسف فامیل من ... که هنوز هم **شرایط عصر وزمان بفکر وبدماغشان تاثیر نکرده در فکر آنند کـه داماد شان یـعنی** نامزد من باو شان از در به **اصطلاح‌سیالی وشریکی پیشآمد نماید در حالیکه نـه تنها** بفکر اوبلکه به عقیده من وهمه مردم منور **مادیگر باید گلیم اینهمه رسم و رواج های فرتوت و کهن وبی مزه‌ازگوشه وکنارکشور ماچیده‌شود . من‌باخود میاندیشم درحالیکه در** مرکز کشور ما که ساحه علم ودانش بـه پیمانه وسیعتری در آن دامن گسترده‌بازهم یك عده مردم تاریك ذهن سراغ میشو ند که تاهنوز **پابند به همان رسوم پـو سیده** وتباه کن هستند پس‌درسایر اکناف مملکت ما اصلا شاید از افکار روشن وشرط امروز اثری در میان نباشد .

چون نامزدم شخص فوق العاده متمول ثروتمند نبوده پس تهیهٔ ساز وبرگ زندگی **بیك سویهٔ متوسط نیز وقتی ویك مقدارپول** به‌کار دارد .

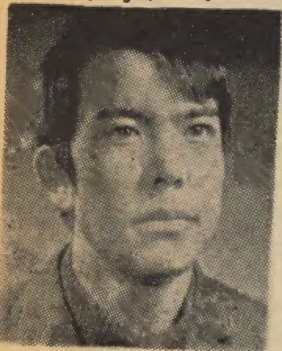
چه یکی از شرایط عمدهٔ زندگی وجـود **منزل رهـایش است کـه هنوز نـامـزد م** با اینکه ماموردولت است مالك‌آن‌نشده ودر تکاپوی آنست .اما پدر ومادر وسایراقارب تاریك ذهن من از او چنین تقاضا دارند که تا هر مرتبه یی که بخانه ما میاید باید به اصطلاح دست خالی نیاید ودر ضمن داد و ستد هایی را که در عید وبرات ونوروز و غیره بفکر کهنه آنها **صورت بگیرد مراعات** بنماید ... **و این مو ضو عـات است کـه** افکار من ونامزدم را از هم **پاشیده وباعث** آن میشود تا سکتگی در پلا نهای بعـد ی زندگی مان وارد گردیده وحتی جلو زندگی از دست ما رهاشود .چه قبول همچو شرایط مزخرف به یك‌انسان منور وروشنفکر خیلی دشوار **است پس شما خوانندگان این نامـه** چه فکر میکنید .دو جوان ... دو جوا نیکه آرزو دارند تا منحیث دو فرد منور ایـن

بقیه در صفحه ۹٤

شاگردان ممتاز



اسم بشیراحمدکمال زاده
مکتب لیسه حبیبیه
صنف ۱۲ـ الف
درجه اول نمره عمومی
آرزو میخواهد انجنیر شود



اسم دولت حسینی
مکتب لیسه حبیبیه
صنف ۱۱ ه
درجه اول نمره عمومی
آرزو میخواهد انجنیر شود

هـای رسیده

تا هنوز بدرك این مطلب که همچو نامه‌ها در خور نشر این مجله نیست مـؤ فـق نگردیدید .پس معلوم است که فقط بخاطر نشر نامهٔ تان به این مطلب مدعی شدید به هر حال ماکه نامهٔ تان را طبع نکردیـم کدام مطلب خاصی نداشتم واما فقط بخاطر دلسوزی بحال شما این کار را کردیم. چه **از نوشتهٔ خود تان بر میآیدکه بانشر آ ن** امکان دارد مشکل تان مشکلتر گردد وگره دیگری برگره های کار تان بیافتد پس به عقیدهٔ ماچه بهتر که این مشکل‌را بادوستان خیلی صمیمی تان مخصو صاً اگر بـالا ی **اعضای خانواده اعتماد داشته باشید در میان** بگذارید امید به این ترتیب از یـن همه دشوار یها نجات یابید .

گل اندام !

از نامتان واز طرز ترکیب آن بر میا ید که شما **باید** از طبقه اناث باشید .اما در یك قسمت آزنوشته تان‌برعکس چنین معلوم میشود که شما **باید یك** مرد باشید به هر صورت اینکه مادر مورد شما متردد هستیم تقصیر ازما نبوده بلکه از شماست که‌خود **رافقط بنام گل‌اندام معرفی نمودید و بس .** درین مورد خواستیم بیشتر تبصره نکنیم اما بعداً دیده شد که شما روی موضو ع ازدواج حرف زدید وآنهم بشکلی که بازهم برای اثبات مرد بودن وزن بودن **تان** کدام **حرف به نظر نمی رسید ـ زیرا به اصطلاح** خود تان‌از «حریف »بنام اسامی یادکردید. در یك قسمت نامه تان نوشته بودید کـه پدرم رضایت ندارد اما مادرم از سالهاپیش **اسامی را دوست داشت و میخواست ایـن** معامله بین من‌واو صورت بگیرد .لیکن پدرم **آرزو دارد که‌بایکی از «ازخودگی» هایـمان** ازدواج کنم ـدرینجا ازینکه نوشتید مادرم اورا از سالها قبل دوست داشت وبـا ز

میگوئید که پـدرم **میخواهـد بایـکی از** خویشاوندان ما ازدواج نمایم بازهـم در مورد زن بودن ومرد بودن **شما نتوا نستیم** قرار خود را صادر کنیم .پس **درقدم اول لازم است این معما راحل کرده و بعداً ازما** نظر بخواهید .

فعلا کمتان

محترمه پیغله زهر از کلوله پشته !

در اطراف موضوع مورد نظر شما بارها مطالبی از طریق این مجله به چاپ رسیده اما اینکه جامه عمل به آن پوشانیده نشده تقصیر از مانیست .

لاکن امروز در پرتو فروغ نظام نویـن کشور امید مابه بر آورده شدن آنچه شما توقع دارید وسایر خواسته های مثبت و معقول وطنداران بیشتر کسب وسعت مـی نماید ـامید است مایوس نشوید والبـته دست از تلاش بر داشتن هم کار خوبـی نیست .

اما سعی کنید تا حوصله داشته باشید

زیرا بابی صبری نمیشود کاری را انجـا م داد علاوتاً افکار تان پرت خواهد شـد

دیگر همه چیز از دست تان خواهد رفـت وآنگاه ندامت سودی نخواهد داشت .

گذرگاه تبسم

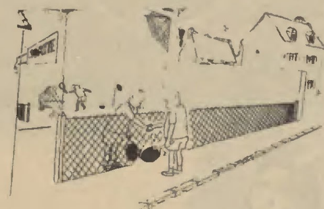
خانم ژرژ ساند نویسنده معروف‌فرانسوی درمورد عشق یکطرفه میگوید :
- عشق یکطرفه درست مثل اینست‌که انسان بخواهد سگرت خودرا باسگرت‌خاموش دیگری روشن‌کند .

نه ... !

دختر: مادرم بمن گفته که‌همیشه بگویم .. «نه»

پسر: پس مانعی نداره که با من به گرش بروی ؟

دختر : نه ...



- همسایه عزیز ای جالی پیاده‌رو میتانه جال تینس ما و تو باشه تاهرروز تمرین کنیم .

همینکه خوابش برد

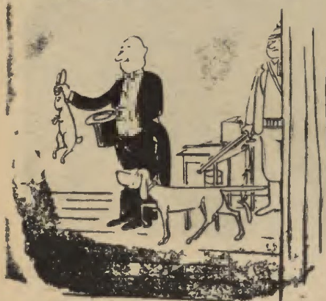
زن وشوهری که‌برای او لین باربه‌اسکا تلند سفر کرده بودند یك‌شب که‌به اتاق خواب شان درهوتل‌رفتند ملاحظه نمودند که بستر روجا یی ندارد، فورا پیشخدمت را صداکرده‌اعتراض نمودند که رو جایی چه‌شد.

پیشخدمت با قیافه حق به‌جانبی که‌بخود گرفته بود گفت :

- ناراحت نشوید قربان...روجائی رابرای مسا فریکه تازه آمده بسود بردم همینکه اورا خواب برد آهسته آنرا از رویش برداشته برای شما دوباره می آورم .







وقتیکه سگ شکاری بابوکشیدن محل بود وباش خرگوش‌راپیدامیکند

دختراسروزی

پدر: ببین دخترم... اینقدر مبالغه آمیز فیشن نکن.. مادرت برای‌اینکه شوهر پیدا تند نه به لباس تو جه داشت ونه ببسیار فیشن میکرد .

دختر: بلی... وبه همین علت‌در ازدواج شانس نیاورد .

فانتیزی و طنی

زن برای خانه یاخانه برای زن؟

نوشته: جلالی نورانی

تقریبا یك سال میشد که‌اوراندیده بودم. اویکی ازدو ستان صمیمی‌من بود ومن علا وه ازاخلاق خــو بش گرویده معلومات وسیع اودر بسیاری چیز ها بودم ، شمرده وآهسته‌حرف میزد ، گفتم:

- وقتی‌که یك سال قبل ترا دیدم بمن گفتی که میخواهی‌ازدواج‌کنی... خوب چطور شد ... ازدواج کردی..

تا خوا ست حرفی‌بزند حر فم را دنبال کردم :

- بلی از دواج کردی که‌اینطور خودرا از رفقا کناره میگیری ...

آهی کشیده گفت :

- نه منا سفانه تاحــال ازدواج نکرده ام میدانی .. آخر من خانــه شخصی ندا رم .

گفتم : چه فرق‌میکند ؟

- چطور فرق نمیکند ... مگربه‌یك آدم بی‌خانه هم کسی زن‌میدهد ؟

باوار خطایی پرسیدم :

- این حرفها رانزن .. من هم‌خانه ندا رم .. اگر قرارباشد که برا ی آدم بی خانه زن ند هند من و توتباه شدیم ..

هردو در جا یی نشسته درد دل گردیم او از قصه خوا ستگا ری‌رفتن خود بمن گفت :

« وقتی که‌به خواستگا ری آن‌دختر آن دختری که تصور می نمودم زن خوب وایده آلی برای من‌خواهد شد رفتم مادرش او لین سوا لی‌که نمود، این بو د:

- بچیم خانه داری ؟

- نخیر خا له جان .. (نخوا ستم اوراخشوی محترم خطا ب کنم چون هنوز رسما روابط خشو ودامادی‌بین ماوجود نداشت)

او گفت:

- آی ... خانه که نداری چــرازن میگیری ؟

- آخر .. من.. خدا خانه‌کرایی را نگیرد . **فعلا من خانه ایرا کرایه گرفته‌ام ..**

- آی بچیم .. مه قطعا را ضــی نمیشم دختر کم ده‌خانه کرا یــی زندگی‌کنه .. .

- پس تکلیف من‌چیست؟

- تواول سرشته خانه ره بگی بعدازوبه خوا ستگاری بیا..تو جوان خوب وفهمیده معلوم میشی... مــه دخترمه برت میتم اما شر طش‌ایس که‌خانه شخصی داشته‌باشی ..

من دیدم چاره ای ندارم جزاینکه خانه ای برای‌خود پیدا نمایم، چون آنقدر پول نداشتم که‌یك خانه‌خوب ومفشین بخرم ویازمین خریده درآن منز لی‌بسازم به موسسه‌ای مراجعه **کردم که خانه های ارزان و ساخته** شده‌را به شرا یط خوب واقســاط میفروخت .. من‌هم به آنجا مرا جعه کردم تا اپار تمانی بمن بد هنـد. مدیریکه پشت میز نشسته بود به‌قدو بالا یم نظری انداخته گفت :

- بسیار خوب .. برای‌تان خانه میدهیم منتهی این فورمه را خانه‌پری کنید .

در فورمه از زن و فرزند واقارب سوال شده بودو من در بین چوکات های‌آن نوشتم ندا رم .. ندا رم ... ندا رم وقتی که‌مدیر صا حب فورمه خانه پری شده مرا ملاحظه کردگفت:

- ندا ری ؟

- چه قربان ... ؟

- دختر ... پسر

- نخیر .. دختر وپسر ندارم

- چرا نداری ؟

- ندارم‌دیگر.. چطور کنم

- زن داری یانی ؟

- قربان زن‌هم ندارم و یقین‌داشته باشید که‌اگر زن میدا شتم حتمــا دخترو پسر هم میداشتم..

- پس زن ندا ری ها ..؟

بقیه در صفحه (۹۱)

حاضر جوابی

زن‌مغرور وخودخواهی هنگام‌رقص به‌مردی که‌باوی میر قصید گفت :

ـ شوهرمن فقط اجازه میدهد تابامردان زشت وبدقواره برقصیم

مرد فورا گفت :

ـ اتفاقازن من هم‌به همین شرط‌بادیگران بمن اجازه رقص داده .

تکسی سواری

یك مرد اسکاتلندی بازن‌واطفالش‌برای قدم زدن بیرون رفته بودند، موقع بر گشتن قرار شد که‌سوار تکسی شوند. مرد یك تکسی را متوقف ساخته کرایه‌اش را پرسید: تکسی دریور گفت:

ـ از خودتان دوشلینگ، ازخانم‌تان هم دو شلینگ واطفال رامجانی می‌برم.

مرد اسکاتلندی گفت :

ـ هله‌زود باشید بچه های من به‌تکسی سوار شوید، من ومادر تان پیاده می آییم.



مادر- چرا جان مادر... چر اقار کدی؟

پسر- بو بو جان به‌اودخترگفتم عزیزم بیا سینما بریم، گفت برونه تره دوست ندارم.

فانتیزی خارجی

قصه جایزه گرفتن من

نویسنده: پیتر نز- نا کوموف

مترجم : غالمغالی

خوا نندگان بسیار عزیز، چندی قبل من خلاف انتظارم موفق به‌گرفتن جایزه شدم، از همان جوایز بیشماری که‌برای هرنوع فعالیت هنری‌وادبی داده‌میشود.

خوا ننده بی‌خبروقتی می خواندکه فلان ی‌ویسنده‌یا هنر مند جایزه گرفت، باخود میگوید: خوش بحالش کاش‌ماراهم جایزه بدهند .

وبا گفتن این جمله قیافه مایوسانه وناامیدانه بخود میگیرداما توای خواننده عزیز، خواهش میکنم در حسد بردن عجله نکن ،اگرصبر وحوصله داشته باشی من قصه جایزه گرفتن خودرا برایت شرح میدهم، آنوقت اگر خواستی‌نسبت بمن حسادت‌نمایی از طرف من اجازه داری ومن ازت آزرده نمی شوم.

قبل از آنکه من جایزه دریافت نمایم ، آرام و آسوده زندگی‌میکردم داستانهای‌کوتاه و فانتیزی های شیرین مینوشتم ومانندهمه‌نویسنده های شکسته. نفس امیدوار بودم، امانه برای جایزه، بلکه میخواستم برای همیشه مورد قبول خوانندگان خودواقع شوم ، هروقت میگفتم: وقتی دیگران ارزش مرا خواهند فهمید که‌مرا از دست داده باشند، ولی آنوقت خیلی دیر خواهدبودومن درزیرخروارها خاك خوابیده خواهم بود (معذرت می‌خواهم ازینکه گپ هایم ترازیدی شد) در تنهایی فکر میکردم وغم میخوردم ولی مسئولیت های فامیلی مراوادار می کردکه‌افکار تلخ‌را یکسو گذاشته بفکر کار ونویسندگی خود باشم .

بلی، خیلی آرام زندگی میکردم‌وبه معنی معینی خوشبخت هم بودم. خوب‌بهر حال.. زنم پیرشد، اطفالم بزرگ شدند وفهمیدند که چگونه زندگی کنند. یکعده شانرا بیشتر دوست‌داشتم وچند تایش را کمتر البته به‌اندازه امکانات قرن تخنیك وعلم. بالاخره هیات ژوری برای یك اثر من جایزه تعیین کرد، بلی جایزه ایکه قبلا از آن نام بردم وبشماگفتم که‌بخاطر آن بمن حسادت نکنید،این جایزه زندگی مرا ازبالا تا به پایین عوض کرد .

در لحظات اول بعداز شنیدن این خبرباید اعتراف کنم که خیلی خوشحال شدم، بخصوص‌ازتعریفات برادران نویسنده خود که‌از این موفقیت من تمجید میکردند، خیلی خوشحال بودم وبخودمی‌بالیدم . بعدتر فهمیدم که‌این جایزه من‌علاوه ازینکه باعث حسادت دیگران شده آنقدرهم فوق‌العادگی ندارد، انتظار داشتم جایزه ام رادربین پطنوس گذاشته طی محفل باشکوهی بمن میدهند ولی اینطور نبود، بایدخودم مراجعه کرده جایزه ام را از شعبه محاسبه نقداً اخذ میکردم.درشعبه محاسبه یك چهارم جایزه رابعنوان مالیه‌وضع کردند. ومن تصمیم گرفتم با بقیه پول دعوتی ترتیب‌داده همکاران خودرا که‌به من بدبین‌شده

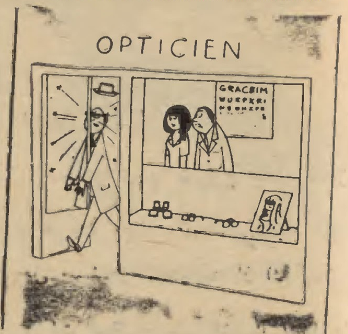
حسادت میورزیدند دعوت نمایم. ولی در دعوت نزدیك ترین‌دوستانم نیامدند (بشمول کسانیکه‌در کانکور شرکت کرده بودند) هرکدام‌بهانه‌ای آورده عذر خواستند درعوض‌کسانی آمدند که‌من آنهارا خوب نمی‌شناختم واینها کسانی بودند که‌در هردعوتی می آیند وبرای شان مهم نیست که دعوت دهنده چه کسی است ودعوت برای چه منظوری ترتیب شده. درین دعوت یکعده از زنان زیبا با لباس های‌شب آمده خوردند ونوشیدندو همراه‌همه واز جمله همراه خودم رقصیدند، رویهمرفته در دعوت کسانی بودند که بمن حسادت‌نمی کردند . فردای آن روز وقتی که‌بازنم

بقیه در صفحه (۹۱)





بدون شرح



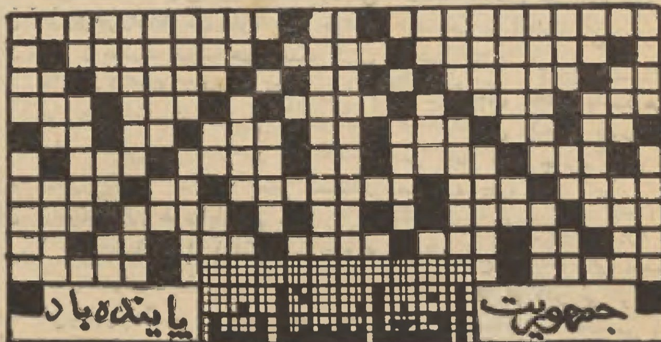
در عینك فروشی

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ ــ اعترافات ازاوست ــ حرفی‌ازانگلیسی ــ رئیس جمهور یکی ازپنج‌قدرت ــ۲ــ زنده‌جان ز حمت‌کش ــ درمقابل تجاوز میشود ــ مردی‌ــ۳ــ دروازه دهن‌ــ مر تبشس‌به‌راه صاف ویکدست گفته میشود‌ــ دوثلث‌غناــ‌شکل خارجی‌ــدرصابون‌جستجو کنید ــ٤ــ دانه خوشبو ــ معکوسش مکان است‌ــاستوارــشبی‌که گنشت ــ مرتجع معروف‌ــ٥ــ تکرارش معشوقه مجنون‌است ــموجودی که‌به چشم دیده نمیشود‌ــ مزاح ــاز آن آب می‌آید‌ــ گهوار ه‌ازمجاورت آب‌پیدامیشود ــقبول‌نیست ــ٦ــ تازه ونو‌ــ خاموش وآسوده ــطرف ــرنگین (معکوس) ــخود داری ــ٧ــازآنطر ف‌لازمه نانو ایی است‌ــجبر کسیکه یك‌نوع‌بوت معرو ف را پوشیده است ــمادر ــنهی‌ا زنالیدن ــ٨ــ ارزش ــفصلی ازسال ــدوحرف ازالفبا ــخوش آهنگ وموزون ــاشك ریخته ــ٩ــ آهومیکند ــاشاره‌نزدیك پشتو ــمرکز یــك‌کشور اروپا ئی ــمنسوب به هنر‌ــ ازاو سخاوت رابابد انتظار دا شت‌ــبند ــباافزودن حرفی نام منطقه ا ی درافغــانستان است‌ــ معــالجه وپرستاری ــاستخوان ماهی .



طرح از‌ــ محمد یاسین نسیم‌زاده ه

عمودی :

۱ــاز ابر بوجود می آید‌ــ بــد ی‌وشر اندازی ــ۲ــوسیله کاو ید ن زمین‌ــیك ورم ــ۳ــ ضمیر چپه ــ معکوسش‌برای حمل‌ونقل موادبکار میرود ــ٤ــ عمیق پشتو‌ــ خوابگــاه‌ــاین ــ٥ــ از آلات برقی موتر امادو نقطه کم دارد‌ــبتهٔ است در صحرا‌ــ٦ــ فضای لایتناهی ــسرو‌پای‌سبز ٧ــا ز آنطر ف همسا یگی است ــشهری درکانادا ــ٨ــنوای‌مغشو ش ــاز کشور های د و ست ما ــ٩ــعددیست ــاولین زن‌ــ١٠ــعرضش کم است ــ١١ــ١٢ــ ازکشور ها ی‌جمهوری ــ١٣ــ مرکز السلوا دور‌ــ ١٤ــ ١٥ــ روشنفکر ــ١٦ــ مر کزیك‌کشور ارو پایی ــاز خوانند گان رادیو‌ــ ١٧ــ عمیق ــقلب ــ رو ی‌پشتو ــ١٨ــ ظاهروآشکار ــوزار تی است ــ١٩ــ ازموترهاــشراب‌ــ٢٠ــلفظ مااین دو رادر برمی گیرد‌ــکینه وبغض ــ٢١حرف او لش راعو ض‌کنید تااز حروف شــرطی شود ــ اسلحهٔ مخرب ــ درستون چــهاربجویید ــ٢٢ــ تکرار حرفی ــپول فرانسه ــ ٢٣ــ اینگونه چاقو نمی‌برد‌ــ مرتبش ازاجزای فعال تفنگ است ــ٢٤ــ فراوان‌ــدرآ شپز خانه‌بجویید .

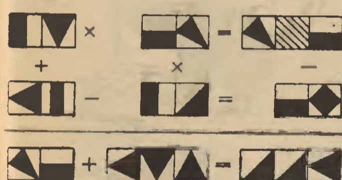
سرگرمی



قلمی بردارید واعداد ازیك تــاصد رابه‌ترتیب به‌هم وصل نما یید تا تصویر جالبی بدست آید !.

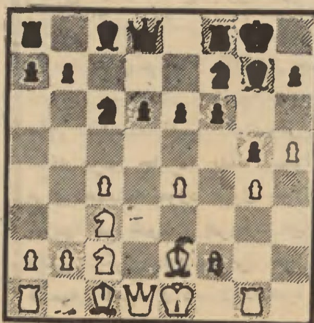
اعدادنامعلوم

هرکدام‌ازین‌مربع هــا به عــوض عددی به‌کار رفته‌است اگر کمی‌دقت کنید حتما اصل اعداد پیدا کــرد ه می‌توانید در آنو قت پاسخ صحیــح خودرا برای ما هم بنویسید !

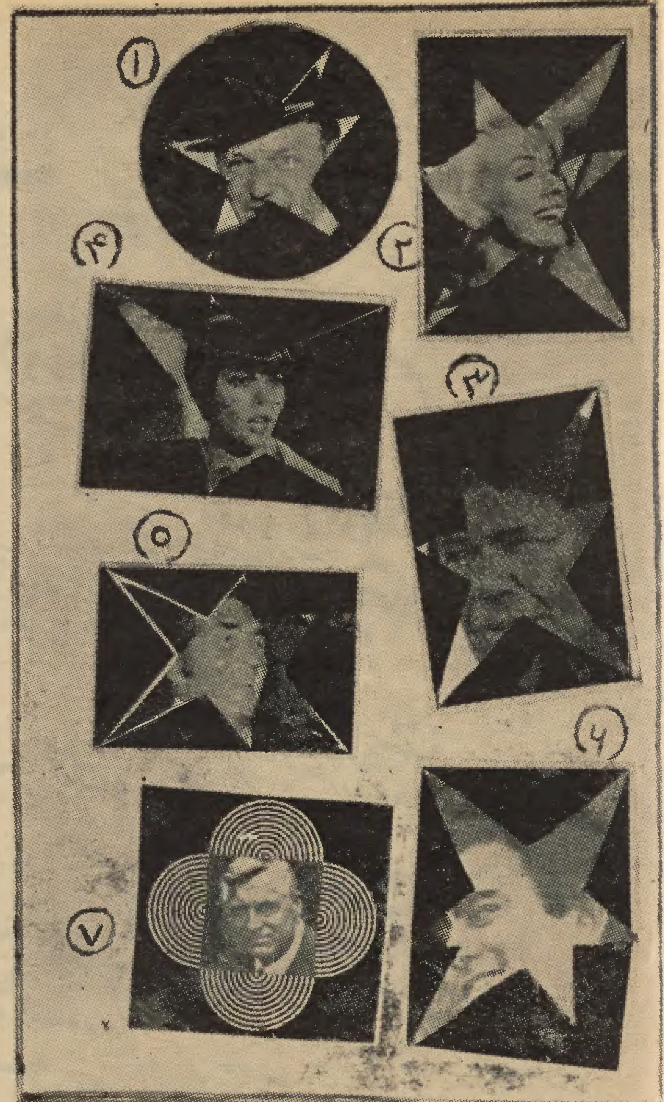


مساله شطرنج

سفیدبازی را شروع میکندوضمن دوحرکت سیاه رامات می‌نماید کلید حل مسئله‌را که‌عبارت از او لین حرکت سفیــد مــی‌باشد بــرای‌ما بنویسید !



هنر پیشه شناسی



درین کلیشه عکس یك آوازخوان فرانسوی ، پنج هنر پیشهٔ امریکایی ویك هنر پیشهٔ هندی را مشا هده میکنید اگر موفق به شنا ختن آنها شدید اسمای هرکدام را به آدرس مجلهٔ ژوندون در صفحه مسا بقات بفرستید .

برای‌کسانیکه مؤفق بـه حل نمودن «هنر پیشه شناسی » قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان جایـزه دا ده‌میشود .

قطعاتی ار همین شماره

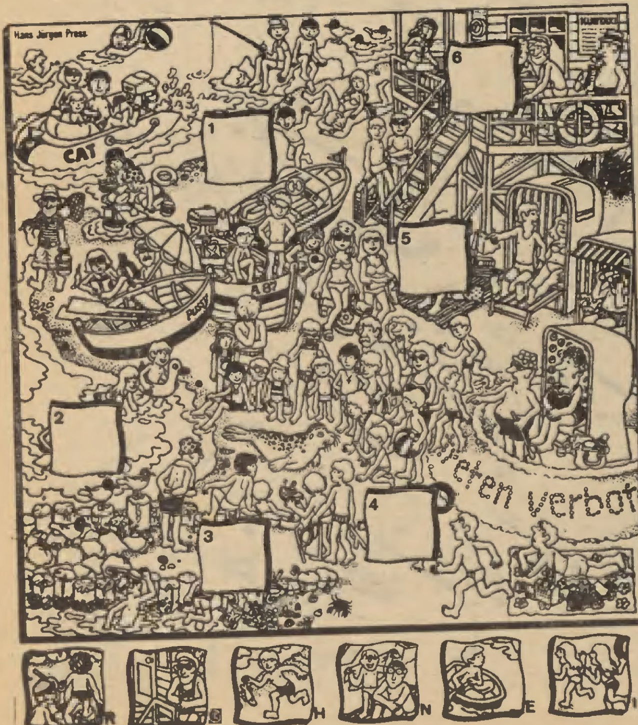


درین کلیشه شش قسمـت ازمضامین صفحات مختلف‌این شما ره بریده شده آیا میتوانید بفهمید که‌هر قسمت مربوط کدام صفحه وکدام مضمون این شماره است ؟

جواب خودرا برای مابنویسید .

آیا میتوانید؟

شش تصویر کوچکی راکه درزیرمشاهده میکنید از قسمت هـای مختلف این تصویر جدا شده‌است‌آیا می توانید جای اصلی هر کدا م از آنهارا پیدا کنید ؟



عرض تبریک

تمام کارکنان شرکت سهامی ادویه خاور بمناسبت پنجاه و پنجمین

جشن استرداد استقلال وطن عزیز که مصادف به تأسیس جمهوریت افغانستان

است صمیمی ترین تبریکات خویش را بحضور زعیم ملی فرزند با شهامت

کشور ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم جمهوریت افغانستان

جوانان و با شهامت و قهرمان افغانستان و کافه ملت نجیب افغان تقدیم داشته

اردوی باشهامت قهرمان افغانستان و کافه ملت نجیب افغان تقدیم داشته

و پیروزی درخشان رژیم جمهوریت افغانستان عزیز را همراه با سعادت ملت

غیور افغان از بارگاه ایزد متعال نیازمند است .

(۲۲) ۱/۱

عرض تبریک

تصفیه انحصارات وکارکنان

آن پنجاه وپنجمین سالگرد استقلال وطن عزیز

رابحضور رئیس دولت وموسس جمهوریت افغانستان

وکافهٔ ملت عزیز وتماماً منسوبین اردوی غیور افغانستان تبریک میگویند

۱/۱ (۳)

بقیه صفحه ۷۰

جریان مسافرت...

نیز نمودند وآن بر گذاری جشن خداحافظی «چنر نوف »مرد مشهور فوتبال شوروی که بعد از «یاشین» بزرگترین غول فوتبا ل شوروی بوده است .در اول «کلو دوالدو » از جانب ملت برازیل هدیهٔ نفیس بــه «چنر نوف »تقدیم کرد که این مورد تمجید تما شاگران قرار گرفت وبعد ریــفر ی المانی آغازمسابقه‌را اعلام کرد ودراول‌شوروی بسوی گول برازیل حمله ورشد وهم تیــم برازیل با این حملات شوروی اندکی سر سیام شده بودند ولی آهسته آهسته تیــم برازیل روحیه خود را عوض کرده ونو بت دفاع را به شوروی سپرد نخست «بلوکین» قریب بود توپ را داخل گول برازیل کند ولی چانس راز دست دادوبعد ازآن برازیل به یك سلسله پاسهای بسیار دقیق دست زد وتوپ رادر چهار گوشه میدان به حرکت آورد درین وقت دفاع رابکلی تیم شوروی بخود اختصاص داده بود وبازی تاتفر یح به همین شکل ادامه داشت در نیم دوم بازی شوروی باز هم به حملات شروع کرد ولـی دورش کم بود تا آنکه «جرز ینهور »دست به‌یك شهکار زد که سه سال قبل دربــرابر چکو سلوا کیا نیز آنرا استعمال نموده بود تو پرا در میانهٔ میدان تصاحب نمــوده و چنان حمله برد کــه دفــاع تیم شوروی در مقابلش خــودرا ضعیف یــافته و سراسیمه گردید وباچنان شوت توپرا داخل گول‌نمود که گول‌کیپر قدرت‌جلو گیری آنرا نداشــت گرچه سه مر تبه‌تیم شوروی نیزتانزد یك گول برازیل خود را رسانید ولی با شتارت گول کیپر برازیل تما م‌حملات آن ها بـــی نتیجه ماند ودر نتیجه مسابقه به نفــع تیم برازیل خاتمه یافت .

بقیه صفحه ۷۰

چراسپورت‌ها ی...

شایدو باید انکشاف میکردنکرده است‌زیرا همین یك‌تعداد سپورتهای که‌موجود است آنقدر پیشرفت نکرده‌که در بازی های بین‌المللی مانند سائر کشورها حصه‌بگیرند.
آرزوی ماز مقامات صلاحیت دار سپــور ت کشور این است‌تاهم سپورتهای بین‌المللی را انکشاف داده وبرای رشدآن توجه‌بیشتر کــنند و هم نظری به سپورتهای اصیل‌کشور انداخته و نگاذارند که‌به کلی از بین برود درزمره دیگر سپورتها در مسابقات حصــه داده وباین صورت ورزشی در کشور عــزیز مابه اوج خود رسیده وتعدادبیشتر ازمردم کشور ازآن استفاده کنند.

(ب،اورمر)

بقیه صفحه ۷۰

تیم المان درحالتی

هاینکس ،کریموسس، کولمون، وملوهه،که از چهره های درخشان تیم‌ملی المان‌اند رفته اند وآرزی جذب آنها را دارند که اگرنیمی ازین حدسیات بــه حقیقت بپیوندد تیم آلـمان از هم خواهد پاشید .

یکی از عللی‌که تا اندازه هلموت شون را امیدوار میسازد بازی بعضی ازچهره‌های جدید در تیم ملی المان است چنانچه (برنارد کولمان) بازیکن ۲۳ساله چنان درخشیدکه هرکس تصور میکرد جای(شوارتس بك) را گرفته (هینس فلوهه)آف بیك۲۵ ساله که بهترین بازیکن در مسابقات اخیرمعرفی شده است .

یکی‌از علل واضح شکست‌المان البته‌قدرت خارق‌العاده ودفاع شکست ناپذیر تیم‌برازیل بود که‌به هیچ‌وجه تیم المان نتوانست‌درآن نفوذ کند وخطدفاعی آنها رابشکند امروزکه تقریباً یکسال به‌مسابقات جام جهانی هنوز باقیست هلموت شون مربی تیم ملی المان بــا مشــکلات بــزرگ رو بــر و ســت مثلا درخط دفاع دو مدافع بزرگ که‌المان را به قهر مانی اروپــا رهبری کــردند ، یعنی بکن بادو» و «شوراتس یــك» دیــگر صاحب آن قدرت وعظمت گذشته نیستند وامــروز المان ها معتقداند که«بکن باور» بکلی خوب بازی نمیکند وهم «مونشن کلاد بـــاخ » «فوکشس »و«هو تکز »بیك های مشهــو ر گذشته نیزباآن قدرت سابق بازی نمیکنند.

در خط وسطی تنها «یولی هانس »باقی مانده که آنهم به‌تنهائی درمقابل ضو با ت حریف عاجز خواهد ماند ولی در خط حمله المان با آن قدرتی است که بود یعنـــی «هنکس» «مولر »و«کرموس» که تا هنــو ز با همان قدرت سابقه بازی‌میکند .

هلموت شون تصور میکند که با داشتن خط قوی حمله میتواند به تیم خود جان‌دهد ممکن است که با این دفاع ضعیف باز هم کاری را از پیش برد گرچه بیك چپ تیم المان خیلی قوی‌بوده‌واز حمله راست‌حریف تا اندازه در امان خواهد بود ولی بـــه آینده آن نمیتوان خوشبین بود باین صورت اگر تیم المان خلاهای کنونی خود راپر نکند درجام جهانی اصلا حائز درجه نخواهد شد باآنهم هلموت شون همیشه میگوید .«من نا امید نیستم میکوشم تا المان را در سا ل آینده چنانکه جهان میشنا سد ومردم المان آرزو دارند روانهٔ میدان سازم .

بقیه صفحه ۷۱

المپیک

و ر ز ش بــا ستا نــی بــز کشی وپهلوانی بشکل حقیقی ووا قعـــی مو رد تشویق قرار نگرفته ـبلکه شکل تجار تی را بخود گرفته واجارهٔ ایــن مسابقات بــه پولهای هنگفتی داو طلبی میشدو هیچ منبع وجود نداشت که به حساب این عانــدا ت رسیدگی کند .

ورزش در ولایات کشور به حا لــت‌بسیار ابتدائی باقی مانده وورزش وعلی کشور که آخرین نفس های خودرا می کنند تا به حا ل بدســت و همت خود مردم زنده نگهدا شـــته شده نه بواسطهٔ المپیك و مسوو لین امور متأسفانه از کمکهای ممالك‌دوست به نحوی شایسته ومعقول درین مورد استفاده نشد ه وترینرهای خارجی یکی بعد دیگربا خا طره های تأثر آور از المپیك ماکشور را تر ك کرده‌اند واکثراء دعوتنامه‌های مما لك‌دوست جهت اعزام تیمهای سپور تی کشور به‌خارج بدون مو جب جواب رد داده شده .دروازهٔ تنها استدیوم شهر کابل که بزر گتر یــن منبع عایداتی بشمار میرود مخصــو صــ بروز های جشن ومسابقاتی که‌بمفاد شخصی گردانندگان چر خهای ورزشــی ومسوو لین آن باز بوده ودر غیر آن همیشه بروی مردم وجوانان مسدودبوده واشخاص ذیصلاحریاست المپیك در مصاحبه هاییکه با جراید ورادیو به اثر تقاضای مردم نموده انداز مسوولیت های حقیقی خودشانه خالی کر ده وو ظیفه آلمپیك راتنها وارسی از فعا لیت هـــا ی ورزشی کشور قلمداد کرده اند. حا لا نکه المپیك مرکز تمام فــعا لیت هــای ور زشی کشور بوده وتعمیم وتوسعه‌بخشیدن ورزش در سراسر کشور تشکیل تیم ها ی ملی تشویق ورزشکاران واحیای مجدد ورزشــ های باستانی ومحلی کشور ما بشکل حقیقی وظایف مهم واساسی آنرا تشکیل میدهد .

جای تعجب نیست که‌کاغذ پران باز ی ومرغ جنگی شامل بازی هــای المپیك شده وبه قهرمانان آن‌کپ اهدا میگردید و لـــی فعالیت هــای اتــلتیــك حــرف و سپــورت هاکی با همان شهرت بین المللی که‌در ین رشته دا شتیم از خاطره ها فرا مو شــ گردید ه است .شناوران از فقدان حو ض های آببازی و نبودن مسا بقات در دریا ی کابل به مسابقه وشناوری میپر دا زندزیرا چند حوض آببازی کــابل مــال همه نبوده مخصو ص یك طبقه قرار دا شت .

معارف :

کمیته های ورزشی وزارت معـــار ف و پوهنتون کابل هر یك جداگانه سپور ت را در جمله فعالیت های ماورای تدریس شامل نموده وباتشکیل تیم های ورزیده گا مها ی موثر بسوی معر فی انکشاف سپورت د ر ساحه های معارف وپوهنتون بردا شته ودر رایج ساختن ورزش در طبقهٔ نسوان پیشقدم گردیده اند. کلب های آزاد سپورتی شهر کابل که تعداد شان محدودمیباشد به‌سرمایه وهمت خودجوانان ودو ستداران ور زشــ بدون کو چکترین کمك ورهنما ئی مو ئـر المپیك ودیگر مقا مات ورزشی بمیان آمده‌و نسبت نداشتن میدانهای بازی وو سا یــل کافی بامشکلات دست وپنجه نرم میکنندوتا حال به‌وحدت و اتحاد خود پایدار مانــد ه اند اما متا سفانه المپیك که شکل مرکزیت رادرین مورد داردنه تنها ارتباط خود را به صورت واقعی ازورزشکاران‌معار فـ‌پوهنتون وکلب های آزاد شهرکابل قطع نموده بلــکه همیشه کوشیده اندتا بصورت مستقیم یاغیر مستقیم سد راه فعالیت های آنها شود.

ماورزشکاران بادرك مشکلات فوق دست خالی ننشستم بلکه چندین مراتبه به‌عملیات دسته جمعی از قبیل مظاهرات واعتصا با ت برضد دشمنان نهضت های جوان والمپیك فرسوده خود نمودیم اما قبل از اجــرا ی عملیات مــا بــوا سطه دسایس مختلف کــه وحدت جوانان از هم پاشیده شده ودشمنان مابه‌این شکل استفاده نمودند اگر به آراء ورزشدو ستان و ورزشکاران مرا جعه شود بااطمینان کاملی اکثریت مطلق به‌عا طـل بودن وناکا می ریاست المپیك در راه بهبود وتوسعه ورزش در کشور گواهی خوا هند دادو مسوو لین این دستگاه رابصــو ر ت انــگشت نــما مــعــر فی خــو ا هــنـد کرد تاریخ به‌اثبات رسانیده که افغانها در همه امــور استعــداد های کافی دارند که درموجودیت آن در ساحهٔ ورزش انکار کرده نمیتوانیم به اثر اندك توجه دلسوزی ممکن بود امروز ورزشکاران مابا قهرمانان بیـن المللی دست وپنجه نرم کرده ومـدالها ی افتخارو بیروزی رامردم ما در گردن آ نهــا می‌دیدند ومی‌بالیدند .

اکنون که رژیم جدید در کشور مستــقر شده وهمه ما آنرا به‌دل وجان پذیرفته ایمو آماده هر گونه فداکاری در راه تحقق یافتن آرزوی های دیرینه مردم افغانستان تحــت قیادت بانی ومو سس رژیم جمهو ریت و حامی نهضت های جوان وروشنفکرا ن‌کشور هستم تو قوع داریم که رژیم و حکومــت جدید در پهلوی سائر امور در موردورزش توجه خاص مبذول داشته باطرح پلان ها ی اساسی و انتخاب‌اشخاص‌بادرد ووطن‌پرست درراس امــور مــربوط به‌و رزش چرخهای ثابت ورزشی مارابه حر کــت در آورد ه‌و صفحهٔ جــدیدی در تاریــخ ورزش کــشور بکشایند .

مـــا و ر زشــکــا ران معــتقدیـــم که‌رژیم جدید خواستار عمل ـراستی ـپاکی ووحدت است روی ایــن منظور ما حــاضر به‌هرگونه خدمت و فداکاری در همه امو ر مخصوصا درساحهٔ ورزش کشور هستم .به امید پیروزی در راه ایجادیك دستگاه‌ورزش سالم . ومو فقیت نظام متر قی افغا نستا ن

بقیه صفحه ۷۱

درددل‌ورزشکار

بین خط اندازی میدان هاتهیه سامان ولوازم ورزش وتشویق ورزشکاران از وظایف این ریاست است .

ولی تا حال کدا م‌اقدام جدی ریا ســت مذکور را درین زمینه ندید هایــم .وهمیشه ازبی عدالتی ریفری ها رنج برده‌ایم .

آنها متذکر شدند که اگر ریاست مذکور اعمار جمناز یومی را در صورت امکانا ت مالی، اجازه دهد توقع کرده وهم ترویج‌سایر سپورت ها مثل آب‌بازی وغیره‌را هم‌خواسته ودائر نمودن تورنمنت ها رابه اسرع وقــت در بین ورزشکاران مرکزوولایات وهم‌مساعد ساختن زمینه ـ استفاده از تور های خارجی را به دختران آرزو نمودند .

در اخیر نظر عمدهٔ دختران این بود تــا ذهنیت عامه درمورد ورزش نسوان مساعد شود زیرا یکعده مردم‌عقیده دارندکه ورزش برای دختران نیست ونباید آنها سرو کاری بورزش داشته باشند .که درین قسمت باز هم رول مطبو عات را موثر دانسته وآرزوی توجهٔ بیشتر مطبوعات را به ورزش نمودند.

مجلهٔ ژونــدون آرزو دارد تــاازین طــریق خدمتی به اهل‌ورزش کشور نموده وخواسته های آنها را منعکس ومقا مات‌مربوطـــه را متوجه نماید تاباشد در پر تو نظام جدید ورزش کشور نیزسیر ارتقائی خودرا پیموه همانطور یکه آرزوی همه است ورزشکارا ن ما در صدر قهرما نان جهان قرار گیرند .
البته بدین شرط که مقامات مسؤول ورزش از یك گوش شنیده واز گوش دیگر آنرابه باد فرامو شی نسپارند .

قلب صنایع آلمان..

برای آلمان این ارقام خبر های بدی همراه دارد .

بههمین سبب در د هه شصت زمانیکه کا هشی در تو لید بمیا ن آمده وکمبود انرژی احسا س شد. حکومت بن تصمیم گرفت تا صنایع ذغال را «جیره بندی»نما ید .

برای بسر رساندن این هدف بن اتحادیه بزرگ رو هار فول جی را بوجود آورد تاتولید ذغال سنگ را زیرنظم در آورد، در سال ۱۹۶۹ بعداز فرض ها ناکام تکنو کرا ت های روهر طرح های بمیان آوردند ولی در نتیجه عدم مو فقیت آنا ز جملهٔ ۸۴ معدن ذغال ۵۰ آن بسته شدونیروی کاراز رو هر فرار کرد.

مستمری برای معدنچیان -

هیچ طرحی نمی توا نست جامه عمل بپوشد مگر اینکه کمك ها ی عظیمی مانند جا معه اقتصا د ی اروپا برای کارگران صورت نگیرد.

برای تشجیع بیشتر تقا ضا ی داوطلبا نه پیشنهاد شد تا به کارگران بعد ازسن پنجاه ۹۰فیصد معاش شان‌را پول تقاعد بدهند. هم چنان به‌آنان اجازه داده شد تاکلبه های محقر شان راتابه آ خر عمرمی تو انند حفظ کنند. درحا لت تا مل این امتیاز بیشتر میگردد .

ولی باو جود اینهم تلاش ها و طرح های گو نا گون رو هار موفق نشد تا سطح تو لید را بالا ببرد. اززمانیکه کاسنرسیوم جدید بوجود آمد . دوران اقتصادی المان بکندی چرخیده، توده‌های‌ذغال نافروش باقی ماند. وامروز چیزی برای این کنسرسیوم باقی‌مانده یك کسر زیاد است . باوجودیکه این کنسر سیوم سال ۷۵فیصد کمکهای پولی از دولت دریافت نموده ورقم ۳۵۹ ملیون را بدست می‌آورد.کسر آن به رقم ۲۰۳ میلیون مارك میرسد که این رقم نسبت به سال ۱۹۷۱ افزایش رقم ۱۳۹ ملیون را نشا ن میدهد .

طوریکه اتاق تجارت المان بیان داشته است این کنسر سوم‌بمشابه «گورستان پول های مالیه دهنده المان است .»

درد سر های روهارگول بسیار زیاد بوده وحتی فکر میشود که دوام این وضع خود ایالت‌روهررابه گورستان صنایع فولاد نیز تبدیل کند . بنابر ادعای سرمایه داران المانی کاهش ارزش دالر ضربه‌های سنگینی بر صنایع فولاد وذغال آن کشور وارد ساخته و قیمت تمام شد را بالا برده است . به این‌ترتیب روز بروز قیم بلند ذغال سنگ در داخل، زمینه را برای تورید ذغال سنگ از بیرون آماده می سازد . واردات بخصوص از کشور های بازار مشترك وضع‌بدی را برای‌المان بمیان آورده است .

بسیاری از تشبثات فولاد درالمان اکنون بطرف تورید ذغال ارزان از بیرون روی آورده است .

هم چنان غول های دیگر فولاد در المان ساحه فعالیت های شان راز وادی روهر بیرون برده اند.

ارزش به مشابه طلا :

بسیاری اقتصاد دانان المان‌عقیده دارند که در شرایط بحران کنو نی گشایشی دوباره معادن ذغال به سود المان بوده و راه را برای رشدصنایع فولاد آماده می سازد .

برای المان به صرفه خواهد بود تا روشنی را روی دست بگیرد که۱۰ میلیون نفر که نیروی عمده کار را می‌سازد از روهر فرار نکند . زیرا همین اکنون رشد بحران کاهشی‌را در این زمینه بوجود آورده است .

به خصوص روش محتاطانه را باید در مورد کار آن خارجی بخصوص ترك ها مد نظر گرفته شود. زیرا نیروی‌کار یادشده نقش قابل‌ملاحظه در گرداندن چرخ اقتصاد صنعتی المان دارد . اکنون کار گران خارجی به وضع بدی‌زندگی می کنندکوی‌های فقیرانه کارگری چنان نا منظم رشد نموده که بنا بر پیش گویی‌یك‌کارگر روهر تبدیل به «مردمان خسته-مزد بیگران - انجنیران وکار گران ناراضی »خواهد شد .

نه زیاد نه کم :

در حقیقت ، روز بروز ساکنین روهر که بخش زیاد آنان در بازار گرم صنایع مصروف اند ازضرورت نیرو های کار بیشتر می‌شوند .

صنعت ذغال ، در حقیقت سعی می‌نماید تا حکومت بن را برای‌گرفتن امداد های بیشتر زیر فشار قرار میدهد تا شاخص تولید سالانه آن‌از ۸۰ میلیون در سال پاینتر نیاید .

این سوال بزودی مورد بحث‌قرار خواهد گرفت. در تابستان جاری ویلی برانت سعی دارد تا« اوراق سفید» در مورد مواد سوخت به بوند ستاگ تقدیم نماید . در اوراق یاد شده برای حفظ ونگهداری صنایع ذغال وفولاد طرح های درنظر گرفته شده است .

عدهٔ آرزو مند اند که در طی‌همین جریان حکومت بن برای آینده طرح کاملی خواهد ریخت . ولی به آنهم اکثریت مردم در المان عقیده دارند که تمام تلاش های دولت هیچ گونه اثر درست از خو د بجا نگذاشته جلوکاهش تولید ذغال و فولاد را نخواهد گرفت .

بقیه ازصفحه «۲۵»

ظاهر هویدا

برای اینکه آدم یك خواننده خو ب شو د کافی نیست که‌فقط صدای‌خوبی‌داشته باشد اوباید موازین مو سیقی را بفهمد ، دانش مو سیقی رابیا موزد ادبیات بدا ند شعر بداند ، درمورد هنر ها ی دیگراطلاعات کافی بهم رساند چون همبستگی هنر ها مستلزم چنین امر یست از همه گذ شته اونباید متعصب باشد ، متعصب براینکه این موسیقی هنری است خو شم نمی آید ،آ ن دیگری پاپ‌است وجازومن علاقه ندارم، در حالیکه مو سیقی زبان زمان است زما نی که‌درآن می زییم .یك مو ضوع دیگر د ر مورد صدای من می ماند وآن اینست که‌من مشکل تلفظ دارم . بعضی حروف را نمیتوانم بدرستی اداکنم می پرسم :

-بنظر تو گروپ های جدید ا لتشکیل چگونه اند .

هویدا میگو ید :

-متاسفانه گروپ های جدید ،کار جدیدی نکردند تکرار وتقلید دو عنصری بودند که همه‌گروپ ها آنرا جزء اساسی کار خود ساختند ، تقلید چنان در این میان شدت پیدا میکند که‌به کاپی کردن تبدیل میگردد کاپی کردن آهنگهای گونه گون.

آهنگهای جازوپاپ مد روز میشود و همه جاز حنجرهٔ این گروپ ها مو سیقی پا پ بیرون میر یزد .

میان حرفش میدم:

-این که کار بدی نیست ،موزیك پا پ موزیك نسل جوان است ،این موزیك با ید تعمیم پذیر دوتعمیم می‌پذیرد آ نگونه که مو سیقی بیتل‌ها هم راهی امریکا شدو هم در مشرق زمین جاباز کرد .

هو یدا میگوید :

موسیقی‌پاپ ودر نهایت‌موسیقی آوانگارد مولود شرایط مشخصی است .همانگو نه که‌نقاشی آبستر کت موجودهمان شرا یط است. ازاینرو موزیك پاپ برای غربیا نی که ماشین برزندگی شان حکو مت می‌کنند یك‌مساله طبیعی است .ولی برای مامسالهٔ طبیعی‌نیست پس‌گروپ های ماباید در کار شان تجدید نظرکنند و تضاد های مو زیك غرب‌را بار دیگر بردهن نگذارند .

به‌هو یدامیگو یم:

موسیقی خرابات ازنظر تو چقدر به موسیقی کشور ما خدمت کرد ؟

هویدا بابی میلی جواب میدهد :

خدمت مهمی نکردند ،آنها فقط میخواستند پول بدست بیاورند ومو سیقی وسیله یی برای امرار معاش شده‌بود ازآنکذشته موسیقی اندکی بدنام گردید .

من‌به‌هویدامیکویم:

مو سیقی را آنها بدنام نکردند ، بلکه بدنام بود ولی آنها باآنهم باعشقی که به موسیقی داشتند از آن دست بر ندا شتند و مو سیقی درمیان آنها ماند،مو سیقی عوام باتمام خصایص عوام گرایانه‌اش وخراباتی هادر این امرگناهی نداشتند .

هویدا میکوید :

-منهم آنها را ملزم نمیسازم ، منتهـا فکرمیکنم مو سیقی خرابات بیشتر یك‌حرفه بود برای امرار معاش تایك تلاش بخاطر ارتقای هنر مو سیقی .

من فکر میکنم ا گرمو سیقی خرابا تد ر محدودهٔ ذوق گرایی خا لص گیر ماند و لی موسیقی خواص هم اسیر تجمل پرستی‌شد.

خواننده ما نخواست که خوا ست جامعه‌را پیش از بیش بگیرد و فراورده ها یش راباآن خواست عیار سازد ،بلکه غرب زدگی کرد، دنبال ظواهر امر راگرفت ولی بجای کافه‌های درجه دوودرجه یك درکانتنی ننتال کنسرت داد ، من‌مخالف این امرم وچند باری که‌از من دعوت شد درکانتنی ننتل کنسرت دهم قبول نکردم.

هویدا کاغذ ها یش رابر میدارد ، بر میخزد تابرای ثبت پروگرامش از استودیو هاوقت بگیرد رویش بسوی من‌بر میگرداند تا خدا حافظی کند ولی من باز هم می پرسم :

از پرو گرامت چیزی نگفتی ؟

-پروگرام من چیز کاملاً تازه‌یی نیست، بلکه اینگو نه شو های رادیو یی در کشور های دیگر فراوان است .

میکویم:

-درست است که در کشور ها ی‌د یگر فراوان است ولی اینجا چیز تقریباً تازه یی است ومردم آنرا می شنو ند وخو شش‌شا ن می‌آید.

ظاهر هویدا مهر بانانه می خندد ومیرود ونمیدانم چرا ناگهان آهنگ معروف‌اوبخاطرم می‌آید و باخود زمزمه میکنم .

کمر باریك من
بیا نزدیك من
شام تاریك من
صلح وصفا کن

وبی مهابا ازخود می پرسم ، دیگر شام تاریك من صلح وصفا کن چه معنی دارد؟ او رفته است وحالا پرمشس من بی جواب می ماند .

بقیه صفحه ٤١

خود کشی یک مشکل جهان

شدن ویاکم شدن این حاد ثه وابسته به‌وضع داخلی‌یك کشوراست. بسیار دیده شده که رقم خود کشی‌درمواقع بحرانی وپس از روزهای جنك بلند رفته است‌ولی این حوادث به‌اندازه **پیچیده وبغرنج است‌که ، بمشکل‌می** توا ن بر رسی کامل از آن در ایـن گفتار کوتاه کرد .

از طرف دیگر احصا ئیه‌هاوار قام نشا ن می دهد که در این قرن‌مقدار خود کشی کنند گان مرد نسبت به‌زن خیلی زیاد تر است . همچنان طـی سا لهای اخیر تمایل بیشتر به خود کشی دربین گروه های جوا ن دیده **میشود. بااینکه جریان خـود کشی** دربین سا لمندان هنوز و جوددا رد. بد بختانه ار قامی را که **مو سسه صحت جهانی گرد آورده ازآنجاییکه** از منابع خود کشورها ناشی شـده مورد سوء ظن وبد گمانی قراردارند.

روشها:

ارقام رسمی همچنان **معلوما تی‌در** مورد شیوه‌های خود کشی **بدسـت می دهد. این ارقام نشان‌میدهد که** روشهای معین خود کشـــی رواج می‌یابد. به صورت مثال گاز سوخت **یکی از متداول‌ترین وسیله‌خودکشی** شده است .همچنان خوردن زهرهای گونا گو ن وبخصوص بکار بـــردن مقادیر زیاد دواهای مخدره وسایلی است که‌ازطرف مردم برای خودکشی **بکار میرود. ولی‌انتخاب وسیله، کاملا** وابسته‌به حا لت روانی خود کشنده است. وسایل شدید و گرم مانند **سلاحهای آتشین، خیز زدن ازتعمیر** های چند منز له تا اندازه به گروه های مردمتعلق است.

اقدام به خود کشی:

اگر نادرست است که تکیه‌بیشتر روی معلومات احصا ئیه‌مربوط به‌خود کشی کنیم. این هم مشکل است‌که معلومات‌دقیق درسا حه یك کشـور معین درمورد اشخاصیکه اقدام‌بخود کشی کنیم، این هم مشکل است که معلومات دقیق درسا حه یك کشور معین درمورد اشخا صیکه اقدام‌بخود کشی می کنند بدست آورد .

ار قام مختلف نشان میدهد که ازهرده‌نفر یك نفر اقدام به خودکشی می‌کنند . بیشتر زیاد این اقدامات‌با بکاربردن مقادیر بیشتر دوا صو رت می گیرد .

شتنگل درسال ١٩٦٤ سعی نمود که‌خطروشنی بین پدیده خود کشی **واقدام به‌خود کشی‌بکشد. بعدازبررسی** دقیق معلوم شد که اکثریت حوادث اقدام بخود کشی دربین گروه ها دارای سن کم بخصوص زنان، دیده می شود . به عبا رت دیگر، حر کت **اقدام به خودکشی‌را می‌توان«فریادی برای کمك»، ویا جلب نظر دیگـران** خوانند . شتنگل تا کید زیاد رو ی ضرورت مطا لعه دقیق حر کا ت خود کشی نموده و می گوید که بیشتراین **حوادث ناشی از عدم ارضای روابط وپیوند های اجتماعی بوده فردخودرا** دریك خلا نا باوری می یابد و سپس برای رهایی از آن اقدام بخودکشی می کند .

بررسی های زیاد نشان میدهدکه مردم بااقدام‌بخود کشی فشارروانی خود را نشا ن داده و برای گریزاز **زیر فشار سنگین، دست بخودکشی می زنند .**

همچنان معلوم گردیده که بمیا ن **آمدن بعضی امراض‌مسری وخطرناك** نیز بر حوادث خود کشی می افزاید. در پهلوی کوشش‌های گرانقدرتاریخی عناصر چون تجرد اجتما عی، مریضی های جسمی مو ضو عی ، ناراضـی روانی، اعتیاد به الکول واعتیاد به مواد مخدره علت‌های خود کشـــی می گردد. اعتیاد به مواد مخدره هم یك شکل پنهان‌خودکشی است زیرا معتاد به آگاهی آن را **بکار می بردو** هرروز رشته زندگی اش‌را کوتاهتر می سازد.

جلو گیری ازخود کشی:

حالا که‌تا اندازه ریشه‌های ا یـن **حادثه نـا سالم اجتماعی درك شده** ضرورت بیشتر برای جلو گیری‌از آن‌احساس می شود. اکنون روشن شده است که حوادت خود کشی‌علت **بیرون اجتماعی نـداشته می توان‌با** بکار گرفتن روش معقول تا اندازه‌از بمیان آمدن‌آن جلو گیری کرد هرگاه یك شخص زیرمرا قبت د قیق قرار گرفته وشخص وارد در ژر فنـــای نا را حتی‌های روانی یا اجتما عـی **شخص فرو رود، می توان تا ارقام** حوادث خود کشی را کمترساخت.

مر کز جلو گیری ازخود کشی در لوس انجلس ار قامی را انتشارداده وطی آن بیان داشته که خود کشی رانمی توا ن فقط با درست کردن‌چند مرکز باوسایل وآلات‌طبی‌ازبین‌برد.

برای این‌کار باید یك تلاش‌همگانی صورت گرفته ودر قدم اول جامعه ودرراس‌آن اداره کنندگان‌همان‌جامعه مسئو لیت سنگین جلو گیـــری از خود کشی‌را بدوش‌دارند.

جلوگیری‌از خودکشی بحیث یـك جنبش اجتما عی ، بخشی از تلا ش **های کنونی دربسیاری‌جوامع انسانی** است که‌سعی می ورزند تا شرا یط بسیار آرام وسرور بخش برای‌افراد مهیادارند.

صفحه ۹۰

بقیه صفحه ٦٢

لوږه بیسوادي او ناپاکه هوا بشري

کښی ۷ر. ته چه ملګری ملتو نـه ناکلی دی، ورسوی، دمنلو وړنه‌ده.

شتمن هیواد و نه ښایی خپـلی مرستی دغی اندازی ته ونه رسو ی او دتجارتی توپیر لرو نکو موا نعـو په لیری کولو او ددواړو شتمنو او غیر شتمنو هیوادو دپـاره د یـوی عادلانه او ګټوری لاری په‌خلاصو لو کښی تعلل و کړی، مګر شتـــمن هیوادو نه دبیو زلو هیواد و سره د **زیاتو معاملاتو** او ددوی سره دزیاتو مرستو دلار وله خلاصو لو څخه‌ډډه **وکړی**، دژوندانه د محیط د ساتلـو سره ددوی دعلاقی سره به ارتباط **ونلری** بلکه علت به یی دځانګړوګټو دساتلو دپاره ددغو هیوادو دا خلی عکس العملونه وی. اوس څه **بایـد** وکړ چه دمخ په انکشافو هیـوادو سره دمرستی دپاره ز مونږ دنظر **او** دژوندانه دمحیط دساتلو او ښه کولو دمسؤولیت تر منځ هم آ هنګی پیدا شی ؟

زماپه عقیده څلور ضروری‌اصلونه شته‌چه‌بابد سرته و رسیږی :

۱ــ باید داخبره و منو چه د مخ په انکشافو هیواد ودپاره اقتصا **دی** وده دی ته اړتیا لری تر څـــو دغه **یوادو نه کولای شی خپـل انسانی** مسایل پخپله حل کړی.

۲ــ باید په دغه حقیقت اعتراف وکړو چه که‌دغه هیوادو نه خپله‌وده **اوپراختیا د پروګرام له مخی‌په سمه** توګه سرته‌و رسوی‌ــ دژوندانه‌محیط ته به کوم زیان ونه رسوی .

۳ــدمخ په انکشافو هیوادو سره دی مر سته و شی چه دخپلواقتصادی زیاتو پر مختګو نو په څنګ کښـی دخپل‌ژوند محیط پاك و ساتی..

٤ــ هغه خارجی مرستی چه ددغو هیوادو داقتصادی پر مختګ دپاره لازمی دی تامینه شی. ددغه مقصد دپاره دپرمخ تللو هیوادو مر ستـه په سلو کښی ۷ر. ته چه د ملـګرو ملتو دمو سسی له خوا ټاکل شوی دی ورسیږی او غیر عادلانه تجارتی بندیزونه چه لـه بیوزلـو هیـوادو څخه دصادراتو مانع دی له منځـه یوړل شی .

په پای کښی باید ټینګار وکړم‌چه هدف باید بشرته احترام او دیوه وپروونکی خطرڅخه دبشر خلاصون وی. داسی خطر چه نه یوازی د هغه دبدن سلامتیا بلکه روح ته یی هـم زیان رسوی او هغه فقر دی، برحمه فقر او دتداوی‌وړ فقر. ز مونږ‌وظیفه **دانه ده چه د خپلی خوښی سره‌سم** دژوندانه داسی محیط منځ ته راوړو چه بیوزلی ملك‌پکښی او سیږی‌بلکه زمونږ وظیفه‌داده چه دسر لوړوخلکو دپاره دژوندانه وړ محیط مـــنځ ته **راو ړو .**

بقیه صفحه ۸۲

زن برای خانه یا خانه برای زن؟

– نخیر ندارم ...
بابر افروختگی پرسید:
– چرازن نداری ؟
این حرف به رگ غیرتم برخورده باخشم‌زیاد گفتم :
– بشما چه‌مربوط است که زن‌دارم یاندارم.
مدیر دوباره باهمان لحن بی‌پروا گفت :
– آغاجان.. ما بیك آدم بی زن‌وبی فامیل چطورخانه بدهیم .
–خانه بدهید تاآن مردبی زن وبی فامیل فامیل دار شود .
– نخیر .. ما معتقدیم که‌یك آدم فامیل دار صاحب خانه شود ..
– چه‌مانعی دارد اگر بمن خانه بدهید تامن‌هم فامیل دار شوم...اول شما بمن خانه بدهید بعد من فامیل دار میشوم .
– نخیر .. نمیشود .... اول‌برو فامیل دارشو بعد بیا تا برایت خانه بدهیم
– آخر من بیخانه‌را کسی زن نمیدهد .
– بمن چه‌مربوط است...من آدم بی‌زن راخانه نمیدهم ...
با عذر وزاری گفتم :
– مدیر صاحب .. ببین ظلم نکن .. آخر اگرشما مرا خانه ندهید مرازن نمیدهند یك کاری **بکن که‌من** صاحب‌زن شوم .
اینبار نوبت برافروخته شدن مدیر بود زیرا حرفهای من رگ های «غیرت» گرنش را متورم ساخته گفت:
– مرا چه خیال کرده‌ای.. من چه مجبوریتی دارم که‌درزن گرفتن تو کمك‌کنم.. . **بمن‌چه مربوط** است‌که زن میگیری یا نمیگیری ...
گفتم :
– موضوع ازینقرار است که خشوی محترم من شرط گذاشته که اگر صاحب خانه شدم مرابه دامادی خود قبول کرده خشوی من شوددر غیرآن خشوی من نمیشود و من ازفراقش .. ببخشید از فراق دخترش چیز میشوم ...
این حرفها نتوانست دل سنگ آن‌مدیر را نرم کند ، دوباره رفتم پیش زنی که باید خشویم میشد، گفتم :
– خاله‌جان ...
او پیشانی خودرا ترش کرد،زیرا خوش نداشت او را خاله صدا کنم.. آخراو آنقدر پیرنبود واندکی از زیبایی‌هم بهره داشت وفیشن هم میکرد ...
حرفم را اصلاح کرده ادامه‌دادیم:
–بی‌بی جان... وقتی که میخواستم خانه بگیرم مدیر اپارتمان ها بمن گفت: تازن نداشته باشی بخدا اگر روی‌خانه را ببینی ..
– گفت:
– بتوخانه ندادند ؟
– نه .. ندادند ... گفتند زن نداری.. خشویم ابروهایش رابا ناز وادا تکان داده گفت:
– و بخدا اگه خانه نداشته باشی روی زنه نمی بینی .. بمه مربوطنیس که‌بتو چه گفتند وچه نگفتند.. برو اول صاحب خانه شو وبعد شوق‌زن گرفتنه بسرت راه بتی..
دیدم چاره نیست دوباره پیش‌مدیر رفتم ... خلاصه چندین بار خشویم وآن مدیر مانند توپ فوتبال مرا به همدیگر پاس میدادند، خشویم‌میگفت حرف من یکیست و آن مدیر هم میگفت :
– من از مقررات نمی‌توانم عدول کنم.. بالاخره مدیر را راضی‌ساختم تاقدم رنجه **نموده‌به‌خشویم‌بگوید‌که** دختر خودرا بمن بدهد . فهمیدم که کلید **پیروزی من مقابل‌شدن آن‌مدیر** باخشویم است، زیرا اگر مدیر به خشویم اطمینان میداد که‌بعداز زن گرفتن من «طبق مقررات» بمن خانه میدهد، خشوی‌محترم من‌حاضرمیشد تا دخترخودرا بمن بدهد .. بالاخره من‌موفق شدم آنها را باهم روبرو بسازم ...
دوستم آهی کشید و سکوت‌کرد من‌با عجله گفتم :
– وقتیکه قصه بجای حساسش رسید حالا خاموش شدی ، بگو چه شد .. آیا بدینوسیله موفق‌شدی زن بگیری.. آیاازدواج صورت‌گرفت.
بازهم‌باناامیدی‌گفت:
– ازدواج صورت گرفت... امادر آن ازدواج من داماد نبودم ..
– **چی .**
– پس کی داماد بود .. ؟
– آن مدیر ...
– راستی ... وعروس ؟
– و عروس هم خشوی من بود ... آنها بمجرددید وبازدید باهم کنار آمدند ... آخر خشویم بیوه .. و آن مدیرهم بیوه بود ..
پس‌سرنوشت‌تو چه شد ..آیا .. آنها ازبس درزندگی خودوخوشی خود غرق شدند دیگر ازمن‌نپرسیدند که تو چه‌کاره بوی و چه‌میخواستی همین بود که من هینطور بی خانه‌و بی زن‌ماندم که‌ماندم.
حالا هم جرات نمیکنم بجای دیگری خواستگاری بروم زیرا میترسم مادر دختر بیوه **باشد ومن** وسیله ازدواج اورا فراهم کرده خودم‌از میدان بدر کرده شوم .
قصه دوستم را شنیدم ..نمیدانستم بحالش گریه کنم یابخندم .. اصلا **نفهمیدم این قصه کمیدی بود یا** تراژیدی....

پایان

بقیه صفحه ۸۳

قصه جایزه گرفتن من

مقابل شدم آثار یك بد گمانی شدید رادر چهره‌اش مشاهده کردم، از من پرسید :
– این زنها کی‌بودند.. اسمای‌شان چیست؟ طبعا چون من **یکعده آنهارا** نمی شناختم نتوانستم از ایشان نام ببرم واین مطلب باعث بد گمانی **بیشتر زنم شد** واو مانند بمی‌منفجر شد ومشاجره‌آغاز گردید.همسایه‌ها واهل محل هم بطرفداری‌او برخاستند ودر نتیجه من مغلوب‌واز خانه‌رانده شدم . بایدخانه راترك گفته نزدهمان کسانیکه‌در دعوت باایشان‌بودم، میرفتم، زیرا زنم نمی توانست بعدازین کرکتر زمخت مرا **تحمل کند.** حالادیگر هر طوری که میخواهم باید زندگی کنم ومزاحم زن واطفالم نشوم، جز موقعی که پول خرچ خانه را برا یشان‌می آورم.
زنم میگفت:
– خوب شد که‌آن جایزه را گرفتی ویك مقدار پول بدستت رسید ومن **هم‌چهره حقیقی ترادیدم وشناختم،** تاحالی اشتباه کرده بودم چون‌ماسکی بچهره‌ات زده بودی .
بلی من مجبورشدم حقیقتا نزدآنها بروم نزد کسانیکه با ایشان خوشی وهنگامه برپا کرده بودم و بصورت دقیق‌تر نزدیکی از آنها .
اویك زن طلاق شده بود که‌همراه دخترش دریك‌اپارتمان شخصی دواتاقه زندگی میکرد، معلوم شد که رفتن به آنجاهم ممنوع است زیرا شوهرسابق‌این آشنای‌جدیددرجراید صبح خبر جایزه گرفتن مرا خوانده **واین خبر خوشی اورا مختل ساخته** است ومانند آب چایجوش جوش **آمده بود.**
ازینکه‌بازن سابقش آشنا شده بودم زیادعصبی **نشد که‌از جایزه** گرفتنم عصبی شد . اوبه اپارتمان زن سابقش یعنی آشنای جدیدم‌رفته خواست اورا لت‌و کوب نمایدوتهدید بقتل نمود و تهدید به اینکه طفل خودرا از اوخواهد گرفت. و قتی‌که بخانه آنها رفتم شوهرش عقب‌میز کار نشسته‌بود،هنوز هم آثار خشم‌و هیجان دروجودش بملاحظه‌میرسید، استادی خودرا با نوشتن هفت‌صفحه **کاغذ برخم کشید و توسطآن ضعیف** اخلاقی‌مرا آشکار ساخته بود، تهدید کرد که این مقاله‌را به کدام موسسه **نشراتی میدهد تارسوا وسیه روی شوم. از آشنای جدیدم معذرت** خواستم و گفتم–: تاوقتیکه خشم همه فرو نه نشسته‌مزاحمت‌نمیشوم بعد من وتو همدیگر را در کدام‌جای خلوت می بینیم .
من بیك هوتل اقامت گزیدم،،در آنجا هم دوستانم‌مرا تنهانمیگذاشتند وبدیدنم می آمدند بخصوص‌دخترها.. ومن مجبوربودم از ایشان‌پذیرایی کنم، آخر جایزه گرفته بودم واگربی اعتنایی نشان میدادم همه از من **روگردان شده مرا آدم خود خواه و** مغروری می پنداشتند مگر مرا میگذارند ؟.. نمیدانم مخفی گاه مرا زنم چگونه کشف کرده بود. علاوه‌از آن مکتوب هایی راکه بمن رسیده‌بود گرفته‌وخوانده بودوبیش از پیش برافروخته شده‌بود .
دربعضی مکتوبها که معلوم‌میشد **حسودان** نوشته بودند، ازمن پرسش بعمل آمده‌بود که‌به‌هیات ژوری چند رشوه داده ام ...
من‌باوجودبی خوابی هاو این کش‌و کوب ها و ناملایمات مجبور بودم خودرا خوشحال نشان بدهم. تاخود را مستحق‌جایزه‌نشان‌داده‌باشم ازین رو همیشه یك لبخند ساختگی به‌لب‌هایم دوخته بودم .
روز پنجم تمام پول هایم تمام‌شد یعنی پولی را که بعنوان جایزه‌گرفته بودم، من مجبورشدم از بانك کمك های متقابله پول قرض کنم تا از مهمانان آینده‌ام پذیرایی‌کرده‌بتوانم.
حالا ده‌روز از گرفتن جایزه ام میگذرد . ومن هنوز در هوتل‌زندگی میکنم . تنها ،بدون فامیل نیمه الکولیك وخسته از پذیرایی‌مهمانان **وبایك‌احساس پیش بینی بسر ای** دیوانگی.
علاوه ازین‌خطر های‌مرئی‌ونامرئی ازقبیل شوهر سابق آشنای جدیدم نیز مرا تهدید مینماید، اینکه چقدر قرضدار شده ام بجای خود بماند.. بلی دوستان این‌بود قصه جایزه گرفتن من ....
اوه که چقدر آرام وخوشبخت بودم ... و تمام دوستانم دوست من بودند ...

پایان

بقیه صفحه ۴۳

عصر نیروی ذروی

رو تر فورد وهمکا رانش بار دیگر **مو فق شدند تا شکاف د یگری درا تم** بو جود بیاو رند .

چادویك ، همکار دیگرش مر کزاتم هاید روژن را **بمبارد مان نمو ده واز** آن ذره دیگری یعنی نیو ترون را بدست آوردند .

رو تر فورد درسال ۱۹۳۷ پدرود حیات گفت بدون اینکه به ژرفنای کا رش پی‌برده باشد.بعد از مرگش بزودی اتم یورانیوم بوسیله گلو له نیو ترون شگا فته شد .

بابدست آمدن این نتیجه نه تنها نیروی زیاد آزاد شد بلکه عده زیاد نیو ترو نها بمیان آمد که دو با ره شکا فته شده باخود شگفتی هـای رادر جهان دا نش بمیان آورد .

اسلحه کشنده :

جنگ گسترش یافت و کشـوری میتوانست که‌این نیروی آزادشده‌را **کنترول نماید درجنگ فاتح وپیروز** می‌بر آمد.

با آمدن جنگ دوم، دا نشمندان ذروی انگلیس به امریکا فر ستا ده شدند تا با دانشمندان‌جر منـی، دنمارك و ایتا لیه که از زیر چکمه‌های **آهنین هیتلر و موسلینی فرار کرده** بودند همکا ری نموده وبمب اتم را بمیان آوردند.ولی‌هنوز دانشمندانی در جرمنی‌بودند اتم را شگا فتـه بودند .

کجا این‌بم ساخته شد :

مسابقه برای بدست آوردن بم‌اتمی درامریکا درسال ۱۹۴۳ جریان‌داشت واین تلاش‌در قلب صحرای خشـك نیو مکسیکو دریك شهر پنهان‌صورت میگرفت .

درسال ۱۹۴۵ بم هنوز آماده نبود. سوال های تکان دهنده در ذهن‌همه جوش میزد . آیا هیتلر آنرا بد ست **نیاورده بود؟ آیا او دیوانه واربرای** نجات جر منی به ساختن آن موفق نشده ؟

پیشتر یك گروه عساکر متحـدین در فرانسه با نیروی جنگی پیـاده **شدند هدف شان کشف مخفی گاه** های اتمی‌هیتلر بود . آنان به‌در یای راین‌همراه با جبهه پیش آهنـگ رسیدند .

درزیر آتش، آنان نمونه‌های از آب دریاراگرفته‌وبرای تحلیل را دیـو **اکیتو به انگلستان فرستادند.** نتایج نشان‌داد که جرمنی تا آن زمـان هیچگونه پیروزی پی‌در این سا حه بدست نیاور ده‌بود .

بتا ریخ شانزده هم جو لایـی ۱۹۴۵ اولین بمب‌اتومی‌از فراز یك برج فولادی در صحرای مکسیکـو منفجرشد. او لین گروهی که برا ی نتایج به‌طرف منطقه رفتنددر تانك **شرمن که باورقه های سرب‌وشیشه** سربی پو شیده شده‌بودسوارشدند.

بمجردیکه به منطقه نز دیك‌شدند. آنان بروی ریگزاری حر کت کر دند که‌بهاثر حرا رت زیاد بـکلی ذوب **شده وبه شیشه تبدیل شده‌بود.این** حر ارت ملیون هادرجه گرما دا شته است برج فولادی ازبین رفته بود.

دراینجا انرژی بمیان آمده بود کـه ۱۰۰۰ متر به از شدت نور آفتاب شدیدتربود .

بر نیرو های طبیعی مـانند آتش سیلاب، زلز له و غیره قدرت‌تخریبی دیگری که‌ساخت دست بشر بود . اضافه گردید .

بشر اکنون درراه جدیدی باانرژی نیرو درصورت بکار گر فتن صلح آزاد شده ذروی گامزن شد. ایـن آمیز می تواند کشتی هارابه حرکت **آورد تاریکی هارا بـزداید ، صحرا** ها را آبیا ری‌کند وهمچنان جای‌زغال نفت‌و غیره را اشغال کرده میدا ند ودر صورت بکار گرفتن نا درست، این‌نیروی مخرب و ویرانگر میتواند نژاد بشری‌را ازروی زمین بردا رد.

بقیه صفحه ۶۱

مردی در نقاب بقه

گفت : « **ما دریك کشور تقریبا‌آزادی زندگی می‌کنیم»** .

الك پاسخ داد :« هرکسـی آزاد است که حتی به فروش زنجیر کلید بپردازد ولو آنکه عضویت مجلس‌لارد ها را هم داشته باشد . امایك چیـز مجاز نیست آقای برود! که کسی میلهٔ تفنگچه خودرا بروی سینه یك پولیس شرافتمند گذاشته تهدیدش کند .

برود تکـان خـورده پاسـخ داد: «متاسفم که رفتارم قدری خشونتبار بود. من اصلا ازیك ساعت پیشـ منتظر ورود یك نفر بودم. وقتـی صدای قدمهای شما را شنیدم ....»

در حالیکه شانه ها یشرا تکان‌میداد به دنبالهٔ حرفش اظهار داشت :«من از رفتار خود ناراحتم و نمیدانـم منظورم را درك مینمایید؟» را ناراحت می‌سازم .

الك نگاهش را از صورت بـرود بـر نـد ا شته گـفت : ببخشیـد

میخواستم بپرسم که شما انتظار کدام دوست تان را داشتید؟ مـن برای شنیدن اسم این دوست‌اززبان خود تان دلچسپی دارم. »

برود اظهار کـرد: « منهم مثل شما علاقمند هستم اورا بشناسم من با یکتعداد زیاد مردم سرو کار دارم . امروز انتظار مردی راداشتم که از بر خورد با من به علل مختلف باید وحشت کند. نامش- فکرنکنم دانستن نام او برای شما اهمیتـی داشته باشد . من محض یك مرتبه با او در عمرم برخورده ام ودر آن وقت رویش را ندیده بودم.» برود از حرف زدن ایستاده متفکرانه به‌قیافهٔ الك نظر دوخت . الك پرسید :

-« اماشما همدگر را می‌شناسید؟»

-« بهیچوجهـ مـن پیش آمـد محترمانه نسبت به او کردم‌وبرخورد دونفری مابیش از پنج دقیقه طـول نکشید و مادر یك اتاقی بهم دیدیم که صرف بایك چراغ لاترن روشن شده بود آقای کمیسر پولیس‌تصور میکنم اینهمه معلوماتیست که راجع به او میتوانم بشما بدهم .

- « لطفا سرجنت بگوید.» غرشی کرده با خود گفت : بسیار عجیـب است. درین اواخر باهرکس‌که بـر میخوردم مرا کمیسر پولیس خطاب میکند .»

وقفهٔ نا راحت کنندهٔ بوجود آمـد وسپس در حالیکه با سر به طـرف دهلیز اشاره میکرد سوال نمـود : «با همسایهٔ اتاق مجاور خود مراوده دارید؟ »

«بابسانو و رفیقش نه. بهیچوجه رابطه ورفت وآمدی با آنها ندارم. چطور؟ مگر شما بخاطر او اینجا آمده اید؟» الك به علامت نفی‌سرشرا تکان داد و اظـهار نمـود:« صـرف میخواستم یك دیدار دوستانه بعمل آورم . آقای برود من به همین‌تازگی ها از کشور شما باز گشته ام.سر زمین قشنگی است . اما از لحاظ‌بعد فاصله برای من چندان گوارانبود.» لختی به گلهای قالین نظر دوخته به صحبتش ادامه داد: « از صمیم‌قلب آرزومند معرفی با دوست شما بودم شاید او هم یك امریکایی‌باشد؟»

برود سرشرا شور داد والك را حین خروج از اتاق بدون آنکه‌حرفی زده باشند مشایعت‌کرد.

بقیه صفحه ۲۹

با پوست بدن نیز میتوان دید

پروفیسر اضافه میکند که برا ی‌او وسایر حاضران‌بسیار تعجب‌آور بود که از آنچه مرد نابینا دیده بودخوشش نیامد .

این آله در راه انکشاف سالـم‌پیش میرو د:

کارتیم تحقیقاتی انستیتوت‌سمیت‌کیتل ول درینجا به پایان نرسیـده است برخلاف کار اساسی آنها تازه‌شروع میشود هدف بعدی اینست یك زاویه دیگر از حداقـل بیست درجه باید رویت واستعداد گرفتـن تصویر را بـرای نا بینایان تقویت‌کند .

این هدفیست که پروفیسر داکترباخی ریتا در مورد انکشاف دستگاه تی‌وی – اس‌اس به آن می‌اندیشد.

...ودریامیخندد

ـ ازدرك ناشدن وناشناخته ماندن ، از منافقت وریا و ...

اوبه طبیعت عشق می ورزید ، درروزهای برف وباران خیلی دوست داشت‌که پیاده چکر بزند .

گاهی درهمچو روز ها به‌کوه گشتی می پرداخت . درقله های کوه در زیر سنگ لاخ هامی نشست ومنظرهٔ ریزش برف وباران را تما شا می‌کرد .

گاهی اورا در کنار چشمه های صاف دور افتاده می یافتی که در زیر درخت های پر برگ و سیراب ، برروی سبزه های تازه در میان کتابها وریکارد هایش چت افتاده‌می‌بود.

دریا اورا جادو می‌کرد . دریا از چیزهای بسیار دو ست داشتنی و گرامی اش بود. هرگاهیکه فرصت بدست می آورد ،چنگك ماهی گیری اش را می‌گرفت وبا شتاب‌خودرا به‌دریا می رسانید . در کنار دریا مثلیکه می‌شگفت . شاد می‌شد . جست وخیز می‌زد. می‌خندید وفریاد می زد :

ـ دریا، دریا، چقدر دوستت دارم !

دریا را درآغوش می گرفت ، نوازشش می‌کردوبه سختی ازش جدا می شد. آنگاهیکه ازدریا جدامی شد، مانند عاشق فراق‌کشیده بود که پسرازدشواری های زیاد به‌معشوقش رسیده باشد وبازاو رابه زوراز معشوقه‌اش جداکرده باشند .

• • •

دوستان هروقتی همدیگر را می دیدند از حال «میرزا» جویامی شدند وبه هم می‌گفتند:

ـ بیچاره «میرزا»، هنوز درنصفهای عمرش

وقتی می گفتند : «نصفهای عمر ش» می خندیدند وبعد افزون میکردند :

ـ بیچاره «میرزا» پیش ازپیش اندازهٔ عمرش را تعیین نموده بود، خداکند تا همان وقت زنده باشد .

ـ کسی چه میداند شاید زنده باشد وشاید هم نباشد .

ـ ماچه میدانیم که همین حالاهم «میرزا» زنده است ویانه ؟

• • •

کشتی زمان دردریای پررنگ زندگی از لابلای حادثه های گوناگون راهش رامیکشود. درمیان‌این حادثه‌هانرم نرمك «میرزا» وخاطره هایش ازیادمیرفت .... درین هنگام آوازه‌شد که کسی گفته است :

ـ «میرزا»درسرزمین های دور، درآن سوی مرزهاجان سپرده است .

هرکسی ازآشنایانش که این خبررامیشنید

ـ خدایش بیامرزد، آدم خوبی بود .

خبرمرگ «میرزا» بازهم چندروزی خاطره هایش رازنده ساخت . درین آوانیکه دوستان صفحه های ازخاطره های زندگی اورا ورق می زدند ویاداورا زنده می داشتند، کسی خبردادکه اورا درسرزمین «هیرمند» دیده‌اند. کسی این خبررا باور کردوکسی باور نکرد. درمیان دوستانش‌شور وهیجانی پدیدارگشت. سرانجام تصمیم برآن شد تابه ولایت هیرمند سفرنموده سراغ اورا بگیرند .

از پالیدن زیاد درآنجا خسته شدند .شهر هاودهات راجستجو کردند از هردوست و آشنایی پرسیدند . مگر ازوی اثری نیافتند. روزی که می خواستند بازگردند ، متاثر و ناامید درسرویسی نشسته بودند . چهره‌های اندوهبار آنان هربیننده راوادار می ساخت تاازحال ایشان جویا شود . درجریان گفت وشنود کسی به آنان گفت :

ـ میگویندکه روزهاست درکنار خرابه های «بست» دونفرصبح هاوقت، پیش از طلوع آفتاب درپهلوی رودهیرمند به شکار ماهی میپردازند وشب هادرخرابه های «بست» بسر میبرند شاید نفر مطلوب شما در آن‌جا باشد

آنان باشتاب ازسرویس پیاده شدند وهر چه سریعتر شهر «لشکرگاه» راپشت سر گذاشته به سوی خرابه های شهر باستانی «بست» پیش رفتند . رفتند ورفتند تابه خرابه های « بست» رسیدند .... آنسوی خرابه ها ، دونفردرکنار دریا پهلوبه پهلوهم نشسته چنگك های ماهیگیری رادر آب رها نموده گرم صحبت بودند . طوری غرق صحبت های خودبودند که هیچ متوجه آنان نشدند. آنان آهسته آهسته نزدیك شدند وقتی خوب نزدیك شدند ازشادی همدیگر رادر آغوش کشیدند وبوسیدند :

ـ یکیش خو «میرزا» بود ولی آن دیگرش راکه قدبلند، بروت های زبروابروهای‌پیوسته داشت ناشناس بود .

دستهای شان رابه بازوان هم حلقه کرده نفس های شان راقید نمودند ، بی صدا و آرام آرام به‌آن دونزدیك شدند، وقتی‌درپشت سرشان قرار گرفتند به صحبت های آنان گوش دادند .

«میرزا» خطاب به همصحبتش میگفت :

ـ برادر، توناحق ازتهمت های نا روا ، ازیاران بی وفا، ازدوستان مطلب آشنا واز دشمنان دوست نما شکایت داری . باشکایت دشواری های زندگی حل نمیشود . خوب شد که سرانجام درعمل به حقیقت های زندگی پی بردی، بلی بسیار خوب شد ....

درین وقت یك ماهی کلان دوچنگکش بند شد واوبه شدت آنرابه آنسوپرتاب کرد . وقتی رویش رابرگرداند حلقه یی ازدوستانش رادر پیرامونش دید، ازشگفتی دق ماند ، دوستانش باشادمانی اورابغل گرفتند و سرو صورتش رابوسیدند واوهم سروصورت شان رابوسید .

دوستان «میرزا» خواهش نمودند تا هرچه زودتربایشان بسوی «پایتخت» حرکت نماید، مگراوخاره ماهی گیری اش رابه زیر سنگی محکم نموده جنگکش رابه دریاانداخت وآنگاه آنان رادرتمام خرابه های «بست» گشتاندوقتی خوب خسته شدند، درمغاره ئی، آنان را بر بوریائی نشانیده، چای سبزی تعارف کرد و بعدرفقیش رابه ایشان معرفی کرده گفت :

ـ بااین مرد آزاده وجوانمرد آشنا شوید، اویگانه کسی است‌که تابه حال بامن از مساعدت های صادقانه وبی ریا دریغ نکرده است ...

بعد مشغول نوشیدن چای شد، آنگاهیکه چای راقرت، قرت می نوشیدبه سخن هایش ادامه داد :

ماازشاخه های جنگل دوقایق ساخته ایم، یکی قایق غم ودیگری قایق زندگی. درقایق غم، رنجهاو غم های زندگی راباد می کنیم و درقایق زندگی خودمی نشینیم . قایق غم را بی ناخدابه دریارهامینمایم‌تاپس ازسرگردانی درغرقابه هافرورود وقایق زندگی رابه سوی سرزمین خوشبختی رهنمایی میکنیم .... میخواهید این قایق هارا ببینید ؟

همه بایك صدا گفتند :

ـ آری ، آری ...

دریا میرش وابی خیال می پمود، آفتاب در دل آمن لمیده بود ونرم نرم می جنبید . «میرزا» درکنارش باشوروشوق قایقهای غم وزندگی رابه دوستانش نشان میداد . دوستانش می‌خندیدند وخوب‌هم می‌خندیدند، قهقه می خندیدند .

«میرزا» باشگفتی آنان رامی دید ومیگفت :

ـ گپ های من خوخنده نداردچرامیخندید؟

آنان درحالیکه هماتگونه می خندیدند به همدگر اشاره هایی نمودند، ناگهان «میرزا» چاردست وپاازرمین‌برداشته‌شد. هرچه «میرزا» دادوفریادکرد، رهایش نکردند . خنده هافضای آنجاراپر نمود وانعکاس آن درخرابه ها طنین اندازگردید . «میرزا» می گفت :

ـ رهایم کنیدکه عینك هایم به دریاافتیده، رهایم کنید، شمارا بخدا رهایم کنید، نمیروم، نمی روم !

ودوستانش که اورابه شانه های شان حمل میکردند وبه سوی شهرمی بردند میگفتند :

ـ بس است دیگر، زندگی خیال پردازانه بس است، ماترابازهم به سوی زندگی واقعی میبریم .

«و میرزا» فریاد می زد :

ـ خرابه هاراتماشا کنید، درلب دریا نشینید !

فریاد های اورا کسی نمی شنید ....

... ودریامی خندید ....

پایان

آهنگ شباویز

پرندهٔ عزیز آو ای ضعیف ، محزون و درد ناك بر دوش هوای ملا یم شب بر من میر مدو چو ن نوری که در میان تاریکی ا نتشا ر یابد ، در فضای ساکن و آ رام انعکاس مینماید . هرقدر این صدا بمن نزدیکتر گر دد ، بهمان‌اندازه باطمینان آرامشم می افزاید و در عین ز مان حزنی درد آور بر قلبم چیره میسازد . آوای تو همان‌حالت بیداری عادی را که میتوانم طی آن بیندیشم و خویشتن را در یا بم وآینده‌را بسنجیم ، برایم با ز می گر داند .

آری ، آوای دل انگیزت‌برگوشم طنین می افگند ، قلبم را آ گند ه میسازد و رو حم را در خود فرو میبرد و میدا نم که از من چه میخواهد ... خواهرم و ما جرای قتل فجیع او را بخاطر می آ و ر م. برای من خوب روشن است که اورا که به این قتلگاه کشانید و با ین سر نوشت شوم د چار ساخت ونیز میدانم که چه کسی نعمت حیا ت را ازوی ربود ... تمام این چیز ها برای من معلوم و رو شن است ... اکنون د یگر تصمیم گرفته ام ... فردا بمجرد د میدن صبح ، بمنزل آن انجنیر جوان خوا هم رفت ودر همانجا اقامت خوا هم گزید و بکا ر هایی که خواهرم میپر دا خت‌خواهم پرداخت وبعد از آن‌بسوی‌سرنوشت دیگری غیراز سر نو شت خواهرم درآن فضای عر یض بی پایان گا م خواهم نهاد .

پرندهٔ عزیز ، آوای د لنوا ز ت را شنیدم و آ نچه را که ازمن‌توقع داشتی پی بردم ، سحر صدا یت بار دیگر مرا بر سر عقل آورد ، ونیروی به تحلیل رفته امرا برایم باز گردانید . اکنون در انتظا ر دمیدن سپیده د م نشسته ام تا بسوی منزل آن جوان بشتا بم ... قلبم آ گنده از تاریکی است ، ا ما تبسمی ملیح و د لنشین بر لبا نم نقش بسته است .

(باقیدارد)

هیماسالنی

پرسیدم :

« آیا وین کتره گون، که‌ازمدعیان رقص‌وساز کلاسیك است‌مورد علاقه تان قراردارد ؟ »

هیمادر جواب گفت:

«من هرگز در زندگیم او را ندیده واین راهم نمیدانم که‌چرامردم‌میگویند من‌به‌دهلی رفته‌ام تارقص اورابببینم. حالانکه من اینجا در بمبیی مشغو ل بازی دریك فلم بوده‌ام » .

من روزی از وین تتره ون نیز در باره علاقه اش به‌هیما ما لینی رسیده‌بودم واو از چنین علا قه یی انکار کرده بود .بدینصورت‌پاسخ هردو «نی»بود .

اکنون میدیدم که‌یك «نی» وین کتره گون بایك «نی» هیما ما لینی دنبال میشد. ولی با ابنهمه ...

بقیه صفحه ۸۰

فکر کردن چیست؟

برای حل مشکلات وطرح پلانها فکر کنیم ؟

هر کدام ما عقاید ، نظرات ،ذهنیت ها وپرابلم هایی داریم که زندگی عادی ما را رنگ ورونق بخشیده و تنظیم میکند وهمه آن محتاج این است که همیشه متوجهش باشیم مثلاتعصب وذهنیت منفی ما راجع‌به یك موضوع ممکن است طرز تفکر

مارا چنان تحت الشعاع قرار بدهد که در باره هر چیز در پرتو آن ذهنیت خود فکر کنیم وبه جهان از همان‌روزنه طرز تلقی خود نگاه‌کنیم مابايد در باره هرچیز یکه میشنویم می بینیم ومیخوانیم عمیقا نه

بیاندیشیم زیرا ما در دنیایی زندگی میکنیم که‌در جلو ما انواع گوناگون پدیده ها قرار دارد واین ما هستیم که باید از طریق تفکر سالم بهترین را انتخاب کنیم واین

انتخاب ولو هر قدر موضوع ساده ویايك رجحان کم اهمیت هم باشد باز هم محتاج آگهی‌ومعلومات‌کافی در بارهٔآن میباشد . ما باید همیشه

موضوعات را حلاجی کنیم وپیرامون آن‌زیاد مطالعه کنیم زیرا هر قدر در باره یك موضوع بیشتر معلومات داشته باشیم صائب ترقضاوت می کنیم .پس تفکر سالم آنست که از طریق آن درست قضاوت کنیم وبه نتیجه درست ومعقول برسیم. به صورت عموم دوعصرمهم‌در درست ومعقول فکر کردن دیدخل است که عبارت از بکار بردن نظرات قابل اعتماد وتکنیك صحیح و معقول‌می باشد . هر گاه نظر و مفکوره که

در عملیه تفکر دیدخل است واهی ویا خلاف واقعیت بوده ویا تکنیکی که در فکر کردن بکار برده میشود نادرست باشد نتیجه تفکر هم‌چندان معقول ودرست نخواهد بود .

بطور مثال هر گاه درباره سلوك بخصوص یك گروپ ویایك جمعیت یك‌نظر عمومی منفی داشته وهرآنچه در مورد یك فرد آن با ارتباط بهمین نظر قضاوت کنیم این یك قضاوت صائب نخواهد بود .

بعضا منافع ویاذهنیت مادر امری ذیدخل گردیده سبب میشود که از حقایق چشم بپوشیم وبا توجه با منافع خود نظری ایجاد میکنیم .وبر مبنای آن در موردیك موضوع فکر میکنیم وبه فیصله میرسیم .

یك‌علت دیگر که بعضا نظر نادرست در تفکرما راه پیدا میکند همانا کم حوصلگی وشتاب درقضاوت است .بعضی ها چنین اند که گویا بمجرد دیدن ویاشنیدن برگهٔ در باره یك موضوع بی آنکه تعمقی کنند قضاوت نهایی مینمایند حالانکه اگر مدتی انتظار کشیده‌شود ممکن است حقایق تازه دیگری نیز دردست قرار بگیرد وبا الوسیله ما رابه فیصله برساند که بافیصله‌اولی تفاوت کامل داشته باشد .

بکار بردن تکنیك در عملیهٔ تفکر بدوصورت انجام می یابد یا اینکه از طریق جمع آوری حقایق به یك فیصله میرسیم ویا اینکه پیش از پیش در باره موضوع قضاوت عمومی کرده وبعدا فیصله های بخصوصی که‌تابع آن تصمیم ما است در موردمینماییم .

در شماره آینده در مورد اینکه چگونه باید در باره مشکلات وپرابلم های خود فکر کنیم بحث خواهیم راننده موتر های سرویس‌هیچکدا کرد .

بقیه صفحه ۱۸

درد دل جوانان

مرزو بوم‌در فعالیت‌های انکشافی‌کشور شان سهم فعال داشته باشد تحت این گونه شرایط نه مسئله حیا واحترام بزرگان هم در میان باشد چه میتوا نید کرد .

به هر صورت من این نامه را نوشتم تا مگر از این طریق والدینم بحال ما و هم بحال محیط خود از دل توجه نموده وزندگی به اصول‌زندگی امروزی که‌وابسته‌به چیست پی ببرند ودیگر وسیلهٔ اذیت دو جوان را فراهم نسازند .

پیغله «لا-ی» از کوته سنگی

بقیه (۳۹)

چگونه بیش از صدسال

یکهزازو نهصد کالوری غذایی میگیرند .

تمام‌مردم معمردر سه منطقه متذکره خیلی فعالانه زندگی داشته همه در امور زراعت واموزخانه و کار های فزیکی دیگری مصروف می باشند. مردوزن از آوان جوانی تا آخرین روزهای عمر بکاروفعالیت مشغول می‌باشند. علاوه بران مردم این‌منطقه غیر از کارهای عادی روزانه به فعالیت‌های فزیکی میپردازند که‌آنها رااز امراض تصلب‌شرائین وامراض قلبی محافظت مینماید و همه‌مردمان ازچاق شدن های بیجا جلو گیری می نمایند .

علم‌طب‌ازقدیم‌الایام ثابت ساخته که صحت‌بودن قلب مربوط به فعالیت های فزیکی بوده واین موضوع در ادبیات کلاسیك طبی روی یکتعداد کارمندان پستی انگلستان آزمایش واثبات شده. ونشان داده شد که آنهائیکه عقب میز دفاتر بصورت مداوم کار می کنندزودتر بامراض مختلف ومرگ گرفتار میشوند.نزد این هامرگ ازاثر امراض قلبی‌خیلی نسبت به‌آنهاییکه بامور فعال‌تری مصروف اند بلند است. خصوصیت دلچسپ مردمان این سه منطقه‌دربن است که‌هر کدام دارای خصوصیت های‌علیحده طرز زندگی وفامیلی‌بودند وشرایط زندگی آنها یکی بادیگری متفاوت بود .

تمام مردمان معمری‌راکه من درین سه منطقه ملاقات نمودم با فامیل‌ها وخویشاوندان نزدیك شان‌درخانه های‌دهاتی بزرگ زندگی داشته ودر امور زندگی خانوادگی سهم‌بیشتری داشته واتفاقا در تمام آنها یك

بقیه در صفحه ۹۶

مربوط صفحهٔ زن

طفل‌شما

پروگرام سه‌وقته غذایی طفل

ممکن است آمادگی طفل برای پروگرام سه وقتهٔ غذا ئی معنی پنج ساعت فاصله رابین‌هر غذا میدهد.

هر گاه طفل شما پس از چار ساعت بعد بسیار گرسنه گردید و ازین رهگذر گریه‌سر دهد برای پروگرام سه وقتهٔ هنوز آماده‌نشده است. اگر طفل شما اولین غذای خودرا بساعت‌شش صبح میگیرد معمولا صحبت در باره سه وقت غذا بسیار مفید گفته شده نمی‌تواند.

ازطرف دیگر ممکن است‌طفل شما در هر مرحلهٔ معین سن خودواضحا نشان دهدکه برای پروگرام سه وقته آماده است. در آن صورت‌یك مادر خواهد گفت : ،طفلش صرف با اشتهای کامل در هر نوبت‌یعنی درمیان غذای خود را میخورد،مثلا اگر بوتل شیر خود رابا مزه وکامل بساعت شش صبح صرف مینماید بساعت ده صبح با اشتهایی کم‌آنرا خورده ولی بساعت دوی بعد از ظهر باز هم با اشتهایی خوب آنرا خلاص میکند وبساعت شش شام آنقدر اشتهای خوب نمیداشته باشد .پس اطفال که چنان عمل مینمایندضرورت احساس میگردد تابرایش روزانه

پروگرام سه‌وقته ترتیب شود که هنگام صرف غذا خوب احساس گرسنگی کند و با اشتهای خوب غذاراصرف نماید در غیر آن از لحاظ تغذیه احتمالاپرابلمی بوجود خواهد آمد .

اگر طفلی شصت خود را زیادمی چوشید و هنوز هم آماده است تادر هر چار ساعت غذا بخورد پس‌دلیل آنست که برای یك مدت درازتر طفل دریك پروگرام چار وقته گذاشته شود . بعضا به ندرت اطفالی دیده میشوند که در خلال روز از نگاه پروگرام چار ساعته برای مدت درااز آماده نمیباشند . اما هنوز مانند زنگ‌ساعت صرف بساعت ده شب برای صرف غذای خویشس بیدار میشوند . درین‌مورد

پرابلمی وجود ندارد و بکوشید تا مطابق ضرورت طفل، وقت راعیار سازید .بقسم معمول وی را به پروگرام سه وقته غذایی در خلال روزقرار داده وبه دادن غذا بساعت ده شب تاوقتی ادامه دهید که آماده شود.یعنی ساعت ده شب خواب نماید .

(مترجم . محمد حکیم ناهض)

انگشتان این سرد ۳۲ ...

دختران گمشده ارتباط بهم میرسانند که در خلال چار سال گذشته مفقود ویا باعمال زور کشته شده بودند .این ساما نها عبارت بوداز لباسهای زنانه، زیورات، اوراق هویت وحتی دوپارچه دندان طلایی بدست آمد که بدختری بنام کاترین ماریا ارتباط داشت این دختر سه سال قبل از منزل ناپدیدشد ودیگر از مرده وزنده اش خبری باز نیامد همچنان زیورات دختر دیگری بنام هندلین بدست آمد .این دختر نیز در یك هوتل کار میکرد قبل ازینکه نامبرده از نظر ها ناپدید شود یاد داشتی عنوان شوهر ش در خانه گذاشته و نوشته بود که وی عازم میامی شده تا اندکی به بازی تینس مشغول گردد ولی از آن تاریخ ببعد اثری از ومشهود نگشت.

از داخل بکس شپیرد پارچه های لباس دو دختر دیگری بدست آمد این هر دودختر آمده بودند فلورید تاباری ازتابش خورشید آن محظوظ گردند ولی بعداً هیچگونه خبری از آنان دستگیر نشد .

با بدست آمدن این شواهد این اشتباه نیز که نامبرده دو دختر چارده ساله رانیز بقتل رسانده باشد تقویت یافت .ا ین دختران در سنین چارده سالگی قرار داشتند و اجساد شان چند صد متر دورتر از یك ساختمان کشف گردید .گوشت بدن آنان نیز مورد هجوم موشان وکرگان قرار گرفته بود .

آنچه بیشتر مورد دلچسپی وتعجب پولیسان قرار گرفت درپهلوی سلاح مختلف کشف سه صد صفحه یاد داشت شپیرد راجع به انواع آدم کشی وترو ربود. این کشف اتهام شپیرد را سنگین تر میسا خت .

درحالیکه شپیرد درسلول زندان برای برائت خود مذبوحا نه تلاش میکرد مد عی العموم اسناد دلایلی برای سنگین سا ختن مسئولیت وی گرد می آورد .

شعبات کشف جرایم ایالت فلوریدا هر روز به اسناد ومدارك تازه ای دست می یابند .

یکتن از ماموران پولیس جنایی به خبر نگار بونته اظهار داشته است که تازه در آغاز مرحله قرار داریم .

فکر میشود که لااقل ۳۲ قتل به شپیرد ارتباط پیدا خواهد کرد واگر این حدس درست ثابت گردد در آنصورت این شخص لقب «قهرمان قاتلین وجنا یتکاران» رااحراز خواهد کرد .

در خلال این جریانات شپیرد تحت معاینات اطبای مختلف روانی قرار خواهد گرفت .

واقعا چه شوخی مسخره آمیزی خواهد بود که روان شناسان او را مرد دیوانه ای تشخیص بدهند ودر نتیجه بقیه عمر خود را تحت حراست پولیس سپری کند

بقیه صفحه ۹۴

چگونه بیش از صدسال

انکشاف سیستم ارثی وجود دارد . استراحت کردن نزد این‌مردم مربوط به سن وسال نبوده بلکه تمام آنها بهرسن وسالی که‌باشند اجبارا به‌استراحت مجبور گردانیده‌میشوند. این‌مردم به‌سن کهولت و پیری نیز کارهای مفید را احساس نموده وحتی آنها ییکه به سنین بالا تراز صدهم قرار دارند وظایف مهم‌رابدوش داشته و آنراانجام میدهند. آنها وظایف سنگینی رادر فامیل خویش بدوش‌میگیرند ازقبیل جمع آوری حاصلات زراعتی تغذیه وتربیه پرندگان وحیوانات خانگی از قبیل مرغ گو سفند و غیره،شستن لباس، جمع‌آوری چای، جاروب‌وپاك کردن خانه‌ومنزل وهمچنین مراقبت اطفال. نظریات آنها و توصیه ها واوامر شان در خانه نزد همه افراد فامیل قابل احترام بوده وحکم‌قانون محسوب میشود.در «اونزد»اشخاص معمر وسالخورده آنقدر قابل‌احترام میباشند که حتی‌درامور اداره‌کشور نیز نظر شان‌قابل تطبیق‌است‌همه‌روزه ساعت ده‌صبح‌حکمران«اونزد»مردمان سالخورده راجمع آوری نموده وبا آنها درامور کشوری بمشوره‌ومذاکره میپردازد. درمذاکرات همه‌روزه‌بیست نفرسالخورده ترین اشخاص شرکت میکنند . آنها بروی فرش قالین پهلوی هم بطور دائروی نشسته و در بارهٔ پرابلم‌های‌داخلی مشوره میکنند . وقتی آنهابه توافق آراء موضوعی را تصویب‌نمودند آنگاه حکمران فیصلهٔ نهائی خود را در مورد آن صادر میکند .

اکثریت علمای که مشغول مطالعه موضوع طول عمر میباشند باین عقیده رسیده اند که فکتور ارثی درین مورد نقش مهمی را بازی میکند واز قدیم باینطرف مثالهای زیادی موجود است والدین این مردمان نیز دارای عمر خیلی‌طولانی بوده‌اند واین موضوع ازروی‌صحبتی که‌با آنها صورت‌گرفته ثابت‌شده‌که والدین و اقوام قریب آنها نیز دارای طول عمر بوده اند . علم‌هنوز علت طول عمر را نمی داند ومیتوان گفت که شاید تنها عدم وجودجن های مضره باشد که این جین های مضره بعضی امراض رابوجودآورده وباعث عدم طول عمر میگردد . برای ما این امکانات میسر میگردد که در اجتماع کوچکی مانند ولیکاباموب در نزد یکتعداد افراد بصورت انفرادی این جین های مضره ازبین رفته و باعث طول عمر یك گروپ بیشتر گردیده است .

مجزا شدن این‌جمعیت‌کوهستانی باعث آن شده تا از جین های‌مضره جلوگیری شود . اونز که یك گوشهٔ مجزا شده است هر چند مساحت آن خیلی زیاد ووسیع و نفوس آن از نژاد های مختلف‌است تحت همین شرایط قرار گرفته‌ومردم آن طبق تعاملی که دارند با نواحی مجاور خویش ازدواج نمی کنند. مطالعه خیلی محتاطانه ودقیق وضع صحی و ادامه طول عمر مردمان مجاور آن مارا بسوی یك استدلال مهم دیگر رهنمائی میکند که نظر باینکه شرائط زندگی در اونز واطراف مجاور آن همانند است ولی یگانه فرقی که باآنها دارند موضوع نسل است .

این است سوال اساسی که‌ارتباط به‌طول عمر دارد واکنون تحت‌مطالعه است اما موضوع نسل از ابتدای ترکیبات سلولهاتحت پروگرام‌گرفته خواهدشد . یااینکه فکتورهای محیط دور و پیش آن در طول تمام حیات بصورت مداوم به کروماتین هستوی لطمه وارد میکندکه در آخر مرحله سلول ها تشکل طبیعی خودرا متوقف میسازند .

نطفه در محیط تغذیه کننده پنجاه مرتبه بیشتر طول کشیده و تلف میگردند اگرجریان‌حقیقی‌طول‌کشیدن درمراحل مختلف مثلا سرد ساختن فوری قرار داده شود، سلول‌ها بعد از بر آمدن از حالت‌انجماددوباره طویل‌شدن خودرا تاپنجاه مرتبه نه بیشتر ازآن ادامه میدهند. این موضوع فرضیهٔ را به حقیقت‌نزدیك میسازد که حد اکثر تقسیم شدن سلول به پنجاه در نتیجه ترکیب هستوی سلول های والدین‌بوده . مطالعه سیستم تلقیح مرضی‌دروجود امکانات جدیدی را برای تحقیقات علمی بالای سالخوردگان میسر می سازد .

این سیستم تولید مرکبات ضد جسم را مقابل باکتری ها واجسام اجنبی تامین مینماید . یکتعدادعلماومتخصصین فکر میکنند که امکانیت سیستم‌جوان‌ساختن‌دراثر تلقیح‌مرضی‌وجود دارد . اما من فکر میکنم که کشف این‌نوع‌دوائی‌یك‌جریان‌پیشبینی‌شده بوده ودر آینده نتایج‌آن‌معلوم خواهدشد . واین کار وقتی‌صورت‌خواهد گرفت‌که طبیعت‌سالخوردگان از هر نقطه نظر نزد علما معلوم‌شده‌بتواند .

تقریظ



بناغلی عاطفی

اولین شمارهٔ مجله اردو که باآن کلمه مقدس جمهوریت اضافه گردیده است بانشر پیام رادیویی بناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان ونشر مقالاتیکه از طرف منورین اردو به رشتهٔ تحریر در آورده ، از طبع بر آمده است .

این مجله از فداکاری های قهرمانانهٔ اردوی باشهامت‌جمهوریت افغانستان یاد آوری نموده‌ومساعی شبانه روزی جوانان اردوی دلیر افغانرا که از هیچ گونه خود گذری در راه استقرار نظام نوین دریغ ننموده اند درج اولین صفحات‌مجله‌نموده است .

این مجله طی راپور های مفصل‌ونشر عکس ها شدت استقبال مردم را از استقرار نظام جمهوری نوین‌بچاپ رسانده است .

در این مجله برخی از صفحات‌وقف معرفی فرزند قهرمان وصدیق اردو « مرحوم‌لمری‌بریدمن‌حبیب‌الله‌شهید » که خودرا در راه بوجود آوردن نظام نوین قربان ساخت‌گردیده‌است .

درمتن مجله مضمون دیگری بنام« سپیده صبح سعادت » بچاپ رسیده که نویسنده آن مدیرمسئول‌مجله بناغلی « جگرن فیض محمد عاطفی» میباشد . اودراین‌نوشته‌اش‌که‌بابیان شیوا تحریر یافته چنین مینویسد : « مرغان سحری هنوزبخواب غنوده‌بودند، کائنات‌درسکوت عمیق بسر می‌برد و آرامش درسر تاسر گیتی حکمفرما بوده همه در بستر خویش باروياهای‌گوناگون آرمیده ، اما در دل شب ودردامان‌سکوت‌همیشگی، جوانمردی‌ازخواب گران بر خاسته بود ... میخواست بکابوس های و حشتناك‌ملت بینوا و مظلومش پایان دهد... حالا جان تازه در کالبداردوی‌فداکاردمیده شد و حیثیت معنوی این خدمتگاران واقعی در انظار همگان‌جلوگر گردیده اردو از ملت شد و ملت از اردو ... »

از نشر مضامینی که در این‌مجله بچشم می خورد چنین فهمیده میشود که روح تازه ای در وجوداین مجله دمیده شده است و اکنون این مجله با بیان رساتر ، مترقی‌تروپیشگام تر که خواسته جمهوریت نوین است آغاز به نشرکرده است. مااین حرکت نوین را بنظر قدر دانی دیده و درخشش این‌ستاره را در آسمان مطبوعات نوین کشور تبریك گفته و موفقیت‌مزید کار کنان آنرا آرزومندیم .

بقیه‌از صفحه ٦١

حادثه‌در

قصر درباره ملاقات نماید این کار البته احمقانه بود اگر آنتی به کمك ضرورت داشت ،دوشیزه تامکنیس می‌توانست که‌برای‌او همکار خو ب باشد ،برای‌لی چه‌فرقی می‌کند که‌او رادرآنجا ببیند ویااز اودوری‌اختیار کند ،لذا اوهم خندیده و گفت :

-برای عمهٔ بزرگم خیلی‌تسهیلات پیش خواهد شد اگر شمادراین جا باشید .

آنتی گفت :

-اما ،همین‌طوراست ،عزیزم‌همین طوراست حالابرو به‌طبقه فوقانی و لباست را تبدیل‌کن توباید درجریان این سفر گرسنه شده باشی .

لی‌اطاق را ترك‌گفته وراهش ر ا سوی سالون درپیش گرفت دراین جریان یکنوع احساس ترس ناخوش آینه می‌کرد .

ناگهان آنتی خیلی‌پیروسامخورده به‌نظرش‌آمد ،آه ، نسبت به‌آخرین مرتبهٔ که‌لی‌اورا دیده بودالبته د ر تابستان سال گذشته خیلی پژمرده وخسته به‌نظر میرسید واقعا تمام آنها تااندازه زیاد پیر معلوم مــی گردیدند ویلا ،ویسون‌و برنا آنهـا برای همیشه درآنجا بودند چه‌چیزی از رفتن آنها جلو گیری می‌کرد ؟

آنها می‌توانستند که‌بروند امایك چیزی جلوآنها را گرفته بود آنهـا مانند آدمهای کوك شده بودند کـه نمی توانستند به‌میل واراده خودکار کنند فاقد هرنوع عکس‌العمل بودند صرف فرمان می‌بردند واین سو وآن سو می‌رفتند تااینکه یکروز خوب ، یك‌روز تمام اینها ،تمام این چیزهای که‌آنها ازخود نشان میدهند شا ید به‌شکل مسئولیت فردی‌لی در آیـد یك روز دیوالی ومیـرات هاریـش اپلیتون باکدام منفعت و فروش و وباکدام مشکلاتش شاید به‌او تعلق بگیرد .

او از فکر کردن درین باره‌وتوقع داشتن به‌این آرزوی دور ودراز و تقریبا خارج‌از عقل ومنطق را مشکل وبدز مشکل یافت ،لی به‌اطاق‌خوابش رسید که‌یگانه‌اطاق دلخواه‌اودر قصر دیوالی‌بود این اطاق به‌یکی‌ازاطاقهای برج قصر تعلق می‌گرفت که‌ازداخل به‌شکل دایروی ساخته شده بودو زیادتر مانند کـلاه بود دارای سـه پنجره بودکه ازآن می‌شد قسمـت داخلی حیاط وماورای باغها راتماشا کرد این‌اطاق طوری تزئین گردیده بود که زیادتر به‌سبك اطـاقـهای فرانسه شبیه بود ،ویا حداقل مانند سبك فرانسوی بود که‌مردم‌دراخیر قرن نزده ازآن پیروی می‌کردند و منازل شان را مانند آن می‌آراستند.

درآنجا سامان ولوازم ضرور ی درهرگوشه وکنار وجود داشت ، تیلفون لی‌باداشتن‌لین مخانره‌شخصی اش توسط لباس گودی‌های‌فرانسوی که‌زیادتر مانند لباس قاضی هـا ی محکمه که‌دامنش فوق‌العاده در از با کناره‌های دست دوزی شده بـو د پوشیده شده بود .

مانند هردختر جوان ،می‌سا عات زیادی را دراطاقش سپری میکردذر وبه‌اصطلاح در رویاهای شیرنـش غرق میگردید،او ازیك پنجره‌و سطی اطاق زانومی‌زد وپیش خود مجسم‌می کرد که یك روزی شهزاده خوابهای طلائی اش می‌آید ،شهزاده‌که اودر داستانها وافسانه‌های کهن خوانده بود این شهزاده مرد تنومند باچهره نمکین وخیلی جذاب در حالیکه روی اسپ سفید جنگی سوار است نزد اوخواهد آمد سوی پنجره نـگا ه خواهدکرد واورا خواهدید .از روی تاکهای انگور ضخیم وریسمان‌مانند که تاآخر دیوار برج ادامه داشـت بالا خواهدآمد وبعداورا در آغو ش گرفته وپائین خواهد برد بعد د ر کمال آزادی وصفا روی اسپ یکجا سوار شده وبگوشه خلوتی خواهند رفت .

درحالیکه لی می‌خواست‌این رویا هارا فراموش‌کند متوجه‌تصو یر ی دختری شدکه روزی به‌اوتعلق‌خواهد گرفت‌بعدخندیدموبه‌این‌همه دنیاهای خیاتی‌روپوش کشیدموآنرا بدست نسیان سپرد ،سپس سوی تیلفو ن رفته گودی فرانسوی را به کـنا ر گذاشته ونمره را دایل کرد،پدرش جوابداد :

ازویندرلند چه‌خبرها است ؟

-خوب بالاخره توبه‌آنجا رسید ی

لی درجواب گفت :

مانند همیشه غیر قابـل قبـول



دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :

سراج الدین وها ج
تیلفون : ۲۳۸۳٤

مسؤول مدیر :
حسین هدی

ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون ۳۱٦٥۱(۳۳)

دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :

روستا باختری
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری

عکاس :محمد ظاهر یوسفزی

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ٤٥۰ افغانی

د(۱۷) مخ‌پاتی

انسان‌دلومړی ځل دپاره

اود ۱۰۷ مکعب فټو په‌اوږ دوا لـی دوه وزرونه در لود. له دغی شیبـی وروسته هیڅ شی داو تو لیلنتال د ځنډ مانع نه گرځیده،دده د هلکتوب خوبونه حقیقت ته نژدی کید ه‌او یو شمیر نوری الو تکی یی همجو ړ ی کړی.

لیلنتال حتی دبر لین په‌یوه بانډه کښی د ٥۰فټو په لوړوالی یـو ه مصنوعی غو نډۍ جوړه کړی و ه. ددغی مخرو طی شکله خاو رینـی غونډۍ دپاسه یو مخرو طی هنـگر موجود ؤ چه الو تکی پکښی ځـای درلودی .له‌دغه‌ځای‌څخه«اوتولیلنتال» له‌هغه خوا څخه چه‌باد جاری و ه ، هرلوری ته‌چه زړه یی غو ښتنه‌ځان خوشی کاوه .په ۱۸۹٤ کال کښـی لیلنتال خپله نهمه ا لو تکه جوړ ه کړه. دغه الوتکه دنورو په شا ن‌یوه جوړه وزرونه در لوده خود اځـل نوموړی آلمانی فضا نورد یو ه افقی لیندۍ چه دبیدله لرگی څخه جوړه شوی وه، دټکان د شنډولو په‌منظور دالو تکی دو زرپه‌مخکښی برخه‌کښی ودرو لـه کلـه چه ا لـو تکـه وغور ځیده ،دده آز مو ینه مثبـته نتیجه ورکړه .

په ۱۸۹٥ کال‌کښی«او تولیلنتال» خپله لومړنۍ دو ه وزره الو تکـه جوړه کړه، خو په دی و خت‌کښـی دده دپاره چانس زیات ؤ.لکه چـه لیلنتال په‌د ی بر خه کښی پخپلـه ویلی ؤ:« قربانۍ گانی باید ورکړی شی »ده خپلی تجر بی سرته‌رسولی وړاندی تله اود الو تنی دبریا لـی وختونو هرکلی یی کاوه.

دده داخترا عاتو مربوط خبرونـه اوپه فضا کښی دده‌دالو تنوعکسونه په‌ټوله نړۍ کښی خپاره شول ا و نوروته یی بلنه ورکوله چه‌دا لو تنو ماشینو نه جوړ کړ ی.

«قربانۍ باید ارومرو ور کړی‌شی»

دلیلنتال ا لوتکو ، نو موړی‌خپل شهرت ته ورساوه مگر په‌پای کښی یی‌دی وواژه .د۱۸٦۹ کال دا گست دمیاشتی په‌یوه رو ښانه و ر ځ ا و تولیلنتال پخپله ۱۱لمبره دو ه‌ورز ه الوتکه کښی الو تنی کو لی. خلکو په‌ډیره تلوسه ددغی الوتنی ننداره کوله ،خو وروسته په ډیر وحشـت سره یی دیوی ناڅاپی‌سیلۍ دراتگ احساس وکړ. دلیلنتال الو تکه پـه نیمه فضا کښی ودریده خلکو ولیدل چه‌لیلنتال ځان وړاندی وغور ځا و ه اوهڅه یی وکړه چه دالوتکی مخکښۍ برخه ښکته کړی ،خو و خت له وخته تیر ؤ.الو تکه له حرکت‌څخه ولویده وزریی ولو یده او الوتکه په‌یوه خوا وغور ځیده.

په لومړی سر کـښی دا سـی ښکاریده چه الو تکه ښایی ډیر لږ زیان لیدلی وی ځکه چه‌یو وزریـی زیانمن شوی ؤمگر «او تولیلنتال » الوتکی‌ته په‌لږه فاصله‌هاخوا بیسده پروت ؤ. ده ددرد احساس نه کا ؤ خوشا یی ماته شوی وه. په‌بله‌ورځ لیلنتال دبرلین دبر گمن په‌کلینـك کښی مړشو. دده دقبرپه‌تیږه باندی دغه شعار ولیکل شو :«قربا نۍ‌باید ارو مرو ورکړی شی ».داد لیلنتا ل خپله خبره وه .

داتلا نتیك په‌بله خواکښی داوهیو ده‌ډیتن» په وړو کی ښار کښی دوو وروڼو دلیلنتال دمړ ینی‌دخوا شینۍ خبره واوریده او تصمیم یی ونیوچه دلیلنتال هغه اقدام تعقیب کړی چه نیمگړی یی پری ایښی ؤ.«اور ویل» او«ویلبر رایت» ددوی نومو نه ؤ.

بقیه صفحة «۷»

حضرت عمر ((رض))

خواندم گفتم: شهادت‌میدهم باینکه خدای‌جز او نیست وگواهم بر اینکه حضرت محمـد فرستاده اوست .

در ین اثنا آن ها که‌خود را از ترس من پنهان کرده بودند ظاهر شدند وحمد خدا را بجا آوردند وگفتندای ابن عمر باتو بشارت میدهیم که روز دو شنبه پیغمبر اسـلا م «ص» دعا نموده بودند که اسلام رابه‌انقیاد یکی ازدو عمر خداوند عزت دهد ومامطمئن هستیم که دعای پیغمبر اسلام در شان تو قبول افتاده است .

حضرت عمر «رض» میگوید وقتیکه صد ق یقین مرادر مورد اسلام دانستند گفتـم : جای پیغمبر اسلام را بمن نشان دهیـد . گفتند :در پائین‌صفا منزل‌فلان شخص سپس به تنهایی بر آمد م وآن دروازه را کوبیدم صدای را شنیدم که میگفت کیست ؟گفتـم: ابن‌خطاب پیغمبر اسلام گفتند .دررا بازکنید اگر ارادهٔ خدا رفته باشد هدایت خواهدشد در را باز کردند ودو نفر بازویم‌را گرفتند ونزدرسول‌خدابردند ودرآنجانشستم.و پیغمبر اسلام بسوی من نگریست وگفت :یا ابـن خطاب ! مسلمان شو تا خدا ترا هدایت‌دهد گفتم گوایم به اینکه خدائی جز او نیست وتو رسول آنی .سپس مسلما نان همه بـا آواز بلند تکبیر گفتند که آواز شان تا مکه رسید این حادثهٔ نبك در سال ششم نبوت که عمر «حضرت عمر» به۲٦ بالغ میگردید وسه روز بعد ازاسلام حضرت حمزه «رض» صورت گرفته است .ولقب فاروق‌را حضرت پیغمبر اسلام برای شان دادند

تردیدی نیست که باعث گرائیدن حضرت عمر رض به اسلام بلاغت وفصاحت واعجاز قرآن بوده است که در قلب یکمرد عر بی تاثیر ش را بخشید واز تمام مفکوره ها ی منفی جاهلیت دفعتا بازگشت وراه صواب‌را پیش گرفت .

حضرت عمر «رض» در جنگ ها از خـود شجاعت نشان داده در اجرای حق وعدا لت از شدت کار می گرفت در ینمورد ازملامتی احدی باکی نداشت در صراحت لهجه نمونهٔ بزرگی بوده بر رعیت خودشفقت داشته و اگر کار بدی را مواجه میشـد اشك از چشمانش جاری میگشت حاکم عادل،سر باز شجاع ومسلمان واقعی بودحتی‌قبل ازاسلام نیزشهرت خوبی‌داشته‌دارای شخصیت‌وحثیت عالی بود که مردم قریش جهت حل وفصل منازعات نزد یشان مراجعه می کردند .

شخصیت حضرت عمر «رض» نزدهمه روشن است که بواسطه شان لوای اسلام بلندشد وباین شخصیت قوی سیاست اسلا می‌درهر جا پیروز آمد چنانچه بزر گترین مثـال شخصیت شان اینست که بعد از گرائیدن به اسلام روشس خود را اعلام کرد وهمچنان وقتیکه حضرت رسول خدا«ص» اصحاب‌شان را به مهاجرت اجازه فرمودند اصحاب کرام بصورت پنهانی مهاجرت‌میکردند ولی حضرت عمر «رض» بصورت اشکار به این کار اقدام نمودند که حضرت علی کرم الله وجهه در مورد میگوید .پوره بیاد ندارم که احدی‌از مسلمانان بصورت اشکار بجز حضرت عمر «رض»هجرت کرده‌باشد .وقتیکه‌ارادهٔ هجرت نمود شمشیر خود را بگردنش آویخت کمان را بشانه وچند تیر را بدست گرفت وبکعبه آمد در حالیکه اشراف قریش‌در آنجا جلسه نموده بودند هفت بار طواف کرد وبمقـام حضرت ابراهیم «ع» دور کعت نماز ادانمود سپس به مجلس هرکدام شان آمد وگفت : رو های تان سیاه بار ذلت متـو جه شما باشد هر که میخواهد که مادرش بیـو ه فرزندش یتیم وزنش بی شوهر بماند عقب من به این وادی بیاید که من ارادهٔ هجرت دارم سپس راه خود را گرفت واحدی عقب

آن نیامد تا اینکه بمدینه منوره رسید .

در مورد شفقت ودلجوئی حضرت عمـر نسبت به رعیت چنین میاور ند .با آنکـه حضرت شخص با هیبت وتند خو بود ولی دارای قلب رقیق وشفقت زیاد بود که‌اوراق تاریخ از حوادث وامثلهٔ آن مملو است و مادر ینجا بذکر چند مثال در باره اکتفـا میکنیم .

میگو یند که شبی حضرت عمر «ر ض» طبق عادت جهت احوال‌گیری رعایا دراطراف مدینه از خانه بر آمد خیمه‌ای را درصحرا دید که روز آنرا ندیده بود نزدیـك آن خیمه رفت آواز زنی را شنید مردی راپیش روی خیمه درحال ایستاده دیدو ازآن‌پرسید که کیستی ؟آن مرد گفت :مردی از اهـل بادیه هستم به نـزد امیر المو مین آمدم تااز فضل وجود آن بهره‌مند شوم چه زمان ولادت همسرم فرار سید ه‌وکسی ندارم تااو را یاری کند سپس حضرت عمر «رض» به خانه آمد وبه همسرش گفت آیا میخواهی‌که ثواب بزرگی کمائی کنی ؟زنیست از مرد م بادیه میعاد ودلانش فریب شده‌وکسی ندارد تااورا مساعدت کند آرزو مندم با من بروی وآنچه ضرورت میشود بـا خود بگیـر ی سپس هر دو قدری روغن ودیك را با خود گرفتند ونزد آن زن آمدند وبه همسر شان اجازه‌دخول دادند وخودشان باآن‌مرد دربیرون نشستنـد گفتنـد بـا مـن مساعـد ت کن تابه‌کمك یکدیگرزیر دیك‌آتش روشن‌کنیم تا وقتیکه طعام تهیه گردد آن زن نیز وضع حمل خواهد کرد درهمین موقع همسرحضرت عمر گفت یاامیرالمو منین به رفیقت بشارت ده که پسر متولد شد وقتیکه آنمرد لفـظ امیر المو منین را شنید لرزید وخجل شـد و گفت یا امیر المو مین مرا خجا لـت ساختی به اینکه خود آتش‌در دادی حضرت عمر «رض» در جواب گفت ای برادر عر ب اگر امور مسلما نان بکسی داده میشودباید از احوال خورد وبزرگ آن دلجوئی کند چه او در زمینهٔ مسئولیت دارد واگر درین باره غفلت‌کندزیان دنیاو آخرت‌بوی متوجه میشود سبپس حضرت عمر «رض» خود شخصـا آن دیگ را گرفت وتا نزدیك خیمه برد و خانمش آن زن را طعا م‌داد سپس حضر ت عمر «رض» وخانمش ازآنجابرآمدندوبه‌آنمرد گفت کـه فردا به دار لخلافه بیـا یـد، آن مرد فردا آمد ومااحتیاج خودرا از بیـت المال اخذ کرد .

حضرت عمر «رض »در عدل ومساوا ت نمونه بارزی‌میان‌مردم درمعامله‌محسوب‌گشته میان قوی وضعیف ،غنی وفقیر هیچگو نـه امتیازی قائل نمیشد که در باره احنف بن قیس چنین میاورد .با حضرت عمر «رضـ» نشسته بودم که مردی آمد وگفت .فلان مرد بمن ظلم نموده ومرا یاری نمای حضـرت عمرآن مرد را بادره زد وگفت امیر المومنین رانمی گزارید که بکار مسلما نان اشتغا ل ورزد آن‌مرددر حالیکه آثار حزن ازسیمایش هویدا بودباز گشت سپس حضرت عمربخود اندیشد وگفت که در باره از انصاف کا ر نگرفته است آنمرد را خواست ودره را به دستش داد وگفت قسمیکه ترازدم مـرا بزنی آن مرد از زدن ابا ورزید وگفت بـه خاطر خدا وتواز حقم گذ شتم حضرت عمر گفت یا محض ،بخاطر خدا خواهی گذشت‌و یاراه حقیقت را خواهی گرفت ـآنمرد گفت بخاطر خداگذشتم ،سپس حضرت‌عمر بخانه رفتوما بااو همراه بودیم بعداً دو رکعـت نماز خواند ومیگفت یا ابن خطاب‌پائین‌بودی خداوند ترا رفعت‌داد ضعیف بودی عزت‌داد وتراا خلیفه مسلمانان ساخت‌راه‌گم‌بودی خدا تراهدیت کرد‌مردی‌نزدت‌می‌آیدوازتو میخواهد که‌ازآن ظلم‌رفع‌شود تواورا‌ظلم‌میکنی پس‌فردا

بخدایت چه خواهی گفت ؟

بانفس خود محاسبه مینمود وباخود گفتم که‌او بهترین اهل روی زمین است.

همچنین روایت است‌که ابوموسی اشعـری والی عراق مردی راباچوب زدوسرشـس را تراشیده آن‌مردشکایت کنان نزدحضرت عمر

آمد وحضرت عمر ازین حادثه متاثر شدوبه ابوموسی نوشت‌بایدمعاملهٔ بالمثل اجراشود. ابو موسی‌مردم راجمع نمود وازآن معـذرت خواست آنمرد نپذیرفت وبه آنمرد گفت کـه بیاو حقت را ازمن گیر وجدان آنمرد اجازه نداد وازحقش صرف نظر نمود.

امثال اینگونه مثال‌هادر باره شخصیت،عدالت شفقت وسیاست ورعیت داری حضرت‌عمررض از حدزیاد است‌که‌نمیتوان تمام‌آنرا درجاین خلاصه کرد .

بالاخره این خلیفه شجاع وعادل اسلام بعداز

زحمات زیادی در اثنای‌ادای‌نماز صبح ذریعه کارد توسط ابولولو فیروز نام غلام مغیـره مجروح گردیده وفات یافت ودرآن اثناگفت: خدا راسپاس‌میگویم که‌مرگ من‌توسط‌شخصی صورت گرفت که‌ادعای اسلام را نداشت .

قول رایج‌این‌است‌که فیروزمذکور عدیم‌العقل بوده بشمول حضرت عمر سیزده تن دیگررا نیز زخمی ساخته که‌هفت از ایشان وفـات وباقی زنده ماندند.وقتیکه یقین حاصل کردکه

کشته میشود بدون مداخله احدی خودرابقتل رساند در روز چهار شنبه ماه ذی‌الحیجتـه

سال ۲۳هجری‌این حادثه اتفا ق‌افتاد ودرروز یکشنبه اول ماه‌محرم سال ۲٤هجری مطابـق ٦٤٤م در حالیکه‌سن‌شان به«٦۳» سال‌رسیده بود بخاك سپرده شدومدت خلافت این خلیفه عادل وشخصیت بزرگ اسلامی ده‌سال وپنج ماه و۲۱ روز بوده است .

امام بخاری درصحیح خود مینویسد .

اولین کسیکه مردم رابخاطرنماز تراویح‌گرد هم‌جمع نمود وابی‌ابن‌کعب ابن‌قیش‌رابه‌امامت

موظف ساخت حضرت عمر «رض» بود . ازحضرت علی روایت است‌که روزی وی‌درماه رمضان از مسجدی گذشت که درآن قندیـل

هاآویزان بود گفت .خداوند قبر حضرت عمر را روشن ساز چنانکه او مساجد راروشـن ساخت .

بقیه صفحه ۷

روزنه او اخلاق

نه پتوی اووایی : همدغه مذهبی شعایر دی چه په باطن اوزړونو باندی حاکمیت لری .

که دتاریخ زړه ته نظرواچوو اوپانې یـی واړوو نو پوه‌به‌شوچه،په یوه‌وخت کی‌دانسانانو ځینی عملونه‌خطالغزیدل‌اودپاك خدای‌له اوامروڅخه غاړه‌غړول بلل کیده‌اوس همغه کارونه‌له‌دی کبله خطاونانوړه بلل کیږی چه‌داجتماعی ژوندانه‌له اساس سره ضدیت اومخالفت لری، هغه څه چه‌پرون مذهب«گناه» گڼله همغه څه نن لدی جهته چه له قانون څخه مخالف دی «جرم»بولی. مذهبی احکام چه په کامل قدرت سره یی‌دخلکو په زړونو، افکارو، خبرواوعمل باندی تسلط اوحکومت درلود اوپه مینه سره عملی کیدل نه، په اجبارسره اوس یی داجتماعی وظایفو نو م گټلی اوخوك چه له اجتماعی مسئولیت سره څه ناڅه علاقه لری عملی کوی یی اوکه نه دبل ژوند له بدی نتیجی څخه څه اندیښنه ورسره نشته او داموٴثر عامل له مغزونه وتلی دی .

غلابده بلل‌کیږی نه‌له‌دی کبله چه له‌اجتماعی هوساینی اوآرامی څخه پرته دین حرامه بللی اوسارق ته په حقیقی اوبله دنیاکی سزاورکول کیږی ، بلکه په نننی عصرکی غلاله دی کبله بده ده چه امنیت اواجتماعی آرامی ته صدمه رسوی . تاسی وظیفه لری چه دخپل ملگری سره بی وفایی ونه‌کړی نه له‌دی سببه چـه بی‌وفایی اخروی‌سزا لری اودپاك خدای دقهر وسیله‌ده چه‌له‌هغه‌څخه ډیره‌ویره پکـار ده بلکه له‌دی سببه چه داکارستاسی دخپلوی او دوستی روابطو ته زیان رسوی مذهبی امورو ته توجه‌دپاك خدای دتقرب‌دپاره نه‌ده‌بلکه‌یوازی ددی دپاره‌ده‌چه‌پخوانیو اوقدیمی‌آدابواوسننو ته یوډول احترام دی . تقوی دآخرت دثواب اواجرپه غرض نه احترام کیږی بلکه دهغـو آثاروارکتوپه غرض یی احترام کیږی چه په اجتماعی اوفردی‌ژوندکی په‌هغه پوری تړلی‌دی، مگر دا ډول اخلاق دزمان ،مکان او محیط په تناسب دتغیر وړدی‌اود «نسبی اخلاقو» نـوم پری ایښودی‌شو، په‌دی‌اخلاقو کی‌هیڅ یومطلق امروجودنه لری دغه کوټی که هرڅومره عظمت هم ولری مگربیاهم دهغی پایی ضعیفی اودلږی

زلزلی په مقابل کی خپل موجودیت له لاسه ورکوی اودشرایطو دمحیط ، زمان او مکـان په تغییر سره ورانیږی . په دغه ډول‌اخلاقو باندی هیڅ‌کوم متین اوروښانه سیستم حاکمیت نه‌لری، خلاصه داده چه نه‌کوم اصل لری او نه‌کوم ماخذاومبناء مگربنایی دی ته ځیر شو چه دغه اخلاق‌کلکی ریښی نه لری اوددی دپاره چه‌عقیده اوایمان په‌هغه باندی تقویه شی‌هیڅ لاره نه‌لرواونه‌یی پیداکولی شو. دیوی حادثی په پیښیدویادیوه علمی کشف په‌وسیله سره دبدلون اوتغییرموردگرځی مثلافرویدیزم دډیرو خلکواخلاقی جهان کتنی ته تغییر وروست .

یوداسی دولت په نظرکی ونیسی چه هغه دننني علم په‌اساس دکوم جرم دپاره اعدام لازم وګڼی مثلادهغه دولت مقننین تصویـب وکړی : هغه کسان چه‌په دولتی دستگاوٴ کی دغلامرتکب شی باید هغوی اعدام شی، ددی دولت له تشخیص سره سم اجتماع دغه قانون ته احتیاج لری، نوڅکه یی هغه تصویب‌کړی دی آیاددی قانون له تصویب څخه وروسته د همغه دولت خلك حق نه‌لری چه عقیده ولـری دغه قانون داخلاقو له نظره غلط اوهغه اعدامو نه چه ددغه قانون په سبب صورت مومی ناوړه کاردی څکه دانسان وژل څه معقول کارنه دی یوڅه نورهم مخکښی لاړشی . اوهغه دولت په نظرکی ونیسی چه دهغوخلکو دپاره یی‌مرگ په نظرکی نیولی‌وی چه قوتونه یی منحل شوی وی اوددوی دژوند ادامه داجتماع له رفاهیت سره تناقض لری ، مذهب له دغه ډول عمل څخه متنفردی مگر په‌کوم اساس ؟که په‌دی معتقد یوچه «اجتماعی احتیاجات» دانسانـی قوانینود ارزښت دپاره‌ډیرعالی‌او محکم‌اساس دی، نوسره له دی مفکوری آیاکولی شوو وایو چه داکار داخلاقو له نگاه څخه یوغلط کاردی، که په‌دی معتقدنه شوچه «پاك خدای دانسان خالق اودهغه حیات‌یی محترم اومصئون بللی» څنگه به معتقد واوسوچه دانسانانو حیات او مقدس دی ؟ اوپه ضمن‌کی ددی ضعیفوناتوانو کسانو حیات چه عمریی پای ته رسیدلی او قوتونه یی منحل شوی دی هم محترم اومقدس دی .

عرض تبریک

منسوبین د افغانستان بانک بهترین
تبریکات خود را بمناسبت سالگرد
جشن استقلال وطن بحضور مؤسس جمهوریت
و رئیس دولت بناغلی محمّد داؤد و کافه
ملّت نجیب افغان تقدیم میدارند.

عرض تبریک

نساجی عبدالرؤف مقصودی
ABDUL RAUF MAQSUDI
TEXTILE MILLS
P.O. BOX 210 KABUL
AFGHANISTAN

عبدالرؤف مقصودی منسوبین و کارگران فابریکه نساجی

مقصودی و فابریکه پلاستیک سازی مقصودی بهترین

تبریکات خود را بمناسبت سالگرد جشن استقلال وطن ـ

بحضور مؤسس جمهوریت و رئیس دولت ښاغلی محمد داؤد وکافه

ملت نجیب افغان تقدیم میدارند

امید واریم در پرتو تحولات تاریخی کنونی مملکت ما در عرصه صنعت

وسایر ساحات زندگی اجتماعی به ترقیات روزافزونی نایل آید .

عرض تبریک

مسئولین فابریکهٔ نساجی کابل که در ایام فرخندهٔ سالگرهٔ استرداد استقلال

عنقریب شروع بکار می نماید افتخار دارند پنجاه و پنجمین سالگرهٔ

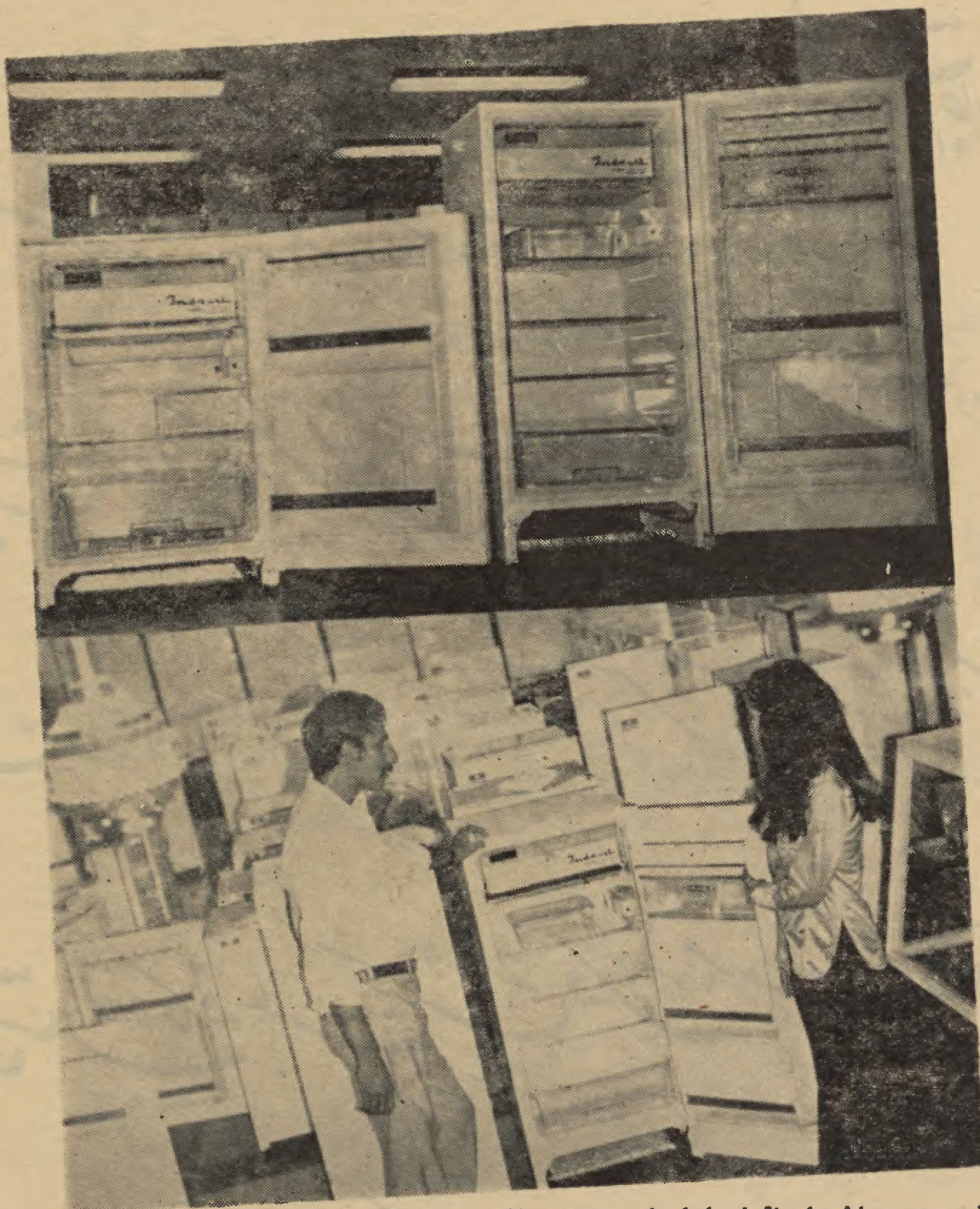
استرداد استقلال کشور را به موسس ارجمند رژیم جمهوری

افغانستان و کافهٔ ملت نجیب و اصیل و باشهامت و غیور افغان

تبریک و تهنیت میگویند.

فروشگاه بزرگ افغان

با بهترین و قشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصدو بیست کشور جهان مردم باعلاقمندی زیاد از ان استقبال کرده اند.

یخچال اندست مدرن قشنگ وخوش ساخت.

یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صحی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد .

یخچال اندست را صاحبان ذوق وسلیقه عالی انتخاب میکنند.

یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

عرض تبریك

تمام منسوبین دیماحیوانی محصولاتو سهامی شرکت پنجاه وپنجمین

سالگرد استرداد استقلال کشور رابحضور مؤسس جمهوریت -

افغانستان ، اردوی باشهامت وغیور افغان وکافهٔ

ملت نجیب افغانستان عزیز تبریك عرض نموده ورفاه مردم

راتحت رژیم جوان جمهوری ازخداوند متعال آرزو دارند.

دیماحیوانی محصولاتو سهامی شرکت افتخار دارندازینکه با

صدور محصولات حیوانی ، زراعتی جهت جلب اسعار وارزیاد

صادرات کشور رول مهم وفعال را دراقتصاد وطن دارد.

(۱) ۱/۱

بقیه صفحه ۳

خطاب بمردم افغانستان

داد - مرحله به مرحله بـه‌پیش رفت .

شرط ضروری انجام موفقانه وظایف مبرم ملی با شرکت قاطبه مردم در حیات اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی کشور است .

هموطنان! اکنون در مرحله‌قرار داریم که‌سوالهای زیر مطرح است : چه کرده میتوانیم؟ ازکجا باید شروع کرد؟ بکدام جهت باید رفت؟ برای جواب دادن به این پرسش ها باید قبل از همه‌اعلام داشت که در اوضاع و احوال کنونی وظیفه عمده‌و مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه‌های‌رژیم جمهوری تامین کامل امنیت مصئونیت‌و رعایت قانون در کشور است تا شرایط سالم ومطمئن و دیموکراتیک برای مردم سراسر افغانستان بدون تبعیض و امتیاز آماده گردد و در زود ترین فرصت‌کمیسیونی بغرض مطالعه و تدوین مسوده قانون اساسی‌جدید جمهوریت تعین و پس از طی مراحل قانونی وتصویب آن ازطرف لوی‌جرگه افغانستان به مرحله انفاذ درآید و دموکراسی واقعی ملی تحقق یابد .

دولت جمهوری افغانستان‌خواهان تحول عمیق واساسی در نظام اجتماعی کشور است‌دولت بادرنظر داشت وایفای وظایف متذکره و به مواژات‌آن در اجرای وظایف ذیل مجدانه سعی خواهد کرد :

۱ - اصلاحات سیاسی :

با ازبین رفتن رژیم گذشته‌اکنون امکانات آن بوجود آمده است که کلیه قوای دولتی‌بدست مردم‌واستقرار حاکمیت ملی در وجود جمهوری جوان‌ودیموکراتیک افغانستان متمرکز گردد .

حاکمیت ملی:

خوشبختانه جمهوریت‌جوان از پشتیبانی صمیمانه اکثریت مردم افغانستان برخوردار است واز منافع اوشان نمایندگی میکند. درآینده براساس قانون اساسی جمهوریت که نافذ میگرددتجدید انتخاب هیئت دولت جمهوری و تفکیک قوای دولت‌بر اساس تساوی حقوق و اشتراک قانونی مردم‌افغانستان صورت خواهد گرفت .

دولت جمهوری بمنظوردفاع‌از تمامیت ارضی و استقلال وطن ما افغانستان و حاکمیت‌ملی‌که از وظایف مقدس آن است بانظر داشت موازنه قوادراین منطقه دنیا قوای مسلح وقدرت دفاعی کشور را تقویه‌خواهد نمود اردوی جوان افغانستان دیگر یک اردوی‌جمهوریت است .

دولت جمهوری دستگاه‌اداری دولت‌را ازلحاظ پرسونل شیوه های‌کار سادگی‌وسرعت‌عمل و سیستم اداره تصفیه واصلاح خواهد کرد وآنرا سرازنو تشکیل و تکامل خواهد داد .

دولت جمهوری افغانستان‌که براساس منافع مردم که در نتیجه فدا کاری مردان‌وطن پرست جمهوری بوجود آمده است بسط وتوسعه‌حقوق‌آزادیهای دیموکراتیک را در وجود قانون‌اساسی جمهوریت‌ودیگر قوانین متمم آن بخاطر ترقی وتکامل جامعه، استحکام‌نظام جدید و پیشرفت مادی ومعنوی لازم می‌شمارد .

دولت جمهوری افغانستان‌برای تامین آزادیهای مردم درچوکات منافع ملی و مصالح‌رژیم جمهوری از همین اکنون به اقدامات مقتضی متوسل‌خواهد شد .

مسألۀ ملی:

افغانستان کشوریست که‌در آن اقوام برادر مختلف زندگی دارند‌رشته های‌مختلف‌این ساکنین افغانستان را بهم پیوند میدهد که در تاریخ‌طولانی کشور سرنوشت مشترک داشته ودرراه استقلال‌وآزادی کشور متحدانه مبارزه کرده اند در ایجاد فرهنگ‌مشترک ملی با هم همکاری نموده اند .

لهذا دولت جمهوری برای‌ایجاد یک اتحاد واقعی مادی ومعنوی بین مردم افغانستان‌بر اساس برابری، برادری ودوستی سعی می‌نماید ودرپی‌آنست که همه انواع واشکال تبعیض را ریشه کن سازد .

۲ - اصلاحات اقتصادی:

افغانستان ازلحاظ اقتصادی‌کشوریست درحال رشد ورفع این عقب ماندگی مستلزم‌آنست که گامهای سریع ووسیعی دراین‌زمینه برداشته‌شود وتحولات بنیادی در این مورد اجراء گردد ویک اقتصادملی مستقل مترقی هماهنگ وبراساس پلان وبرپایه‌ساینس‌وتکنولوژی معاصر باید ایجاد شود .

توسعۀ صنایع :

دولت جمهوری افغانستان‌ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج معادن، ایجادصنایع فلز کاری و ماشین سازی صنایع کیمیاوی و برق‌را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد وتحکیم‌استقلال کشوراست حائز اهمیت بزرگ می‌شمارد و در تحت سکتوراقتصاد دولتی اقدامات جدی‌را در زمینه مرعی خواهد داشت‌استفاده از معدن‌آهن حاجی‌گک بمنظور ایجاد کار خانه ذوب‌آهن و صنعتی ساختن کشور آرزوی دیرین ماست .

دولت جمهوری سرمایه‌گزاری های‌خصوصی وتشبثات خصوصی را در رشته ایجادصنایع‌کوچک ومتوسط وصنایع دستی تشویق حمایه، رهبری‌وکنترول خواهد کردوهمکاری های لازم را بین سرمایه های‌دولتی وسرمایه های خصوصی بمنظور ترقی هماهنگی و رشدمتعادل اقتصاد ملی بصورت مختلف بوجود خواهد آورد.

دولت جمهوری حمایت ازصنایع ملی، صنایع دستی وهنر های ملی را وظیفه‌جدی‌خود می شمارد و سیاست حمایوی را از صنایع و تجارت‌داخلی در برابر رقابت اموال وسرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت .

تجارت:

دولت جمهوری تجارت خارجی کشور را به اساس‌یک تجارت رهنمائی شده بر روی منافع ملی رهبری خواهدکرد.

در ساحۀ پولی ومالی:

دولت جمهوری اسعار خارجی را در کشور کنترول جدی خواهد کرد. دولت از دوران پول دربازار سیاه سر سود فاحش جلو گیری بعمل خواهد آورد وامانات و پس انداز هارا دربانک ها تشویق وتضمین خواهد کرد .

دولت جمهوری افغانستان سیستم مالیاتی کشور را بر اساس رجحان دادن مالیات مستقیم برغیر مستقیم اصلاح خواهد کرد .

زراعت :

دولت جمهوری افغانستان اصلاحات ارضی را برای منافع اکثریت مردم‌افغانستان یکی از اقدامات عمده در پروگرام اصلاحات بنیادی خویش در نظر خواهد گرفت .

کوپراتیف ها و شرکت های تعاونی زراعتی تولید و مصرف باشتراک اکثریت زارعین و به نفع آنان‌بوسیلۀ دولت جمهوریت تاسیس خواهد شد .

دولت اراضی بائر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد آباد وشبکه های آبیاری را توسعه خواهد داد .

همچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط و توسعه‌تربیۀ حیوانات اتخاذ خواهد کرد.

ساختمان مواصلات وحمل و نقل:

دولت جمهوری ساختمان های عامه را مطابق به مقتضیات و شرایط عصر بوجود خواهد آورد فعالیت های خانه سازی را تسریع خواهد کرد و به بی خانه و مستحقین واقعی قرارمقررات آن توزیع خواهد کرد .

دولت امور شهر سازی را در کشور اصلاح و بخصوص پلان بیست و پنجساله تجدید ساختمان شهر کابل را تطبیق خواهد نمود. دولت شبکه های مواصلاتی را توسعه شهرها و مراکز عمده اقتصادی کشور را بوسیله راه های اساسی موتر روباهم وصل و امکان تاسیس شبکه های راه آهن را برای آینده کشور مطالعه خواهد نمود .

دولت جمهوری بمنظور تسریع حمل و نقل و تامین رفاه مردم وسائل ترانسپورتی عامه و در درجهٔ اول شرکت های بزرگ ترانسپورتی را رهبری و تقویه خواهد کرد و در امور سرویس های شهری برای مردم سهولت بیشتری را در نظردارد .

۳ - اصلاحات اجتماعی:

در وضع کنونی کشور ما اکثریت مطلق مردم ازحقوق و نعمات مادی و معنوی محروم اند و ازلحاظ اجتماعی در شرایط دشواری بسر می برند این وضع رقت بار به هیچ وجه متناسب بامدنیت معاصر و در خور مردم نجیب و مستعد افغانستان نیست. لهذا دولت جمهوری افغانستان پروگرام اصلاحات اجتماعی ذیل را درنظردارد :

بهبود شرایط کار:

دولت جمهوری برای بهبود شرایط کار و معیشت مامورین و مستخدمین دولتی اقدامات مقتضی را بعمل خواهد آورد. ارتقا به مقامات دولتی را براساس شایستگی و تقوی صلاحیت سوابق خدمت روحیه وطن پرستی وعشق به خدمت درراه اعتلاو ترقی وطن در نظر خواهد گرفت.

دولت در جملهٔ نخستین اقدامات خویش حد اقل دستمزد کارگران را متناسب با مخارج زندگی و احتیاجات ضروری مادی و معنوی ایشان و ساعات کار کارگران تعین خواهد کرد و اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی رابرقرار خواهد ساخت .

دولت قانون مترقی ودیموکراتیک کار را بمنظور اصلاح وبهبود شرایط کار وتامین مصؤنیت حقوق فردی و اجتماعی کارگران صنعتی و زراعتی وضع وتطبیق خواهد کرد.

دولت جمهوری بیمه های اجتماعی رابرای کارگران سائر زحمت کشان شهر وده نظر به وضع و بنیهٔ مالی خویش تاسیس خواهد کرد. و نیز بهبود وضع بلدی را جز اقدامات خویش بغرض بهبود شرایط زندگی مردم در نظر خواهد گرفت و در تثبیت کرایه خانه ها موسسات و دکاکین جداً اقدام خواهد کرد .

ترقی عمومی:

دولت جمهوری افغانستان بر پروگرامهای معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد برای امحای بیسوادی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی ومترقی مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوی و باروحیهٔ وطن پرستی و خدمت بمردم پرورش خواهد داد .

دولت تعلیمات ابتدائی عمومی و مجانی رابرای تمام کودکان اعم از دختر و پسراز طریق بسط و توسعهٔ مکاتب دولتی تامین خواهدکرد همچنان زمینه های تعلیمات متوسط و عالی رابمنظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت.

دولت جمهوری برای بسط و توسعه مطبوعات و انتشارات دیموکراتیک بمنظور بیداری مردم کمک موثر خواهد کرد و هنر های ملی تیاتر سینما ها و رادیو را تقویه و توسعه خواهد بخشید و همچنان برای ایجاد شبکهٔ تلویزیون در مملکت عند اللزوم اقدام خواهد کرد.

دولت بمنظور توسعه تحقیقات علمی و تاریخی در باره مدنیت گذشته مملکت برای حفظ آثار باستانی و تحقیقات باستانشناسی و تاسیس موزیم های ملی اقدام لازم را مرعی خواهدداشت .

دولت در ایجاد کتابخانه ها بسویه های مختلف و در نقاط مختلف کشور سعی بعمل خواهد آورد .

دولت جمهوری طب معالجوی و شفاخانه های دولتی را بسط و توسعه خواهد داد ،تا زمینه تداوی و معالجه برای عموم اهالی کشور حتی المقدور فراهم گردد .

مخصوصا طب وقایوی راتوسعه خواهد بخشید و برای جلو گیری از بیماری های ساری وسایل وتجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد .

دولت نظر به ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها شیر خوارگاه ها وکودکستانها را بمنظور حمایه مادران و کودکان و رشد سالم وتربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد .

دولت برای ریشه کن کردن فحشاء اعتیاد به چرس تریاك و الکهول به اقدامات جدی متوسل خواهد شد . همچنان علیه گرانی ـ احتکاروقاچاق جداً مبارزه خواهدکرد.

دولت جمهوری برای ایجادشرایط لازم جهت تامین و تساوی حقوق زنان افغان بامردان در کلیه شئون حیات اقتصادی اجتماعی سیاسی وفرهنگی اقدام خواهد نمود .

دولت شرایط لازم راحتی المقدور جهت مسکون شدن کوچی ها و همچنان توزیع املاك دولتی را برای مردمان بی زمین فراهم خواهدآورد وآثار حیات بدوی کوچی و عشیره وی را از بین خواهدبرد .

هموطنان عزیز!

مسلم است که ترقی اقتصادی و اجتماعی وتحول فرهنگی اجرای ریفورم های بنیادی و تامین دیموکراسی واقعی ارتباط نزدیك داردودر وضع سیر تکاملی منطقه و جهان تحولات عظیم اجتماعی و سیاسی به وقوع پیوسته است جنبش های ملی و اجتماعی بطور روز افزون اوج میگیرد .نیرو های صلح دوست و آزادیخواه در برابر جنگ و تجاوز برتری کسب می نمایند سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز روز بروز در جهان طرفدار بیشتر پیدا میکند .

دولت جمهوری جوان افغانستان با در نظر داشت تحولات جهانی و به تاسی از سیاست داخلی مترقی خویش مسائل آتی را درسیاست خارجی خود در نظر میگیرد :

افغانستان همیشه یک کشور صلح دوست بوده و خواهد بود این سیاست بخصوص از طرف دولت جمهوری جوان افغانستان بصورت دوام دار تعقیب میگردد .

دولت جمهوری افغانستان در حالیکه به معاهدات عادلانه بین المللی خودوفادار میباشد معتقد است که با کمك کشور های عضو سازمان ملل متحد و به اتفاق سائر کشورهای صلح دوست جهان میتوانند در امر تامین صلح و امنیت رفع تشنجات بین المللی و موفقیت سیاست دیتانت سهم بگیرد .

دولت جمهوری افغانستان معتقد است که باید به سیاست استعمار و نژادپرستانه خاتمه داده شود . اصل حق تعیین سر نوشت ملل تحقق یابد آثار تجاوز اسرائیل بر کشور های عربی از میان برده شود و حقوق ملی مردمان فلسطینی احیاءگردد .

لطفا ورق بزنید

خطاب به مردم افغانستان

سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های پیرو نظام های اجتما عی مختلف بطوردوا مدار تعقیب گردد و به سیا ست تجاوز و جنگ خاتمه داده شود و از توسل بقوه در زمینهٔ حل مسا ئل مورد اختلاف اجتناب بعمل آید .

بخاطر اعتقاد باین هد فهادو لت جمهو ری افغا نستان بر اساس سیاس ت مستقل صلح جو یانه بیطر فی مثبت و فعال و عدم شر کت درپیما نهای نظامی احترام به منشور ملل متحد پشتیبانی ازنهضت آزادی خواهی دوستی و همکا ری و تحکیم روابط حسنه با تمام کشور های صلح دو ست جهان - بسطو تو سعه روابط و همکا ری اقتصا دی فنی و فر هنگی بااین کشور ها بر مبنای منافع متقابل ملی استوار میباشد .

دو لت جمهوری افغانستان به پیروی از اراده آزاد مردم خود - یکبار دیگر به تائیداعلا میهٔ جمهو ری بصراحت و صدا قت اعلام میدارد که ما هیت سیا ست دا خلی و خارجی افغا نستا نرا اصل صلح و عدالت ،آزادی ملی حا کمیت ملی و استقلال ملی تشکیل مید هد بنا بران تکرار میکنم که زیستن در صلح و تقو یهٔ علایق دو ستا نه با ساس احترام متقا بله با همه مردم و ملل دنیا یکی از آرزو های قلبی ماست بحکم اصول همجوا ری خاطر نشان می سا زیم که روابط همسا یگی نیك و دو ستی ما با اتحاد جما هیر شو روی خلل نا پذیر است .

با همسا یهٔ دیگر خود جمهوریت مردم چین مناسبات دو ستانه و صمیما نه داریم و آرزو مندیم این د وستی باز هم گستر ش یابد .

روابط ما با برا دران ایرانی همیشه دو ستانه بوده وامید واریم این روابط دو ستانه بیشتر تحکیم گردد .در مورد مناسبا ت با پاکستان با یدگفت که متاس فانه این یگانه کشور یست که روی مسئله ملی پشتونستان و حقوق حقهٔ برا دران پشتون و بلوچ خودبا آن اختلاف نظر داریم - دو لت جمهو ری افغا نستان با حو صله و خون سر دی کامل در راه پیدا کردن راه حل مسا لمت آمیز و شرافت مندانه مسئله ملی پشتونستان مجدانه سعی خوا هد کرد. ما عقیده داریم منا سبا ت افغا نستان و پاک ستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطا بقت دارد .امید واریم سر انجام باین امر توفیق خوا هیم یافت .

پیوند های معنوی فرا وانما را با کشور های ملی و مترقی عربی بسته می سازدما با کشور های غیر منسلك جهان سوم بخاطر تامین صلح و مبارزه علیه استعمار بهر شکلیکه با شد و تبعیض نژا دی همکا ری نز دیك خواهیم داشت .

رشته های محکم و وجوه مشترك قابل توجه دو ستی ما را باهند و بنگله دیش تامین کرده است و خوا هان صلح دائمی در نیم قا ره میبا شیم .در این موقع بی مورد نخوا هد بود از تمام مو سسات بین المللی و همه ممالك دو ست مخصو صا اتحاد جما هیر شو روی - ممالك متحده امر یکا -جمهو ریت فد رالی المان - جمهوریت مردم چین وهم تمام ممالك دو ستیکه در راه انکشاف و پیشر فت وطن ما سهم گر فته اند -قدردانی نموده و ازصمیم قلب ازطرف دولت و مردم افغانستان اظهار تشکر نمایم .

هموطنان عزیز :

اجازه میخواهم تا بصراحت که خاصهٔ ما افغا نهاست در روشنی واقعی ترقی خواهانه اسلا می و مطابق با ایجابات عصر و زمان اعلام دارم که دو لت جمهو ری جوان افغا نستان در راه اصلا حات بنیا دی بدون شتاب قدم بقدم و بیاری خدا .بدون لغز ش بجانب افراط وتفریط شجا عانه به پیش خوا هدرفت - مامستشعریم که وظیفهٔ اساسی دو لت جمهور ی افغا نستان در این مر حلهٔ تا ریخی عبارت از پا یان بخشیدن به نابرابر ی ها ی اجتما عی -فقر و عقب ماندگی که در طول قرون متوا لی دا منگیر کشور ماست تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصا دی میباشد .

دو لت جمهو ری هر گاه در مرحلهٔ مبارزه بخاطر ترقی اجتما عی و ایجاد یك اقتصادمستحکم ملی وارد نگر دد - استقلال سیاس ی کشور -حا کمیت ملی مردم ما به مخا طره می افتد -بخاطر ایجاد یك اقتصاد ملی متکی به سیانس و تکنو لو ژ ی معاصر و ار تقای سطح زندگی مردم ما -لازمی است که ریفورم های عمیق و بنیاد ی اقتصا دی و اجتما عی اجراگردد -سکتور دو لتی تحکیم و تکامل یابد - کشور صنعتی وصنایع ملی احدا ث گردد - دیموکراسی در حیات اجتماعی سیاسی واقتصادی تعمیم یابد.

صرف تحو لات انقلا بی واقعی کشور را قادر خواهد سا خت که استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان بیار ی خدا ونبز رگ در شا هراه ترقی اقتصا دی و اجتما عی گام نهد .

همو طنان بسیار عزیزوگرامی!

ایفای این و ظایف عظیم ملی ایجاب میکند که در این مر حلهٔ خطیر و حسا س تا ریخی تمام نیرو های ملی و مترقی و تمام طبقات وطن پرست کشور در یك جبههٔ وسیع تحت لوای رژیم جمهو ریت جوان کشور متحد گردند .بفضل خدا و به جهت اصلا حات بنیا دی و ایجاد یك افغا نستان نوین مقتدر و مترقی - با شور و شوق وطن پر ستا نه با شجا عت و اطمینان به آینده - باسرود انقلا بی جمهو ری جوان افغا نستان عزیز به تو کل خالق بی نیاز به پیش روند .

مذ هب زنده دلان خواب پر یشانی نیست

از همین خاك جهان دگری سا ختن است

زنده وجاوید باد افغانستان

سربلند بادمردم افغانستان

بر افراشته باد بیرق جمهو ری ومن الله التو فیق

بقیه صفحه (۲۳)

نقش قاتل ...

شش هفته بعد از آن تاریخ ،شتیلا و شوهرش بسوی پاریس حرکت مینما یند . علت آن روشن است :یکتن از دوستان به موریس دوال اطلاع میدهد که اسم وی در لیست سیاه گشتا پو درج گردید ... زن و شوهر ترسان وهراسان بر سلا ورا در نیمهٔ شب ترك میدهند .

روز های نخست در شهر زیبای پاریس بر زن وشوهر فراری سخت میگذرد .آنا ن فاقد اسعار استند ،ولی موریس دوال گویی قبلا متوجه این مشکل شده پولهای خود را بر سلاو به «احجار کریمه» تبدیل کرد ه است .

موریس به خویشا وندان خودکه درپاریس کمك میکنند ومنزل برای رهایش مسافران فراری تهیه مینمایند .سنگهای قیمتی وی نیز بفروش میرسد وباین ترتیب گویی خواب وخیال شتیلا بحقیقت میرسد وآن دوزندگی نوی را در پاریس زیبا آغاز مینمایند .

سریعتر از آنچه تصورش را میکرد ند، موریس دوال در حلقهٔ نقاشان جوان پاریس راه می یابد وهنر وی زودتر از آنچه پیشبینی میشد ،مورد تائید صنعتگر ان پاریس قرار میگرد ،موریس ظاهرا بلند مرود وباوج ارتقا نزدیك میشود ،اما ...

اما یکشب واقعهٔ عجیبی اتفاق می افتدکه همهٔ این امتیازات را با یك ضربه مغشوش میسازد ،هیچکس نمیدا نسته است که در آن شب ترازیدی وحشتنا کی در حال وقوع است ،آری ،هیچکس ،بجز موریس دوال... بود که مردم قریش جهت حل وفصل منازعات

چشمتان را معالجه کنید

میکنند وبهمین منظور برای ا طفا ل درس ای بامتود های مخصو ص از قبیل کشیدن رسم وغیره نیز تدریس میشود .

تداوی باآلات مخصو ص چشم درین واقعات کمتر صورت گر فته واضافه تراز طریق بازی های تفریحی بتداوی شان پرداخته میشود که اطفال بدون اینکه از مقصد تداوی این بازیهای تفریحی ملتفت گردند . باعلاقمندی زیادی مشغو ل این نوع بازیها میشوند .

آنها قطعاء از مریضی خو یش اطلاعی نداشته واحساس مر یضی نمی کنند وهمین امرباعث میشودکه زودتر تداوی آنها صورت گیرد .

نتائج این متود جدید تداو ی از این قرار است :اطفال که دارای ۳ فیصد بینائی میبا شند تا ۹۰ فیصد قدرت بینا ئی شان بلند رفته واز ۲۰ فیصد این نوع اطفال به صدفیصد رسیده است وتعداد زیاداطفال دارای عارضهٔ (دوبینی یا احول) بکلی صحت یاب شده اند .



عرض تبریک

هیئت عامل، مأمورین ومنسوبین بانک رهنی وتعمیراتی

سالگرد استقلال وطن عزیز وتأسیس جمهوریت افغانستان را

بحضور رهبر ملی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم اردوی

رشید فداکار وکافهٔ ملت باشهامت افغان تبریک

میگویند واعتلای افغانستان را ازخداوند بزرگ نیاز می کنند